

!

فصل نامه علمی - ترویجی

پژوهش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال یازدهم، شماره ۴۱، تابستان ۱۴۰۱

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه براساس حروف الفبا:

حجت الاسلام والمسلمین ربانی، محمدتقی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر آیتی، نصرت الله عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سهرابی، صادق استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر الهی نژاد، حسین دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین سیدرضی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی، سیدمسعود استاد حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین هادی زاده، محمدتقی استاد حوزه علمیه قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، جواد استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
	حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، محمدصابر عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم

مدیر مسئول:	مترجم چکیده های انگلیسی:
سیدمسعود پورسیدآقایی	گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن
سردبیر:	صفحه آرا:
نصرت الله آیتی	علی جواد دهقان
مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:	حروف نگار:
مجتبی خانی	ناصر احمدپور
ویراستار:	طراح جلد:
گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن	ابوالفضل بیگدلی نسب

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۰۸۰ - ۰۲۵ دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۴۷۱ کدپستی: ۳۷۱۳۷-۴۵۶۵۱

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت های دسترسی به نشریه: journals.ayandehroshan.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود

دشمنانِ تفکر و اعتقاد به مهدویت - که این اندیشه را به زیان خود می‌دانند - همواره تلاش کرده‌اند تا آن را از اذهان مردم بزایند و یا مفاهیم اعتقاد به مهدویت را تحریف کنند؛ لذا امروز در نقطه‌ی مقابل این تلاش دشمنان، باید در جهت اعتقاد، عمل، تبلیغ و تبیین حقیقت مهدویت حرکت کنیم.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- ۷۰..... نقش میرلوحی سبزواری در پیدایش «مختصر اثبات الرجعة» منسوب به فضل بن شاذان
علی عادل زاده
- ۴۵..... کارکرد معرفتی و معنوی ادعیه و زیارات در شناخت موعود
مسعوده فاضل یگانه
صفورا اقبالی بابادی
- حدیث تاریخ ساز دوازده خلیفه قریشی و نقد ادعای پیشران روشنفکری دینی در انکار میلاد امام
دوازدهم ۸۵
سیدمهدی کریمی شهیدی
مجتبی سلطانی احمدی
- ۱۰۹..... بررسی چرایی باورمندی شیعیان امامی به توقیعات در غیبت صغری
علی جهانی فرد
حسین جهانی فرد
- ۱۲۷..... بررسی دیدگاه اتصال قیامت به حکومت مهدی موعود علیه السلام از نگاه فریقین
خدامراد سلیمیان
محمد کرمی نیا
رضا اُجاق
- ۱۴۷..... بررسی چالش‌های پیش روی در شناخت امام زمان علیه السلام هنگام ظهور
سعید بخشی
مجتبی خانی

فصل نامه «پژوهش‌های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می‌کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم‌زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یک‌صد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده‌های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

The role of Mirlohi Sabzevari in the creation of Mukhtasar _Ithbat_Alraja attributed to Fazl ibn Shazan

Ali Adelzadeh¹

Abstract

Fazl ibn Shazan (260 AH) wrote a book named “Ithbat _Alraja ”which has been lost over time. This book probably had a theological subject and not a hadith one. Until the 11th century AH, There is no narration of this book -with its name specified- in hadith sources. In the 11th century, Sayyed Muhammad Mirlohi Sabzevari and Shaykh Hurr Amili (1104 AH) narrated many hadiths from this book. All the evidence, such as Shaykh Hurr’s explanation about his access to these hadiths, the date of his access, the order of the hadiths, and the traits of Isnads in Shaykh Hurr’s manuscript, indicate that his source was derived from Kifayah_Almuhtadi, written by Mirlohi. therefore, Mirlohi was the only person who claimed to have access to Ithbat _Alraja. Some glitches in these hadiths, such as time inconsistency and linguistic mistakes indicate that they are fake. Their comparison with other sources shows derivation and distortion. It is worth noting that there are many old sources that Mirlohi was the only one who claimed to have access to them. The manifestation of Mirlohi's issues and conflicts in these hadiths shows that Mirlohi is responsible for falsifying of them and this work was done mostly with the purpose of protesting Mohammad Baqer Majlisi.

Keywords: Fazl ibn Shazan, Ithbat_Alraja, Mirlohi Sabzevari, Kifayah_Almuhtadi, Muhammad Baqir Majlesi

1. Doctoral student of Qur'anic and Hadith Sciences, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran.(aliadelnajm@gmail.com)

نقش میرلوحی سبزواری در پیدایش «مختصر اثبات الرجعة» منسوب به فضل بن شاذان

علی عادلزاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۵

چکیده

فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق) کتابی به نام اثبات الرجعه نگاشته که به مرور زمان از بین رفته است. این کتاب احتمالاً ماهیت کلامی و نه حدیثی داشته است. تا قرن ۱۱ ق، در منابع حدیثی، روایتی از این کتاب - با تصریح به نامش - دیده نمی‌شود؛ اما در قرن ۱۱ ق سید محمد میرلوحی سبزواری و شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق) احادیث زیادی از این کتاب روایت کرده‌اند. توضیحات شیخ حرّ درباره نحوه دسترسی به این روایات، تاریخ دسترسی او، ترتیب روایات و چگونگی اسناد در نسخه مورد استفاده شیخ حرّ، نشان می‌دهد که این نسخه برگرفته از کفایة المهددی است. بنابراین تنها کسی که ادعای دسترسی به اثبات الرجعه فضل بن شاذان را مطرح کرده، میرلوحی است. زمان پریشی روایات منسوب به اثبات الرجعة، اشکالات زبانی، و مقایسه آنها با منابع دیگر، ساختگی بودن آنها را نشان می‌دهد. میرلوحی در ادعای دسترسی به منابع کهن دیگری نیز منفرد بوده است. نمود دغدغه‌های میرلوحی در متن این روایات نشان می‌دهد که مسئولیت پردازش آنها بر عهده میرلوحی است و این کار بیشتر با هدف اعتراض به محمدباقر مجلسی، انجام شده است.

واژگان کلیدی

فضل بن شاذان، اثبات الرجعة، میرلوحی سبزواری، کفایة المهددی، شیخ حرّ عاملی، محمدباقر مجلسی.

درآمد^۲

فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ ق) متکلم و دانشمند بزرگ امامی و از اصحاب امام

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (aliadelnajm@gmail.com).

۲. در نوشتن این مقاله از راهنمایی‌های محققان گرامی، آقایان سید محمدصادق رضوی، رسول جزینی، دکتر سعید طاوسی، مصطفی بارگاهی و ابراهیم جواد الهشیم بهره برده‌ام که از همه این بزرگواران تشکر و قدردانی می‌کنم.

هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، کتابی به نام *اثبات الرجعة* نگاشته است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۰۷؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق: ۳۶۱). این کتاب در طول زمان از بین رفته و به دست ما نرسیده است. در قرن ۱۱ ق سید محمد بن محمد میرلوحی سبزواری در کتاب *کفایة المهدی فی معرفة المهدی* علیه السلام و شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق) در کتاب *اثبات الهداة*، روایات متعدّدی از اثبات الرجعة نقل کردند. شیخ حرّ عاملی، رساله‌ای شامل ۲۰ روایت منتخب از اثبات الرجعة در اختیار داشته که در شماره ۱۵ مجله «تراثنا» با تصحیح سید باسّم موسوی به چاپ رسید. محمد صادق خاتون‌آبادی (م ۱۲۷۲ ق) نیز در *کشف الحق*، روایات اثبات الرجعة را بدون ذکر واسطه، نقل کرده است؛ اما بنابر شواهد، منبع اصلی او *کفایة المهدی* میرلوحی بوده است (فرخی و دیگران، ۱۴۰۰ ش: ۲۴۶). دیگر دانشمندان متأخر نیز این روایات را در کتب خود به صورت گسترده نقل کرده‌اند (برای نمونه: نوری، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۱، ۳۷۲؛ ج ۱۲، ۲۷۹، ۳۲۵، ۳۳۵؛ ج ۱۴، ۲۶۱، ۳۵۴؛ ج ۱۷، ۳۶۵).

بدین ترتیب کتاب *اثبات الرجعة* مورد توجه قرار گرفت و برخی از محققان مانند غلامحسین محرّمی کوشیده‌اند این کتاب را با گردآوری روایاتش از منابع موجود، بازسازی کنند (محرّمی، ۱۳۹۲ ش: سرتاسر) مهدی فرخی در مقاله «موجودیت خارجی کتاب اثبات الرجعة فضل بن شاذان» این تلاش‌ها را اشاره‌وار، نقد کرده است (فرخی و دیگران، ۱۴۰۰ ش: ۲۵۰). البته فرخی بر آن است که کتاب *اثبات الرجعة* تا قرن ۱۱ ق وجود خارجی داشته و شیخ مفید در *الارشاد*، شیخ طوسی در *الغیبة*، طبرسی در *اعلام النوری*، بهاء‌الدین نیلی در *سرور اهل الایمان*، میرلوحی و شیخ حرّ عاملی از کتاب فضل بن شاذان استفاده کرده‌اند (فرخی و دیگران، ۱۴۰۰ ش: ۲۳۲-۲۴۶). این دیدگاه با ماهیت کتاب *اثبات الرجعة* ناسازگار به نظر می‌رسد (نک: بخش ۲.۱). فارغ از این، اثبات موجودیت واقعی *اثبات الرجعة* در قرن ۱۱ ق نیازمند اثبات دو مقدمه است: ۱. راستی ادّعای دسترسی به نسخه‌ای از اثبات الرجعة؛ ۲. اصالت نسخه و اتّحادش با اثبات الرجعة فضل بن شاذان.

فرخی این دو مقدمه را تقریباً مفروض گرفته و درباره آن بحث نکرده است. به طور کلی نقد یا اثبات مقدمه نخست تاکنون مغفول مانده است. سید محمدرضا سیستانی تنها به مقدمه دوم پرداخته و به دلیل تناسب اسناد با فضل بن شاذان، اعتبار آن را قابل دفاع دانسته است (سیستانی، ۱۴۴۳ ق: ج ۳، ۲۸۳-۲۸۵). حسن انصاری نیز با مفروض گرفتن مقدمه اول، تناسب نسخه را با فضل بن شاذان ردّ کرده و آن را ساختگی دانسته است (انصاری، ۱۳۹۹ ش-).

الف) این در حالی است که اساساً راستی ادعای دسترسی به نسخه‌ای از *اثبات الرجعة* نیازمند بررسی است. بنابراین مسئله این پژوهش چنین است: آیا روایاتی که شیخ حرّ عاملی، میرلوحی سبزواری و متأخران به *اثبات الرجعة* فضل بن شاذان نسبت داده‌اند، اصیل است؟ و در صورتی که اصالت این روایات مردود است، مسئولیت آن بر عهده چه کسی است؟

چگونگی دسترسی شیخ حرّ عاملی به اثبات الرجعة

فرّخی و انصاری نقل روایات *اثبات الرجعة* در آثار شیخ حرّ عاملی را مؤید درستی ادعای میرلوحی در دسترسی به چنین نسخه‌ای دانسته‌اند (فرّخی، ۱۴۰۰ ش: ۲۴۴-۲۴۵؛ انصاری، ۱۳۸۶ ش). در واقع فرض این دو پژوهشگر آن است که دسترسی شیخ حرّ عاملی مستقل از کتاب *کفایة المتهدی* بوده است. در این بخش به ارزیابی این فرض می‌پردازیم.

۱. غیرمستقیم بودن نقل شیخ حرّ عاملی از اثبات الرجعة

شیخ حرّ در *هدایة الأمة* (عاملی، ۱۴۱۴ ق: ج ۸، ۵۵۰) و *اثبات الهداة* (عاملی، ۱۴۲۵ ق: ج ۱، ۵۰) به دسترسی خود به *اثبات الرجعة* تصریح کرده است. امروزه نسخه مختصری از *اثبات الرجعة* با خط و مهر شیخ حرّ موجود است. مجموعه خطی شماره ۳۱۶ کتابخانه حکیم در نجف، شامل ۵ رساله با مهر شیخ حرّ عاملی است (شماره‌های الکترونی: ۳۰۳۷-۳۰۴۱) که به ترتیب عبارتند از:

- الاختصاص که در سال ۱۰۸۵ ق کتابت شده (گ ۱۱۳) و در سال ۱۰۸۷ ق به تملک شیخ حرّ درآمد است (گ ۱/الف)؛

- کتاب علی بن جعفر؛

- رساله ابی غالب الزراری که در عید قربان سال ۱۰۸۷ ق کتابت شده است (گ ۱۳۷/الف)؛

- نوادر الأشعری که در روز دوم عید سال ۱۰۸۷ ق کتابت شده (گ ۱۶۴/الف) و در همان سال

به تملک شیخ حرّ درآمد است (گ ۱۳۸/الف)؛

- مختصر اثبات الرجعة، شامل ۲۰ حدیث در ۳ برگ با مهر و خط شیخ حرّ که با توجه به دیگر

تواریخ ذکر شده در مجموعه ظاهراً در سال ۱۰۸۷ ق نگاشته شده است.

در آغاز این رساله آمده است: «و هذه نبذة یسیرة من کتاب اثبات الرجعة...» و پایانش نیز

چنین است: «هذا ما وجدناه منقولاً من رسالة اثبات الرجعة للفضل بن شاذان بخط بعض

فضلاء المحدّثین و قد قوبل بأصله، حرّره محمّد الحرّ» (گ ۱۶۶/الف).

بنابراین شیخ حرّ نه به اصل *اثبات الرجعة* بلکه تنها به مجموعه کوچکی شامل ۲۰ حدیث منتخب دسترسی داشته است. شیخ حر در *اثبات الهداة* نیز تنها ۱۶ حدیث از *اثبات الرجعة* نقل کرده، که همگی در زمره ۲۰ حدیث موجود در این نسخه منتخب است (نک: جدول ۱) که نشان می‌دهد به نسخه دیگری از *اثبات الرجعة* دسترسی نداشته است.

۲. متأخر بودن دسترسی شیخ حرّ نسبت به تألیف *کفایة المهدی*

شیخ حرّ تألیف کتاب *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة* را در سال ۱۰۷۹ق به پایان برده است (عاملی، ۱۳۶۲ش: ۴۳۰). با وجود اختصاص این کتاب به موضوع رجعت، در آن هیچ روایتی از *اثبات الرجعة* نقل نشده است. او در این کتاب با استناد به *دو فهرست نجاشی* و شیخ طوسی، از *اثبات الرجعة* فضل بن شاذان یاد کرده؛ ولی از دسترسی خود به روایات آن هیچ سخنی نمی‌گوید (عاملی، ۱۳۶۲ش: ۶۲-۶۳). با این‌که تنها به علّت نقل یک روایت با واسطه کتاب حسن بن سلیمان حلی از کتاب *القائم فضل بن شاذان* (عاملی، ۱۳۶۲ش: ۲۲۲) این کتاب را در صدر منابع غیرمستقیم خود یاد کرده است (عاملی، ۱۳۶۲ش: ۲۸). با این حساب تردیدی نیست که در سال ۱۰۷۹ق هنوز به روایات *اثبات الرجعة* دسترسی نداشته است وگرنه آن را از منابع خود قرار می‌داد.

در کتاب *هدایة الأمة*، هیچ روایتی از *اثبات الرجعة* نقل نکرده، اما به دسترسی خود به آن تصریح کرده است (عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۵۵۰). *هدایة الأمة* پس از *وسائل الشیعة* نگاشته شده است (عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۵۴۵). *وسائل الشیعة* نیز در نیمه رجب ۱۰۸۲ق پایان یافته است (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۵۴۳). چنان‌که گذشت، استنساخ *مختصر اثبات الرجعة* در سال ۱۰۸۷ق بوده است. کتاب *اثبات الهداة* نیز در سال ۱۰۹۶ق پایان یافته است (عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۴۰۳).

میرلوحی در سال ۱۰۸۱ق *کفایة المهدی* را تألیف کرده و در سال ۱۰۸۲ق مطالبی به آن افزوده است (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۱۷/ب). بنابراین می‌توان گفت دست‌کم دو سال پیش از تألیف *کفایة المهدی*، شیخ حرّ عاملی هیچ اطلاعی از وجود روایات *اثبات الرجعة* نداشته؛ اما بعد از انتشار *کفایة المهدی*، به این نسخه دسترسی یافته است. بنابراین می‌توان حدس زد که منشأ نسخه شیخ حرّ، چیزی جز *کفایة المهدی* نبوده است.

۳. مقایسه روایات نسخه شیخ حرّ با کفایة المهتدی^۱

مختصر اثبات الرجعة	اثبات الهداة	کفایة المهتدی
حدیث ۱	ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۳۵۷	گ ۶/ب
حدیث ۲	ج ۲، ص ۲۳۳، ح ۸۱۰	گ ۲۶/ب
حدیث ۳	ج ۵، ص ۱۹۶، ح ۶۷۸	گ ۲۸/الف
حدیث ۴	ج ۲، ص ۲۳۴، ح ۸۱۱	گ ۳۴/الف
حدیث ۵	ج ۲، ص ۲۳۴، ح ۸۱۲	گ ۴۲/الف
حدیث ۶	ج ۲، ص ۲۳۴، ح ۸۱۳	گ ۴۹/ب
حدیث ۷	ج ۵، ص ۱۹۶، ح ۶۸۰	گ ۵۵/الف
حدیث ۸	ج ۲، ص ۸۹، ح ۲۴۸	گ ۵۶/الف
حدیث ۹	ج ۵، ص ۱۹۶، ح ۶۷۹	گ ۶۳/الف
حدیث ۱۰	ج ۵، ص ۱۹۶، ح ۶۸۱	گ ۶۷/الف
حدیث ۱۱	ج ۵، ص ۱۹۷، ح ۶۸۲	گ ۶۹/ب
حدیث ۱۲	ج ۵، ص ۱۹۷، ح ۶۸۳؛ ص ۳۲۸، ح ۱۳۶	گ ۷۳/ب
حدیث ۱۳	ج ۵، ص ۱۹۷، ح ۶۸۴	گ ۸۱/ب
حدیث ۱۴	ج ۵، ص ۳۲۸، ح ۱۳۷	گ ۸۴/الف - حاشیه
حدیث ۱۵	—	گ ۱۱۵/الف
حدیث ۱۶	—	گ ۱۱۶/الف
حدیث ۱۷	—	گ ۱۱۸/الف
حدیث ۱۸	ج ۵، ص ۱۹۷، ح ۶۸۵	گ ۱۲۳/ب
حدیث ۱۹	—	گ ۱۲۵/ب
حدیث ۲۰	ج ۵، ص ۱۹۸، ح ۶۸۶	گ ۱۲۶/ب

جدول ۱: تخریج روایات مختصر اثبات الرجعة از کفایة المهتدی و اثبات الهداة

با توجه به این جدول، هر ۲۰ حدیث نسخه شیخ حرّ، با همان متن و اسناد و ترتیب در کفایة المهتدی موجود است. اکنون با توجه به تأخر نسخه شیخ حرّ نسبت به کفایة المهتدی، دو فرض قابل طرح است:

۱. وجود یک مصدر مشترک برای کفایة المهتدی و نسخه شیخ حرّ (فرخی، ۱۴۰۰ ش: ۲۴۶؛

انصاری، ۱۳۸۶ ش)؛

۲. اقتباس نسخه شیخ حرّ از کفایة المهتدی (سیستانی، ۱۴۴۳ ق: ج ۳، ۲۸۴).

به دلایل زیر فرض دوم درست است:

۱. در سرتاسر این مقاله برای ارجاع به کفایة المهتدی، از نسخه خطی آستان قدس رضوی به شماره ۳۳۱۹۰، استفاده شده است.

الف) در نسخه شیخ حر تصریح شده که تعداد کمی از روایات *اثبات الرجعة* انتخاب شده است. میرلوحی روایاتی به *اثبات الرجعه* نسبت داده که در نسخه شیخ حر نیست. در عین حال میرلوحی ادعای گزینش اجتهادی داشته و نوشته است:

... بر خود لازم ساخت که به قدر وسع و امکان هر حدیثی را که فضل بن شاذان - علیه الرحمة و الغفران - در روایت آن منفرد باشد و مؤیدات، آن حدیث را نباشد نقل ننماید (میرلوحی، ۱۰۸۵ ق: گ ۴۷/ب).

چنان که در موارد متعدّد به وجود روایاتی در *اثبات الرجعة* اشاره می کند ولی آنها را نقل نمی کند (برای نمونه: همان، گ ۲۷/الف، ب؛ ۲۸/الف) فرض وجود مصدر مشترک، برای دو کتاب، لازمه اش این است که انتخاب در نسخه شیخ حر، به طور اتّفاقی با گزینش میرلوحی - که بنا بر قاعده خاص خودش بوده - مطابق افتاده باشد که بسیار بعید است.

ب) همه روایات نسخه شیخ حرّ با «حدثنا» و گاه با تزّی پس از نام شیخ مستقیم، آغاز می شود؛ به جز حدیث ۱۷ که آغازش چنین است: «عنه، عن سيف بن عميرة...» این سؤال مطرح است که چرا سند این حدیث، با نوزده حدیث دیگر متفاوت است؟ با مراجعه به *کفایة المهدی* روشن می شود که هر جا روایتی عیناً از *اثبات الرجعة* نقل شده، سند آن با حدثنا آغاز شده؛ اما در این جا میرلوحی ضمن اشاره به وجود آن در *اثبات الرجعة*، آن را از *الغیبة طوسی* نقل کرده است:

... باید دانست که از مؤیدات این حدیث است آنچه شیخ عالی شأن یعنی فضل بن شاذان علیه الرحمة و الغفران در کتاب *اثبات الرجعة* روایت کرده و شیخ بلند درجه مؤید به تأییدات حضرت قدوسی شیخ ابو جعفر طوسی علیه الرحمة از او در کتاب *الغیبة* نقل فرموده به این طریق که عنه عن سيف بن عميرة... (همان: گ ۱۱۸/الف).

این روایت به همین صورت در *الغیبة طوسی* موجود است (طوسی، ۱۴۱۱ ق «الف»: ۴۴۶). روایات فضل بن شاذان در *الغیبة طوسی* همگی معنعن است. بنابراین علت تفاوت آغاز این سند با دیگر روایات منسوب به *اثبات الرجعة*، در *کفایة المهدی* این است که این روایت از *الغیبة طوسی* نقل شده است. انتقال این تفاوت به نسخه شیخ حر نشان می دهد که نسخه شیخ حرّ بر پایه *کفایة المهدی* پدید آمده است.

ج) ترتیب نسخه شیخ حرّ دقیقاً مطابق ترتیب *کفایة المهدی* است. این یکسانی نمی تواند از مصدر مشترکی ناشی شده باشد؛ زیرا میرلوحی روایات *کفایة المهدی* را مطابق با غرض و نظم

کتاب خود چیده است. *کفایة المهتدی*، در نقد رساله رجعت محمدباقر مجلسی نگاشته شده و چینش روایات در آن متناسب با همین غرض است. نخستین حدیثی که از *اثبات الرجعة* ابن شاذان نقل کرده، درباره تقسیمات حدیث است که کاملاً هدفمند و برای نقد روش مجلسی بوده است:

... از این جهت است که از بعضی از عوام می‌شنویم که می‌گویند که این کتابی که حضرت آخند ملا محمدباقر، ولید ارشد ملا محمدتقی بن ملا مجلسی در رجعت نوشته ما را فاسد عقیده کرد؛ چه معنی دارد که امامان معصوم برخلاف هم بلکه برخلاف قرآن سخن گویند؟ لهذا این شکسته ذکر حدیث مزبور و مجملی از اصطلاح محدثین خاصه و عامه نمود تا ضعفای شیعه تسلی یابند و بدانند که هر چه آن را حدیث نام کنند محل اعتبار نخواهد بود. بعد از این سقم و صحت بعضی از مقالات و روایات آخند ملا محمدباقر مبین خواهد شد ان شاء الله... (میرلوحی، ۱۰۸۵ ق: گ ۱۳/ب).

او سپس به تفصیل توضیحات مجلسی ذیل دو حدیث نخست رساله رجعت را به نقد می‌کشد (همان: گ ۱۴-۲۵) و در همین راستا به دو حدیث از *اثبات الرجعة* فضل بن شاذان استناد می‌کند (همان: گ ۱۵). سپس به مناسبت ردّ توضیحات مجلسی ذیل حدیث سوم رساله رجعت، می‌نویسد:

... غافل نباید بود که وقت قرار دادن به جهت ظهور حضرت حجت... غایت معصیت است... و ابن شاذان علیه الرحمة و الغفران در کتاب اثبات الرجعة بابی را که مشتمل بر این طور احادیث است، به باب شدة النهی عن التوقیت موسوم ساخته و توقیت را حرام می‌داند. یکی از آن احادیث که آن شیخ جلیل‌القدر روایت کرده این است که می‌فرماید: حدثنا محمد بن ابی عمیر... (همان: گ ۲۶/ب).

و در ادامه نقد، سخن به حدیث دیگری از *اثبات الرجعة* فضل بن شاذان می‌کشد (همان: گ ۲۸/الف).

بنابراین ترتیب روایات *کفایة المهتدی* بر اساس مباحثی است که میرلوحی در نظر دارد و بر همین اساس ترتیب روایات نسخه شیخ حرّ را باید تابع ترتیب *کفایة المهتدی* دانست.

در پایان باید توجه داشت که اثرپذیری شیخ حرّ از منفردات میرلوحی منحصر به این مورد نیست؛ چنان‌که در اثناعشریه نیز برخی منفردات میرلوحی را ذکر کرده بدون این که منبع خود را نام ببرد (عاملی، ۱۴۳۲ ق: ۴۵، ح ۱۶۶) همچنین باید در نظر داشت که برای گردآوری روایات *اثبات الرجعة* از *کفایة المهتدی* در نسخه جداگانه، انگیزه کافی وجود داشته است؛ چنان‌که در

مجموعه خطی شماره ۸۹۶۲ کتابخانه مجلس (گ ۱۱۹-۱۳۲) گزیده کامل تری از اثبات الرجعة با تصریح به نام *کفایة المهتدی* به عنوان منبع دیده می شود.

اصالت سنجی روایات منسوب به اثبات الرجعة

در این بخش می کوشیم اصالت روایاتی را که میرلوحی به اثبات الرجعة فضل بن شاذان نسبت داده بررسی کنیم.

۱. ماهیت کتاب اثبات الرجعة

کتاب *اثبات الرجعة* با توجه به به عنوانش احتمالاً ماهیت کلامی داشته و ناظر به اختلافات شیعه و سنی بوده است. شاهد بر این تلقی، سخن نجاشی است:
... کتاب إثبات الرجعة، کتاب الرجعة حدیث... (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۰۷).

حسن انصاری در توضیح کلام نجاشی می نویسد:

در این فهرست که نجاشی آن را نقل می کند، کتاب الرجعة به عنوان کتاب حدیث معرفی شده، در حالی که کتاب اثبات الرجعة که درست پیش از آن معرفی شده، توضیحی را در پی ندارد. این امر نشان می دهد که از این دو کتاب که در یک موضوع نوشته شده بوده، کتاب اثبات الرجعة جنبه حدیثی نداشته و احتمالاً تنها مشتمل بر بحث های کلامی و عقیدتی در این باره بوده که می دانیم فضل بن شاذان عموماً به این نوع مباحث تعلق خاطر داشته است؛ از خود عنوان اثبات الرجعة هم چنین چیزی برمی آید و تعبیر «اثبات» نشان از همین جنبه دارد... شیخ طوسی نیز در الفهرست، از کتاب اثبات الرجعة به صورت کتاب فی اثبات الرجعة و در میان شماری از کتاب های کلامی و عقیدتی او نام برده است (انصاری، ۱۳۹۹ ش).

مطالب فضل بن شاذان در *اثبات الرجعة* احتمالاً از نوع مباحث او درباره رجعت در کتاب *الایضاح* بوده است (نک: فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ ش: ۳۸۱-۴۳۲).

در برابر، مهدی فرخی معتقد است که *اثبات الرجعة* کتابی حدیثی و منبع شیخ طوسی در *الغیبة* بوده است؛ زیرا «در بین کتاب هایی که ایشان از فضل برشمرده فقط همین کتاب در موضوع امام مهدی عجل الله فرجه است... اگر محتوای این کتاب کلامی بود باید آثاری از تعبیر آن را در کتاب شیخ طوسی می دیدیم، حال آن که تمام آنچه شیخ طوسی از کتاب فضل نقل می کند روایت است...» (فرخی و دیگران، ۱۴۰۰ ش: ۲۳۷).

دلیل نخست را می توان این گونه پاسخ داد که شیخ طوسی در *الغیبة*، روایاتی از فضل بن

شاذان، با طریقی غیر از طریقی که در فهرست برای کتب فضل ذکر کرده نقل می‌کند (قس: طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۶۳، با همو، ۱۴۱۱ق «الف»: ۱۶۰، ۳۳۲، ۳۳۵، ۴۲۵، ۴۳۳) او نوشتن فهرست را در زمان حیات سیدمرتضی (۳۵۵-۴۳۶ق) آغاز کرده بود (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۸۸) و الغیبه را در سال ۴۴۷ق نوشته است (طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۱۱۲). بنابراین چه بسا در نوشتن الغیبه از کتبی استفاده کرده باشد که در زمان نوشتن فهرست در دسترس او نبوده یا از آن نام نبرده باشد. چنان که مثلاً از کتاب *الاصیاء شلمغانی* روایت کرده (طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۲۴۵، ۳۴۳) اما در فهرست از آن یاد نکرده است (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۱۳).

در پاسخ به دلیل دوم نیز باید گفت: اساساً موضوع کتاب شیخ طوسی اثبات وجود و غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و موضوع کتاب فضل بن شاذان اثبات رجعت است و این دو موضوع و روش بحث در آنها متفاوت است. بیشتر روایاتی که در الغیبه شیخ طوسی، *ارشاد شیخ مفید و سرور اهل الایمان نیلی* از فضل بن شاذان نقل شده، ارتباط مستقیمی با مسئله رجعت ندارد تا به کتاب *اثبات الرجعة* نسبت داده شود. روایاتی هم که میرلوحی به *اثبات الرجعة* نسبت داده، ارتباطش با این عنوان غالباً ضعیف‌تر و گاه کاملاً بی‌ربط است (نمونه: میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۹/الف) البته این قرائن به تنهایی جعل را ثابت نمی‌کند، زیرا ممکن است نسخه‌ای از فضل بن شاذان در دست میرلوحی بوده و در تطبیق آن بر *اثبات الرجعة* اشتباه کرده باشد.

۲. زمان پربیشی

به گفته میرلوحی، ابن شاذان، توفیق اسحاق بن یعقوب با واسطه محمد بن عثمان عمروی را نقل کرده است. (همان: گ ۲۸/الف) در حالی که ابن شاذان در سال ۲۶۰ق و در زمان حیات امام عسکری علیه السلام از دنیا رفته (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۸، ۵۴۳) و دوره غیبت صغری و سفارت محمد بن عثمان را درک نکرده است.

حسن انصاری در اشکال به روایات *اثبات الرجعة* می‌نویسد:

... او از سهل بن زیاد الآدمی روایت می‌کند که معاصر جوان تر ابن شاذان بوده؛ وی همچنین در این متن از محمد بن ابی الصهبان عبدالجبار روایت می‌کند که او هم معاصر جوان تر ابن شاذان بوده و ابن شاذان از هیچ یک از این دو نفر روایتی ندارد (انصاری، ۱۳۸۶ش).

نمونه دیگر عبدالله بن الحسین بن سعد الکاتب است (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۸۱/ب) که به

گفته صفدی در سال ۲۹۲ق از دنیا رفته است.^۱ (صفدی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۷، ۷۳) اگرچه نجاشی او را از خواص امام عسکری علیه السلام دانسته (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۳) اما از او هیچ روایتی از امام عسکری علیه السلام نقل نشده و روایت ابن شاذان از او بسیار بعید است.

حسن انصاری می‌نویسد:

شماری دیگر از روایات این متن هم با زمان حیات ابن شاذان سازگار نیست (انصاری، ۱۳۸۶ش).

از جمله می‌توان به داستان ولادت امام مهدی علیه السلام از زبان حکیمه خاتون (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۶۸/الف)، جزئیات میلاد امام مهدی علیه السلام و نام‌های مادرشان (همان: گ ۷۰/الف) و روایتی درباره هویت مادر ایشان (همان: گ ۶۳/الف) اشاره کرد. امام مهدی علیه السلام در حدود ۲۵۵ق به دنیا آمده و فضل بن شاذان در سال ۲۶۰ق پیش از امام عسکری علیه السلام از دنیا رفته است. با وجود فرصت اندک، فاصله دور و تلاش زیاد بر مخفی نگه داشتن ولادت قائم وَ رَحْمَةُ الرَّحْمٰنِ، برای ابن شاذان، امکان گردآوری این روایات از افراد ساکن در شهرهای مختلف، ثبت آنها در کتاب و نشر آنها وجود نداشته است. این موضوعات (به ویژه تعیین نام مادر قائم وَ رَحْمَةُ الرَّحْمٰنِ) پس از آن که امام عسکری علیه السلام در جوانی وفات یافت و فرزندی ظاهر از ایشان پیدا نشد، اهمیت یافت و قبل از آن انگیزه روشنی نیز برای ثبت و گردآوری آنها وجود نداشت.

یک نمونه روشن‌تر «حدیث والده ماجده حضرت صاحب الأمر علیه السلام» به روایت بشر بن سلیمان نخاس است (همان: گ ۶۴/الف) این داستان را محمد بن بحر شیبانی به ادعای خود در سال ۲۸۶ق از پیرمردی به نام بشر بن سلیمان النخاس شنیده است. او در کاظمین به طور اتفاقی با این پیرمرد - که مانند سلمان اسرار زیادی درباره اهل بیت علیهم السلام می‌دانسته و کسی را نمی‌یافته که با او بازگو کند - آشنا می‌شود. بشر پس از اطمینان از رازداری محمد بن بحر، داستان نرجس خاتون را به عنوان یک راز به او منتقل می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۴۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۲۰۸؛ دلائل الإمامة، ۴۸۹).

چگونه ممکن است داستانی در سال ۲۸۶ق هنوز از اسرار به شمار رود، در حالی که فضل بن شاذان آن را پیش از سال ۲۶۰ق در کتاب خود ثبت کرده است؟ با وجود تلاش برای کتمان

۱. عبدالله بن الحسین الکاتب در تاریخ خود حوادث سال‌های ۲۷۲-۲۷۶ق (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۱۲۱)، ۲۸۵ق (قفطی، ۱۴۰۶ق: ج ۳، ۲۴۷)، ۲۸۹ق (ابن عدیم، ج ۲، ۹۳۰) را بازتاب داده که مؤید سخن صفدی است. همچنین او بر ابوالعباس ثعلب (۲۰۰-۲۹۱ق) قرائت کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۳۰).

ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه چگونه ممکن است فضل بن شاذان در کتابی که برای پاسخ به مخالفان رجعت نوشته شده، با این تفصیل، ماجرا را ثبت کرده باشد؟ اساساً فضل بن شاذان که عمدتاً در نیشابور به سر می برده چگونه با بشر بن سلیمان ارتباط یافته و این داستان را از او اخذ کرده است؛ با این که بشر تا ۲۶ سال بعد از وفات فضل، هنوز در کتمان به سر می برده و اساساً هیچ نام و نشانی از او در تاریخ و روایات شیعه یافت نمی شود؟ اینها همه با فرض این است که اصل داستان را محمد بن بحر الشیبانی نساخته باشد؛ در حالی که مشابیهت ادبیات داستان با دیگر حکایات ابن بحر (قس با: ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۳۵۲، ۴۵۴) نشان می دهد که دست کم، مسئولیت تحریر کنونی این گزارش با ابن بحر است.

برخی روایات منسوب به *اثبات الرجعة* به گونه ای است که اگر اصیل می بود، در آثار دیگر نمود می یافت. برای نمونه از ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری^۱ نقل کرده که عمرو بن عوف والی که به قتل شیعیان حریص بود، قصد کشتن او را کرد. ابراهیم پس از وداع با خانواده، برای وداع با امام عسکری عجل الله تعالی فرجه به خانه ایشان رفت. در آن جا نوجوانی - که همان مهدی عجل الله تعالی فرجه بوده - از ضمیر او خبر داده و می گوید:

حاجت به گریختن نیست... خدای تعالی شزاو را از تو کفایت کند. امام عسکری عجل الله تعالی فرجه ابراهیم را به کتمان ماجرا امر می کنند. پس از بازگشت، عموی ابراهیم، علی بن فارس به او مژده می دهد که معتمد عباسی برادرش ابوحمد موفق را فرستاده تا عمرو بن عوف را قطعه قطعه کند و در همان روز این دستور اجرا می شود (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۷۳ ب- ۷۴ الف).

در این گزارش عناصر تاریخی زیادی ادعا شده است که انتظار می رود قابل پیگیری باشد. معتمد در رجب سال ۲۵۶ق به خلافت رسید (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۹، ۴۷۴) و برادرش موفق در ۱۳ ذی الحجة ۲۵۶ق از مکه به سامرا آمد (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۹، ۴۷۵). با توجه به وفات فضل در سال ۲۶۰ق، این داستان باید در سال های ۲۵۷ تا ۲۶۰ق رخ داده باشد. یعنی فضل کمتر از سه سال برای شنیدن و نشر آن در کتاب خود فرصت داشته است؛ با این که سزای بوده و امام به کتمان آن دستور داده اند:

فاکتُم یا ابراهیم ما رأیت و سمعت مَنَّا اليوم إلا عن أهله.

۱. از اصحاب امام هادی و امام عسکری عجل الله تعالی فرجه (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۸۳، ۳۹۷).

طبق داستان، ابراهیم در حدود سامراء سکونت داشته و عمرو بن عوف در آن جا والی بوده است. عموی ابراهیم نیز در آن جا حضور داشته و پیش از قتل عمرو بن عوف از دستور معتمد مطلع شده است. این بدان معنا است که یا نفوذی در دستگاه داشته یا خبر دستور چنان پیچیده بوده که یک شخص عادی هم مطلع شده است. در حالی که با جستجو در منابع تاریخی و روایی، شاهی برای هیچ یک از عناصر داستان یافت نمی‌شود. عادتاً ممکن نیست شخصی در پایتخت والی باشد و به شیعه‌کشی مشهور باشد و به دستور مستقیم خلیفه و به دست برادر خلیفه کشته شود و هیچ نامی از او در تاریخ برجای نماند. مضاف بر این که فضل هیچ حدیث دیگری از ابراهیم بن محمد بن فارس روایت نکرده است.

۳. اشکالات زبانی

در روایاتی که میرلوحی به اثبات الرجعة نسبت داده، تعبیر و اصطلاحاتی دیده می‌شود که با لسان روایات و زبان عربی آن دوره سازگار نیست یا از نظر قواعد عربی غلط است. برای نمونه:

- «وقد بین من مضامین أحادیثکم شأنه» (میرلوحی، ۱۰۸۵ ق: گ ۱۱۶/الف)

- «إذا رحل قائمنا لم یبق أثر من الإسلام» (همان: گ ۱۱۳/الف) در فارسی «رحلت» برای

احترام به جای «مردن» به کار می‌رود؛ اما در عربی کهن چنین کاربردی رواج نداشته است.^۱

- «ممن یتولد هو» (همان: گ ۶۳/الف)، «منع تولد القائم» (همان: گ ۸۱/ب) تولد در فارسی

به معنای «ولادت» کاربرد دارد ولی در عربی کهن رایج نبوده است.

- «مراقد الائمة» (همان: گ ۱۲۸/الف)

- «ثم یسخرن بلاد الترك و الهند کلها» (همان: گ ۱۱۵/الف) «یسخر آفاق الأرض» (همان:

گ ۱۲۸/ب) در این جملات، برای فتح بلاد، تعبیر «تسخیر» به کار رفته که در زبان فارسی

متداول است، در حالی که در زبان عربی به این معنا رایج نیست (نک: بکیر، ۱۹۹۷ م: ج ۱،

۵۹۳)

- «کاد أن أنسی» به جای «کیدت أن أنسی» (میرلوحی، ۱۰۸۵ ق: گ ۷۳/ب)

- کاربرد «عریاناً» (مفرد) به جای «عراً» (جمع) (همان: گ ۱۲۸/ب)

مواردی از این دست نسبتاً زیاد است و نشان می‌دهد سازنده روایات، احتمالاً عجمی و

۱. البته ساخت دیگری از این ریشه در کاربردی نادر و مجازی به معنای مردن به کار رفته است: «اتی راحل...» (خزاز،

۱۴۰۱ ق: ۴۰، ۱۳۳)

متأخر بوده است. برای این که این ناسازگاری روشن تر شود به جدول زیر توجه کنید:

روایت ابن شاذان در کفایة المهتدی	روایت محمد بن بحر
<p>حدَّثنا أبو محمد عبد الله بن الحسين بن سعد الكاتب <small>رضي الله عنه</small>، قال: قال أبو محمد <small>رضي الله عنه</small>: قد وضع بنو أمية وبنو العباس سيوفهم علينا لعلتين، إحداهما أنهم كانوا يعلمون ليس لهم في الخلافة حق فيخافون من ادعائنا إيها، وتستقر في مركزها، و ثانيتهما أنهم قد وقفوا من الأخبار المتواترة على أن زوال ملك الجبابرة والظلمة، على يد القائم مئا، وكانوا لا يشكون أنهم من الجبابرة والظلمة، فسعوا في قتل أهل بيت رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> وإبادة نسله طمعا منهم في الوصول إلى منع تولد القائم <small>عليه السلام</small> أو قتله، فأبى الله أن يكشف أمره لواحد منهم، إلا أن يتم نوره ولو كره المشركون (گ/۸۱/ب)</p>	<p>... وَكَذَلِكَ بَنُو أُمِيَّةٍ وَبَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنْ زَوَالَ مُلْكِهِمْ وَمُلْكِ الْأَمْرَاءِ وَالْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِئًا نَاصِبُونَا الْعَدَاوَةَ وَوَضَعُوا سِيُوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ <small>صلى الله عليه وآله</small> وَإِبَادَةِ نَسْلِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ وَيَأْتِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظَّالِمَةِ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ... وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ... (ابن بابويه، ۱۳۹۵ق: ۳۵۴)</p>

جدول ۲: مقایسه متن اثبات الرجعة و روایت محمد بن بحر

شبهات این دو نقل به ظاهر شفاهی، فراتر از آن است که بتوان آنها را مستقل فرض کرد؛ به ویژه که آیه مورد استشهاد در هر دو غلط ثبت شده است (نک: التوبة: ۳۲) دو علت ذکر شده در روایت اثبات الرجعة (ترس از بازگشت خلافت به اهل بیت علیهم السلام و ترس از قائم علیه السلام) صرفاً دو تعبیر از یک مفهوم واحد است و تفکیک آن منطقی نیست؛ چنان که در روایت محمد بن بحر این دو به عنوان یک دلیل یکپارچه بیان شده است. متن اثبات الرجعة به ویژه بخش های زیر خط دار؛ رکیک و غیر فصیح است و در مجموع تأخر آن نسبت به متن محمد بن بحر آشکار است. در نظر بگیریم که راوی ادعا شده در روایت اثبات الرجعة، عبدالله بن الحسین بن سعد، کاتب، شاعر (حموی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۵۴۴) و از بزرگان اهل ادب بوده (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۳۰) و بر زبان شناس بزرگی چون ابوالعباس ثعلب قرائت کرده (همان) و نمی توان چنین متن ضعیفی را از او دانست.

۴. شواهد اقتباس از منابع دیگر

از بهترین راه ها برای کشف اختلافات موجود در یک منبع، مقایسه آن با کتب دیگر است که در این بخش به آن می پردازیم.

الف) کفایة الأثر خراز

حسن انصاری می نویسد:

به نظر می رسد که منبع اصلی تنظیم این متن کتاب کفایة الأثر خراز قمی بوده که شماری

از متون احادیث آن را از آن جا با اسنادی ساختگی تلفیق کرده‌اند و به نام ابن شاذان روایت کرده‌اند (انصاری، ۱۳۸۶ ش).

۱۱ مورد از احادیث اثبات الرجعة از نظر متن مطابق با کفایة الأثر خزاز است که در جدول زیر گرد آمده است. این روایات در کفایة المتهدی در یک بازه مشخص و نزدیک به هم (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۲۶-۵۸) قرار گرفته‌اند. متون روایات دو کتاب با وجود طولانی بودن متون، شباهت دقیقی دارند؛ ولی در عین حال اسناد غالباً با هم ارتباطی ندارند که این از نشانه‌های تحریف است. در بسیاری از موارد، اسنادی که میرلوحی برای متون مورد نظر آورده، مطابق با اسناد روایات دیگری است که در سایر منابع میرلوحی آمده است. برای نمونه متن دو حدیث از کفایة الأثر با سند دو روایت از مائة منقبة ترکیب شده است (نک: جدول ۳، ردیف ۵، ۷) مائة منقبة از منابع کفایة المتهدی است (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۳۷/الف)

ردیف	روایات ابن شاذان در کفایة المتهدی	کفایة الأثر	الگوی ساخت سند
۱	حدَّثنا محمد بن ابی عمیر... (گ ۲۶/ب)	ص ۱۶۸، ح ۱	
۲	حدَّثنا عبد الرحمن بن أبی نجران... (گ ۳۸/ب)	ص ۱۱۰، ح ۲ + ص ۱۳۶، ح ۱	
۳	حدَّثنا محمد بن أبی عمیر... (گ ۴۰/الف)	ص ۱۱، ح ۱	کمال الدین، ص ۱۹۸، ح ۴۲
۴	حدَّثنا فضالة بن أبیوب... (گ ۴۲/الف)	ص ۱۷۷، ح ۱	کمال الدین، ص ۲۲۳
۵	حدَّثنا محمد بن الحسن الواسطی... (گ ۴۲/ب)	ص ۵۷، ح ۱	مائة منقبة، ص ۲۱
۶	حدَّثنا الحسن بن علی بن سالم... (گ ۴۵/ب)	ص ۱۰، ح ۱	
۷	حدَّثنا علی بن الحکم... (گ ۴۶)	ص ۴۰، ح ۱	مائة منقبة، ص ۶۲-۶۳
۸	حدَّثنا عثمان بن عیسی... (گ ۴۷/ب)	ص ۱۲۴، ح ۱	
۹	حدَّثنا الحسن بن علی بن فضال... (گ ۴۸/ب)	ص ۱۲، ح ۱	الغیبة طوسی، ص ۴۴۳، ح ۱
۱۰	حدَّثنا عبد الله بن جبلة... (گ ۵۳/الف)	ص ۱۶، ح ۱	الغیبة طوسی، ص ۱۶۱، ح ۳
۱۱	حدَّثنا علی بن الحکم... (گ ۵۸/ب)	ص ۲۶۶، ح ۱	

جدول ۳: مقایسه اثبات الرجعة و کفایة الأثر

موارد گردآمده در جدول ۳، با شواهدی همراه است که ساختگی بودن روایات منسوب به ابن شاذان را تأیید می‌کند. به چند نمونه اشاره می‌شود:

ردیف ۴: در روایت ابن شاذان به غیبت و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح شده که در روایت

۰۱ در نقل میرلوحی برای ارتباط دادن میان متن کفایة الأثر و سند الغیبة، جابربن یزید به عنوان واسطه میان مفضل بن عمرو و ابن عباس افزوده شده است.

خزّاز دیده نمی‌شود. در *کفایة الأثرانگیزه* ای برای حذف این بخش وجود نداشته؛ اما در روایت ابن شاذان، انگیزه افزایش وجود دارد. زیرا تناسب با عنوان *اثبات الرجعة*، نیازمند اشاره‌ای حداقلی بوده است. مشابه این افزوده را می‌توان در حدیث دیگری نیز مشاهده کرد. در منابع دیگر روایتی بدون اشاره به مسئله غیبت نقل شده (الفضائل، ص ۱۵۸؛ الروضة، ص ۱۸۶؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۴۸۵) اما در *کفایة المهتدی* اشاره به غیبت بدان افزوده و به ابن شاذان منسوب شده است (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۳۶/الف)

ردیف ۵: پایان روایت ابن شاذان چنین است: «ثم قال جابر: عاش جندل... ودفن بالطائف...» ولی پایان روایت خزّاز چنین است: «قال ابنُ الأَسَقِ ثَمَّ عَاشَ جُنْدَبٌ... فَحَدَّثَنِي نَعِيمٌ أَبُو قَيْسٍ قَالَ... وَدُفِنَ بِالطَّائِفِ...» طبعاً این‌که جابر جملاتِ ابن الاسقع و ابوقیس را عیناً به زبان آورده باشد پذیرفتنی نیست. از آن جا که در روایت منسوب به ابن شاذان، نام ابن الاسقع - که راوی جابر است - حذف شده، ناچار جملات پایانی ابن الاسقع و ابوقیس به خود جابر منسوب شده است.

همچنین در همین روایت برای ایجاد پیوند میانِ فضل بن شاذان و سندِ برگرفته از مائة منقبة، ناچار یکی از مشایخ فضل به نام محمد بن الحسن الواسطی به عنوان راوی زفر بن الهذیل (۱۵۸مق) نشانده شده که تناسبی میان آن دو دیده نمی‌شود. تنها روایات برجای مانده از فضل بن شاذان از محمد بن الواسطی، به واسطه قتیبی و در *رجال* کشی است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۵، ۴۸۴، ۵۴۳، ۵۵۸).

ردیف ۷: برای ایجاد پیوند میانِ سند مائة منقبة با فضل بن شاذان، علی بن الحکم به جای راوی جعفر بن سلیمان الضبعی قرار گرفته است.

ردیف ۹: سعید بن جبیر به عنوان راوی عمار بن یاسر قرار داده شده که چند سال پس از شهادتِ عمار به دنیا آمده (مزی، ۱۴۰۰ق: ج ۱، ۳۷۶) و روایت او از عمار با ارسال خفی معهود نیست.

ب) الارشاد شیخ مفید

در اوخر *کفایة المهتدی* ۹ حدیث درباره قیام امام مهدی علیه السلام به *اثبات الرجعة* نسبت داده شده که همگی با روایات پایانی *الارشاد* شیخ مفید مرتبط است. در جدول زیر، نشانی روایات متناظر دو کتاب گرد آمده است.

ردیف	روایت ابن شاذان در کفایة المهدی	ارشاد مفید	تعداد کلمه
۱	گ/۱۲۶ب	ج ۲، ص ۳۷۹	۶۶ (مشترک)
۲	گ/۱۲۰ب	ج ۲، ص ۳۸۲	۸۶
۳	گ/۱۳۱ب	ج ۲، ص ۳۸۳	۴۵
۴	گ/۱۳۲الف	ج ۲، ص ۳۸۴	۵۰
۵	گ/۱۳۲ب	ج ۲، ص ۳۸۴	۱۲۶
۶	گ/۱۳۳الف	ج ۲، ص ۳۸۶	۴۵
۷	گ/۱۳۳ب، ح ۱	ج ۲، ص ۳۸۶	۲۵
۸	گ/۱۳۳ب، ح ۲	ج ۲، ص ۳۸۱	۶۲
۹	گ/۱۳۴الف	ج ۲، ص ۳۸۰	۱۹

جدول ۴: روایات متناظراتبات الرجعة و ارشاد مفید

۱. در ردیف ۱، روایت منسوب به ابن شاذان (=حدود ۱۷۵ کلمه) نسبت به نقل شیخ مفید (=حدود ۶۶ کلمه) اضافات بسیاری دارد (درباره این حدیث نک: بخش ۳.۱-د)؛ اما در ۸ مورد دیگر، متن روایات - با وجود طولانی بودن - تقریباً یکسان است.
۲. روایات در هر دو منبع، نزدیک به هم و در بازه محدودی قرار گرفته و چینش و ترتیب آنها به هم شبیه است.
۳. با این که شیخ مفید گاه از کتاب فضل بن شاذان روایت کرده، اسناد هیچ یک از روایات متناظر در دو منبع، مثل هم نیست. هیچ یک از این روایات در منابع دیگر با همان سند موجود در کفایة المهدی نقل نشده است.
۴. در ردیف ۳، در ارشاد با عبارت «فی حَدِيثٍ طَوِيلٍ» به تقطیع حدیث ابوالجارود، تصریح شده است. در کفایة المهدی، دقیقاً همین بُرش از حدیث، به اسناد فضل بن شاذان از محمد بن مسلم نقل شده است.
۵. در ردیف ۱، ۷ و ۸، با سه روایت از مفضل در ارشاد مفید روبرو هستیم که با توجه به سنددهی یکسان و متن مرتبط، باید در اصل یک روایت طولانی بوده باشد که به سه پاره تقطیع شده است. شاهد آن که دو ردیف ۷ و ۸ در منابع دیگر به صورت یکپارچه از مفضل نقل شده است (نک: طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۴۶۷؛ نیلی، ۱۳۶۰ش: ۱۹۰) در کفایة المهدی، این سه پاره دقیقاً به همین صورت تقطیع شده، به اسناد ابن شاذان از سه راوی مختلف: میسر بن عبدالعزیز، حلبی و یعقوب بن شعیب، روایت شده است.

۶. با جستجو در منابع متقدم *برکفایة المهدی* معلوم می‌شود که تقریباً همه این روایات، از منفردات ارشاد است و اگر در منابع دیگر نیز نقل شده یا برگرفته از ارشاد مفید است یا در متنش تفاوت‌هایی با نقلی ارشاد دارد. این در حالی که است متن تمام روایات *کفایة المهدی* تقریباً با ارشاد شیخ مفید مطابقت دارد؛ ولی اسناد آنها به کلی متفاوت است. مجموع این قرائن نشان می‌دهد که این ۹ حدیث در اصل از ارشاد شیخ مفید گرفته شده و با تحریف اسناد، به فضل بن شاذان منسوب گشته است.

ج) الغیبة شیخ طوسی

میرلوحی مدعی است روایاتی که شیخ طوسی در *الغیبة* از فضل بن شاذان نقل کرده، در کتاب *اثبات الرجعة* موجود است (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ/۲۷ الف، ب؛ ۲۸ الف، ۱۱۵ الف، ۱۲۸ الف، ۱۳۴ الف، ب) اگر شیخ طوسی به راستی به کتاب *اثبات الرجعة* دسترسی داشته، چرا با وجود احتیاج و انگیزه شدید، احادیث مهم‌تری را که میرلوحی درباره ولادت امام مهدی علیه السلام، دیدار اصحاب با ایشان و... از *اثبات الرجعة* آورده، در *الغیبة* خود نقل نکرده است؟ در یک نمونه میرلوحی روایت فضل بن شاذان را چنین نقل کرده است:

وقال: حدّثنا علی بن عبدالله... یسیر بسیرة سلیمان بن داود، ثم قال الفضل: الحدیث طویل أخذناه موضع الحاجة (همان: گ/۱۳۴ الف).

این روایت در *الغیبة* شیخ طوسی بدین صورت آمده است:

وَعَنْهُ عَنْ عَلِي بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ... يَسِيرُ بِسِيرَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ تَمَامَ الْخَبَرِ (طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۴۷۴).

«تمام الخبر» تعبیری است که شیخ طوسی برای تقطیع احادیث به کار می‌برد (نک: طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۴۰، ۴۲، ۱۹۰، ۴۷۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق «ب»: ج، ۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۰) چنان که عبارت «اختصرناه» در سند حدیث بعدی در *الغیبة* - که آن هم با تعبیر «تمام الخبر» مختصر شد - نشان می‌دهد که اختصار از جانب شیخ طوسی بوده است.^۱ بنابراین برخلاف گزارش میرلوحی، اختصار حدیث از جانب فضل بن شاذان صورت نگرفته است. همچنین تعبیر «أخذناه موضع الحاجة» در زبان عربی درست نیست.

برخی احادیث را شیخ طوسی از غیر فضل بن شاذان نقل کرده، اما در *کفایة المهدی* به فضل

۱. نمونه‌های دیگر از کاربرد عبارت اختصرناه در *الغیبة* طوسی: ص ۱۹۱، ۲۱۸، ۳۳۳، ۳۵۳، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۷۵.

بن شاذان نسبت داده شده است. برای نمونه حدیثی از سلیم بن قیس با اضافاتی به امام باقر علیه السلام نسبت داده شده است (قس: طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۱۹۳، ۳۳۴ با میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ/۲۸/الف) در این نمونه جمله «ان قریشاً ستظاھر علیک» به «ان قریشا ستظھر علیک ما استبطنته» تغییر یافته است. ظاهراً چون «ستظاھر» را «ستظھر» خوانده و معنایش را کامل ندیده اند، «ما استبطنته» را بدان افزوده اند.

در نمونه دیگر میرلوحی می نویسد: «و همین شیخ عالی شأن به سند صحیح روایت می کند از حسن بن علی خزّاز که...» (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ/۱۴/ب) چنان که خود میرلوحی اشاره کرده (همان: گ/۱۴۱/الف) این روایت در *الغیبة* به غیرطریق فضل بن شاذان از حسن بن علی خزّاز نقل شده است (طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۲۲۴). ظاهر کلام میرلوحی این است که فضل بن شاذان با چند واسطه ثقه از حسن بن علی خزّاز روایت کرده است؛ حال آن که ابن شاذان مستقیماً از حسن بن علی خزّاز روایت می کند (طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۴۳۷).

د) کمال الدین شیخ صدوق

در جدول زیر آن دسته از روایات منسوب به *اثبات الرجعة* که با روایات شیخ صدوق در *کمال الدین* متناسب است گرد آمده است.

ردیف	کفایة المہتدی	کمال الدین
۱	گ/۲۹/ب	ص ۳۷۸
۲	گ/۳۳/ب	ص ۲۵۸
۳	گ/۴۵/ب	ص ۲۵۷
۴	گ/۵۰/الف	ص ۲۴۰
۵	گ/۵۶/الف	ص ۳۱۹
۶	گ/۶۱/الف	ص ۳۷۹
۷	گ/۶۷/الف	ص ۴۰۸
۸	گ/۶۸/الف	ص ۴۲۴
۹	گ/۷۰/الف	ص ۴۳۳، ح ۱۳
۱۰	گ/۱۲۵/ب	ص ۶۵۴
۱۱	گ/۱۳۰/ب	ص ۲۳۴
۱۲	گ/۱۳۱/الف	ص ۳۳۵
۱۳	گ/۱۳۲/الف	ص ۶۵۳

جدول ۵: روایات متناظر اثبات الرجعة و کمال الدین

۱. حسن بن علی خزّاز همان وشاء است (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۵۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۹).

بسیاری از روایاتی که شیخ صدوق نقل کرده از طرق خاصی است که معمولاً اشتراک آنها با طرق دیگر اندک است. (برای نمونه: جدول ۵، ردیف ۴، ۵، ۷، ۸) این که فضل بن شاذان که در بوم حدیثی متفاوتی به سر می‌برده، به همه این طرق با وجود پراکندگی فضای آنها دسترسی داشته باشد، بسیار بعید است.

در ردیف ۱، میرلوحی مدعی است حدیث صقر بن ابی دلف از امام جواد علیه السلام «را ابن شاذان بی واسطه از امام به اندک اختلاف عبارتی نقل کرده با چند حدیث دیگر...» در حالی که این روایت شامل چند سؤال و جواب میان صقر بن ابی دلف و امام جواد علیه السلام است و این که ابن شاذان همان را بی واسطه نقل کرده باشد بسیار بعید است؛ زیرا به معنای حضور ابن شاذان در آن مجلس است؛ در حالی که ارتباط خاصی میان صقر و ابن شاذان دیده نمی‌شود.

یگانگی متن‌ها با وجود بی‌ارتباط بودن سندها (نمونه: جدول ۵، ردیف ۱۰، ۱۱) به ویژه اگر همان سند برای روایتی دیگر به کار رفته باشد (برای نمونه قس: جدول ۵، ردیف ۱۲ با کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۲۳۹) مؤید قلب اسناد است. چنان که ادعا شده حدیث بلندی (۳۳۳ کلمه) را که شیخ صدوق از ابن المتوکل از محمد بن ابی عبدالله الکوفی از موسی بن عمران النخعی از نوفلی از حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش روایت کرده، «ابومحمد بن شاذان علیه الرحمة به سند صحیح از حضرت امام جعفر روایت کرده» (جدول ۵، ردیف ۲). طبعاً صحت سند ابن شاذان لازمه‌اش این است که هیچ یک از چهار راوی نخست سند ابن بابویه در آن حضور نداشته باشند که با وجود اتحاد متن، تقریباً ناممکن است.

ظاهراً در مواردی نیز در ساخت روایات *اثبات الرجعة* از اسناد *کمال الدین* استفاده شده است (برای نمونه قس: میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۳۴/الف، با ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۳۱۹). نحوه چینش روایات در *کمال الدین و کفایة المهتدی* نیز شاهد بر اقتباس است. گذشته از تمرکز روایات مشترک در بخش‌های معینی از دو کتاب، دو نمونه زیر بیانگر ارتباط معنادار دو کتاب است:

نمونه اول

۲۵

در جدول زیر نشانی چند حدیث متوالی از *کفایة المهتدی* مشخص شده که میرلوحی همه را به جز ردیف دوم از *کمال الدین* نقل کرده است. چنان که دیده می‌شود این روایات در *کمال الدین* شیخ صدوق نیز در صفحات نزدیک به هم تمرکز یافته‌اند. تنها در ردیف دوم، میرلوحی حدیثی را به ابن شاذان نسبت داده شده که در هیچ منبعی یافت نشد؛ اما تنها متن شبیه به آن روایت

ابن خلیلان در *کمال الدین* است. در *کمال الدین* پس از این حدیث، حدیث دیگری به همان سند از ابن خلیلان نقل شده که در *کفایة المهتدی* نیز دقیقاً پس از روایت ابن شاذان قرار گرفته است. این نحوه چینش در کنار شباهت متن، مؤید آن است که حدیث ابن شاذان در *کفایة المهتدی* از روی حدیث ابن خلیلان ساخته شده است.

کمال الدین	کفایة المهتدی
ص ۴۲۴، ح ۱	ب ۶۷
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ <small>رضی اللہ عنہ</small> قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكْرِيَّا بِمَدِينَةِ السَّلَامِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَلِيلَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ أُسَيْدٍ قَالَ: وَوُلِدَ الْخَلْفِ الْمَهْدِي <small>رضی اللہ عنہ</small> يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَأُمُّهُ رِيحَانَةٌ وَيُقَالُ لَهَا نَرْجِسٌ وَيُقَالُ صَقِيلٌ وَيُقَالُ سَوْسَنٌ إِلَّا أَنَّهُ قِيلَ لِسَبَبِ الْخَمَلِ صَقِيلٌ... (کمال الدین، ص ۴۳۲، ح ۱۲)	قال أبو محمد بن شاذان رحمه الله: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَمَزَةَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ <small>رضی اللہ عنہ</small> يَقُولُ: قَدْ وُلِدَ وَلِيُّ اللَّهِ... فَسُئِلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَمَزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أُمِّهِ <small>رضی اللہ عنہ</small> ، قَالَ: أُمُّهُ مَلِيكَةُ الَّتِي يُقَالُ لَهَا فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ: «سَوْسَنٌ»، وَفِي بَعْضِهَا: «رِيحَانَةٌ»، وَكَانَ «صَقِيلٌ» وَ«نَرْجِسٌ» أَيْضًا مِنْ أَسْمَائِهَا (گ ۷۰ الف)
ص ۴۳۳، ح ۱۳ (حدیث دیگر ابن خلیلان)	۷۰ الف (حدیث دیگر ابن خلیلان)
ص ۴۳۳، ح ۱۵	ب ۷۰
ص ۴۳۱، ح ۷	ب ۷۰
ص ۴۳۰، ح ۵	ب ۷۱
ص ۴۴۱، ح ۱۱	الف ۷۲
ص ۴۴۱، ح ۱۲	الف ۷۲
ص ۴۲۹	الف ۷۳
ص ۴۳۱، ح ۶	الف ۷۳

جدول ۶: مقایسه ترتیب چند روایت از کفایة المهتدی و کمال الدین

ضمناً متن این حدیث با زمانه و طبقه ابن شاذان تناسب ندارد. چه کسی و با چه انگیزه‌ای از محمد بن علی بن حمزه درباره نام مادر قائم عجل الله فرجه، در زمان حیات فضل بن شاذان، یعنی پیش از آغاز غیبت در سال ۲۶۰ ق و در زمان حیات امام عسکری رضی اللہ عنہ، سؤال پرسیده که البته لازمه چنین پرسشی شناخت کنیزان و همسران هم بوده است؟ به نظر می‌رسد انتساب این حدیث به محمد بن علی بن حمزه، به تناسب سکونت مادر صاحب الامر عجل الله فرجه در خانه او پس از وفات امام عسکری رضی اللہ عنہ بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۴۷).

نمونه دوم

شیخ صدوق ۳ حدیث در باب ۳۶ *کمال الدین* از طرق مختلف روایت کرده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ۳۷۷) حدیث اول را میرلوحی از *کمال الدین* نقل کرده (گ ۶۰ ب). حدیث سوم را نیز

بلافاصله نقل کرده و به ابن شاذان نسبت داده (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ/۶۱/الف) بی آن که به وجود آن در *کمال الدین* اشاره کند. این توالی در کنار عدم تذکر میرلوحی مؤید استفاده از *کمال الدین* در ساخت روایت منسوب به ابن شاذان است. میرلوحی حدیث دوم باب را نیز در جای دیگر هم از صدوق نقل کرده و هم به ابن شاذان نسبت داده است (همان: گ/۲۹/الف).

هـ، خرائج راوندی

در یک نمونه جالب، روایت منسوب به *اثبات الرجعة*، ترکیبی است از سه روایت فضل بن شاذان در *الغیبة طوسی*. این سه روایت در اصل از امام صادق علیه السلام است که در *کفایة المهدی* با هم ترکیب شده و با سندی جدید به امام رضا علیه السلام منسوب شده است. به نظر می رسد ترکیب این سه روایت، بر کتاب *خرائج راوندی* متکی بوده است. توضیح آن که در *خرائج*، چهار حدیث از *الغیبة طوسی* پشت سر هم نقل شده است که حدیث نخست از امام رضا علیه السلام بوده و به نام امام و راوی ایشان تصریح شده؛ اما سه حدیث بعد از امام صادق علیه السلام است که نام ایشان ذکر نشده است. از آن جا که فاصله مشخصی بین این احادیث وجود ندارد، تصور شده که این سه حدیث نیز از امام رضا علیه السلام است و احتمالاً به همین دلیل، این سه حدیث ترکیب شده و با سندی جدید به امام رضا علیه السلام منسوب گشته است. شاهد آن که در متن *خرائج* نسبت به *الغیبة* حذف و تقطیعاتی صورت گرفته که در روایت *کفایة المهدی* نیز همان حذف و تقطیعات دیده می شود.

الغیبة	الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۶۵	کفایة المهدی، گ ۱۲۲ ب
وَعْنَهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ <small>علیه السلام</small> عَنِ الْفَرْجِ فَقَالَ... غَيْرَ كِنْدَةَ (ص ۴۴۸)	وَعَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ <small>علیه السلام</small> عَنِ الْفَرْجِ فَقَالَ... غَيْرَ كِنْدَةَ /	و ایضا ابن شاذان - رضوان الله علیه - می فرماید: حدَّثنا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ <small>علیه السلام</small> ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى <small>علیه السلام</small> ، قَالَ:
الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنْ... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ <small>علیه السلام</small> إِنَّ الْقَائِمَ <small>علیه السلام</small> ... يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ <small>علیه السلام</small> (ص ۴۵۲)	وَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ ... يَوْمَ عَاشُورَاءَ.	إِنَّ الْقَائِمَ ... يَوْمَ عَاشُورَاءَ
وَعْنَهُ عَنِ... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: يَتَادَى مُتَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ <small>علیه السلام</small> فَيَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ فَلَا يَبْقَى رَاقِدٌ... صَوْتُ جَبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ (ص ۴۵۴)	فَلَا يَبْقَى رَاقِدٌ... صَوْتُ جَبْرِئِيلَ	فلا يبقى راقدا ... صوت جبرئیل <small>علیه السلام</small>
الْفَضْلُ عَنْ... عَنِ الْمُفْضِلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرْنَا الْقَائِمَ <small>علیه السلام</small> وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ <small>علیه السلام</small> إِذَا قَامَ أَنَّى الْمُؤْمِنِ فِي	وَقَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ <small>علیه السلام</small> أَنَّى الْمُؤْمِنِ فِي قَبْرِهِ... فِي كِرَامَةِ رَبِّكَ فَفَمُّ	و يقال للمؤمن في قبره: ... فاقم ...

الغیبة	الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۶۵	کفایة المهتدی، گ ۱۲۷ ب
قَبْرِهِ... فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمَّ (ص ۴۵۸)		

جدول ۷: مقایسه روایتی از اثبات الرجعة با خرائج و الغیبة

(برای دیگر نمونه‌های اقتباس در روایات اثبات الرجعة قس: میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۱۱۶/الف؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۳۶، ح ۷؛ میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۱۳۱/الف؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۸).

شناسایی جاعل روایات اثبات الرجعة

میرلوحی نخستین کسی است که این روایات را به اثبات الرجعة ابن شاذان نسبت داده است و دلیلی بر وثاقت او در دست نیست. نگارنده، در مقاله «تحلیل تاریخی روایت نکوهش دیوانگان در حدیقة الشیعة» نشان داده است که میرلوحی، دست به جعل برخی احادیث زده است (عادل زاده، ۱۴۰۱ش «الف»: سرتاسر) همچنین برخی از اتهامات میرلوحی نسبت به محمدتقی مجلسی، محل تأمل است (نک: عادل زاده، ۱۳۹۷ش «ب»)

علاوه بر این میرلوحی در آغاز کفایة المهتدی می نویسد:

در نوشتن این رساله اهمال می‌ورزید تا در شب چهاردهم ماه شعبان سال هزار و هشتاد و یکم خوابی دید و در اوایل روزی که به آن متصل بود به تأویل آن رسید و به نوشتن این رساله مأمور گردید (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۶/ب).

گرچه این ادعا ممکن است به تنهایی چندان عجیب ننماید، اما در جای دیگر با ادعای بزرگ‌تری روبرو می‌شویم:

راقم این اربعین می‌گوید میانه من و خدا که می‌شناسم دردمندی را که مکرر آن حضرت را دیده و در بعضی از اوقات به مرضی مهلک گرفتار بود که آن حضرت او را شفای کامل کرامت فرموده (همان: گ ۱۱/ب).

چنان‌که شریعت موسوی نیز گفته (شریعت موسوی، ۱۴۲۶ق: ۱۰۳) ظاهراً مقصود از «دردمندی... که مکرر آن حضرت را دیده» خود میرلوحی است.

فراتر از این شواهد بیرونی و کلی، قرائنی درونی نیز در دست است که نشان می‌دهد مسئول جعل روایات اثبات الرجعة خود میرلوحی است.

۱. نمود دغدغه‌های میرلوحی در متن روایات

در روایات منسوب به *اثبات الرجعة* مضامین خاصی تکرار می‌شود که نشان از گره‌های ذهنی ویژه‌ای دارد. مثلاً دست‌کم در ۴ حدیث بر کشته شدن سفیانی پیش از ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید شده (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۱۵/الف - ب، ۱۱۶/ب، ۱۲۶/ب) که بی سابقه و برخلاف منابع دیگر است. علاوه بر مضامین حتی شاهد تکرار برخی عبارات نیز هستیم؛ مانند «بالغ فی الإغواء و الإضلال» (همان: گ ۱۵/ب، ۱۲۶/ب) روح واحد حاکم بر این روایات، از پردازنده واحدی حکایت دارد که دغدغه‌های خود را در روایات ساختگی خود پیگیری می‌کند.

الف) رشوه

میرلوحی روایتی طولانی (حدود ۲۴۳ کلمه) از *اثبات الرجعة* با دو سند از محمد بن حمران (همان: گ ۱۲۳/ب) و محمد بن مسلم (همان: گ ۱۲۵/الف) روایت کرده و به وجود سند دیگری برای آن در *کمال الدین* نیز تذکر داده است (همان). در *کمال الدین* این حدیث از محمد بن مسلم نقل شده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۳۳۰-۳۳۱) متن روایت در دو منبع تنها تفاوت‌های جزئی دارد. مطابقت دو روایت به گونه‌ای است که حتی پرسش و پاسخ موجود در روایت محمد بن مسلم با تغییر فعل از صیغه متکلم معلوم به غایب مجهول عیناً در روایت محمد بن حمران تکرار شده که طبعاً این حد از مطابقت و دقت عادی نیست. با این حال برخی تفاوت‌های جزئی دو روایت نیز کاملاً معنادار است.

نمونه اول

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ» در روایت ابن بابویه به «مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَلِقَبَهُ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ» در روایت *اثبات الرجعة* تبدیل شده و این دقیقاً همان نکته‌ای است که میرلوحی پس از نقل روایت بر آن دست نهاده است:

«تعجب است مرا از این که شیخ اربلی... غافل شده است که از این معنی که مراد از محمدی که نفس زکیه لقب او است... البته غیر محمد بن حسن ثنا است به چند دلیل.... چهارم آن که پدر این را محمد نام خواهد بود، چنان که حدیث صحیح به آن ناطق است و پدر او را حسن نام بود و آن که در بعضی از روایات این نفس زکیه به محمد بن الحسن مذکور است شاید نام جدش حسن باشد یا به نام جد اعلایش امام حسن ع او را خوانده باشد... و امکان دارد که این حدیث به نظر شیخ مذکور یعنی علی بن عیسی نرسیده باشد و...» (میرلوحی،

۱۰۸۵ق: گ/۱۲۵/الف) قابل تأمل است که نام خود میرلوحی «محمد بن محمد» است.

نمونه دوم

«وَأَكَلَ الرِّبَا وَ اتَّقَى الْأَشْرَارُ مَخَافَةَ السِّتِّهِمْ» در روایت ابن بابویه به «و اكل الرباء و الرشى، و استیلاء الأشرار على الأبرار»^۱ در روایت اثبات الرجعة تبدیل شده است. این نکته از آن رو مهم است که میرلوحی درباره رشوه تأکید و توجه ویژه‌ای داشته است. او در *سلوة الشیعة* می‌نویسد: شیخ عزیز نسفی... در کتاب *تصفیة القلوب* می‌گوید:... اگر به نظر تحقیق در حال پیران و مریدان روزگار بنگری یقین بدانی که شیاطین عصرند و... ارباب مناصب قضا میل به ارتشاء نموده و اصحاب مجالس تدریس و فتوی... (میرلوحی، ۱۰۵۲ق: گ/۵۴/ب- ۵۶/الف).

میرلوحی از میان متن منسوب به نسفی، تنها بر موضوع رشوه دست نهاده و پس از آن می‌نویسد:

صاحب خرد باید در کلام نسفی نگردد و کمال نیکویی اکثر سخنانش را دریابد؛ خصوصاً در آن تأمل کند که می‌گوید: ارباب مناصب قضا میل به ارتشاء نموده‌اند و از بی‌باکی رشوه‌خواران زمان که بیشتر ایشان دعوی تصوّف می‌کنند عبرت گیرد... (همان: گ/۵۷/ب).

سپس میرلوحی مطالب مفصّلی در مذمّت رشوه نگاشته و روایات متعدّدی ذکر کرده است (همان: گ/۵۷/ب- ۶۰/الف).

در منابع دیگر، *تصفیة القلوب* از جمله آثار نسفی یاد نشده و تنها در بخش الحاقی *حدیقه الشیعة* که متعلق به میرلوحی است (نک: عادل زاده، ۱۴۰۱ش «الف») درباره ابوهاشم کوفی، مطلبی از آن نقل شده است (حدیقه الشیعة، ص ۷۴۲). همچنین پسر میرلوحی در *اعلام الاحباء فی حرمة الغناء*، بخشی از منقولات پدرش از *تصفیة القلوب* را آورده است (محمد هادی میرلوحی، ۱۰۹۸ق: گ/۵۰/ب).

متنی که میرلوحی به *تصفیة القلوب* نسفی نسبت داده، مشابه بخشی از «رساله درویشیه» است که به میرسیدعلی همدانی و گاه به سیدمحمد نوربخش نسبت داده شده است (همدانی، ۱۳۷۰ش: ۴۹۳). اما تفاوت‌هایی میان آن دو دیده می‌شود که از جمله آنها

۱. به گمان نگارنده «استیلاء اشرار بر ابرار» اشاره به موقعیت اجتماعی برتر مجلسیین نسبت به میرلوحی است که بارها در کفایة المهتدی و غیر آن مورد اعتراض میرلوحی قرار گرفته است.

افزودن «میل به ارتشاء نموده» در متن میرلوحی است، در حالی که در رساله درویشیه هیچ ذکری از رشوه در میان نیست.

همچنین در بخش الحاقی *حدیقة الشیعة* آمده است: «درین روزگار اکثر حکام شرع از فرقه جوریه اند و به دلیل... حدیث و ایاکم و الرّشوة فإِنَّهَا محض الکفر و لا یشمّ صاحب الرّشوة ریح الجنّة کافران و ملعون» (حدیقة الشیعة، ص ۷۷۸). و نیز در یکی از روایات مجعول این بخش آمده است: «... یا اباهاشم، ... علمای ایشان بدترین خلق خدا باشند بر روی زمین؛ زیرا که ایشان میل کنند به فلسفه و تصوف... پس اگر منصبی یابند از رشوه‌ها سیر نشوند...» (حدیقة الشیعة، ص ۷۸۵).

در خلاصه الفوائد^۱ نیز دشمنان میرلوحی چنین توصیف شده‌اند:

باز صاحب کتاب مشاین می گوید: به خدا سوگند! که کسانی که با آن سید صالح عداوت می نمودند... چون تحقیق کردم، یا به الحاد و فساد اعتقاد موصوف بودند... یا راشی یا مرتشی یا بینهما ماشی، یا آکل سحت و ربا... همه مایل به سرود و غناء و... تمام راغب به لهو و لعب... (طالقانی، ۱۴۲۶ق: ۲۸۹).

با توجه به این شواهد می‌توان دریافت که رشوه گرفتن برخی علما، یکی از دغدغه‌های میرلوحی بوده است. با توجه به توصیفات میرلوحی از مجلسیین بعید نیست اشاره او به آن دو بوده باشد.

ب) غنا

میرلوحی حدیث بلندی (حدود ۲۲۷ کلمه) درباره ظهور دجال از اصفهان، از *اثبات الرجعة* از محمد بن ابی عمیر از المفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۱۲۸/الف). متن این حدیث به طور عمده با روایت ضحاک بن مزاحم از نزال بن سبیره از امیرالمؤمنین علیه السلام در *کمال الدین* شیخ صدوق اشتراک متنی دارد (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۵۲۵). کاستی‌ها و زیادات نقل میرلوحی از روایات دیگر مربوط به دجال اخذ شده؛ اما برخی دیگر منحصر به فرد است. مثلاً درباره دجال می‌نویسد: «یسخر آفاق الأرض إلا مکة و المدينة و مراقد الائمة». استثناء مکه و مدینه در روایات دیگر نیز دیده می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۱۲) اما استثناء «مراقد الائمة» ظاهراً منحصر به همین روایت

۱. این رساله را نیز ظاهراً خود میرلوحی، با نام مستعار «عبدالمطلب بن یحیی الطالقانی» نوشته است.

است. طبعاً مخاطبان عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام درکی از این مفهوم نداشته‌اند و اصطلاح آن نیز متأخر است.

در این روایات «المغنیين و أصحاب اللّهُو» از اصحاب دجال یاد می‌شوند؛ در حالی که در روایت صدوق و دیگر روایات مربوط به دجال این مطلب ذکر نشده است.

میرلوحی روایت طولانی دیگری (حدود ۶۳۸ کلمه) از *اثبات الرجعة* با اسنادی شیعی از عبدالله بن عباس نقل می‌کند (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۱۴۸/ب) که به طور عمده برگرفته از روایتی در تفسیر علی بن ابراهیم با اسنادی عامی از ابن عباس است (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۳۰۳)؛ اما تغییراتی در آن صورت گرفته است. مهم‌ترین افزوده روایت میرلوحی درباره غنا و موسیقی است.

عبارت کوتاه «وَ عِنْدَهَا تَطَهَّرُ الْقَيْنَاتُ وَ الْمَعَارِزُ» تبدیل شده است به این فقره طولانی: «و تكثر الكوبة و القينات و المعازف، و الميل إلى أصحاب الطنابير و الدفوف و المزامير، و سایر آلات اللّهُو، ألا و من أعان أحدا منهم بشيء من الدينار و الدرهم و الألبسة و الأطمعة و غيرها، فكأثما زنى مع أمه سبعين مرة في جوف الكعبة». این تنها بخش روایت است که از توصیف آخرالزمان فراتر رفته و به توصیه عملی و تحذیر پرداخته شده و در نتیجه سیاق بهم ریخته است.^۱

همچنین جای لعن در متن به صورت زیر تغییر یافته است:

لَتَرْكَبَنَّ دَوَاتِ الْفُرُوجِ الشُّرُوجِ فَعَلَيْهِنَّ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ... وَ يَتَغَتَّوْنَ بِالْقُرْآنِ...	تفسیر قمی
و تركبن ذات الفروج على السروج... يتغتنون بالقرآن، فعليهم من امتي لعنة الله...	کفایة المهتدی

در نقل *کفایة المهتدی* لعن به بعد از موضوع غنا در قرآن منتقل شده است. این تغییرات از آن رو مهم است که میرلوحی درباره غنا و موسیقی و به ویژه غنا در قرآن حساسیت زیادی داشته (برای نمونه نک: میرلوحی، ۱۰۵۲ق: گ ۸۰-۹۰) و در این زمینه رساله مخصوصی نگاشته () و از جمله اتهاماتی که به مجلسی اول وارد کرده همین میل به غنا است (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۱۴۳).

ج) سلطان

در چند روایت متوالی که میرلوحی از *اثبات الرجعة* نقل کرده، بر تطبیق مفهوم «سلطان» بر امام معصوم تأکید زیادی شده است. مثلاً در یک روایت آمده است:

۱. در میان روایات موجود در منابع شیعه، ظاهراً این شدیدالحن‌ترین حدیث در مذمت موسیقی است.

... سأل أبي عن أبي عبد الله عليه السلام عن السلطان العادل، قال: هو من افترض الله طاعته بعد الأنبياء والمرسلين على الحق والإنس أجمعين، وهو سلطان بعد سلطان إلى أن ينتهي إلى السلطان الثاني عشر... خاتمهم الذي... ويمتدّ سلطانه إلى يوم القيمة (ميرلوحی، ۱۰۸۵ق:گ/۱۲۹ب).

این که درباره «سلطان عادل» به صورت مطلق سؤال شود و سپس در پاسخ به طور مکرر بر تطبیق سلطان بر امام معصوم تأکید شود، مستلزم آن است که در آن دوره این مفهوم نه تنها شناخته شده و تثبیت شده، بلکه محل بحث و اختلاف بوده باشد؛ حال آن که از روایات دیگر و تاریخ آن دوره چنین چیزی بر نمی آید.

در حدیث دیگری از فضل بن شاذان به اسنادی شیعی از امام صادق عليه السلام از پدرانیش از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل شده است: «الإسلام و السلطان العادل أخوان توأمان، لا يصلح واحد منهما إلا بصاحبه، و الإسلام اس و السلطان العادل حارس، و ما لا اس له فمئهمد، و ما لا حارس له فضايح، فلذلك إذا رحل قائمنا لم يبق أثر من الإسلام، و إذا لم يبق أثر من الإسلام لم يبق أثر من الدنيا (میرلوحی، ۱۰۸۵ق:گ/۱۳الف).

جملات زیرخط دار در نخستین منابع به اردشیر بابکان در وصیت به فرزندش شاپور منسوب شده است (مسعودی، ۱۴۰۹ق:ج، ۱، ۲۷۲) که تناسب آشکاری با شخصیت و مذهب او دارد (انصاری، ۱۳۸۶ش). در منابع بعدی با اسنادی ضعیف به رسول خدا صلى الله عليه وآله منسوب گشته است (ابونعیم، ۱۴۱۸ق: ۳۹). تنها در نقل میرلوحی است که اسنادی شیعی برای آن ادعا شده و تتمه‌ای درباره «قائم» بدان افزوده شده است.

در هر دو حدیث بالا بر اتصال دولت قائم عليه السلام به قیامت تأکید شده، که از مهم‌ترین نقاط اعتراض میرلوحی به تفسیر مجلسی از رجعت است. خود میرلوحی نیز پس از نقل این دو حدیث، بر این نکته انگشت نهاده و می نویسد:

غرض از نقل این حدیث صحیح عالی الاسناد در این مقام رعایت مناسبت است در دو چیز با حدیث سابق یکی ذکر سلطان عادل. دویم آن که از این حدیث نیز مفهوم می شود که انتهای دولت حضرت صاحب الامر عليه السلام متصل است به انقراض عالم چنان که از حدیث سابق معلوم گشت... (میرلوحی، ۱۰۸۵ق:گ/۱۳الف).

میرلوحی در حدیث دیگری که از فضل بن شاذان آورده دقیقاً بر همین دو نکته تأکید می کند:

... عن سلمان الفارسی، قال: قال رسول الله ﷺ: ألا ابشركم أيها الناس بالمهدى؟ قالوا: بلى، قال: فاعلموا أن الله تعالى يبعث في امتي سلطانا عادلا واما قاسطا... ألا ولا خير في الحياة بعده ولا يكون انتهاء دولته إلا قبل القيامة بأربعين يوما(همان: گ ۱۳۴/ب).

سپس می نویسد: «باید دانست که این حدیث و چند حدیث دیگر که بعضی گذشت مؤید قول شیخ مفید رضوان الله علیه است که در کتاب /رثاد، صفت سلطان عادل فرموده...» (همان: گ ۱۳۵/الف) مقصود میرلوحی سخن شیخ مفید در اثبات وجود امام است که در آن تعبیر «سلطان» به کار رفته است (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۴۲).

در یکی دیگر از روایات اثبات الرجعة نیز آمده است:

... ولا يحل لأحد أن يسميه... إلى أن يظهر الله دولته و سلطنته... (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۷۳/ب).

بنابراین از متن خود کفایة المهدی روشن است که میرلوحی توجه خاصی به مفهوم سلطان داشته که در روایات منفردش نمود یافته است.

د) مخالفت با مجلسی

مجلسی در ابتدای رساله رجعت دو حدیث از الغیبة نعمانی نقل کرده و هر دو را بر دولت صفویه تطبیق داده است (مجلسی، ۱۳۹۰ش: ۵۵-۶۶). میرلوحی در نقد برداشت مجلسی به نقل دو روایت پرداخته که در واقع تحریف یافته همان دو حدیث مورد استناد مجلسی است.

ابتدا روایت مشهور «کأنتی بقوم قد خرجوا من أقصى بلاد المشرق...» را با دو سند منحصر بن فرد از فضل بن شاذان نقل کرده (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۱۵/الف) که در آن نقل جزئیات عجیبی دیده می شود مثلاً: «... يقال لها شيلاً يطلبون حَقهم من أهل الصين... ثم يسخرون بلاد الترك و الهند كلها و يتوجهون إلى خراسان...» این جزئیات در هیچ یک از منابع اصلی این روایت دیده نمی شود (برای نمونه نک: نعیم بن حماد، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۳۱۰؛ ابن ابی شیبة، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۵۲۷).

حدیث دوم مجلسی را نیز با تغییر سند و متن به فضل بن شاذان نسبت داده است (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۱۵). جزئیاتی که به این دو حدیث افزوده شده، به گونه ای تنظیم شده که نادرستی برداشت مجلسی را نشان دهد.

۱. شیل نام یکی از امپراتوری های قدیم کره (در شرق چین) است (نک: قزوینی، ص ۵۰).

مجلسی همچنین روایتی از *الخرائج* (راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۸۴۸) نقل کرده (مجلسی، ۱۳۹۰ق: ۱۹۳) که میرلوحی در برابر آن حدیثی به فضل بن شاذان نسبت می‌دهد که متن آن تحریف یافته همان حدیث است که با سندی جدید ترکیب شده است (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۵۵/الف) این تغییرات در جهت ردّ بر مجلسی است؛ چنان که خود میرلوحی می‌نویسد:

پس آنچه حضرت آخذ در ترجمه حدیث دوازدهم نقل فرموده‌اند از کتاب خرائج و جرائح راوندی که زیادتی‌ها دارد آن زیادتی‌ها اعتماد را نمی‌شاید زیرا که در سند آن چند علت است که هر یکی از آن علل جداگانه سبب زوال صحت است... (همان: گ ۵۵/ب).

در یک نمونه دیگر، روایتی از *ارشاد* شیخ مفید با ۶۶ کلمه انتخاب شده، سند آن به کلی تغییر کرده و مقدمه و مؤخره‌ای در حدود ۱۰۹ کلمه بدان افزوده شده است (قس: میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۱۲۶/ب؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۷۹) یکی این افزوده‌ها عبارت «مال الفقهاء إلى الدنيا، وأكثر الناس إلى الأشعار والشعراء» است که با توجه توصیفات میرلوحی در کفایة المهدی (برای نمونه: میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۳-۵) کاملاً ناظر به مجلسیین به نظر می‌رسد.

در انتهای روایت نیز این گفتگو افزوده شده است:

قال: فقلت له: يا بن رسول الله! فداك أبي وأمي! أيعلم أحد من أهل مكة من أين يجيء قائمكم إليها؟ قال: لا، ثم قال: لا يظهر إلا بغتة بين الركن والمقام.

وجه سؤال راوی کاملاً مبهم است. چرا باید راوی بپرسد: «آیا کسی از اهل مکه می‌داند که قائم شما از کجا به سوی مکه می‌آید؟» به ذهن آمدن چنین سؤالی اصلاً عادی نیست؛ مگر آن‌که ناظر به پیش‌زمینه‌ای باشد. میرلوحی خود در ادامه این پیش‌زمینه را ظاهر می‌سازد:

پس این حدیث صحیح دلالت می‌کند بر ضعف آنچه حضرت آخذ روایت فرموده‌اند در ترجمه حدیث هشتم که حضرت صاحب الزمان بزی چند در پیش انداخته داخل مکه خواهد شد (همان: گ ۱۲۷/ب).

پس این پرسش و پاسخ که کاملاً بی‌جهت به نظر می‌رسد؛ در فضای بحث میرلوحی کاملاً معنادار و ناظر به حدیث هشتم رساله رجعت مجلسی است (برای نمونه استنادات دیگر میرلوحی در نقد رساله رجعت مجلسی نک: همان: گ ۱۳۲/الف).

حتی بیاناتی که میرلوحی به خود فضل بن شاذان نسبت می‌دهد، ناظر به نقد مجلسی است. برای نمونه از او نقل کرده است: «قد تحقق من هذه الأخبار و أمثالها ان وقت ظهوره مغيب عن الخلق و لا يعلمه الا الله» (همان: گ ۲۹/ب) که این جمله کاملاً ناظر به توضیحات

مجلسی ذیل حدیث سوم رساله رجعت است؛ چنان که خود میرلوحی در ادامه می‌نویسد:

پس معلوم می‌شود از این احادیث که شیخ طوسی و ابن بابویه و محمد بن یعقوب کلینی و شیخ نیشابوری که مقدم است بر ایشان، چه جای آنها از علما که مؤخراند از ایشان، و پیغمبر و ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام بر وقت ظهور حضرت صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالیه مطلع نبوده‌اند و حضرت صاحب الأمر علیه‌السلام خود بر آن اطلاع ندارد. حضرت آخند مگر خود را از همه ایشان اعلم می‌دانند؟ (همان: گ: ۳/الف)

دیگر با اشاره به روایت شیخ طوسی از فضل بن شاذان (طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۴۷۴، ح ۲)

می‌نویسد:

حدیثی دیگر فضل بن شاذان... هم در باب ملك و سلطنت حضرت صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالیه... روایت کرده و بعد از آن می‌فرماید: هذا حدیث مأول، و شیخ طوسی رحمته‌الله‌تعالیه آن حدیث را از او در آخر کتاب «الغیبة» نقل کرده. آیا حضرت آخند راه به تأویل آن حدیث برده‌اند؟... (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ: ۱۳۴/ب)

همچنین با اشاره به حدیثی که از ۱۱ مهدی پس از قائم علیه‌السلام (طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۴۷۸)

و حدیث دیگری که از ۱۲ مهدی پس از قائم علیه‌السلام یاد کرده (ابن بابویه، ۳۹۵ق: ۳۵۸)

می‌نویسد:

قطع نظر از اختلاف این دو حدیث باید که حضرت آخند بدانند که شیخ ابومحمد بن شاذان در باب حدیث اول می‌فرماید که علی تقدیر صحتها ای یکون بعد ظهور القائم علیه‌السلام اثناعشر مهدیا (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ: ۱۴۰/ب).

این توضیحات منسوب به فضل بن شاذان با فضای زمانه او تناسبی ندارد و همگی در فضای نقد مجلسی قابل درک است.

۲. جعلیات مشابه در آثار میرلوحی

میرلوحی در ادعای دسترسی به بسیاری از نسخ قدیمی کتب مفقوده، منفرد است و این نوع ادعا اختصاصی به کتاب *اثبات الرجعة* ندارد. برخی از کتبی که میرلوحی ادعای دسترسی به آن داشته است عبارت‌اند از:

۱. قرب الاسناد علی بن بابویه به خط خود مؤلف! نگارنده در مقاله «تحلیل تاریخی روایت نکوهش دیوانگان در حدیقة الشیعة» در این باره به تفصیل بحث کرده است (عادل‌زاده، ۱۴۰۱ «الف»: ۱۲۲-۱۲۵)؛

۲. الضیاء سعدین عبدالله اشعری. نگارنده در این باره در نوشتاری با عنوان «میرلوحی و کتاب الضیاء سعدین عبدالله اشعری» توضیح داده است (عادل زاده، ۱۳۹۷ش «د»).

۳. الفرج الكبير طرابلسی

محمد بن هبة الله طرابلسی، در طبقه شاگردان شیخ طوسی بوده و کتابی به نام الفرج داشته است (رازی، ۱۴۲۲ق: ۱۰۰). موضوع این کتاب دقیقاً روشن نیست. در حدّ تتبع نگارنده تنها کسی که مدعی روایت از این کتاب شده، میرلوحی است (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۷۳ الف، ۷۴ ب، ۸۲ الف، ۹۰ الف، ۱۲۵ ب). متن روایات ادعا شده غالباً برگرفته از دیگر منابع در دسترس میرلوحی است.

مثلاً در کفایة المهتدی آمده است:

... طرابلسی در کتاب فرج کبیرش به سند خود روایت می کند که: جابربن عبدالله انصاری پرسید از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که آن سبید و سیزده تن هریک از کجا باشند؟ آن حضرت فرمود... (همان: گ ۱۲۵ ب).

به نظر می رسد این حدیث از تحریف روایت پرسش محمد بن ابی زید کوفی بزّاز از امام صادق علیه السلام پدید آمده باشد (شیعی سبزواری، ۱۳۸۷ش: ۲۹۴-۲۹۶) که میرلوحی دست کم از طریق متن حدیقة الشیعة با آن آشنا بوده است (حدیقة الشیعة، ص ۹۹۴).

در روایت ابوسعید سبزواری، سبزواری از نظر تعداد اصحاب قائم علیه السلام در رتبه دوم (پس از قم) قرار گرفته و در روایت میرلوحی سبزواری به رتبه نخست صعود کرده است (قس با: دلائل الإمامة، ص ۵۵۶، ۵۶۶؛ ابن طاوس، ۱۴۱۶ق: ۲۸۸، ۳۷۵).

در جایی نیز این جمله را از طرابلسی نقل کرده است:

همیشه حال برین منوال بوده که هر چه از خمس و هدیه و غیر آن به آن حضرت می رسانیده اند، آن جناب به مصرف می رسانیده (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ ۹ الف).

۴. الغیبة مرعشی

حسن بن حمزة طبری مرعشی (۳۵۸ق) نیز کتابی به نام الغیبة داشته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۴). شیخ طوسی روایتی مربوط به دوره غیبت صغری از مرعشی نقل کرده است (طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۲۹۷). میرلوحی ادعای دسترسی به این کتاب را داشته است. از جمله روایت اربعین حدیث را به سند و لفظ خاصی به آن کتاب نسبت داده که مناسبتش با آن

کتاب معلوم نیست (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ/ب). همچنین می نویسد:
 حسن بن حمزه علوی طبری در کتاب «الغیبة» می گوید: قال أبوعلی محمد بن همام رضی الله عنه
 فی کتابه نوادر الأتوار: حدّثنا محمد بن عثمان... (همان: گ/۲۹ب).

این حدیث در منابع پیشین از طریق ابوالفضل و محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی از ابوهمام (۲۵۸-۳۳۶ق) روایت شده است (خزاز، ۱۴۰۱ق: ۲۹۶؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۴۰۹). همچنین گزارش تشرّف یکی از صلحا خدمت امام عصر علیه السلام را از مرعشی نقل کرده (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ/۸۳ب) که با وجود داعی شدید در منابع پیشین مانند الغیبة طوسی نقل نشده است.

۵. ایجاز المطالب فی ابراز المذاهب ابن حمزه طوسی

(نک: عادل زاده، ۱۳۹۷ش «ه»)

۶. الیهادی الی النجاة من جمیع المهملکات ابن حمزه طوسی

(نک: عادل زاده، ۱۳۹۷ش «ه»)

۷. الرد علی اصحاب الحلاج شیخ مفید

(نک: عادل زاده، ۱۳۹۷ش «الف»؛ همو، ۱۳۹۷ش «ب»، همو، ۱۴۰۱ش «ب»)

۸. تبیان اصل الضلالة فضل بن شاذان

در کفایة المهتمدی در اعتراض به این که مجلسی داستان معصیت هاروت و ماروت را نقل کرده، می نویسد:

اگر حضرت آخذ خواهند که تحقیق این معنی نمایند به کتاب عیون اخبار الرضا و کتاب تبیان اهل الضلالة... رجوع کنند (میرلوحی، ۱۰۸۵ق: گ/۲۴الف).

ظاهراً مقصود کتاب تبیان اصل اهل الضلالة اثر فضل بن شاذان است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۷؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۶۱) این کتاب نیز در دسترس نبوده است.^۱

از دیگر منابعی که میرلوحی ادعای دسترسی به آن داشته، می توان به الفصول التامة

۱. البته ممکن است گفته شود مقصود میرلوحی کتاب الايضاح فضل بن شاذان است که در آن داستان مسخ زهره، اشاره وار نقد شده است. (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ش: ۴۰) چنان که حسن بن سلیمان حلی نیز در کتاب «تفضیل الاثمه علی الانبیاء و الملائکه» از کتاب التنبيه للحيرة فضل بن شاذان مطالبی نقل کرده (حلی، ۱۴۳۰ق: ۲۳۱) که عیناً در الايضاح موجود است (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ش: ۳۰۹).

سیدمرتضی رازی، *اعتقادات* دوریستی (عادل زاده، ۱۳۹۷ش «ج»)، *الرد علی المبتدعة* محمد بن همام و *ادیان و ملل* عبیدالله بن موسی علوی (عادل زاده، ۱۳۹۷ش «الف») اشاره کرد که بررسی آنها نیازمند مقاله دیگری است.

نتیجه گیری

۱. از کتاب *اثبات الرجعة* فضل بن شاذان در هیچ یک از منابع موجود تا قرن ۱۱ ق روایت نشده است. نخستین بار در قرن ۱۱ ق میرلوحی سبزواری و سپس شیخ حرّ عاملی روایاتی از آن نقل کرده اند.

۲. شیخ حرّ عاملی تنها به گزیده‌ای از روایات *اثبات الرجعة* دست یافته است. او پیش از آن که میرلوحی، *کفایة المتهدی* را تألیف کند، اطلاعی از این روایات نداشته و پس از آن به روایاتی دست یافته که گزینش و ترتیب آن دقیقاً مطابق گزینش و ترتیب اجتهادی میرلوحی در *کفایة المتهدی* است. بنابراین نسخه در دسترس شیخ حرّ، گزیده‌ای از *کفایة المتهدی* بوده است. شاهد دیگر آن که سندی که میرلوحی در *کفایة المتهدی* از *الغیة طوسی* و نه *اثبات الرجعة* نقل کرده، به همان صورت به نسخه شیخ حرّ انتقال یافته است.

۳. *اثبات الرجعة* ماهیتی کلامی داشته و نه حدیثی و از این رو روایاتی که میرلوحی به آن نسبت داده با آن تناسب ندارد. ضمناً بیشتر این روایات ارتباطی با موضوع رجعت ندارد و در آنها اشکالات تاریخی و زبانی دیده می‌شود و حتی برخی از روایات مربوط به پس از وفات فضل بن شاذان است.

۴. مقایسه با منابع دیگر نشان می‌دهد که اسناد و متون روایات *اثبات الرجعة* غالباً بر پایه کتاب‌هایی چون *کفایة الأثر، الإرشاد، الغیة طوسی، کمال الدین، الخرائج، مائة منقبة، تفسیر قمی، الغیة نعمانی، الکافی* و... ساخته شده اند. شواهدی همچون ترتیب، نحوه تقطیع و... مؤید اقتباس است. در ساخت برخی روایات از شیوه ترکیب چند متن، یا ترکیب متن با سند استفاده شده است.

۵. تحریفات موجود در روایات *اثبات الرجعة*، بازتاب دهنده دغدغه‌های میرلوحی مانند مخالفت با رشوه و غنا و اعتراض به جایگاه مجلسیین است.

۶. میرلوحی مدعی دسترسی به بسیاری از منابع کهن و ازدست‌رفته بوده و این ادعا منحصر به *اثبات الرجعة* نیست.

در نهایت براساس همه قرائن می توان میرلوحی را مسئول ساختِ روایاتِ منسوب به اثبات الرجعة فضل بن شاذان دانست.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله (۱۴۰۹ق)، المصنف، بیروت: دارالتاج، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه.
۳. ابن حماد، نعیم (۱۴۱۲ق)، الفتن، قاهره: التوحید، اول.
۴. ابن شاذان، فضل (۱۳۶۳ش)، الإيضاح، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. ابن شاذان، محمد بن احمد (۱۴۰۷ق)، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق)، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم: صاحب الأمر رضی الله تعالی عنهما، اول.
۷. ابن عدیم، عمر بن احمد (بی تا)، بغية الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
۸. ابونعیم، احمد بن عبدالله (۱۴۱۸ق)، فضيلة العادلین من الولاة لأبى نعیم، ریاض: دارالوطن، اول.
۹. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات، قم: جامعه مدرسین، اول.
۱۰. انصاری، حسن (۱۳۸۶ش)، هویت واقعی کتاب اثبات الرجعة منسوب به فضل بن شاذان، <http://ansari.kateban.com/post/1286>
۱۱. انصاری، حسن (۱۳۹۹ش «الف»)، چند نکته ای درباره فضل بن شاذان نیشابوری و دو کتاب القائم و الرجعة او، <https://ansari.kateban.com/post/4401>
۱۲. انصاری، حسن (۱۳۹۹ش «ب»)، متن کتاب الملاحم فضل بن شاذان به روایت شیخ مفید، <https://ansari.kateban.com/post/4400>
۱۳. بکیر، احمد عبدالوهاب (۱۹۹۷م)، معجم امهات الأفعال، بیروت: دار الغرب الإسلامی، اول.
۱۴. حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۳۰ق)، تفضیل الأئمة علی الأنبياء والملائكة، قم: مکتبه العلامة المجلسی، اول.

۱۵. حموی، یاقوت (۱۴۱۴ق)، *معجم الأدياء*، بیروت: دارالغرب الإسلامي، اول.
۱۶. خزاز، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایة الأثر*، قم: بیدار.
۱۷. رازی، منتجب الدین علی بن عبیدالله (۱۴۲۲ق)، *فهرست*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول.
۱۸. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، *الخرائج والجرائح*، قم: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، اول.
۱۹. سیستانی، سید محمد رضا (۱۴۴۳ق)، *قیسات من علم الرجال*، بیروت: دارالمورخ العربی.
۲۰. شریعت موسوی، سید مصطفی (۱۴۲۶ق)، *کفایة المهتدی (مقدمه)*، قم: دارالتفسیر، اول.
۲۱. شیعی سبزواری، ابوسعید (۱۳۷۸ش)، *راحة الأرواح*، تهران: میراث مکتوب، دوم.
۲۲. صفدی، خلیل بن ابیک (۱۴۲۰ق)، *الوافی بالوفیات*، بیروت: دار احیاء التراث.
۲۳. طالقانی (نام مستعار میرلوحی)، عبدالمطلب بن یحیی (۱۴۲۶ق)، *خلاصة الفوائد (به ضمیمه کفایة المهتدی)*، قم: دارالتفسیر، اول.
۲۴. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الرسل والملوک*، بیروت: دارالتراث، دوم.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳ش)، *الرجال*، قم: جامعه مدرسین، سوم.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق «الف»)، *الغیة*، قم: دارالمعارف الإسلامیة، اول.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق «ب»)، *مصباح المتهجد*، بیروت: فقه الشیعة، اول.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعة واصولهم*، قم: مکتبة المحقق الطباطبائی، اول.
۳۰. عادل زاده، علی (۱۳۹۷ش «الف»)، بررسی کتاب نصیحة الکرام وارتباط آن با میرلوحی: <https://alasar.blog.ir/1397/11/14/nasihah>
۳۱. عادل زاده، علی (۱۳۹۷ش «ب»)، حسادت میرلوحی به مجلسیین: <https://alasar.blog.ir/1397/02/27/hesadat>
۳۲. عادل زاده، علی (۱۳۹۷ش «ج»)، زراقیة، خداعیة، مبتدعة و... در حدیقة الشیعة: <https://alasar.blog.ir/1397/01/10/zarraqiyah>
۳۳. عادل زاده، علی (۱۳۹۷ش «د»)، میرلوحی و کتاب الضیاء سعد بن عبدالله اشعری: <https://alasar.blog.ir/1397/01/25/zia>
۳۴. عادل زاده، علی (۱۳۹۷ش «ه»)، حدیقة الشیعة و نزاع بر سر قبر ابوالفتوح: <https://alasar.blog.ir/1397/01/04/abolfotuh>

۳۵. عادل زاده، علی (۱۴۰۱ «الف»)، «تحلیل تاریخی روایت نکوهش دیوانگان در حدیقه الشیعة»، نشریه علوم قرآن و حدیث، مشهد: دانشگاه فردوسی، سال ۵۴، شماره ۱ (مسلسل: ۱۰۸).
۳۶. عادل زاده، علی (۱۴۰۱ ش «ب»)، رساله «السهم المارقة من اغراض الزنادقة» و نقل از کتاب «الرد علی اصحاب الحلاج» در ملحقات آن: <https://alasar.blog.ir/1401/06/09/Seham>
۳۷. عاملی، محمدبن الحسن حرّ (۱۴۳۲ق)، الرسالة الاثنا عشریة فی الرد علی الصوفیة، قم: انصاریان، اول.
۳۸. عاملی، محمدبن حسن حرّ (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، دوم.
۳۹. عاملی، محمدبن حسن حرّ (۱۳۶۲ش)، الإیفاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، تهران: نوید، اول.
۴۰. عاملی، محمدبن حسن حرّ (۱۴۱۴ق)، هدایة الأمة، مشهد: آستان قدس، اول.
۴۱. عاملی، محمدبن حسن حرّ (۱۴۲۵ق)، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی، اول.
۴۲. فرخی، مهدی؛ معارف، مجید؛ فقهی زاده، عبدالهادی (۱۴۰۰ش)، «موجودیت خارجی کتاب اثبات الرجعة فضل بن شاذان نیشابوری با تأکید بر نقل روایات کتابش در آثار متأخر از او»، شیعه پژوهی، سال هفتم، شماره ۲۰.
۴۳. قزوینی، زکریا بن محمد (بی تا)، آثار البلاد وأخبار العباد، بیروت: دارصادر.
۴۴. قفطی، علی بن یوسف (۱۴۰۶ق)، انباه الرواة علی أنباه النحاة، قاهره: دارالفکر العربی، اول.
۴۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر، قم: دارالکتاب، سوم.
۴۶. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۷. کشی، محمدبن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال، مشهد: دانشگاه مشهد، اول.
۴۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۰ش)، رجعت، قم: دلیل ما، پنجم.
۴۹. مجموعه خطی شماره ۳۱۶ کتابخانه آیت الله حکیم (شماره های الکترونی: ۳۰۳۷-۳۰۴۱) : <http://alhakeemlib.org>
۵۰. مجموعه خطی شماره ۸۹۶۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۵۱. محرمی، غلامحسن (۱۳۹۲ش)، اثبات الرجعة للفضل بن شاذان، قم: دارالمجتبی، اول.
۵۲. مزّی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ق)، تهذیب الکمال، بیروت: الرسالة، اول.

۵۳. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب*، قم: دارالهجرة، دوم.
۵۴. موسوی، سید باسم (۱۴۰۹ق)، «مختصر اثبات الرجعة للفضل بن شاذان»، *نشریه تراثنا*، سال چهارم، شماره دوم.
۵۵. میرلوحی سبزواری، محمد هادی (۱۰۹۸ق)، *اعلام الاحباء فی حرمة الغناء*، نسخه خطی ۵۵۱۱ کتابخانه مجلس، کتابت.
۵۶. میرلوحی، سید محمد (۱۰۵۲ق)، *سلوة الشیعة*، نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۱۵۶۸/۴.
۵۷. میرلوحی، سید محمد (۱۰۸۵ق)، *کفایة المهتدی*، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۳۳۱۹۰.
۵۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *رجال*، قم: جامعه مدرسین، ششم.
۵۹. نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، اول.
۶۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، اول.
۶۱. نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.
۶۲. نیلی، علی بن عبدالکریم (۱۳۶۰ش)، *منتخب الأنوار المضية فی ذکر القائم الحجة علیه السلام*، قم: خیام، اول.
۶۳. همدانی، میرسید علی (۱۳۷۰ش)، *رساله درویشیه - احوال و آثار میرسید علی همدانی (شش رساله)*، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی، دوم.
۶۴. *حدیقة الشیعة*، تصحیح: صادق حسن زاده، قم: انصاریان، چاپ سوم: ۱۳۸۳ش.
۶۵. *دلایل الإمامة*، قم: بعثت، اول: ۱۴۱۳ق.
۶۶. *الروضة فی فضائل أمير المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام (منسوب به شاذان بن جبرئیل)*، محقق: علی شکرچی، قم: مکتبة الامین، اول: ۱۴۲۳ق.
۶۷. *الفضائل (منسوب به شاذان بن جبرئیل)*، قم: نشر رضی، دوم: ۱۳۶۳ش.

The epistemological and spiritual function of prayers and pilgrimages in knowing the promised (Imam Mahdi)

Dr. Masouda Fazel Yaganeh¹
Safora Iqbali Babadi²

Abstract

Having knowledge about Promised salvation (Hazrat Mahdi (pbuh)) and his place in the world is one of the teachings that form the main basis of human world view Divine unity and according to many rational and narrated reasons, it is absolute, vital and obligatory for all servants. One of the three important sources for knowing Imam Mahdi (pbuh) is the prayers and pilgrimages quoted by the infallible Imams (AS). Since the Imams' addressee in prayers and pilgrimages is God Almighty and there is no consideration of speech with the popular audience, therefore we can be achieved high knowledge of various promised dimensions with an analytical approach. Using library resources and descriptive and analytical methods and by examining prayers and , this study aims to make a deeper knowledge and a new look at different dimensions of knowledge of Imam, including personal knowledge and his personality, authorities, virtues, status and attributes of him, roles and the outward and inward appearance effects of Imam the world.

Keywords: Promised salvation, pray, pilgrim, grace, knowledge, Imam

-
1. Associate Professor, University of Quran and Etrat Studies, Isfahan, Iran (mfyegane@gmail.com)
 2. Phd student University of Quran and Etrat Studies, Isfahan, Iran (Responsible Author) (s.eghbali14@yahoo.com)

کارکرد معرفتی و معنوی ادعیه و زیارات در شناخت موعود^۱

مسعوده فاضل یگانه^۲

صفورا اقبالی بابادی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۳

چکیده

شناخت موعود، حضرت مهدی علیه السلام و شناخت جایگاه ایشان در عالم از جمله معارفی است که چهارچوب و زیربنای اصلی و اساس جهان بینی انسان را تشکیل می دهد و بنابر ادله عقلی و نقلی فراوان بر همه بندگان امری مسلم، حیاتی و واجب عینی است. یکی از سه منبع مهم برای شناخت حضرت، ادعیه و زیارات ائمه معصومین علیهم السلام می باشد و از آن جا که مخاطب ائمه علیهم السلام در ادعیه و زیارات، خداوند متعال است و در آن ملاحظه و تناسب سخن با مخاطب مردمی مطرح نیست، در نتیجه با رویکرد تحلیلی به آنها می توان به معارف بلندی از ابعاد گوناگون موعود دست یافت. در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه ای و روش توصیفی و تحلیلی با بررسی ادعیه و زیارات، معرفتی عمیق تر و نگاهی تازه در بُعدهای مختلف معرفت به امام از جمله شناخت شخصی و شخصیتی موعود و مقامات و فضائل و جایگاه و صفات حضرت، نقش ها و اثرات ظاهری و باطنی امام در عالم، برای طالب معرفت هویدا شده است.

واژگان کلیدی

موعود، دعا، زیارت، فیض، معرفت، امام.

مقدمه

شناخت موعود عالم، حضرت مهدی علیه السلام به عنوان امام و راهنمای بندگان و حجت خداوند، بنابر ادله عقلی و نقلی فراوان از جمله روایات متواتر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می فرماید:

۱. برگرفته از پایان نامه با عنوان: «موعودشناسی بر مبنای تحلیل ادعیه و زیارات مهدوی» از دانشگاه معارف قرآن و عترت.

۲. دانشیار دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان، ایران (mfyegane@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) (s.eghbal14@yahoo.com).

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً (ابن بابویه، ۱۳۹۰ق: ج ۲، ۴۰۹)؛
بر همه بندگان امری مسلم و حیاتی و واجب عینی است.

بنابر ادله نقلی فراوانی، مصداق موعود الهی برای ظهور و اظهار اسلام بر کل ادیان بر روی زمین، حضرت حجت بن الحسن المهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ می باشد.
از جمله آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که اشاره به موعود شده و بنابر روایات تأویلاً و تفسیراً و تطبیقاً بر حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ انطباق دارد و همچنین در کلام ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و روایات و ادعیه و زیارات موعود بر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ تطبیق می شود، از جمله در دعا حین سلام به حضرت می گوئیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي صَمَّنَهُ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۲؛ مجلسی، ۱۳۸۷ق: ج ۵۳، ۱۷۱).

و در فراز دیگر می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى الْمُهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيُلَمَّ بِهِ الشَّعَثَ وَ
يُنَالِ بِه الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا وَيُمَكِّنَ لَهُ وَيُنَجِّزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ (كفعمی، ۱۳۴۹ش: ۴۹۷).

به طور کلی برای شناخت موعود و فهم جایگاه ایشان در عالم به عنوان امام، باید به کلام خدا و کلام ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مراجعه نمود؛ کلام خداوند در قالب قرآن و کلام ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در قالب روایات و ادعیه و زیارات ما را به شناخت موعود رهنمون می سازد.

اما در کتب معتبر مختلفی از جمله آخر کتاب *معجم احادیث مهدویت* و کتاب *المحجة فیما نزل فی القائم الحجة*، آیات مهدویت در راستای شناخت موعود با ذکر روایات ذیل آنها جمع آوری شده و روایات ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در باب موعودشناسی در کتب مختلفی از جمله کتب *معجم احادیث مهدویت* و *الغیبه نعمانی* و *الغیبه شیخ طوسی* و *کمال الدین و تمام النعمه* از شیخ صدوق و *عقبری الحسان*، با عناوین و باب بندی های مختلفی گردآوری شده و مورد بهره برداری عموم و خصوص از جمله محققین و مبلغین قرار گرفته است؛ اما بهره برداری از کلام ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در قالب ادعیه و زیارات برای شناخت و معرفت موعود، بسیار کم مورد توجه قرار گرفته است. این کم توجهی به خاطر نگاه غالباً مناجاتی و ارتباطی به ادعیه و زیارات و پراکندگی عبارات ادعیه و زیارات و عدم موضوع بندی و عنوان بندی فرازهای ادعیه و زیارات مهدوی می باشد.

این درحالی است که معارف بلند و عمیق و گوناگونی از معارف موعودشناسی در کلام ائمه معصومین علیهم السلام، در قالب ادعیه و زیارات، بیان شده است. معارفی که هم از ابعاد گوناگون و هم از حیث عمق معرفت، انسان را به معرفت موعود نائل می‌کند.

این پژوهش می‌کوشد که با فصل‌بندی و عنوان‌بندی فرازهای گوناگون ادعیه و زیارات مهدویت راه را برای طالب معرفت موعود برای دستیابی موضوعی و عنوانی به فرازهای ادعیه و زیارات مهدویت، سهل و هموار سازد و سپس با تحلیل فرازهای گوناگون ادعیه و زیارات در باب‌ها و فصول و عناوین مختلف، دریچه‌های تازه و بدیع و عمیقی را برای کسب معرفت موعود برای خواننده، بگشاید و نگاه بدیع و تازه و جامعی را برای طالب معارف موعودشناسی نسبت به ادعیه و زیارات مهدویت به عنوان یکی از منابع مهم موعودشناسی، ابداع نماید.

از این‌روی عنوان‌بندی مقاله براساس معنا و اقتضای فرازهای گوناگون ادعیه و زیارات مهدویت بوده که به صورت پراکنده در کتب مختلف جمع‌آوری شده است. این عبارات و فرازهای مختلف به اقتضای معنا و موضوعی که دارد در عناوین مربوط به خود قرار داده می‌شود و مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد تا این‌که شناخت و معرفت نسبت به ابعاد گوناگونی از موعود برای خواننده از منبع کلام معصوم علیهم السلام در قالب ادعیه و زیارات حاصل گردد.

ویژگی‌های موعود در ادعیه و زیارات

ادعیه و زیارات به عنوان یکی از سه منبع اصلی انسان در شناخت موعود، نقش بسیار مؤثری در معرفت‌شناسی انسان ایفا می‌کند. از این‌روی در این فصل با تأمل و تفکر در ادعیه و زیارات مهدوی با بهره‌گیری از برخی از فرازها که موجب معرفت‌افزایی در بُعد شخصی و شخصیتی انسان نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شود، سعی می‌شود جلوه‌هایی از معرفت امام در دو بخش معرفت شخصی و معرفت شخصیتی، ارائه شود.

الف) ویژگی‌های شخصی موعود در ادعیه و زیارات

ادعیه و زیارات زیادی در فرازهای گوناگون و پراکنده، بیانگر بُعد شخصی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قالب اسم، القاب، کنیه و نسب حضرت و بیان جلوه‌های ظاهری و اجمالی از زندگی ظاهری ایشان در نشئه دنیا می‌باشند. از این‌روی در این بخش برخی از این فرازها با توجه به جنبه معرفتی، شخصی موعود ذکر می‌شود.

۱. اسم، القاب و کنیه موعود

با مراجعه به ادعیه و زیارات ائمه معصومین علیهم السلام اجمعی به دریایی از معارف مربوط به مهدویت، با بیان القاب و ویژگی‌های که از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جمع شده می‌رسیم القابی که هر کدام بیانگر مقامات و فضائل و معرف شخص و شخصیت حضرت می‌باشد و راهی وسیع را برای کسب معرفت نسبت به آن جناب بر ما می‌گشاید. القاب بسیاری با معانی مختلف در دعاها و زیارات برای حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده از جمله هادی، مهدی، قائم، مهتدی، تقی، زکی، طاهر، نقی، رضی، مرضی، صابر، شکور، مجتهد، مجاهد، فرید، وحید، مجتبی، صاحب‌الزمان، حجت، فارس‌الحجاز، الحق‌الثابت، خائف، مرتقب، العدل، المنتظر، مهذب، ولی، ناصح و...

در جایی موعود را به عنوان امام فرید و وحید سلام می‌دهیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْوَحِيدُ وَالْقَائِمُ الرَّشِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْفَرِيدُ (حلی، بی‌تا: ج ۱، ۴۱۹)؛

موعود، امامی است که یگانه است و در عین حال تنهاست او یگانه است چرا که جامع تمام اسماء و صفات الهی است و انسانی کامل است.

ولی در عین حال او تنهاست چرا که او محیط بر همه عالم وجود است و مردم از درک معرفت وجود او و فهم همه کمالات و فضائلش به تمامه و کماله عاجزند.

در برخی از ادعیه به القابی از امام برمی‌خوریم که بیانگر جنبه هدایتی و معنوی و فضائل درونی حضرت است:

فانه الهادی المهدي وَالْقَائِمُ المهتدي وَالظَّاهِرُ التقي الزكي النقي الرضي المرضي الصَّابِرِ الشکور المجتهد (ابن بابویه، ۱۳۹۰ق: ج ۲، ۵۱۲)؛

او هادی و هدایت‌کننده است چرا که او مهدی و هدایت‌شده از طرف خداوند متعال است.

مسلم است کسی که همه مراحل هدایت را می‌داند، می‌تواند در تمامی این مراحل خلق را هدایت کند. هم راه‌های هدایت در عالم دنیا و هم راه‌های هدایت در عالم آخرت را می‌داند و مسیر مستقیم در نشئه دنیا و آخرت را می‌شناسد او این مسیر را به خلق می‌شناساند و خلق را در این مسیر دستگیری و هدایت می‌کند و هادی امت و تجلی دهنده آیه شریفه: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد: ۱۴)؛ و هر قومی را رهنمایی است، می‌شود. چنین امامی در مسیر هدایت و ایجاد

زمینه‌هایی هدایت خلق قیام می‌کند و در مسیر آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که راه مستقیم است مردم را حرکت داده و تا رسیدن به سرمنزل مقصود آنها را همراهی و دستگیری می‌کند او قائم به اجرای اوامر و نواهی الهی در بین خلق و مجری احکام الهی و قائم به حق و برپاکننده عدالت است و محقق‌کننده آیه شریفه: ﴿أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى﴾ (سبأ: ۴۶)؛ فقط به خاطر خدا دو به دو یا تک تک قیام کنید، می‌باشد؛ به هر حال هر کدام از القاب حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خود بیان‌کننده دریایی از معارف معرفتی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

در برخی از فرازهای دعا و زیارات اشاره به نام و القاب و کنیه حضرت موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ شده است. از جمله در این فراز اسم، لقب و کنیه حضرت یک جا جمع شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابَا الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ»؛ (حلی، ۱۳۹۰: ۳۸۲) محمد نام مبارک حضرت، ابوالقاسم کنیه آن جناب و صاحب الزمان یکی از القاب مبارک ایشان می‌باشد و ما در این فراز با خطاب اسم، لقب و کنیه به حضرت سلام می‌دهیم.^۱

۲. نسب موعود

در ادعیه و زیارات فراوانی اشاره به نسب حضرت شده است و شناخت نسب، منجر به شناخت یکی از ویژگی‌های شخصی حضرت شده و به ما در شناخت موعود کمک می‌کند. به طور کلی در ادعیه و زیارات از موعود به عنوان ذریه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و سلاله نبوت یاد شده است. در بعضی از عبارات از ایشان به عنوان ذریه ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ یاد شده و حتی گاهی به صراحت نام مبارک آباء طاهرين ایشان برده شده است:

تَوَسَّلْتُ بِحُجَّةِ اللَّهِ الْخَلْفِ الصَّالِحِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ (مجلسی، ۱۳۸۷ق: ج ۹۴، ۲۷).

در این عبارت ملاحظه می‌شود که در توسل به موعود، ایشان محمد فرزند حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ (امام یازدهم) الی فرزند امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ (امام اول) خوانده می‌شود و اسم مبارک موعود و نام مبارک پدران شان یک یک برده شده است.

در برخی از عبارات ادعیه و زیارات اشاره به جد و جدات موعود شده است و ایشان را فرزند رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ می‌شمارد:

۱. پیوست ۱.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى. السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا بَنِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي خَدِيجَةَ الْكُبْرَى (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۱۸).

در عبارت زیبا و پرمعنایی موعود، جگرگوشه و پاره تن رسول خدا ﷺ دانسته شده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَلْدَةَ كَبِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (موسوی، بی تا: ج ۱، ۴۵۱).

به هر حال آن جناب در ادعیه و زیارات بسیار زیادی، فرزند بدون واسطه امام حسن
عسکری علیه السلام شمرده شده است:

السلام عليك يا محمد بن الحسن الحجة (موسوی، بی تا: ج ۱، ۴۵۱).

و در عبارت دیگر می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ صَاحِبِ الزَّمَانِ (حلی، ۱۴۱۷ق: ۵۱۴).

و در فراز دیگری آمده است:

السَّلَامُ عَلَى الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ (احمدی، ۱۳۹۱: ۴۱).

بنابراین آنچه در ادعیه و زیارات بلاشک و به کرات به آن تصریح شده است و علمای شیعه
بر آن ادعای اجماع کرده اند، این است که حضرت موعود وَجَاءَ الْقُرْبُ از سلاله ائمه طاهرين عليهم السلام
می باشد.

اما در برخی از عبارات همان طور که قبلاً نصیص اشاره شد، حضرت موعود وَجَاءَ الْقُرْبُ، نه تنها از
سلاله ائمه طاهرين عليهم السلام بوده بلکه ایشان، سلاله نبوت و از سلب انبیاء عليهم السلام می باشد:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ بَقِيَّةِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْحُجَّةِ الْكُبْرَى سَلَالَةَ الْمَقْدَسِينَ وَذُرِّيَةِ الْمُرْسَلِينَ وَابْنِ
خَاتَمِ النَّبِيِّينَ (مجلسی، ۱۳۸۷ق: ج ۱۰۲، ۲۹۲).

و در فراز دیگری می خوانیم:

وَسَلَالَةَ النَّبِيِّةِ (كفعمی، ۱۴۱۸ق: ۵۱۸).

بنابر گواهی تاریخ و از جمله آن که در کتاب زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده است پدران آن
حضرت همگی از بزرگان زمان خویش و بیشتر آنها از فرمانروایان مکه و حجاز بودند و از نظر
معنوی و ایمانی نیز چنان که مورد اتفاق علمای امامیه رضوان الله علیهم می باشد همه آنها
موحد و خداپرست بوده و تا حضرت آدم عليه السلام نیز این گونه بوده اند، گذشته از این که بسیاری از
آنان مانند حضرت نوح، ابراهیم و اسماعیل عليهم السلام از پیغمبران بزرگوار الهی و بلکه برخی از آنان از
انبیای اولوالعزم می باشند (رسولی محلاتی، ۱۳۸۲: ۶).

۳. حیات موعود

به طور کلی در ادعیه و زیارات، تولد حضرت را شکوهمند و بزرگ و آن موعود را، مصطفی و مجتبی و برگزیده الهی دانسته‌اند. در فرازی، دعاکننده در حال شهادت به خدای متعال در مورد جناب موعود می‌گوید:

أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكَ صَغِيرًا وَأَكْمَلَ لَكَ عُلُومَهُ كَبِيرًا وَأَنَّكَ حَتَّى لَا تَمُوتَ حَتَّى تَبْطُلَ الْحَبِيبَ وَالطَّاعُونَ (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۴).

در این فراز از دعا، دعاکننده شهادت می‌دهد که موعود، از همان دوران تولد و کودکی و صغر سن مورد انتخاب و برگزیده خداوند بوده است؛ یعنی حضرت از بدو تولد موعودی الهی نامیده شده و پا به نشئه دنیا گذاشته است و از همان زمان مورد توجه خدای متعال بوده است که این موعود زنده بماند تا این‌که به دست ایشان، جبت و طاغوت نابود و ریشه‌کن شود؛ بنابراین ولادت ایشان از نظر خداوند متعال بزرگ و شکوهمند است، کما این‌که در فرازی از دعا می‌خوانیم:

جَلَّ مَوْلِدُهُ... (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۴).^۱

۴. الطاف خاص الهی به موعود

همان‌طور که اشاره شد به گواهی ادعیه و زیارات ائمه معصومین علیهم‌السلام، ولادت موعود، ولادتی مبارک و شکوهمند و عظیم و مورد توجه خاص خدای متعال و ملائکه الهی بوده است، به دلیل حقیقت وجودی بلند امام در عالم، از مجموع اخبار در خصوص ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام و به طور کلی ولادت امام، استفاده می‌شود که ولادت ایشان غیر از ولادت متعارف بشری بوده و ظهور و طلوعش برخلاف مرسوم خلق شده، اگر چه به صورت بدن ظاهری دنیوی جلوه نموده و با سایر مخلوقات، شباهت به هم رسانده و مانند آنها وضع حمل شده است، لکن آن برای مصلحتی بوده، چون برای همچون وجوداتی، تجلیات و عوالمی مقرر گردیده و در هر عالم به نحوه آن عالم، جلوه‌گر شدند و از این رو در ادعیه و زیارات بسیاری از الطاف خاص الهی به موعود، سخن به میان رفته است و توجهات خاص الهی به موعود را نمایان ساخته است، کما این‌که در فرازی از دعا می‌خوانیم:

۱. پیوست ۳.

فَأِنَّهُ عَبْدكَ الذی استخلصته لنفسک واصطفیته علی غیبک وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ
براته مِنْ الْعِیُوبِ وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَسَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۸۱).

به گواهی این جملات، خداوند متعال، موعود را برای خود خالص گردانیده است و از میان
بندگان او را برگزیده است و او را بر اسرار غیب، امین خود دانسته و او را معصوم قرار داده و
ایشان را مبرای از عیوب و طهارت ناپاکی قرار داده است؛ و شیعه با استناد به آیاتی مانند:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب: ۳۳)؛
خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

و نیز ادله نقلی و فرازهایی از ادعیه برخی از اصول بنیادین مذهب تشیع مانند امامت و
عصمت اهل بیت علیهم السلام را استوارتر ساخته است.

در فرازی دیگر آمده است:

اللَّهُمَّ كَمَا ائْتَجَبْتَهُ لِعِلْمِكَ وَاصْطَفَيْتَهُ لِحُكْمِكَ وَخَصَصْتَهُ بِمَعْرِفَتِكَ وَجَلَّلْتَهُ
بِكِرَامَتِكَ وَغَشِيْتَهُ بِرَحْمَتِكَ وَرَبَيْتَهُ بِنِعْمَتِكَ وَغَذَيْتَهُ بِحِكْمَتِكَ وَاخْتَرْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ
اجْتَبَيْتَهُ لِبَاسِكَ وَارْتَضَيْتَهُ لِقُدْسِكَ ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تَطْهِّرُ بِهَا حُجَّتَهُ (حلی،
۱۴۱۷ق: ۴۱۸).

لطف خاص الهی به موعود در این فرازها، این است که ایشان برگزیده حکمت و علم الهی
است؛ این که خداوند به موعود، معرفت اختصاصی عنایت فرموده و او را مملو از رحمت و نعمت
خویش گردانیده و او را برای خویش انتخاب و اختیار کرده است؛ بنابراین به گواهی ادعیه و
زیاراتی که از زبان ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده، موعود مورد توجهات خاص و الطاف ویژه
الهی قرار گرفته است. خداوند به او مشیت نموده و لباس کرامت و بزرگواری خود را به او
پوشانده و بردل او محبت فرمان برداری خود را القا کرده و محبت موعود را در دل ها محکم
گردانیده و ایشان را پناهگاه بندگان قرار داده و حضرت را موفق به قیام اوامر الهی گردانیده
است، کما این که در عباراتی از ادعیه می خوانیم:

اللَّهُمَّ وَالدَّاعِيَ إِلَيْكَ وَالْقَائِمُ بِالْقِسْطِ مِنْ عِبَادِكَ الْفَقِيرُ إِلَى رَحْمَتِكَ الْمُخْتَجِّحُ إِلَى
مَعُونَتِكَ عَلَى طَاعَتِكَ إِذْ أَبَتِ دَأْتَهُ بِنِعْمَتِكَ وَالْأَبْسُتُهُ أَثْوَابِ كِرَامَتِكَ وَالْأَقِيْتُ عَلَيْهِ
مَحَبَّةَ طَاعَتِكَ وَتَبَّتْ وَظَائِتُهُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ مَحَبَّتِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِلْقِيَامِ بِمَا أَعْمَضَ فِيهِ أَهْلُ
زَمَانِهِ مَنْ أَمَرَكَ وَجَعَلْتَهُ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا

غیرک^۱ (کنعمی، ۱۴۱۸ق: ۶۶۰).^۲

ب) شناخت جایگاه و ویژگی‌های شخصیتی موعود در ادعیه و زیارات

یکی دیگر از ابعاد شناخت و معرفت نسبت به موعود، شناخت بُعد شخصیتی و مقام و فضائل و کارکردهای ایشان است. اصل معرفت و شناخت نسبت به موعود با شناخت بُعد شخصیتی ایشان به دست می‌آید و با شناخت موعود از این راه شخصیتی در کنار شناخت شخصی، معرفت انسان نسبت به موعود کامل‌تر می‌شود. با بررسی معنایی صفات حضرت و بررسی جایگاه معرفت به موعود و اثرات و نقش‌های حضرت در عالم تکوین و تشریح و از این قبیل، جنبه‌هایی از بُعد شخصیتی موعود برای طالب معرفت، هویدا می‌شود و راه برای معرفت بیشتر نسبت به امام، هموار می‌گرداند.

۱. جایگاه معرفت به موعود

در روایات متواتری از کتب شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً (ابن بابویه، ۱۳۹۰ق: ج ۲، ۴۰۹)؛
هر فردی که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.

یعنی عدم معرفت انسان نسبت به امام مساوی است با مرگ جاهلیت، برای چنین انسانی، انسان با عدم معرفت نسبت به امام، همه سرمایه خویش را در دنیا و آخرت از دست می‌دهد و به آن هدفی که به خاطر آن خلق شده بود و برای زندگی بر روی زمین به آن علت هبوط کرده بود، نخواهد رسید چرا که سایر معرفت‌های الهی و آخرتی در گرو معرفت نسبت به امام است، از جمله معرفت به خدا، معرفت به نبی و نبوت، معرفت نسبت به آخرت و معرفت حقیقی نسبت به خویش.

در ادعیه و زیارات نسبت به موضوع معرفت امام و اهمیت آن می‌خوانیم:

۱. «بارالها همان کسی را که تنها به سوی تو فرامی‌خواند و از بین بندگان برای برقرار عدل و داد دست به قیام می‌زند و خود را نیازمند رحمت می‌داند و احتیاج به کمک تو برای فرمانبرداریت دارد همان کسی که ابتداءً نعمت را به او مرحمت کردی و لباس‌های کرامت و بزرگواری خود را بر او پوشانیدی و دوست داشتن فرمانبرداریت را بردلش افکندی و از روی محبتت جایگاهش را در قلب‌ها محکم گردانیدی و موفق کردی بعضی از دستوراتت را که مردم زمانه از انجامش خودداری کرده‌اند انجام دهد و او را گریزگاه و پناهگاهی برای بندگان ستم‌دیده‌ات، یاور کسانی که جز تو یابوری نیافته‌اند، قرار دادی.»

۲. پیوست ۴.

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّيْتُ عَنْ دِينِي (ابن بابويه، ۱۳۹۰ ق: ج ۲، ۵۱۲).

در این دعای شریفه تصریح شده است که خدایا اگر امام و حجت را به من شناسانی، از معرفت تو و نبیّت محروم می شوم و در دینم گمراه خواهم شد، یعنی معرفت به امام و حجت الهی، محور همه معرفت هاست و سعادت و شقاوت انسان در گرو آن می باشد. لذا از خداوند متعال درخواست می کنیم که توفیق معرفت موعود را نصیب ما گرداند، چراکه شکر نعمت خداوند سبحان با توفیق معرفت امام محقق می شود:

أَسْأَلُكَ... أَنْ تُوَظِّعَنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ فِي التَّوْفِيقِ لِمَعْرِفَتِهِ (عاملی، ۱۳۸۰: ۴۰۷).

نقش محوری معرفت حجت و امام به گونه ای است که نه تنها معرفت های دیگر انسان در گرو آن است، بلکه اعمال و اقوال انسان نیز وابسته به این معرفت است، به طوری که در ادعیه و زیارات اعمال انسان ها، موقوف و متوقف بر ولایت موعود و اقوال انسان ها در صورتی که قربین با امامت امام باشد، اعتبار و مقبولیت می یابد:

الْأَعْمَالُ مَوْقُوفَةٌ عَلَى وِلَايَتِكَ وَالْأَقْوَالُ مُعْتَبَرَةٌ بِإِمَامَتِكَ مَنْ جَاءَ بِوِلَايَتِكَ وَاعْتَرَفَ بِإِمَامَتِكَ قَبْلَهُ أَعْمَالِهِ وَصَدَقَهُ أَقْوَالِهِ تُضَاعَفُ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَتَمْحَى عَنْهُ السَّيِّئَاتُ وَمَنْ زَلَّ عَنْ مَعْرِفَتِكَ وَاسْتَبَدَّلَ بِكَ غَيْرِكَ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ وَلَمْ يَقْبَلْ لَهُ (عمادالحلی، بی تا: ۴۳۷).

از ظاهر عبارات این دعا بر می آید که اعتراف به امامت و معرفت موعود، نقطه محوری قبولی اعمال و تصدیق اقوال و موجب آمرزش و عاقبت به خیری انسان و در مقابل زوال معرفت موعود، مساوی با عدم قبولی اعمال و اسیر آتش عذاب شدن است.

مسلم است که معرفت حقیقی امام و حجت و موعود، تنها از راهی که خداوند متعال مشخص نموده برای انسان حاصل می شود و آن کسب معرفت باطنی و ظاهری از راه توجه و توسل و ارتباط با خداوند و ائمه معصومین علیهم السلام و استفاده از منابع وحی یعنی قرآن و گفتار ائمه علیهم السلام در روایات و ادعیه و زیارات می باشد، بنابراین در ادعیه و زیارات در حین سلام دادن به موعود و امام می گوئیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مِنْ عَرَفِكَ بِمَا عَرَفَكَ بِهِ اللَّهُ وَنَعْتِكَ بِبَعْضِ نَعْوَتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَفَوْقَهَا (کفعمی، ۱۴۱۸ ق: ۲۸۴).

سلام دادن من به شما سلام کسی است که تو را می‌شناسد آن‌گونه‌ای که خداوند تو را معرفی و شناسانده است و در عبارات دیگر به همین نوع معرفت، تأکید می‌کند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَجْهَ اللَّهِ الْمُتَقَلِّبِ بَيْنَ أَظْهَرِ عِبَادِهِ سَلَامٍ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا تَعَرَفْتَ بِهِ إِلَيْهِ وَ نَعْتِكَ بِبَعْضِ نَعْتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَفَوْقَهَا (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۳۷).^۱

۲. خصوصیات ارتباطی امام با عالم

بنابر ادله عقلی و نقلی، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَحْتَهُ که همان موعود خداوند متعال در کتاب و سنت است، واسطه فیض خداوند به همه مخلوقات می‌باشد.

امام عالم که موعود جهانیان نیز می‌باشد تنها پل ارتباطی همه هستی با خداوند عالم است، هم در قوس نزول و هم در قوس صعود...

در این بخش نمونه‌ای از پیوندها و ارتباطی که حضرت موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَحْتَهُ با خدای متعال و عوالم هستی دارد، از زبان ادعیه و زیارت بررسی می‌شود.

امام و خالق

رابطه موعود و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَحْتَهُ با خالق هستی، هم بیان‌کننده ارتباط امام با خالق و هم نمایانگر بُعدی از ابعاد شخصیتی آن جناب است. با بررسی ادعیه و زیارات ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ معلوم می‌شود که رابطه تفکیک‌ناپذیری از حیث صفات و مقامات و فضائل بین امام و خالق هستی وجود دارد به طوری که فرقی بین امام و خالق نمی‌ماند الا این که امام بنده خداست.

بنابر گواهی ادعیه و زیارات، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَحْتَهُ که موعود الهی است، ولی‌الله، خلیفه‌الله، لسان‌الله، نورالله، عین‌الله، حجة‌الله، ولی‌أمرالله، اذن‌الله و... می‌باشد. هر کدام از این عناوین، دریایی از مقامات و فضائل و کمالات برای موعود است.

۱. وَادْفَعْ عَنْ وَلِيكَ وَخَلِيفَتِكَ وَلسَانِكَ وَالْقَائِمُ بِقِسْطِكَ وَالْمُعَظَّمُ لِحُرْمَتِكَ وَالْمُعَبَّرُ

عَنْكَ وَالتَّاطِقُ بِحُكْمِكَ وَعَيْنِكَ النَّاطِقَةُ وَأُذُنِكَ السَّامِعَةُ وَشَاهِدُ عِبَادِكَ وَحِجَّتِكَ

عَلَى خَلْقِكَ وَالْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِكَ وَالمُجْتَمِعُ فِي طَاعَتِكَ (حلی، ۱۳۹۰ق: ۴۲۶)؛

خدایا دور کن هر شری را از ولایت و جانشین و زبان گویای خودت و قیام‌کننده به عدلت و

بزرگ‌دارنده حرمتت و بیان‌کننده از جانب خودت و گوینده احکامت و چشم بینایت و

گوش شنوایت و گواه‌بندگان و حجت تو بر آفریدگانت و جهادکننده در راهت و

کوشش‌کننده در اطاعت و پیرویت.

۱. پیوست ۶.

۲. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نورك وَسَراجِك (مجلسی، ۱۳۸۷ق: ج ۹۹، ۲۶۵)؛

خداوندا بر آن جلوه نورت و چراغ روشنی بخشش درود فرست.

۳. نورک المتألق و ضیاؤک المشرق (حلی، ۱۳۹۰ق: ۲۱۸)؛

خدایا او (حضرت مهدی) نور درخشان تو و روشنایی تابان توست.

۴. اللَّهُمَّ انی أَسئَلُکَ بِحَقِّ وِلیکَ وَ حجتک صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا أَعْتَنی بِهِ عَلی جمیع

أموری (مدنی، بی تا: ۶۳)؛

خداوندا به حق ولی خود و حجت حضرت صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ از تو درخواست می‌کنم که مرا در همه امور یاری فرما.

۶. وَلی أَمْرِ اللَّهِ (همان: ۴۱۸)؛

او ولی و سرپرست امر و فرمان الهی است.

۷. عَبْدُکَ الْعَائِدِ بِکَ (همان: ۳۱۰)؛

خدایا او (حضرت مهدی) بنده ای توست که به تو پناه آورده است.

باتوجه به صفات و ویژگی‌هایی که در این فرازاها بیان شده امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ که موعود الهی و امید منتظران است، جامع تمام اسماء و صفات الهی و مظهر و مظهر الله می‌باشد و کانال فیض تمام فیوضات الهی است.^۱

امام واسطه بین خالق و مخلوق

از جمله ویژگی‌های شخصیتی موعود واسطه فیض بودن ایشان است که در ادعیه و زیارات به وفور به این مقام اشاره شده است. مقام وساطت فیض امام، مقامی است که نقش محوری و کلیدی در فهم ارتباط خدای متعال با مخلوقات عالم هستی دارد. اینک برخی از ادعیه که بر مقام وساطت فیض امام اشاره دارد را متذکر می‌شویم.

در فرازی از دعا می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَیکَ یا حَجُّهُ اللهُ فی أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَیکَ یا عینَ اللهُ فی خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَیکَ یا نَوَّرَ اللهُ الذی یَهتدی بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَ یفرج بِهِ عَنَ الْمُؤْمِنِینَ (حلی، بی تا: ۳۷).

در این عبارت دعا به موعود به عنوان حجت خدا بر روی زمین، چشمان خدا در بین خلق و نور خداوند که هدایت‌کننده و دستگیر هدایت‌شدگان و مؤمنین است، سلام می‌دهیم و در

۱. پیوست ۷.

عبارت مشابه به جمله قبل می‌گوئیم:

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ وَلِيِّكَ ... حُجَّتِكَ عَلَىٰ خَلْقِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ وَشَاهِدِكَ عَلَىٰ عِبَادِكَ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۷۷؛ مجلسی، ۱۳۸۷ق: ج ۸۱، ۹۱).

در این عبارت از دعا نیز از خداوند تقاضای درود فرستادن می‌کنیم بر موعودی که حجت خداست بر خلق و خلیفه اوست در زمین و شاهد خداست بر بندگان او. در عبارات دیگر ادعیه و زیارات نیز می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَىٰ بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَحَجَّتِهِ عَلَىٰ عِبَادِهِ (كفعمی، ۱۳۴۹: ۴۹۷)؛
سلام بر حضرت بقیة الله (حجت باقیة الهی) در ملک و بلاد خدا و سلام بر حجت خدا بر بندگان.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَىٰ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ (ابن مکی، ۱۴۱۰ق: ۲۰۳)؛
سلام بر تو ای حجت خدا بر تمام خلق آسمان و زمین.

عينك النَّاطِرَةَ فِي بريتك (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۹)؛
حضرت مهدی چشم بینای تو در میان بندگان است.

وَالْقَائِمُ الْحَجَّةَ الْمَهْدَىٰ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أُمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَىٰ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ
أُمَّتِكَ أُمَّةَ هَدَىٰ أُتْرَارًا (مجلسی، ۱۳۸۹ق: ۳۵۹)؛

(یازده امام) و پیشوای قائم حضرت حجت بن الحسن المهدی امامان مؤمنان و حجت‌های خدا بر جمیع خلق و امامان تو هستند همان عزیزانی که پیشوایان راه هدایت و خوبان و نیکوکاران عالمند.

رضيت بِاللَّهِ رَبًّا... وَبَعَلِي... وَبِالْحُجَّةِ أُمَّةَ اللَّهِ وَلِيكَ الْقَائِمِ الْحُجَّةِ (كليني، ۱۳۶۵ق: ج ۲، ۵۴۷)؛

راضی و معتقدم به این‌که خدا پروردگار من است و این‌که حضرت علی... و حضرت حجت بن الحسن امامان من هستند.

همه عبارات فوق، حاکی از این است که موعود عالم، دو جنبه دارد: یک جنبه‌ای که نظر به سوی رب دارد و جنبه‌ای که نظر به سوی خلق دارد و آن جناب، چشمان بینای خدا در بین بندگان، حجت خدا بر تمام خلق، آسمان و زمین و خلیفه خدا بر خلق و بندگان می‌باشد.

شایان ذکر است، در بعضی از عبارات ادعیه و زیارات، به صراحت می‌خوانیم، این‌که حضرت موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ و رَحْمَةُ الرَّحِيمِ، امام و ولی و خلیفه و حجت و سید و مولای بر ما قرار گرفته است به اراده و نصب

الله بوده است. در دعای ندبه در خصوص این انتصاب می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ وَخُنْ عِبِيدَكَ التَّائِقُونَ إِلَىٰ وَليِكَ الْمَذْكُوبِ وَبِنَبِيِّكَ خَلَقْتَهُ لَنَا عَصْمَهُ وَمَلَأْذَاؤَ
أَفْتُهُ لَنَا قَوَاماً وَمُعَاذاً وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا أَمَاماً (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۶).

و در دعای دیگر می‌گوئیم:

وَجَعَلْتَهُ هَادِياً لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَدِيَانِ الدِّينِ بَعْدَكَ وَفَضَّلَ الْقَضَايَا بَيْنَ
عِبَادِكَ (همان: ۴۱۸).

به گواهی عبارات زیادی از ادعیه و زیارات، موعود دارای مقام وساطت فیض است، لذا واژه «واسطه فیض» در کلام بزرگان دینی، بسیار به چشم می‌خورد و برگرفته از روایات و ادعیه و زیارات می‌باشد. در کلام علمای متقدم و متأخر این واژه محل آراء و نظرات و دیدگاه‌هایی است که نسبت به جایگاه و نقش واسطه فیض در عالم بحث شده است. بزرگان دین نخستین صادر عالم که بر حقیقت محمدی تطبیق شد را، «واسطه فیض» می‌خوانند و می‌گویند: ایشان واسطه فیض در قوس نزول و قوس صعود می‌باشند، یعنی در «قوس صعود»، تمام توسلات و درخواست‌ها و دریافت‌هایی که از مخلوقات عالم به مبدأ متعال می‌رسد، توسط «واسطه فیض» صورت می‌گیرد و همچنین در «قوس نزول» تمام فیوضات معنوی و علمی و مادی که از مبدأ متعال قرار است به مخلوقات عالم برسد، توسط «واسطه فیض» صورت می‌گیرد.

«قوس نزول» یعنی تمام فیوضاتی که از خداوند متعال صادر می‌شوند، توسط ائمه علیهم‌السلام نازل شده و به بقیه مخلوقات می‌رسند. اما در قوس صعود نیز اهل بیت علیهم‌السلام واسطه بین خداوند و موجودات دیگر هستند، ایشان علاوه بر اعمال انسان‌ها، باطن و جان‌های آنان را نیز به سوی پروردگار سوق می‌دهند. یکی از مراتب ولایت که خداوند به آنها عطا فرموده است، همین ولایت داشتن بر باطن و جان انسان‌هاست. در باطن دنیا و در پشت پرده، نفس تمامی انسان‌ها به دست اهل بیت علیهم‌السلام و از طریق ایشان به سوی خداوند متعال در حرکت است تا روزی که همه انسان‌ها و همه موجودات به سوی پروردگار رجوع نمایند.

وساطت فیضی ائمه علیهم‌السلام اولاً دائمی و همیشگی است چرا که خصلت فیض و هستی بخشی خداوند متعال عین ذات او و همیشگی است؛ ثانیاً این وساطت به صورت عام در برگیرنده همه انواع وساطت می‌باشد از جمله واسطه در آفرینش عالم، واسطه در دوام و بقاء هستی، واسطه در دریافت ظرفیت‌ها، واسطه در ایجاد قابلیت و حوائج و نیاز مخلوقات و واسطه در رساندن فیوضات معنوی و علمی و مادی مخلوقات.

واسطه در ایجاد قابلیت، یعنی ائمه معصومین علیهم السلام با گفتار و کردارشان که برگرفته از وحی است بندگان را ارشاد و راهنمایی می کنند تا در نتیجه، قابلیت دریافت مراحل بالای فیض و تداوم آن را پیدا کنند. ایجاد و اتمام قابلیت این ارشاد گاهی از راه تصرف در نفوس انجام می شود (ربانی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۲۸).

در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و ادعیه نقل شده از ایشان، تعبیرات فراوانی وارد شده که ناظر به مقام وساطت فیض اهل بیت علیهم السلام به عنوان نخستین صادر می باشد و این که ایشان در مرتبه ای قرار دارند که شایستگی دریافت بلاواسطه فیض را دارا هستند و سایر موجودات که فاقد آن مرتبه اند، تحت ولایت آنها که در طول ولایت خداوند و به اذن اوست، قرار گرفته اند و کسب فیض می کنند (فیض کاشانی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۴۷۰ و ۵۰۳).

در این جا به برخی از این دلائل خاص وارد شده بر مقام وساطت فیض ایشان، اشاره می شود. در آیه شریفه خداوند متعال فرموده است:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۵۷)؛

بگو (ای پیامبر) من در برابر آن (ابلاغ دین) هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم، مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند.

و این آیه در دعای شریف ندبه با توجه به آیه موذت:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (شوری: ۲۳)؛

بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکیانم (اهل بیتم).

چنین تفسیر شده است:

فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ (حلی، ۱۴۱۷: ق: ۴۴۶؛ حلی، ۱۳۹۰: ۲۹۸).

پس اهل بیت علیهم السلام راه رسیدن به تو و طریق رسیدن به رضوانت بودند. در جای دیگر از همین دعا درباره حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه وارد شده است:

أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؟ أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟ أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؟ (حلی، ۱۴۱۷: ق: ۴۴۶؛ حلی، ۱۳۹۰: ۳۰۲).

و در زیارت جامعه کبیره وارد شده است: هر کس خداوند را اراده کند با شما شروع می کند:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۹۲: ج ۲، ۲۷۲) و می گوئیم: «يَكُمُ يُسَلَكُ إِلَى الرِّضْوَانِ» (همان: ۲۷۳) و به سبب شما می توان به رضوان الهی راه یافت. انسان کامل، مظهر فیض کامل خداوند است و تمام موجودات دیگر از فرشته تا جن و بشر و سایر موجودات به واسطه وجود او از انوار الهی فیض می برند: «بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»؛ (کفعمی، ۱۳۴۹: ۲۶۸؛ کفعمی، ۱۴۱۸: ۳۶۲). اگر پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام نبودند افلاک خلق نمی شد. کما این که در حدیث قدسی معروف آمده است: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»؛ اگر شما نبودید عالم را خلق نمی کردم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۱۷).

همچنین پیامبر ﷺ در حدیثی بلند به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، خلقت همه مخلوقات را متوقف بر خلق خویش می کند و می فرماید:

يَا عَلِيُّ لَوْلَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَا الْحَوَاءَ وَ لَا الْجِنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ (ابن بابویه، ۱۳۹۲: ج ۱، ۲۶۲)؛

ای علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را خلق نمی کرد.

بنابر آنچه عرض شد، جامع اسماء و صفات الهی لزوماً وجه کامله الهی، وجه الله است، یعنی آن مظهر و مظهر تامه اسماء و صفات الهیه می باشد. حضرت سجاد علیه السلام در تفسیر آیه: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» همه افرادی که روی آن (زمین) هستند فانی می شوند، و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند (الرحمن: ۲۶-۲۷)، فرمودند:

نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي اللَّهُ مِنْهُ (قی، ۱۴۰۴: ۳۲۳)؛
مائیم وجه خدایی که مردم رو به سوی آن می آیند.

چنان که در دعای ندبه می گوئیم:

أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ (حلی، ۱۴۱۷: ۴۴۶).

صاحب امرای هستی در توضیح این معنی می فرماید:

این معنی مؤید آن است که معصومین علیهم السلام اگرچه به ظاهر می میرند اما هیچ گاه مرگ آنان مانند مرگ سایر مردم نیست. پس همیشه به رتق و فتق امور عالم مشغول باشند و شئون

ولایتی‌شان هیچ‌گاه پایان نیابد و به مرگ‌شان حواس و توجه و تصرف‌شان از کار نیفتد(نبوی قمی، ۱۳۸۱: ۴۷۸).

بنابراین شهود جمال حضرت، شهود «وجه الله» است؛ جمال انسان کامل، جمال کل اسماء الهی است؛ بنابراین شهود جمال حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، شهود جمال «الله» است از طریق آن «وجه الله».^۱

۳. پیوند وصایتی و ولایتی موعود

از پیوندهای ارتباطی حضرت با عالم که منجر به شناخت و معرفت شخصیتی موعود می‌شود، پیوند وصایتی و ولایت ایشان با انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد. به گواهی ادعیه و زیارات مهدوی یک رابطه ولایتی و وصایتی و خلافتی بین موعود با ائمه معصومین علیهم السلام و خداوند متعال مطرح می‌باشد.

در این قسمت سعی می‌شود برخی از ادعیه مربوط به پیوندهای مطرح شده و به طور مختصر ذکر و بیان شود.

در برخی از ادعیه، موعود را ولی و نماینده ائمه معصومین علیهم السلام معرفی می‌نماید: «وَ صَلِّ عَلٰی وَلِي الْاِحْسَانِ وَ وصيه وَ وَاِثْمِهِ (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۲)، در این عبارت از خداوند می‌خواهیم که بر ولی و وصی و وارث امام حسن عسکری علیه السلام که حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، درود بفرستد. مشهود است که مقام ولایت ایشان از سوی امام حسن عسکری علیه السلام (ولی الحسن)، اول ذکر شده است. در قطعه‌ای دیگر می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلٰی الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی وَلِي وَلِيك وَ وصی وصیک» (مجلسی، ۱۳۸۷ق: ج ۹۹، ۲۶۵)، در این جمله از خداوند خواسته‌ایم که به موعود به عنوان «ولی و لیس» یعنی ولی امام حسن عسکری علیه السلام، درود فرستد. در دعایی دیگر می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلٰیكَ يَا وَلِي بَقِيَّةِ اَنْبِيَاء... وَ وَاِثْمِ خَيْرَةِ الطَّاهِرِينَ» (همان: ج ۱۰۲، ۹۲۲)؛ در این قسمت از دعای شریفه به موعود به عنوان ولی و نماینده باقی مانده پیامبران یعنی اهل بیت علیهم السلام سلام می‌دهیم. حاصل آن که موعود عالم حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ولی امام حسن عسکری علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد.

بعد از مقام ولایتی موعود در برخی از عبارات ادعیه به مقام «وصایت» ایشان اشاره شده است؛ که در این جا برخی از این فرازها، ذکر می‌شود: «وَ صَلِّ عَلٰی وَلِي الْاِحْسَانِ وَ وصيه وَ

۱. پیوست ۹.

وَأَرِيهِ» (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۲) و «السَّلَامُ عَلَى الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ وَلِيكَ وَ وَصِيِّ وَصِيكَ» (مجلسی، ۱۳۸۷ق: ج ۹۹، ۲۶۵) و فراز «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِي الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِيِينَ» (کفعمی، ۱۳۴۹: ۴۹۵)، در عبارات این سه فراز از ادعیه، نمایان است که موعود، وصی، وصی خداوند و وصی بعد از امام حسن عسکری علیه السلام و همچنین وصی امامان گذشته می باشد.

همچنین در برخی از عبارات ادعیه، به مقام «خلافت» موعود اشاره شده است که این عبارات حاکی از آن است که موعود، خلیفه خدا و ائمه معصومین علیهم السلام و از جمله امام حسن عسکری علیه السلام می باشد، به عنوان مثال در این فراز دعا به موعود به عنوان خلیفه خدا و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام سلام می دهیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَةَ رَسُولِهِ وَ آبَائِهِ الْأُمَّةِ الْمُعْصومِينَ
المهدیین (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۳۷).

در همین راستا در دعایی، از موعود به عنوان خلیفه و جانشین بعد از امام حسن عسکری علیه السلام یاد شده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ أَمَامَ الْمُسْلِمِينَ» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۶۲۰؛ نعمان، ۱۴۱۰ق: ۳۲۹). آنچه از جملات ادعیه و زیارات در بحث خلافت ایشان مشهود است، مقام خلافت ایشان از خداوند متعال و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد که این عبارات فراوان است، مانند این عبارت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ» (ابن مکی، ۱۴۱۰ق: ۲۰۳) و یا این فراز «وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ» (طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۳، ۱۰۸) و ...

اما به غیر از مقام وصایت، ولایت و خلافت از خدا و ائمه معصومین علیهم السلام که مطرح شد، دو عنوان مقام دیگر نیز برای موعود در ادعیه و زیارات، زیاد به چشم می خورد، یک مقام وراثت و دیگری این که از ایشان به عنوان باقیمانده و خلاصه خدای متعال و اهل بیت علیهم السلام و بندگان برگزیده الهی، یاد می شود؛ اما در مقام وراثت، ادعیه و زیارات گواهی می دهند که موعود وارث ائمه معصومین علیهم السلام و همچنین انبیاء الهی می باشد. ابتدا دو جمله از جملاتی که موعود، وارث ائمه علیهم السلام و امام حسن عسکری علیه السلام است ذکر می شود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ... وَارِثَ خَيْرَةِ الطَّاهِرِينَ» (مجلسی، ۱۳۸۷ق: ج ۱۰۲، ۲۹۲) و فراز «وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ الْحَسَنِ وَ وَصِيهِ وَ وَأَرِيهِ» (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۲) اما در عبارات دیگری از ادعیه و زیارات، موعود به عنوان وارث انبیاء الهی از جمله وارث علم مرسلین قلمداد شده است: «أَنْتَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ بَقِيَّةَ كَمَالِ نِعْمَتِهِ

کلمه «الله» که جامع جمیع اسمای الهی و محیط به همه آنها است، لازم است مظهری کلی و جامع داشته باشد که آن مَظْهَر، خلیفه خداوند بوده و نسبت به همه کائنات و کل هستی، احاطه و حاکمیت دارد و سرچشمه همه فیوضات در قوس صعود و نزول است.

در بسیاری از اخبار و کلمات بزرگان دین، برای پیامبر و امامان، مقامی والا و حقیقت وجودی بسیار بلندی اثبات شده که به برخی اشاره می‌کنیم: «مقام نورانیت»، «مقام جامعیت اَسْمَاءِ الهی»، «مقام وساطت فیض»، «مقام قطبیت عالم وجود»، «مقام انسان کامل» و «أول ما خلق الله» و... این مقامی است برای چهارده معصوم که در عالم وجود بعد از ذات احدی، برترین مقام است.

امام در مقام نورانیت به عنوان اولین مخلوق، جامع تمام اَسْمَاءِ الهی است و با مقام مظهریت تام اَسْمَاءِ الله، مظهر اَسْمَاءِ و صفات خدای متعال است، مانند این که علمش مَظْهَر علم الهی است و همان گونه که پروردگار متعال بر همه ماسوای خویش، احاطه و علم حضوری دارد، آنها نیز که مَظْهَر تام اَسْمَاءِ و صفات الهی‌اند، با احاطه کامل بر زمان و مکان بر همه موجودات عالم، احاطه حضوری و علم حضوری دارند.

با توجه به ادله اثبات این مقام در عالم، علما و بزرگان دین به عنوان یک فرض مسلم به بیان اثبات عقلی و نقلی این حقیقت و اثبات ضرورت و چگونگی «جامع اَسْمَاءِ» و «صفات الهی» پرداخته‌اند.

از جمله مرحوم آیت‌الله طیب در اثبات لزوم وجود انسان کامل، به اثبات وجود مستمر امام معصوم علیه السلام پرداخته و اذعان داشته:

همه مخلوقات، بالاخص انسان، مظهر صفات و اسماء حق تعالی، مانند علم، قدرت و... هستند؛ ولی هریک از این مخلوقات، به خاطر محدودیت، محل بروز و نمایش برخی کمالات و صفات خدا هستند. پس ناچار باید یک آینه تمام‌نما باشد؛ که آن، امام معصوم علیه السلام است. پس او در هر عصری، موجود است (طیب، ۱۳۶۳: ۳۲۸).

امام در مقام نورانیت به عنوان اولین مخلوق خدا، جامع تمام اَسْمَاءِ الهی است، از این روی او با مقام مظهریت تام اَسْمَاءِ الله، صفاتش، مظهر صفات خداوند متعال است.

در فرازهای مختلف ادعیه، با ذکر صفات مختلفی برای موعود به ایشان سلام می‌دهیم از جمله می‌گوئیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِیْقَةَ اللَّهِ وَ خَلِیْقَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِیِّینَ» (ابن مکی، ۱۴۱۰: ۲۰۳) و در این فراز: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَطْفِئُ» (حلی، ۱۴۱۷: ۴۳۷) و در این عبارت

این گونه سلام می دهیم: «السلام علیک یا صاحب الامر» (موسوی، بی تا: ج ۱، ۴۵۱). بنابراین «خلیفه الله»، «نورالله»، «صاحب الامر» صفات بارز موعود در ادعیه و زیارات هستند. که در این قسمت از جهت معنایی صفت صاحب الامر مورد بررسی قرار می گیرد.

صاحب الامر

طبق فرمایشات بزرگان دین که برگرفته از روایات معصومین علیهم السلام می باشد، حقیقت چهارده نور مقدس، «نوری واحد» است که جامع اسماء و صفات الهی و محیط بر همه عوالم است. وحدت ایشان در نور واحد، وحدت در حقیقت و ذات ایشان است، ولی در مصداق، خلقت ایشان متعدد بوده است و آن نور در عوالم و زمان های مختلف، جلوه گری می کند و گرنه همه آنها بدون انفصال این صفات و کمالات از یکدیگر، دارای صفات و کمالات همدیگر می باشد. و در عصر حاضر، مناصب ولایت و امامت و حقیقت نوری، جلوه در موعود، حضرت صاحب الزمان علیه السلام دارد و این جلوه، ظاهر است و همه صفات امامان در عصر حاضر، در وجود مقدس امام زمان علیه السلام جلوه کرده است.

نتیجه آن که اگرچه تجلیات ظهور ائمه معصومین علیهم السلام در عوالم گوناگون متعدد و مختلف است، اما همه ایشان دارای یک واقعیت و حقیقت و نور واحد هستند.

امام زمان علیه السلام با داشتن چنان مقام عظمی و حقیقت وجودی که فوق عالم است بدون این که از آن مقام اعلائی خود خارج شوند و انجام کاری ایشان را از انجام کار دیگر باز دارد، همه عالم باذن الله و امره تبارک و تعالی، در قبضه ایشان تدبیر می شود.

موعود در هر عالمی به هر صورتی جلوه کند، حقیقت ایشان، همان نور است و از عالم ملکوت سرچشمه گرفته است. ایشان در عالم بشری، مانند بشر سلوک می کنند، در عالم علوی، مثل ملائکه سیر دارند و در عالم عقول مربی آنها می شوند (نهایندی، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

بنابراین چون ظاهر شریف او، در روح اعظم او مطموس و محو شده است؛ مانند قطره در دریا؛ از این روی تن او، احکام ویژه دارد؛ مانند سایه نداشتن، از پشت سر دیدن و در اسرع زمان با بدن به معراج رفتن (حاجی سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۹۸).

این تجلیات و ظهورات، نشأت گرفته از حقیقت نوری ایشان و از جنس نور است و مانند شعاع خورشید، رابطه ظهورات ایشان در عوالم مختلف با حقیقت وجودی ایشان، رابطه ای مستقیم و نشأت گیرنده است، همان طور که اشعه خورشید از جنس نور خورشید است، ظهورات و تجلیات ظاهری موعود نیز در عوالم مختلف به هر شکل ظاهری که جلوه کند، از جنس

نوری و حقیقت امام می‌باشد.

رابطه بین ظهورات حضرت در عالم و نحوه تدبیر عالم توسط ایشان، با هم رابطه‌ای مستقیم دارد. برای روشن شدن نحوه تدبیر عالم توسط موعود، لازم است بدانیم رابطه ایشان با عالم چگونه رابطه‌ای است، این رابطه را در مقام و صفات حضرت می‌توان جست‌وجو کرد. حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، «صاحب الامر» است، لذا مقام ایشان در عالم مقام «امر» است، یعنی همان طور که رابطه خداوند با عالم، رابطه «کن فیکون» است، رابطه موعود نیز در مقام واسطه فیض با کل عالم ماده، رابطه «کن فیکون» است. مقام امام، طبق آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ»؛ آگاه باشید که خلق و امر برای اوست (اعراف: ۵۴)، مقام هدایت به «امر» است، مقام «امر» مقامی است که وقتی که بگوید بشو، می‌شود، بنابراین رابطه حضرت با هستی، «رابطه ایجاد» است. جلوه‌گری امام در عالم از قبیل تعدد نور شمس در آئینه‌های متعدد است که هر قلبی و چشمی همانند آئینه‌ای است که امام در آن به حسب مراتب آن قلوب، جلوه می‌نماید. از آن جا که امام واسطه فیض هستند، حقیقت نوری امام در همه جا و نزد همه مخلوقات حضور دارد، پس هر جا موجودی هست آن حضرت هم حضور دارند، چون حضور هر چیزی نزد واسطه فیض، ضروری و لازم الوجود است، پس همه عالم در محضر اوست، اما ظهور آن حضرت بر مخلوقی خاص، به حسب حکمت می‌باشد و موعود حکیم، عالم به آن است. بنابراین موعود چون حاکم بر بدن خویش است، هر وقت که خواست، تن خود را ایجاد و حاضر می‌کند. البته ایجاد و ظهور بدن توسط امام به اراده و مصلحت ایشان است و اصولاً امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن جهت که مظهر علم غیب خداوند است، از همه جا و همه چیز اطلاع داشته و به تمام موضوعات خارجی آگاهی دارد، بنابراین هر مکان و زمانی که مصلحت بدانند، خود را در آن جا حاضر می‌کنند.

استقرار حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مکانی از زمین، با حاضر و شاهد و ناظر بودن ایشان منافاتی ندارد، چرا که استقرار ایشان مربوط به ظاهر، متناسب با طبیعت او است و حاضر و شاهد و ناظر بودن، مربوط به مقام نورانیت و حقیقت روحی حضرت می‌باشد.

۵. اثر و نقش موعود در عالم

موعود از حیث این‌که ولایت کلیه الهیه بر همه عوالم و مخلوقات هستی را داراست و واسطه فیض خداوند به مخلوقات و عالم هستی می‌باشد و صاحب الامر و ولی امر الهی است، لذا

نقش‌ها و اثرات تکوینی و تشریحی و ظاهری و باطنی بر همه عوالم هستی و مخلوقات، از حیث خلق و فیض دهی و هدایت علمی و باطنی و ظاهری دارد.

در این بخش به صورت مختصر برخی از اثرات و نقشه‌های موعود با استناد به برخی از ادعیه و زیارات بیان می‌شود. این نقش‌ها و اثرات گاهی ظاهری و مادی و گاهی معنوی و ماورایی است که در این بخش از دو حیث نقش‌ها و اثرات موعود مورد بررسی قرار می‌گیرد. حقیقتاً احصاء همه نقش‌ها و اثرات موعود در عوالم مختلف و در گذشته و حال و آینده برای بشر غیرممکن است، اما آنچه به صورت پراکنده از اثرات و نقش‌های موعود با استناد به ادعیه و زیارات به دست می‌آید، به صورت بسیار مختصر در این قسمت ذکر می‌شود.

نقش‌ها و آثار ظاهری و مادی موعود در عالم

آنچه با استناد به ادعیه و زیارات از نقش‌ها و اثرات ظاهری حضرت در عالم به دست می‌آید، جلوه‌گر مقام ولایت و وساطت فیض و صاحب امری موعود می‌باشد.

بنابر گواهی ادعیه و زیارات، دین اسلام پس از بی‌توجهی خلق به آن به وسیله موعود عزیز می‌گردد و حق و حقیقت طالع می‌شود و به وجود ایشان تاریکی‌های عالم و غم‌ها و سختی‌ها برطرف می‌شود و شهرها به وسیله ایشان ایمن می‌گردد و بندگان هدایت می‌شوند:

اللَّهُمَّ وَأَعِزِّبِهِ الدِّينَ بَعْدَ الْخُمُولِ وَأَطْلَعِ بِهِ الْحَقَّ بَعْدَ الْاِفْوَالِ وَأَجَلِّ بِهِ الظُّلْمَةَ وَاکْشِفْ بِهِ
الْغَمَةَ اللَّهُمَّ وَأَمِنْ بِهِ الْبِلَادُ وَأَهْدِ بِهِ الْعِبَادِ (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۲۸۴).

همچنین ایشان آشکارکننده ایمان و یاددهنده احکام قرآن و پاک‌کننده زمین و نشردهنده عدالت در طول و عرض عالم می‌باشد:

سَلَامٌ اللهُ... عَلَى... مَظْهَرِ الْاِيْمَانِ وَمُلَقَّنُ احْكَامَ الْقُرْآنِ مُطَهِّرِ الْاَرْضِ وَنَاشِرِ الْعَدْلِ فِي
الطُّوْلِ وَالْعَرْضِ (همان).

و به وسیله ایشان زمین که پراز ستم‌های آشکار و پنهان است پراز عدل و داد می‌شود: «وَ اَمْلَأْ بِهِ الْاَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۱۸) و به واسطه او، حق به پا داشته و باطل نابود می‌شود و دوستان خدا، پیروز و دشمنان خدا، خوار و ذلیل می‌گردند: «اللَّهُمَّ وَ اَقِمَّ بِهِ الْحَقَّ وَ اَدْحَضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَ اذْلُ بِهِ اَوْلِيَاكُ وَ اذْلِلْ بِهِ اَعْدَاكُ» (حلی، ۱۳۹۰: ۲۹۵).

با استناد به فرازی از دعای ندبه درمی‌یابیم که موعود افکار و سخنان مخالف را براساس تقوا وحدت می‌بخشد و پرچم هدایت به وسیله او به احتراز در می‌آید و کارهای آشفته اصلاح و

دل‌ها را خشنود می‌سازد و خداوند ایشان را در مقابل کسانی که به او ظلم کرده و بر او دروغ بسته‌اند، پیروز می‌کند:

أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى... أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى أَيْنَ مُؤَلَّفِ شَمْلِ الصَّالِحِ وَالرِّضَا... أَيْنَ الْمُنْصُورِ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَ افْتَرَى؟ (حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۴۶)

همچنین خداوند به وسیله موعود، جدایی بین ما را اصلاح می‌کند و گسستگی ما به وسیله او پیوسته می‌گردد و کمی ما به وسیله حضرت زیاد می‌گردد، ذلت و خواری ما تبدیل به عزت و آبرو می‌شود و بدهکاری‌های ما به وسیله او ادا می‌شود و فقر و نادانی ما به وسیله ایشان جبران می‌شود و نیازمندی و حاجت‌مندی ما برطرف می‌شود و تنگدستی ما به وسیله او تبدیل به دارایی و ثروت می‌شود و مشکلات ما به واسطه ایشان آسان می‌گردد: «اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ صَدْعَنَا وَ ارْتُقْ بِهِ فَتَقْنَا وَ الْمُمْ بِهِ شَعْتَنَا وَ كَثُرْ بِهِ قَلَّتْنَا وَ أَعَزَّزْ بِهِ ذَلَّتْنَا وَ أَقْضِ بِهِ عَن مَّعْرَمِنَا وَ اجْبُزْ بِهِ فُقْرَنَا وَ سُدِّ بِهِ حَلَّتْنَا وَ أَعْنِ بِهِ فَاقْتَنَا وَ يسر به عسرتنا» (حلی، ۱۳۹۰: ۴۲۷) و در راستای اجرای امر الهی و عدالت، منافقان به وسیله حضرت خوار می‌شوند و زورگویان هلاک می‌شوند و هر آتش افروخته‌ای با شمشیر او خاموش می‌شود و دستورش در تمام جاها نافذ و عملی می‌گردد و با پادشاهی او هر سلطنتی ایجاد می‌شود و بت پرستان به وسیله او نابود و اهل قرآن و ایمان، شریف می‌گردند:

وَ أَدَّلَ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَ أَهْلَكَ بِهِ الْجَبَّارِينَ... وَ أَقْصَمَ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ أَحْمَدَ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَ قِيدٍ وَ أَنْفَذَ حُكْمَهُ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ أَقِيمَ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ وَ أَقْضِ بِهِ عِبْدَةَ الْأَوْثَانِ وَ شَرَفَ بِهِ أَهْلَ الْقُرْآنِ وَ الْإِيمَانِ (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۱۸).

به طور کلی نقش‌ها و اثرات مادی و ظاهری موعود، همانند نقشه‌ها و اثرات ماورایی و معنوی ایشان، هم مربوط به ایام ظهور و هم قبل از ظهور و مربوط به همه عوالم هستی و در میان همه مخلوقات می‌باشد.^۱

نقش‌ها و اثرات معنوی و ماورائی موعود در عالم

همانند نقش‌ها و اثرات ظاهری موعود، نقش‌ها و اثرات معنوی و ماورایی موعود نیز جلوه‌گر مقام ولایت و وساطت فیض و صاحب‌الامری ایشان می‌باشد. در ادعیه و زیارات از خداوند

۱. پیوست ۱۲.

می‌خواهیم: «وَاجْعَلْ صَلَاتِنَا بِهٖ مَقْبُولَةً وَدُعَاؤَنَا بِهٖ مُسْتَجَابًا وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهٖ مَبْسُوطَةً وَهَمُومِنَا بِهٖ مَكْفِيَةً وَخَوَائِجَنَا بِهٖ مَقْضِيَةً» (حلی، ۱۳۹۰: ۲۹۵)، درخواست قبولی نماز به حق آن حضرت از خداوند متعال و بخشش گناهان ما و استجابت دعاهاى مان و وسیع شدن روزی مان و برطرف شدن غم و گرفتاری‌های مان و برآورده شدن حاجات مان به واسطه ایشان، از جمله نقش‌ها و اثرات معنوی و ماورایی موعود در بندگان می‌باشد.

اساساً موعود وسیله تقریبی است که بین آسمان و زمین امتداد یافته و واصل گردیده است: «أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۶) لذا از خداوند می‌خواهیم: «وَ كَفِّ بِهٖ وَجُوهَنَا وَانْجِحْ بِهٖ ظَلَبَتْنَا وَاشْتَجِبْ بِهٖ دَعَاؤَنَا» (حلی، ۱۳۹۰: ۴۲۷) حتی آبرو و عزت و شرافت ما مخصوصاً نزد خدا و انبیاء و اولیا و بندگان صالح و ملائکه به واسطه موعود، حفظ می‌شود. از این روی در دعای دیگر از خداوند می‌خواهیم: «وَبَيِّضْ بِهٖ وَجُوهَنَا وَفَكِّ بِهٖ أَسْرَتَنَا وَانْجِحْ بِهٖ ظَلَبَتْنَا وَانْجِزْ بِهٖ مَوَاعِيدَنَا وَاشْتَجِبْ بِهٖ دَعْوَتَنَا وَاعْطِنَا بِهٖ سَوْلَنَا وَبَلِّغْنَا بِهٖ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِمَالَنَا وَاعْطِنَا بِهٖ فَوْقَ رَغْبَتِنَا يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَاَوْسَعِ الْمَعْطِينَ اشْفِ بِهٖ صُدُورَنَا وَادْهَبْ بِهٖ غِيظَ قُلُوبِنَا وَاهْدِنَا بِهٖ لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ يَا ذَنْكَ اِنْكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حلی، ۱۴۱۷ق: ۵۸) به استناد این دعای شریفه آبرومندی و عاقبت بخیری بندگان و آزادی بعد از اسارت و برآورده شدن حاجت‌ها و تحقق وعده‌هایی که به بندگان داده شده و استجابت دعاها و نائل شدن بندگان به آرزوهای شان و شفا یافتن امراض روحی و جسمی و برطرف شدن کینه‌ها و خشم‌ها از دل‌ها و بالاخره هدایت شدن بندگان به راه مستقیم، به واسطه حضرت، محقق می‌شود.

هدایت شدن بندگان به واسطه حضرت است، چراکه ایشان دعوت‌کننده به سوی خدا و دلیل و راهنمای بر خداوند است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَلِيَّكَ الْمَحْيِ السَّبِيلِ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، الدَّاعِي إِلَيْكَ، الدَّلِيلِ عَلَيْكَ» (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۳۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۶) به واسطه ایشان اهل هدایت، راهنمایی می‌شوند و برای مؤمنان فرج حاصل می‌شود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَوَّرَ اللَّهُ الَّذِي يَهْتَدِي بِهٖ الْمُهْتَدُونَ وَيَفْرَجُ بِهٖ عَنَ الْمُؤْمِنِينَ» (حلی، بی تا: ۳۷) چراکه ایشان نور الله است و نور هم خود روشن و نمایان است و هم دیگران را روشن و راهنمایی و هدایت می‌کند بنابراین دل بندگان به واسطه ایشان، زنده و آباد می‌شود و نور واقعی ایمان در آن می‌تابد: «وَأَحْيِ بِهٖ عِبَادَكَ» (مشهدی، ۱۳۷۸: ۹۴۰).

به استناد دعایی که ذکر شده، موعود «نور الله» است و با این نور خداوند هر تاریکی را به

روشنی بدل می کند و به واسطه حضرت هر غم و اندوهی برطرف می گردد و دل و قلب مؤمنان، محکم و پایدار می گردد:

اللَّهُمَّ نوريُّنوره كلِّ ظلمةٍ واكشف بهِ كلِّ غمةٍ وقدم أمامه الرُّعبَ وثبت بهِ القلبَ وأقم بهِ نُصرةَ الحزبِ (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۱۸).

اثرات موعود هم بر دل بندگان و هم بر فکر ایشان است، حتی گمان های باطل بندگان، از بین می رود. مثلاً گمان های مایوسین از رحمت و فضل خدا به نادرستی می رسد: «أخلف بهِ طُنُونَ القانطين من رحمتك و الأيسين منه» (كفعمی، ۱۴۱۸ق: ۶۶۰؛ حلی، بی تا: ۸۵) و به واسطه موعود معلوم می شود که نگاه و گمان مایوسانه به خداوند و رحمت بیکران او، نگاهی کفرآلود و به دور از واقعیت بوده است و کلام خداوند متعال در این آیه شریفه: «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْئُتُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ»؛ و از رحمت خدا نومید مباشید که هرگز جز کافران هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست (یوسف: ۸۷). به واسطه موعود، نمایان تر می شود. حاصل آن که با بررسی نقش ها و اثرات ظاهری و مادی و همین طور معنوی و ماورائی موعود، ابعاد شخصیتی ایشان، شناخته تر خواهد شد و انسان را به معرفت شخصیتی حضرت، نزدیک تر می کند.^۱

۶. موعود در قرآن با تطبیق ادعیه و زیارات

با تطبیق ادعیه و زیارات بر آیات مهدوی، بستر برای شناخت شخصیتی موعود فراهم می گردد.

در آیات مختلفی از قرآن کریم اشاره به موعود و یاران ایشان شده است در حالی که این آیات بر ادعیه و زیارات مهدوی تطبیق دارد. در این قسمت درصدد هستیم با تطبیق برخی از این آیات با برخی از ادعیه و زیارات، زمینه و بستر را برای شناخت بیشتر شخصیتی موعود برای خواننده به وجود آورد تا بدین وسیله کارکرد معرفتی و معنوی موعود در ادعیه و زیارات، بیشتر نمایان گردد.

آیه اتمام نور

در ادعیه می خوانیم: «السلام عليك يا نور الله الذي لا يُطفى» (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۳۷؛ ابن مکی، ۱۴۱۰ق: ۲۲۶) و در جایی دیگر آمده است: «السَّلَامُ عَلَى التُّورِ الَّذِي أَرَادَ أَهْلُ الْكُفْرِ إِطْفَاءَهُ

۱. پیوست ۱۳.

فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ بِكُرْهِهِمْ وَأَبَدَهُ بِالْحَيَاةِ حَتَّى يُظْهِرَ عَلَى يَدَيْهِ الْحَقَّ بِرِغْمِهِمْ» (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۴). در این ادعیه شریفه، به موعود به عنوان نوری که اهل کفر اراده خاموش کردن آن را دارند در حالی که خداوند اراده اتمام و کامل کردن آن نور را دارد، سلام می‌دهیم. این فراز از دعا مطابق است با آیات ۳۲ سوره توبه و ۸ سوره صف که خداوند سبحان در این آیات می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (توبه: ۳۲):

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش سازند، ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال برساند، هرچند کفار، ناراحت باشند.

و در آیه شریفه دیگری خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (صف: ۸):

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان‌ها (و سخنان و افتراها)ی خود خاموش کنند، در حالی که خداوند کامل‌کننده نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند.

و کلینی با سند خود از محمد بن فضیل روایتی را از امام کاظم علیه السلام بیان می‌کند که حضرت فرمودند:

هنگام ظهور و قیام حضرت قائم (آل محمد) او را بر همه دین‌ها پیروز می‌نماید، همان طوری که خدای عزوجل فرموده است: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» و خداوند تکمیل‌کننده نور خود است که به وسیله ولایت امام قائم می‌باشد، «وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»، اگرچه کافران از ولایت امام علی علیه السلام، کراهت داشته باشند (حسینی بحرانی، ۱۳۹۴: ج ۹، ۳۶۲).

یعنی مصداق بارز و کامل «نورالله» که اهل کفر قصد خاموشی آن را دارند و خداوند اراده اتمام آن نور را کرده است، نور موعود می‌باشد که خداوند اراده کرده آن نور را در طول دوران اتمام و کامل نماید و او را به جهانیان مخصوصاً در عصر ظهورش بنمایاند.

آیه استضعاف

در فرازی از دعا می‌خوانیم:

وَأَحْزَلِكُ مَا وَعَدَكُ فَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۴۵۵).

این فراز از دعا مطابق است با آیه شریفه ای از سوره مبارکه قصص که می‌فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵)؛

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

در تفسیر این آیه شریفه، احادیثی منقول از اهل بیت علیهم‌السلام داریم برای نمونه، شیبانی گفته است: «در روایات از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام وارد شده است که فرموده‌اند:

این مخصوص صاحب‌الامر وَعَلَى اللَّهِ عِلْمُ است که در آخرالزمان آشکار می‌گردد و گردن ستمگران و فرعونیان را می‌زند و زمین را از شرق تا غرب مالک می‌شود و آن را پراز عدل می‌گرداند هم‌چنان‌که پراز ظلم و ستم گشته است (حسینی بحرانی، ۱۳۹۴: ج ۷، ۱۵۲).

ما در دعا از خداوند متعال می‌خواهیم که محقق گرداند و عده‌ای را که به موعود داده است. بنابر فرموده خداوند متعال در قرآن طبق آیه ۵ قصص و ادله نقلی، به این نتیجه می‌رسیم، وعده خداوند که ما تقاضای تحقق آن را داریم همان تحقق کلام خداوند در این آیه می‌باشد و آن این است که مستضعفین، ائمه علیهم‌السلام و وارثان زمین قرار گیرند و تأویل این آیه شریفه قطعاً در زمان ظهور موعود، اتفاق خواهد افتاد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین بخش معرفت به موعود، شناخت و معرفت به ویژگی‌ها و فضائل شخصی و شخصیتی ایشان است. در ادعیه و زیارات فراوانی از کلام ائمه معصومین علیهم‌السلام به ویژگی‌ها و مقامات و فضائل شخصی و شخصیتی امام و موعود پرداخته شده است، به طوری که انسان طالب معرفت با تأمل و تفکر در فرازهای ادعیه و زیارات مهدوی به قلّه‌های بلندی از معرفت موعود نائل می‌آید.

ویژگی‌های شخصی و شناسنامه‌ای موعود که در ادعیه و زیارات به آن اشاره شده است، انسان را نسبت به شناخت مصداقی امام و موعود، موفق می‌کند از جمله فرازهایی از ادعیه پیرامون اسم، القاب و کنیه ایشان و بیان نسب حضرت و جلوه‌های ظاهری ایشان در مکان‌های خاص. از طرف دیگر بیان فرازهایی از ادعیه و زیارات پیرامون مقامات و فضائل و جایگاه موعود در عالم، انسان را نسبت به شناخت حقیقتی و نوری موعود، موفق می‌کند. شناخت بُعد شخصیتی امام که در این قسمت، به دنبال آن بودیم، عمده شناخت معرفتی نسبت به موعود به وسیله این بعد حاصل می‌گردد؛ بنابراین در ادعیه و زیارات متنوع و فراوان

اشاره به این دسته از عبادات و فرازاها شده است. از جمله جایگاه معرفت به امام و خصوصیات ارتباطی امام با عالم و بیان صفات حضرت و بیان اثرات و نقش‌های ظاهری و باطنی حضرت در عالم، هر کدام شامل مباحثی معرفتی عمیقی در بُعد شخصیتی موعود می‌باشد. در این فصل با ذکر فرازهایی از ادعیه و زیارات در دو بخش ابعاد شخصی و ابعاد شخصیتی موعود مباحثی حول محور این عبارات بیان گردید.

پیشنهادات

پیشنهاد می‌گردد عزیزان پژوهشگر در مقالات و پایان‌نامه‌ها، ادعیه و زیارات ائمه معصومین علیهم‌السلام را به عنوان کلام معصوم، محور و مستند موضوعات دینی خود قرار دهند و بهتر است تطبیق با آیات و روایات نیز صورت گیرد. به عنوان نمونه چند مورد پیشنهاد می‌گردد: امام‌شناسی در ادعیه و زیارات، ارتباطات خالق و مخلوقات با تحلیل ادعیه و زیارات، معرفت نفس با تحلیل ادعیه و زیارات، مقام وساطت فیض امام با تحلیل ادعیه و زیارات، کیفیت توجه و توسل و زیارات با تحلیل ادعیه و زیارات و ...

پیوست ۱

۱. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْفَرِيدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُتَنَزَّرُ وَالْحَقُّ الْمَشْتَهَرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْوَلِيُّ الْمُجْتَبَى وَالْحَقُّ الْمَشْتَهَى؛ سلام بر تو ای امام تنها، سلام بر تو ای پیشوای مورد انتظار همگان، ای حقیقت مشهور و معروف و آشکار در بین همگان، سلام بر تو ای ولی و سرپرستی که با دقت انتخاب شده است، ای حقیقتی که همه خواهش دیدارش را دارند (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۱۸)؛

۲. الْإِمَامُ بِالْحَقِّ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ؛ پیشوای بر حق حضرت ابالقاسم محمد بن الحسن (حلی، بی تا: ۴۲۵)؛

۳. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حَجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ؛ بارالها بر محمد (حضرت مهدی علیه‌السلام) درود فرست همان کسی که حجت تو در زمینت است (کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۶)؛

۴. وَ أَنْ مَوْلَانَا وَ سَيِّدَنَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْهَادِي الْمَهْتَدِي التَّقِي النَّقِي الزَّكِي الرَّضِي؛ و به راستی که مولای ما و آقای ما و صاحب روزگار ما، هدایت‌کننده هدایت شده و پرهیزگار، پاک و آراسته، صالح و پسندیده می‌باشد (حلی، ۱۳۹۰: ۴۴۸)؛

۵. وَ أَنَّهُ الْإِمَامُ التَّقِيُّ الْهَادِي الْمَهْتَدِي الظَّاهِرِ التَّقِيُّ الْوَفِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ؛ او امامی پرهیزکار،

هدایتگر، رهبری هدایت شده، پاک سرشت، با تقوا، با وفا، پسندیده و نیک سیرت است (حلی، بی تا: ۳۱۰)؛

۶. الجحجاج المَجَاهِدِ المَجْتَهِد؛ آن امام مجاهد کوشا (همان)؛

۷. أَشْهَدُ أَنْكَ الْحَقِّ الثَّابِتِ الَّذِي لَا عَيْبَ فِيهِ؛ گواهی می دهم تو آن حقیقت ثابتی هستی که پاک و منزله از هر عیب و نقصی می باشی (کفعمی، ۱۳۴۹: ۴۹۵)؛

۸. المَتْرَقِبِ الْخَائِفِ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ؛ آن امامی که دائم مراقب و نگران و خائف و ولی ناصح و خیرخواه امت است (کفعمی، ۱۳۴۹: ۴۹۷)؛

۹. الْخَائِفُ الْمَتْرَقِبِ؛ خائف و منتظر فرج (مراقب نگران) (همان: ۴۹۵)؛

۱۰. وَ صَلَّى عَلَى الْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِي أَمَامَ الْمُؤْمِنِينَ؛ و درود فرست بر خلف هدایت کننده و هدایت یافته، حضرت مهدی که امام مؤمنان است (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۷۷)؛

۱۱. سَلَامُ اللَّهِ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ الْخُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْمَرْضِيِّ؛ سلام خدا بر حجت خدا حضرت صاحب الزمان و حجت قائم حضرت مهدی آن امام منتظر و برگزیده خدا (کفعمی، ۱۴۱۸: ۱۵۸).

پیوست ۲

۱. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَ عَلَى ابْنِهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرَ وَ جَدَّتَهُ الصَّدِيقَةَ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى مَنْ إِصْطَفَيْتَ مِنْ أَبَائِهِ الْبَرَّةِ؛ خداوندا بر حضرت محمد و آلش درود فرست و باز هم بر حضرت محمد جد امام زمان که رسول تو و سید و بزرگ پیامبران است و بر حضرت علی که جد دیگرش و سید و عزیز اوصیاء پیامبر است و بر جده او حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا دختر حضرت محمد و بر پدران بزرگوارش که تو آنان را برگزیده ای درود فرست (مجلسی، ۱۳۸۹: ۳۰۳)؛

۲. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ الْاِئِمَّةِ الْخُجَّجِ الْمَعْصُومِينَ وَ الْاِمَامِ عَلَى الْاَخْلَاقِ الْجَمْعِينَ؛ سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای فرزند امیرالمؤمنین، سلام بر تو ای فرزند فاطمه زهرا بزرگ زنان عالم. سلام بر تو ای فرزند امامان و حجت های خدا که معصومانند و پیشوایان بر همه خلق عالم (کفعمی، ۱۴۱۸: ۱۰۵)؛

۳. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَلْذَةَ كَبَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يَا

بَصْعَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، سلام بر تو ای جگرگوشه پیامبر خدا (حضرت مهدی) که درود خدا بر او و آل او باد، سلام بر تو ای حجت خدا، سلام بر تو ای پاره تن رسول خدا (موسوی، بی تا: ج ۱، ۴۵۱)؛

۴. وَ اشْفَقْنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِكَأْسِهِ وَ بِيَدِهِ رِيَا رُوِيَا هَنِيئًا سَائِغًا لَا ضَمًّا تَعْدَهُ؛
و ما را از حوض کوثر جد آن حضرت با کاسه و دست مبارک او به آبی سیراب کننده و گوارا و مطبوع بنوشان که دیگر هرگز تشنه نشوم (مجلسی، ۱۳۸۱: ۳۰۳)؛

۵. وَ احشرنی مَعَهُمَا وَ مَعَ آبَائِهِمَا الطَّاهِرِينَ وَ الْقَائِمِ الْحَجَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا؛ وَ مَرَا بَا أَنْ دُوَامَامِ (امام هادی و امام عسکری) محشور فرما و با پدران پاکشان و با قائم (حضرت حجت) از ذریه آن دو امام (نعمان، ۱۴۱۰ق: ۸۵۱)؛

۶. اللَّهُمَّ أَنْ هَاتَيْنِ الرُّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٍ مِنْي إِلَى عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ سَبْطُ نَبِيِّكَ فِي أَرْضِكَ؛ خدایا همانا این دو رکعت هدیه است از من برای بنده ات و فرزند بنده ات و ولی تو فرزند ولی تو و نوه پیامبر و فرستاده ات در روی زمین تو (حلی، بی تا: ۲۹)؛

۷. اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الرُّكْعَاتِ هَدِيَّةٍ مِنْي إِلَى وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَائِكَ الْإِمَامِ بْنِ الْأَيْمَةِ الْخَلْفِ الصَّالِحِ وَ الْخُجَّجَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَلِّغْهُ يَا هَا؛ بارالها این چند رکعت نماز هدیه ای از جانب من به ولی و دوست تو و فرزند ولایت و فرزند اولیاء راستین است همان پیشوایی که فرزند پیشوایان دین است، جانشین شایسته حضرت حجت و صاحب زمانه می باشد پس بر محمد آل محمد درود فرست و این نمازها را به آن حضرت برسان (حلی، ۴۱۷ق: ۴۱۸)؛

۸. اللَّهُمَّ أَنْتَ كَاشِفُ الْكُرْبِ وَ الْبَلْوَى وَ إِلَيْكَ نَشْكُو غَيْبَةَ إِمَامِنَا وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِينَا؛ خدایا تو برطرف کننده اندوه و بلا و مصیبت ها هستی از پنهانی و غیبت امامان به تو شکایت می کنیم همان کسی که فرزند دختر پیغمبرمان است (همان)؛

۹. وَ بِقَبْرِ أُمِّ وَ وَلِيِّكَ لَدَّةٍ؛ خدایا به مرقد پاک مادر ولایت (حضرت نرجس خاتون) پناهنده شدم (همان: ۶۶۰)؛

۱۰. السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ أَوْلِيَائِهِ؛ سلام بر ولی خدا، فرزند اولیاء خدا (همان: ۴۴۴).

پیوست ۳

۱. جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرَّمَ مَحْتَدَهُ وَ الْمَلَائِكَةُ شَهِدَتْهُ وَ اللَّهُ نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا أَنْ مِيعَادَهُ وَ الْمَلَائِكَةُ

امدادَه؛ ولادت حضرت شکوهمند و نژادش شریف است و فرشتگان شاهدان اویند و خداوند یاری کننده و تأییدکننده اوست هنگامی که زمان وعده‌اش فرا رسد و فرشتگان مددکاران اویند(حلی، ۱۳۹۰: ۲۱۸).

پیوست ۴

۱. اللَّهُمَّ وَإِنَّهُ عَبْدكَ الذی استخلصته لنفسک و اصطفیته مِنْ خَلْقک و اصطفیته علی عبادک و ائتمنته علی غیبک و عصمته مِنْ الذُّنُوبِ و برأته مِنَ العیوب و طهرته مِنَ الرِّجْسِ و صرَفْتَهُ عَنِ الدَّنَسِ و سلمته مِنَ الریب؛ بار خدایا همانا او بنده‌ای از بندگان توست که برای خود خالصش گردانیدی و از میان آفریدگانت او را برگزیدی و او را بر بندگانت برگزیدی و او را برای سپردن غیب خود امین یافتی و از گناهان معصومش داشتی و از عیب‌ها مبرایش کردی و از هرگونه آلودگی پاکیزه‌اش کردی و از ناپاکی و پلیدی به دورش گردانیدی و از هر شک و شبهه‌ای سلامتت فرمودی(حلی، بی تا: ۲۱۸)؛

۲. فَإِنَّهُ عَبْدكَ الذی استخلصته لنفسک و ارتضیته لِتَصْرِ دینک و اصطفیته بعلمک و عصمته مِنَ الذُّنُوبِ و برأته مِنَ العیوب و أَطْلَعْتَهُ علی الغیوب و أَنْعَمْتَ علیه و طهرته مِنَ الرِّجْسِ و نقیته مِنَ الدَّنَسِ؛ همانا او آن بنده خاص توست که او را برای خود برگزیدی و برای یاری دینت او را پسندیدی و به علم ازلی خود انتخابش نمودی و او را از هر گناه حفظ کردی و از هر عیب دور ساختی و براسرار غیبی آگاهش کردی و او را از نعمت‌هایت بهره‌مند نمودی و از هر پلیدی و آلودگی پاک و منزّه داشتی(طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۱).

پیوست ۵

۱. اللَّهُمَّ و اجْعَلْ ذلک لَنَا خَالِصاً مِنْ کل شک و شِبْهِهِ و رِیاء و سَمْعِهِ حتی لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَیْرک و لَا نَطْلُبُ بِهِ إِلَّا وَجْهک و حتی تُجَلِّئَنَا مَحَلِّهِ و تَجْعَلْنَا فی الجنه مَعَهُ؛ خدایا این عقیده و دعای ما را از هر شک و شبهه و ریا و تظاهر خالص گردان به طوری که در تحقق آن به غیر تو اعتماد نکنیم و فقط توجه و رضای تو را طلب نمائیم و تا آن که ما را به آن حضرت برسانی و در بهشت در جوار او قرارمان دهی(کفعمی، ۱۳۴۹: ۵۴۸)؛

۲. وَ تُجَلِّئُنَا مَحَلِّهِ؛ خدایا ما را در نزد او جای بده(حلی، ۱۳۹۰: ۴۲۷)؛

۳. هَلْ إِلَیک یابنِ اَحْمَدٍ سَبِیلِ فتلقى؛ ای پسر پیامبرآیا راهی هست که تو را ملاقات کنم(حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۶).

پیوست ۶

۱. اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَبِيكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَبِيكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ. اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حَجَّتِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتِكَ صَلَّلْتُ عَنْ دِينِي؛ بارخدایا خودت را به من بشناسان پس اگر تو خودت را به من نشناسانی من هرگز تو را نمی توانم بشناسم، بارخدایا پیامبرت را به من بشناسان پس اگر تو پیامبرت را به من نشناسانی من هرگز نمی توانم او را بشناسم، بارخدایا حجت خود را به من بشناسان پس اگر تو او را به من نشناسانی از دین خود گمراه می شوم (حلی، بی تا: ۳۹۵)؛

۲. الْأَعْمَالُ مَوْقُوفَةٌ عَلَى وِلَايَتِكَ وَالْأَقْوَالُ مُعْتَبَرَةٌ بِإِمَامَتِكَ مَنْ جَاءَ بِوِلَايَتِكَ وَاعْتَرَفَ بِإِمَامَتِكَ قِبَلَةَ أَعْمَالِهِ وَصَدَقَهُ أَقْوَالِهِ تَضَاعَفَ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَ تَمَحَى عَنْهُ السَّيِّئَاتُ وَ مَنْ زَلَّ عَنْ مَعْرِفَتِكَ وَ اسْتَبَدَّلَ بِكَ غَيْرَكَ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ وَ لَمْ يَقْبَلْ لَهُ عَمَلًا وَ لَمْ يَقُمْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزُنًا؛ پذیرش اعمال مردم توسط خداوند متوقف بر ولایت تو (حضرت مهدی) است و هر گفتاری تنها به واسطه پذیرش امامت و پیشوایی تو اعتبار دارد هرکس ولایت تو را داشته باشد و به پیشوایی و امامت تو اعتراف کند اعمالش پذیرفته و گفتارش تصدیق و نیکی هایش چند برابر و گناهانش محو و نابود گرداند و هرکس نسبت به شناخت تو لغزش پیدا کند و منحرف گردد و کسی دیگر را جایگزین تو گرداند خداوند او را به رو در آتش افکند و به هیچ وجه عملی از او را نپذیرد و روز قیامت برای او وزن و قیمتی قرار ندهد (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۳۷)؛

۳. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَجْهَ اللَّهِ الْمُتَقَلِّبِ بَيْنَ أَظْهَرِ عِبَادِهِ سَلَامٍ مِنْ عَرَفِكَ بِمَا تَعْرِفُ بِهِ إِلَيْهِ وَ نَعْتِكَ بِبَعْضِ نَعْوَتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلِهَا وَ فَوْقَهَا؛ سلام بر تو ای وجه الهی که در بین پشت های بندگانش جابه جا شده، سلام کسی که تو را شناخته است آن چنان که تو خواستی شناخته شوی و خودت را برای او معرفی نمودی، سلام کسی که برخی از صفات و ویژگی هایی را که تو شایسته آن بلکه بالاتر از آن هستی توصیف نموده است (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۳۷).

پیوست ۷

۱. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ ارَادَتِهِ؛ سلام بر تو ای جانشین خداوند و یاری کننده حق او، سلام بر تو ای حجت خدا و دلیل و راهنمای اراده او (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۳۱۶؛ مجلسی، ۱۳۸۷ق: ج ۹۴، ۲)؛

۲. حتی والیت و لاه امرک امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب... و الحججہ القائم المهدی؛ تا

آن که من به هدایتت دوستار والیان امر تو شدم که آن والیان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و... حضرت حجت امام قائم مهدی است (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۳۰۶).

پیوست ۸

۱. وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ امامی؛ حضرت حجت بن الحسن که همه در انتظار ظهورش هستند امام من است (مجلسی، ۱۳۸۹: ۳۵۹).

پیوست ۹

۱. سَلَامُ اللَّهِ... علی... خلیفه علی خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ؛ سلام خدا... بر... خلیفه او بر خلق و بندگانش (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۸)؛
 ۲. ... وَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أئِمَّةٌ وَ قَادَةٌ وَ دُعَاةٌ إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَلَا وَ حُجَّةٌ عَلَى عِبَادِهِ؛ (یازده امام) و حضرت حجت همه امام و رهبر و دعوت کننده به سوی خدای متعال و حجت بر بندگانش هستند (حلی، بی تا: ۲۳۳).

پیوست ۱۰

۱. یا وصی الْحَسَنِ؛ ای وصی امام حسن عسکری (طوسی، بی تا: ۴۲۵)؛
 ۲. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَةَ رَسُولِهِ وَ آبَائِهِ الْأَيِّمَةِ الْمُعْصُومِينَ الْمَهْدِيِّينَ؛ سلام بر تو ای جانشین خداوند در روی زمینش و ای جانشین رسول خدا و پدرانش که امامان معصوم و هدایت شده اند (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۳۷)؛
 ۳. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ؛ سلام بر تو ای جانشین راستین رسول خدا (موسوی، بی تا: ج ۱، ۴۵۱)؛
 ۴. اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ خَاتِمَهُمْ وَ قَائِمَهُمُ الْمَسْتَوْرِعِينَ عَوَالِمَهُمْ؛ خدایا بر آخرین و قیام کننده ایشان درود فرست که از عوالم ایشان پوشیده است (حلی، ۱۳۹۰: ۲۱۸؛ مجلسی، ۱۳۸۹: ۶۳)؛
 ۵. ... وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ؛ ... و وارث رسولان (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۷۷)؛
 ۶. السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتِمِ الْأَوْصِيَاءِ؛ سلام بر وارث پیامبران و خاتم اوصیاء (کفعمی، ۱۳۴۹: ۴۹۷)؛

۷. ... المنتهی الیه موارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدِيهِ مَوْجُودٌ أَثَارَ الْأَصْفِيَاءِ الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ وَ الْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ؛ سلام بر... آن کسی که میراث تمام پیغمبران به او منتهی شود و آثار و شعار پاکان عالم

نزد او موجود باشد آن که امین است بر سر حق و ولی امر است (مکی، ۱۴۱۰ق: ۲۰۸)؛
 ۸. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ؛ خدایا بر والیان عهد حضرت و پیشوایان پس
 از او رحمت فرست (حلی، بی تا: ۵۰۶)؛
 ۹. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْفَ السَّلَفِ؛ سلام بر تو ای جانشین راستین گذشتگان (حلی، ۱۴۱۷ق:
 ۴۱۸).

پیوست ۱۱

۱. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ
 الْقُرْآنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَاطِعَ الْبُرْهَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ؛ سلام بر تو ای صاحب
 عصر و زمان، سلام بر تو ای جانشین خدای رحمان، سلام بر تو ای شریک و هم سنگ قرآن،
 سلام بر تو ای دارای دلیل و برهان قاطع، سلام بر تو ای امام آدمیان و جنیان (طوسی، ۱۴۱۱ق:
 ۸۲۱)؛

۲. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَادَّةُ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا غَوْثَ الْمُسْتَغِيثِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا غَوْثَ
 الْمَلْهُوفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَوْنَ الْمَظْلُومِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُظْبُ الْعَالَمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ
 الْمَسِيحِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَدِيلَ الْخَيْرِ؛ سلام بر تو ای راهی که به خدا می رسد، سلام بر تو ای
 فریادرس فریادکنندگان، سلام بر تو ای فریادرس دلسوختگان، سلام بر تو ای یاور ستمدیدگان،
 سلام بر تو ای محور جهان هستی، سلام بر تو ای امام و پیشوای حضرت عیسی مسیح، سلام بر
 تو ای همسنگ خوبی ها (موسوی، بی تا: ۴۵۱)؛

۳. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْأَمْرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ التَّدْبِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا يَا
 صَاحِبَ الزَّمَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُنتَظَرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ
 الْمُسْلِمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ؛ سلام بر تو ای صاحب امر و فرمان، سلام بر تو ای صاحب
 تدبیر و چاره اندیشی، سلام بر تو ای مولای ما ای صاحب زمان، سلام بر تو ای امام مورد انتظار،
 سلام بر تو ای قیام کننده ... سلام بر تو ای پیشوای مسلمانان، سلام بر تو ای ولی
 خدا (موسوی، بی تا: ۴۵۱).

پیوست ۱۲

۱. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ... الْإِمَامَ الَّذِي بِهِ تَنْتَصِرُ؛ خدایا حضرت را امامی قرار ده که به وسیله او ما را
 یاری می نمایی (حلی، بی تا: ۳۱۰)؛

۲. اَعْنِ يَهْ عَائِلَتَا؛ خدایا به برکت حضرت نیاز ما را تبدیل به بی نیازی کن (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۸)؛
۳. وَ أَظْهِرْ يَهْ الْحَقَّ وَ أُمَّتَّ يَهْ الْجَوْرَ وَ اسْتَنْقِذْ يَهْ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدُّلِّ وَ انْعَشْ يَهْ الْبِلَادِ؛ خدایا به ظهور حضرت دین حق را آشکار ساز و ظلم و ستم را نابود گردان و به وجود او بندگان با ایمان را از ذلت و خواری نجات بده و ملک عالم را به برکت او آباد گردان (ابن بابویه، ۱۳۹۰: ج ۲، ۵۱۲)؛
۴. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعزَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْكَافِرِينَ الْمُتَكَبِّرِينَ الظَّالِمِينَ؛ سلام بر تو ای عزیزکننده مؤمنان مستضعف، سلام بر تو ای خوارکننده کافران متکبر ستمگر (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۸)؛
۵. السَّلَامُ عَلَى الْمُدْخِرِ لِكِرَامِهِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ بَوَارِ أَعْدَائِهِ؛ سلام بر آن کسی که خدای متعال او را ذخیره کرده است تا اولیاء خدا را گرمی و عزیز کند و دشمنانش را ذلیل و نابود گرداند (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۴۴)؛
۶. اَللَّهُمَّ وَ أَكْذِبْ يَهْ الْمُتَأَلِّينَ عَلَيْكَ فِيهِ؛ بارالها به وسیله حضرت کسانی را که در مورد او علیه تو حکم می کنند تکذیب کن (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۶۶۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۵۶)؛
۷. وَ انْصُرْنَا يَهْ عَلَى عِدْوِكَ وَ عَدُوِّنَا؛ خدایا به وجود آن حضرت ما را بر دشمنانت و دشمنان ما پیروز گردان (حلی، ۱۳۹۰: ۵۸)؛
۸. وَ انْصُرْنَا عَلَى أَعْدَائِنَا بِعِزَّتِهِ؛ خدایا به عزت حضرت ما را بر دشمنان یاری فرما (حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۰۹).

پیوست ۱۳

۱. وَ أَشْرِقْ يَهْ الْقُلُوبَ الْمُخْتَلِفَةَ مِنْ بَعَاةِ الدِّينِ؛ خدایا دل هایی را که از ستم ستمگران دچار اختلاف گشته به سبب حضرت روشن گردان (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۶۶۰؛ حلی، بی تا: ۸۵)؛
۲. اَللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلَمَةٍ وَ هُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ يَدْعِيَةٍ وَ أَهْدِمْ بِعِزِّهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ؛ خداوند با نور جمال او هر تاریکی را روشن گردان و با قدرت او هر بدعتی را ویران ساز و با عزت او هر گمراهی را نابود کن (طبری، ۱۴۱۳ق: ۳۰۲).

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۸۷ق)، *التوحید*، قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۹۰ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: مکتبه الصدوق.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۹۲ق)، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، قم: نبوغ، دوم.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب* علیهم السلام، قم: علامه، اول.
۵. احمدی، محمد سعید (۱۳۹۱ش)، *تعقیبات مشترکه*، همدان: اندیشه یاران، سوم.
۶. حاجی سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۳ش)، *اسرار الحکم*، قم: مطبوعات دینی، اول.
۷. حلی، احمد بن فهد (۱۳۸۳)، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، قم: بنیاد معارف اسلامی، دوم.
۸. حلی، علی بن موسی (۱۳۹۰ق)، *اقبال الاعمال*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. حلی، علی بن موسی (۱۴۱۷ق)، *مصباح الزائر*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۰. حلی، علی بن موسی (بی تا)، *جمال الاسبوع*، تهران: مؤسسه آفاق.
۱۱. حلی، علی بن موسی (بی تا)، *فلاح السائل*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. حلی، علی بن موسی (بی تا)، *مهج الدعوات*، قم: دارالذخائر.
۱۳. ربانی، محمدرضا (۱۳۷۹ش)، *جلوات ربانی*، تهران: آیت اشراق، اول.
۱۴. رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۸۲ش)، *زندگانی حضرت محمد* صلی الله علیه و آله، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چهاردهم.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۶. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، قم: بعثت، اول.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *مصباح المتجهد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۲۰. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۳ش)، *کلم الطیب*، تهران: کتابفروشی اسلام.
۲۱. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۹۳ش)، *علم الیقین فی اصول الدین*، قم: حکمت، اول.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر، تصحیح و تعلیق سیدطیب موسوی جزائری*، قم: دارالکتاب، سوم.
۲۳. کاشانی، محمد بن محسن (۱۳۹۴ش)، *معادن الحکمة*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چهارم.
۲۴. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۳۴۹ق)، *المصباح*، نجف اشرف: دارالکتاب العلمیه.
۲۵. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۱۸ق)، *البلد الامین و الدرع الحصین*، بیروت: منشورات الاعلمی،

- اول .
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *اصول کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم .
۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۸۷ش)، *تحفة الزائر*، قم: مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام، اول .
۲۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۸۷ق)، *بحارالانوار*، تهران: منشورات مکتبه الاسلامیه، پنجم .
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۸۹ش)، *زاد المعاد*، قم: جلوه کمال .
۳۰. مدنی، سیدعلی خان (بی تا)، *الکلم الطیب*، تهران: مکتبه نجاج .
۳۱. مشهدی، محمد بن جعفر (۱۳۷۸ش)، *المزار الكبير*، قم: مؤسسه نشر اسلامی .
۳۲. مکی العاملی، محمد بن (۱۴۱۰ق)، *المزار فی کیفیه زیارت النبی و الائمه الاطهار علیهم السلام*، قم: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام .
۳۳. موسوی اصفهانی، محمدتقی (۱۳۸۳ش)، *مکیال المکارم*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چهارم .
۳۴. موسوی اصفهانی، محمدتقی (۱۳۸۷ش)، *ابواب الجنات فی آداب الجمععات*، قم: عطر عترة .
۳۵. موسوی، سید هبة الله بن احمد (بی تا)، *المجموع الرائق*، تهران: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی .
۳۶. نبوی قمی، سید ابوالفضل (۱۳۸۱ش)، *امراء هستی*، تهران: انتشارات اسلامی، دوم .
۳۷. نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *المقنعه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی .
۳۸. نهاوندی، علی اکبر (۱۳۸۸ش)، *العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان*، قم: مسجد مقدس جمکران، دوم .



ISSN: 2423 - 7655



Pajoheshha- e Mahdavi

A Research Quarterly in Mahdaviyyat
Eleventh year, No41, Summer 2022

History developing Hadith of the Twelve Quraysh Caliphs and Critique of the Claims of Religious Intellectuals in Denying the Birth of the Twelfth Imam

Seyed Mahdi Karimi Shahidi¹
Dr. Mojtaba Soltani Ahmadi²

Abstract

The purpose of this study is to investigate the claim of inability of historical evidence to prove the birth of the twelfth Imam by the proponents of the religious intellectual movement by explaining the narrative based on the history developing hadith of the twelve Quraysh caliphs. First, the roof, the bed of the emergence of the caliphate, the burning of hadith and hadith-making in the prophetic tradition and then the originality of Mahdism in the Sunni thought is examined. The school of caliphate was established in Saqifa based on the hadith of the Prophet regarding the necessity of being the Quraysh of the twelve caliphs. The first part of this hadith, "The Twelve Caliphs or Amir", was gradually rejected, so some Sunni scholars were unable to interpret this narration for various reasons. The collective historical memory and, of course, the political games among the Muslims aroused the current of the claimants and claimants of Mahdism. The organization of scientific systems, advocacy and representation was also formed by Shiite Imams on the eve of entering the age of absence. Meanwhile, the historical evidences of the birth and the attitude of the caliphate during the birth of Christ and the concern of the Shiite community towards this event, all indicate the occurrence of birth. Finally, the confession of the spirit of personal Mahdism in this narration by Sunni scholars brings the historical proof of this birth based on this point of view.

Keywords: "Saqifa", "Religious intellectualism", "The Originality of Mahdism", "Birth of the Twelfth Imam", "Hadith of the Twelve Quraysh Caliphs"

-
1. Master of Shiite History, Payam Noor University, South Tehran, Tehran, Iran. (smk.shahidi@gmail.com)
 2. Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Payam Noor University, Tehran, Iran. (Responsible Author) (msoltani94@pnu.ac.ir)

حدیث تاریخ ساز دوازده خلیفه قریشی و نقد ادعای پیشران روشنفکری دینی در انکار میلاد امام دوازدهم^۱

سیدمهدی کریمی شهیدی^۲

مجتبی سلطانی احمدی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱

چکیده

مسئله این پژوهش، بررسی ادعای ناتوانی ادله تاریخی در اثبات ولادت امام دوازدهم از سوی پیشران جریان روشنفکری دینی به روش تبیین روایی با تکیه بر حدیث تاریخ ساز دوازده خلیفه قریشی است. ابتدا سقیفه، بستر پیدایش جریان خلافت، حدیث سوزی و حدیث سازی در سنت نبوی و سپس اصالت مهدویت در اندیشه اهل سنت بررسی می شود. مکتب خلافت با استناد به حدیث رسول خدا ﷺ مبنی بر لزوم قریشی بودن دوازده خلیفه؛ در سقیفه، پا گرفت. بخش اول این حدیث «دوازده خلیفه یا امیر» به تدریج با پس رانی مواجه شد، لذا عده ای از علمای اهل سنت از تفسیر این فراز روایت به دلایل مختلف عاجز ماندند. به عنوان یکی از عوامل، بازی های سیاسی براساس حافظه جمعی تاریخی موجود در میان مسلمین بر پایه سایر مفاد این حدیث و اخبار مهدویت، جریان منسوبین و مدعیان مهدویت را برانگیخت. اما در میان شیعیان تشکیل نظام های علمی، وکالت و نیابت از سوی امامان شیعه در آستانه ورود به عصر غیبت، وارث این حدیث یعنی حجت ثانی عشر را در میان شیعیان تثبیت کرد. از سوی دیگر ادله تاریخی ولادت، برخورد دستگاه خلافت

۱. در تهیه این پژوهش از آثار مرحوم علامه سیدمرتضی عسکری بهره فراوان برده شده است؛ خدا روح آن مرحوم را با اجداد طاهرینش محشور فرماید.

۲. کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران (smk.shahidi@gmail.com).

۳. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (msoltani94@pnu.ac.ir).

در هنگامه میلاد و اهتمام جامعه شیعه در قبال این رویداد، همه بر وقوع این تولد دلالت دارند. سرانجام اعتراف به روح مهدویت شخصی موجود در این روایت و سایر اخبار موثق مهدوی در برخی آثار بزرگان اهل سنت، اثبات تاریخی این میلاد را به دنبال دارد.

واژگان کلیدی

سقیفه، روشنفکری دینی، اصالت مهدویت، میلاد امام دوازدهم، حدیث دوازده خلیفه قریشی.

مقدمه

مسئله این پژوهش، بررسی ادعای ناتوانی ادله تاریخی در اثبات ولادت امام دوازدهم از سوی پیشران جریان روشنفکری دینی به روش تبیین روایی با رویکرد تحلیلی با تکیه بر حدیث دوازده خلیفه قریشی است. برخی این روش را مختص تاریخ شمرده‌اند. در این رویکرد، توضیح رویداد با روایت وقایع پیش از آن، راه را برای تبیین ماجرا می‌گشاید. (اتکینسون، ۱۳۹۲: ۲۳-۶۵) براساس حوادث شاخص تاریخ صدر اسلام، دورنمایی قابل تصویر است که ناگفته‌ها براساس نقل‌های شایع دیگر و واکنش‌های پیرامونی آن کشف می‌شوند. به‌طور مسلم در این نمای کلی، نیمه پنهان تاریخ در روایتی است که با جزئیات بیشتر در میان کلیات مشترک و البته با همدلی حوادث زمانه، به ارائه مطلب می‌پردازد.

دکتر سروش بر آن است که «قصه امام زمان، قصه اعتقادی است و به لحاظ تاریخی قابل اثبات نیست» (سروش، ۲۰۱۶). وی در بیانی دیگر مدعی است که «موضوع امام دوازدهم جزو اصول و فروع اعتقادات اسلامی نیست» (سروش، ۲۰۲۰). این ادعا در حالی مطرح می‌شود که بنا به احادیث آمده در منابع اهل سنت منکر خروج مهدی عجله الله تعالی فرجه، بر آنچه به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده کافر است:

عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله ﷺ: من أنكر خروج المهدي فقد كفر بما أنزل على محمد... (جوینی، ۱۳۹۸: ج ۲، ۳۳۴).

در سال‌های اخیر انکار ولادت امام دوازدهم توسط بعضی از روشنفکران دینی ایرانی، نگارش مقالات تحقیقی چندی را به دنبال داشته است:

(حسینی بیواره، ۱۳۹۱)، «تحلیل مبانی کلامی اعتقاد به مهدویت در «المنار و المیزان» و (جلالی، ۱۳۹۴)، «نقد و بررسی دیدگاه رشیدرضا در حوزه مهدویت پژوهی» این دو پژوهش در حوزه علم کلام به اشکالات وارد شده از طرف رشیدرضا پاسخ داده است. (اصفهانی، ۱۳۹۵)، «مهدویت نوعی از دیدگاه جلال‌الدین بلخی و ابوالعلا مودودی و نقد

آن». براساس این پژوهش مهدویت، شخصی و منصبی الهی و نه نوعی است. مهدویت نوعیه ابداع صوفیه است. این مقاله فقط به بررسی و نقد این رویکرد پرداخته است.

(پنبه‌پز، ۱۳۹۶)، «نقد دیدگاه روشنفکران شیعی معاصر درباره ویژگی‌های امام مهدی عجل‌الله‌تعالی ورحمته‌الشریف با تأکید بر آیات و روایات». برخی از روشنفکران معاصر با نفی ویژگی‌های اساسی امام مهدی و غیرقابل اثبات دانستن تولد امام دوازدهم از لحاظ تاریخی، تکوین اندیشه غیبت را ناشی از نارضایتی عمومی اقلیت شیعه قلمداد نموده‌اند. رویکرد این مقاله روایی است.

(فهیمی اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۷، ۴۷۹-۵۱۱)، «نقد و بررسی مقاله مهدی در دائرةالمعارف بریتانیکا با تأکید بر منابع اهل سنت». مؤلفین مقاله فوق برآنند که برخی از مستشرقان با عنوان کردن مطالبی بدون سند و نسبت دادن آن به اهل سنت، سعی در تخریب و انکار باور مهدویت دارند و بدین ترتیب موجب انحراف و به غلط افتادن مخاطبان می‌شوند. در حالی که بزرگان اهل سنت، خود در مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کتاب‌های‌شان مسئله اعتقاد به مهدی عجل‌الله‌تعالی ورحمته‌الشریف و ظهور ایشان را با آیات قرآن و روایات فراوان مطرح ساخته‌اند. این مقاله در پی اثبات اصالت مهدویت است و میلاد امام دوازدهم را در نظر ندارد.

(پیشوایی، ۱۳۸۳)، «پیروزی نظریه حاکمیت قریش». در این مقاله با استناد به حدیث عدد خلفا، نشان داده شده که چگونه نه تنها ابوبکر به خلافت رسید و نه تنها قدرت و حکومت در انحصار قریش قرار گرفت و انصار از صحنه قدرت به دور ماندند، بلکه نظریه حاکمیت قریش در طول تاریخ اسلام پیروز شد. در این مقاله، نظریه حاکمیت قریش و پی‌آمدهای پیروزی این نظریه، بر محور حدیث الائمه من قریش، مورد نظر است.

(نورمحمدی، ۱۳۹۰)، «بازخوانی احادیث خلفای دوازده‌گانه با تأکید بر منابع اهل سنت». در این مقاله، ضمن نقل برخی از اقوال اهل سنت و مقایسه آنها با یکدیگر، تعداد، نام و خصوصیات این جانشینان دوازده‌گانه و مصادیق آن، بررسی شده است.

به طور کلی غلبه رویکردهای کلامی - روایی در نقد انگاره‌های روشنفکری دینی در این مقاله‌ها به چشم می‌خورد. البته تحلیل‌های ساده تاریخی و حتی عرفانی نیز در میان آنها وجود دارد. با توجه به این پیشینه‌ها، روش ویژه مطالعات تاریخی که در این پژوهش به کار رفته به دنبال نگاهی تخصصی در بازخوانی مسئله و مطالعات مربوط به آن است.

سقیفه جولانگاه شتاب‌زده طرحی پیشین در شکل‌گیری مکتب خلافت

برخی از حوادث گذشته، چنان در زمان حال حضور دارند که دیدگاه برش ناپذیر نبودن تاریخ را ثابت می‌کنند. به عبارت دیگر پاره‌ای از رویدادها هنوز به زمان گذشته تحویل نشده‌اند (تقوی، ۱۳۸۴: ۹-۱۶). واقعه سقیفه از مهم‌ترین حوادث تاریخ صدر اسلام است. حادثه‌ای که اثر آن در موضوع امامت و رهبری بعد از پیامبر تا به امروز باقی است. شهرستانی درباره سقیفه می‌گوید:

واعظم خلاف بین الامه خلاف الامامه، اذ ما سل سیف فی الاسلام علی قاعده دینیه
 مثل ما سل علی الامامه فی کل زمان (شهرستانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۳۱)؛
 و بزرگ‌ترین اختلاف نظر در میان امت که هیچ شمشیری به خاطر یک بنیاد دینی در
 اسلام، چون شمشیری که به خاطر امامت کشیده شد، آهیخته نگردید.

بدون توجه به آثار سقیفه نمی‌توان تحلیل درستی از بسیاری مسائل تاریخ اسلام از جمله
 مهدویت به دست آورد.

خلافت ابوبکر نتیجه واقعه سقیفه و تلاش‌های فراوان عمر بود. براساس شواهد تاریخی این
 اتفاق براساس برنامه‌ریزی‌های قبلی صورت پذیرفت. گزارش‌هایی این حقیقت را آشکار
 می‌کند:

در جریان تعیین خلیفه دوم، ابوبکر عثمان را طلبید و گفت:

بنویس ... این آن چیزی است که ابوبکر بن ابی قحافه به مسلمانان وصیت می‌کند. اما
 بعد ... در این هنگام ابوبکر بیهوش شد. عثمان جمله خلیفه محتضر را چنین کامل
 کرد: اما بعد، من بر شما عمر بن الخطاب را خلیفه قرار دادم ... چون ابوبکر به هوش آمد،
 رو به عثمان کرد و گفت: بخوان، عثمان نوشته را خواند. ابوبکر گفت: همین را
 می‌خواستم بگویم (الطبری، ۱۸۷۹م: ج ۲، ۶۱۸).

عثمان از کجا خبر داشت که ابوبکر چه در دل دارد؟ از کجا می‌دانست که این وصیت در
 مورد جانشینی است؟ نامزد این پست را از کجا می‌شناخت؟

عمر نیز بارها در مورد جانشین خود گفته بود که اگر ابو عبیده یا سالم زنده بودند، خلافت را
 به ایشان واگذار می‌کرد. (ابن الاثیر، ۱۳۸۵: ج ۳، ۶۵) اما اجل این دو را فرصت نداد و قبل از
 عمر هر دو مردند.

نتایج سقیفه

مرده ریگ سقیفه، بستر مناسب ظهور تفرقه و پردازش مکتب خلافت در اسلام را فراهم آورد، کتمان حدیث و سیره رسول خدا ﷺ را رگم زد، به مکتب خلافت تقدس بخشید و بدعی را آفرید. علی علیه السلام در این رابطه می فرماید:

... حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَغَالَتْهُمْ السُّبُلُ وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَايِحِ وَوَضَلُوا غَيْرَ الرَّجِمِ وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعَادِنُ كُلِّ حَاطِيئَةٍ وَأَبْوَابُ كُلِّ صَارِبٍ فِي عَمْرَةٍ قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ وَذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا زَاكِنٍ أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ۱۳۲):

... تا آن که خدا پیامبرش را نزد خود برد، گروهی به گذشته جاهلی خود بازگشتند و با پیمودن راه های گوناگون به گمراهی رسیدند و به دوستان منحرف خود پیوستند و از دوستی با مؤمنان بریدند که به آن امر شده بودند و بنیان اسلامی را تغییر داده در جای دیگری بنا نهادند. آنان کانون هر خطا و گناه و پناهگاه هر فتنه جو شدند که سرانجام در سرگردانی فرو رفته و در غفلت و مستی به روش و آئین فرعونیان درآمدند، یا از همه بریده و دل به دنیا بستند و یا پیوند خود را با دین گسستند.

دستاورد سقیفه: حدیث سوزی تا حدیث سازی

آنچه بر سر سیره و سنت پیامبر آمد در این مختصر نمی گنجد. در *مسند احمد* از عبدالله بن عمرو چنین روایت شده است:

قَالَ: كُنْتُ أَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ أَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُرِيدُ حِفْظَهُ، فَهَثَنِي قُرَيْشٌ، فَقَالُوا: إِنَّكَ تَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ تَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَشَرٌ يَتَكَلَّمُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا، فَأَمْسَكْتُ عَنِ الْكِتَابِ (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق: ج ۱۱، ۵۷):

قریش به من گفتند: آیا شما هر چه از پیامبر می شنوی، می نویسی؟ در حالی که وی هم بشری است مانند همه افراد بشر و در حال غضب یا در حال رضا حرفی می زند و من از نوشتن آن کتاب خودداری کردم.

رسول خدا ﷺ در روزهای آخر عمر فرمودند:

برای من دوات و قلم بیاورید تا چیزی برای تان بنویسم که هرگز گمراه نشوید. عمر در این هنگام گفت: «... قد قلبه الوجع و عندكم القرآن حسبنا كتاب الله» بیماری و درد برا او غلبه کرده و قرآن ما را بسنده است (بخاری، ۱۴۲۴ق: ۱۰۷۳).

با این سخن حدود صد سال نشر حدیث متوقف شد.

بعد از نبی، شعار "حسبنا کتاب الله" توسط شیخین دنبال شد و به اصلی در مکتب خلافت تبدیل شد. به دنبال راندن خاندان رسول خدا ﷺ از متن جامعه، میان قرآن و حدیث جدایی افتاد و کتاب خدا براساس خواسته‌ها تفسیر شد. اما سنت رسول خدا ﷺ مانع بزرگی بر سر راه سیاست خلفا بود. ابوبکر پانصد حدیث از رسول خدا ﷺ جمع‌آوری کرد، لیکن پس از مدتی به بهانه این‌که احادیث ممکن است درست نقل نشده باشد، آنها را در آتش سوزانید (ذهبی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۱۰-۱۱). در روزگار عمر، ستیز با نقل حدیث نبوی با شدت بیشتری دنبال شد. وی از نوشتن حدیث به بهانه ترک کتاب خدا نهی می‌کرد (ابن سعد، ۱۹۶۸م: ج ۳، ۲۸۶).

بعد از حدیث‌سوزی دوران حدیث‌سازی از راه رسید. در این رابطه به ارائه تصویری از اهل سنت درباره شخصیت رسول خدا ﷺ بسنده می‌شود. به نقل از صحیح مسلم، عایشه خود را با پیامبر ﷺ در حالی زیر یک روانداز تصور می‌کند که پدرش ابوبکر داخل می‌شود. سپس عمر وارد این محفل می‌شود. نوبت به ورود عثمان که می‌رسد، رسول الله ﷺ برمی‌خیزد و لباس بر تن کرده و به عایشه نیز دستور تن‌پوشی می‌دهد! عایشه از حکمت این کار می‌پرسد. نبی می‌گوید: چگونه از مردی حیا نکند که ملائکه از او حیا می‌کنند؟! (مسلم، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۱۸۶۶)

دکتر سروش می‌گوید:

آن طوری که موجودیت یک کسی، مثل پیامبر اسلام به لحاظ تاریخی محرز است؛ یعنی مسلمان و نامسلمان وقتی به شواهد تاریخی مراجعه می‌کند، درمی‌یابد که چنین کسی آمده و چنان آثاری از خود به جای گذاشته و از دنیا رفته است هیچ کسی شکی ندارد. به لحاظ تاریخی مسلمان باشد یا نباشد، شیعه باشد یا نباشد... اما به امام دوازدهم که شما می‌رسید، تاریخ بسیار تاریک است (سروش، ۲۰۱۶).

آیا این همان سیمای محرز پیامبر ﷺ است که حکایت آن در یکی از دو کتاب اصلی روایی اهل سنت، یعنی صحیح مسلم آمده است؟ مسلماً این چهره‌سازی از رسول خدا ﷺ خیالی است، گرچه به قول دکتر سروش در مخیال مسلمین (سروش، ۲۰۲۱) نشسته باشد. البته در همین کتاب و نیز صحیح بخاری با وجود کتمان شدید و تخفیف اخبار، روایاتی وجود دارد که با قرائن تاریخی و حدیثی، منطبق بر امام دوازدهم است:

کیف انتم اذا نزل ابن مریم و امامکم منکم (مسلم، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۱۳۶؛ بخاری، ۱۴۲۴ق:

؛(۶۲۸)

چگونه خواهید بود به هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید و امام شما از خود شما باشد.

همان دستی که چهره رسول خدا ﷺ را مخدوش کرد، با بی‌پروایی بیشتر، به اهل بیت او نیز حمله ور شد و به تدریج هویت و جایگاه الهی ایشان را فراموشاند، راهبردی که حجت اثنی عشر هم از آن بی‌نصیب نماند. اگر دکتر سروش مدعی شود به همین جهت؛ تاریخ اضعف علوم است (سروش، ۲۰۱۷)، باید در جواب وی باید گفت: تاریخ نیز مانند سایر علوم، روش خود را دارد و نوعی همدلی، تعمیق و تحلیل در حواشی ماجرا به یافتن حقایق تاریخی منجر می‌شود.

سقیفه و سانسور آموزه مهدویت در عرصه اخبار و احادیث

آنچه به صورت عمده از منابع اهل سنت نقل شد، همگی شواهدی استوار از جریان کتمان و سانسور در تاریخ اسلام است که سیاهه بلندی از خود به یادگار گذاشته است. با بررسی‌های تحلیلی می‌توان نمونه‌های عامدانه و آمرانه آن را به دست آورد. موضوع مهدویت از این رویکرد بی‌نصیب نمانده است. البته با این پیشینه، اختفای میلاد امام دوازدهم باید امری عاقلانه و منطقی تلقی شود. براساس احادیث منقول از رسول خدا ﷺ در صحاح سته، دقیقاً دوازده امیر و خلیفه بعد از ایشان خواهند بود. حدیث دوازده خلیفه قریشی در صحیح بخاری چنین آمده است:

سمعت النبی ﷺ یقول: ان هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی. فسیکون اثنا عشر امیرا. فقال: کلمه لم اسمعها، فقال ابی: انه قال: کلهم من قریش (بخاری، ۱۴۲۴ق: ۱۳۳۳).

این حدیث در صحیح مسلم با عبارت "خلیفه" آمده است:

اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر مسلمانان حکومت کنند. (راوی می‌گوید) سپس پیامبر سخنی فرمود که من نفهمیدم، پس به پدرم گفتم پیامبر چه فرمود؟ گفت، فرمود: تمام آنها از قریشند (مسلم، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۱۴۵۳).

راویان این دو نقل کوتاه در یک فراز کاملاً عاقل و شنوا و در فرازی دیگر نافهم و گنگ هستند! براساس آنچه از تاریخ صدر اسلام بیان شد، هشیاری کامل راویان مربوط به پاره‌ای از حدیث است که ابوبکر به مدد آن خلیفه شد و پاره دیگر حدیث با پس‌رانی مواجه شد. البته همین فراز به صورت آشکار ناقض مشروعیت مکتب خلافت است. این حدیث تاریخ‌ساز، قدرت

و حکومت را در انحصار قریش قرار داد و سبب دوری همیشگی انصار از قدرت شد. با همین رویکرد نه تنها خلفای نخست، بلکه خلفای دو سلسله اموی (۴۰-۱۳۲ق) و عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق) به قدرت رسیدند. مولفان تاریخ خلافت در طول سده‌های بعدی شرط قریشی بودن خلیفه را تئوریزه کردند و بر آن پای فشرده‌اند. عبدالرحمن سیوطی در آغاز کتاب *تاریخ الخلفاء* می‌گوید:

ولم اورد احدا من الخلفاء العبيديين؛ لان امامتهم غير صحيحه، لاموز: منها: انهم غير قرشيين... (سیوطی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ۹)؛
در این کتاب هیچ یک از خلفای عبیدی (فاطمی) را نیاوردم، زیرا امامت آنها به دلایلی صحیح نبود از آن جمله آنها قریشی نبودند.

اما سایر مفاد این حدیث به شرح زیر به دلایل مختلف از جمله سلطه دستگاه حاکمیت کمتر مورد توجه بود و به تدریج در آثار اهل سنت آشکار شد:

- این دوازده مرد بر مردم ولایت دارند؛
- این امت دوازده قیم دارند؛
- اگر این دوازده نفر از دنیا بروند زمین اهل خود را فرو می‌برد؛
- این خلفا و والیان به تعداد نقبای بنی اسرائیل دوازده نفرند؛
- زمین از قیام‌کننده به حق در راه خدا خالی نخواهد شد؛
- این قائم یا پیروز است و نمایان و یا خائف و پنهان تا حجت‌های الهی و نشانه‌های روشن خدا نابود نگردند.

علمای اهل سنت در بیان مقصود از امامان دوازده گانه دچار حیرتند و دیدگاه‌های بسیار متفاوت و متناقضی در این رابطه ارائه کرده‌اند. در واقع اندیشمندان مکتب خلافت در تفسیر این احادیث به دیدگاه واحدی نرسیده و از آوردن روایاتی که رسول خدا ﷺ، اسامی آن دوازده نفر را ذکر نموده پرهیز کرده‌اند. مسلماً ذکر اسامی این دوازده امیر، با سیاست حاکم بر مکتب خلفا در طی قرون متمادی در تضاد بوده است. این روایات را محدثان مکتب اهل بیت در تالیفات خود با اسنادی که به نیکان صحابه می‌رسد از رسول خدا ﷺ آورده‌اند. نکته جالب توجه این‌که عده‌ای از علمای اهل سنت در مورد اسامی این امیران روایاتی آورده‌اند (عسکری، ۱۳۷۶: ۹-۴۷). در ادامه به برخی از موارد اشاره خواهد شد.

جوینی دانشمند نامی و شافعی اهل سنت حدیث ائمه اثنی عشر را به نقل از ابن عباس از

رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند:

... قال رسول الله ﷺ: إن خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدى لاثني عشر، أولهم أخي وأخوهم ولدي. قيل: يا رسول الله ومن أخوك؟ قال: علي بن أبي طالب. قيل: فمن ولدك؟ قال: المهدي الذي يملؤها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما والذي بعثني بالحق بشيرا ولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي، فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلّي خلفه، وتشرق الأرض بنور ربها ويبلغ سلطانه المشرق والمغرب (الجويني، ۱۳۹۸: ۳۱۲).

دکتر سروش در پاسخ به این سؤال که آیا شما به وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معتقدید می‌گوید:
من این امر را جزو اصول و فروع اعتقادات اسلامی نمی‌دانم! (سروش، ۲۰۲۰)

این ادعا در حالی مطرح می‌شود که حتی علمای وهابی که به سرعت چماغ تکفیر را بر سر منکران باورهای خود وارد می‌کنند و در این رابطه به شدت افراطی هستند، باور مهدوی را اندیشه اصیل اسلامی می‌دانند. بن باز مفتی اعظم معاصر و متعصب وهابی عربستان سعودی، پیرامون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و احادیث مربوطه چنین فتوا می‌دهد:

... أما إنكار المهدي المنتظر بالكلية كما زعم ذلك بعض المتأخرين فهو قول باطل؛ لأن أحاديث خروجه في آخر الزمان وأنه يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا قد تواترت تواترا معنويا وكثرت جدا واستفاضت كما صرح بذلك جماعة من العلماء، منهم أبو الحسن الأبري السجستاني من علماء القرن الرابع، والعلامة السفاريني والعلامة الشوكاني وغيرهم، وهو كالإجماع من أهل العلم... (بن باز، بی تا: ج ۴، ۹۷).

در بیان فوق بن باز به صورت کلی انکار مهدی را باطل می‌داند و تعدادی از علمای اهل سنت را که بر تواتر احادیث مهدی تصریح کرده‌اند، نام می‌برد.

متقی هندی (م ۹۷۵ق) مؤلف کتاب مشهور *کنز العمال* فتاوی چهارگانه صادره از علمای مذاهب اربعه از اهل مکه درباره فرد منکر ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نقل می‌کند. این علما شامل: ابن حجر هیتمی شافعی، شیخ احمد ابوالسرور بن صبا حنفی، شیخ محمد بن محمد خطابی مالکی و شیخ یحیی بن محمد حنبلی می‌باشند. براساس این فتاوی فرد منکر اعتقاد به ظهور باید مجازات شود. ایشان تصریح کرده‌اند که واجب است فرد منکر را بزنند و او را تحقیر کنند تا ادب شود و به حق روی آورد و در غیر این صورت واجب القتل و مهدور الدم است (متقی هندی، ۱۳۹۹: ۱۷۸-۱۸۳).

با توجه به همین نقطه نظرها می‌توان به این مسئله تأکید کرد که باور مهدویت در میان اهل سنت باوری اصیل و مهم است و به هیچ وجه اعتقادی بی‌اهمیت نیست. از نیمه دوم قرن سوم هجری (۵ سال قبل از ولادت مهدی علیه السلام) تا به امروز در قرن پانزدهم، بیش از دو هزار جلد کتاب، رساله و مقاله به زبان‌های عربی، فارسی، اردو، ترکی استانبولی، تایلندی، انگلیسی، فرانسوی، روسی و دیگر زبان‌های مناطق مسلمان‌نشین به قلم علما و دانشمندان شیعه و سنی در رابطه با مهدی علیه السلام تألیف یا ترجمه شده است (فقیه ایمانی، ۱۳۷۶).

آثار مستقل اهل سنت پیش از ولادت امام دوازدهم شیعه درباره مهدی علیه السلام

- اخبار المهدی / ابوسعید عباد بن یعقوب رواجنی (به نقل از اب‌الدایه و النهایه ابن کثیر و تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی که از جمله علمای سنی متعصب می‌باشند)
- الفتن و الملاحم / حافظ نعیم بن حماد (از اساتید بخاری) سنی مذهب
- صاحب الزمان / ابوالعنبر محمد بن اسحاق بن ابراهیم سنی که پیش از غیبت کبرا تألیف شده است.

این آثار توسط محققین تا سی کتاب در بین شیعه و سنی به ثبت رسیده است.

برخی از آثار مستقل اهل سنت از آغاز غیبت تا پیش از قرن اخیر درباره مهدی علیه السلام

- ابراز الوهم من کلام ابن حزم / احمد صدیق بخاری
- اربعین حدیث فی المهدی / ابوالعلاء همدانی
- الاحادیث القاضیه بخروج المهدی / محمد بن اسماعیل امیریمانی
- احادیث المهدی / ابوبکر خثیمه
- احوال صاحب الزمان / سعدالدین حمویی
- اخبار المهدی / بدرالدین حسن بن محمد بن ابراهیم نابلسی
- الاذاعه لما کان و یکون بین یدی الساعه / سید محمد صدیق قنوجی بخاری
- الاربعین / ابونعیم اصفهانی
- الاشاعه لاشراط الساعه / برزنجی شافعی
- امارات الساعه / شاه رفیع الدین بن امام شاه ولی الله دهلوی
- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان / متقی هندی

- البعث و النشور / امام بيهقي
- البيان في علامات مهدي آخر الزمان / كنجي شافعي
- التوضيح في تواتر ما جاء في المنتظر و الدجال و المسيح / الشوكاني
- رساله في المهدي / ابن حجر مكي
- الرد على من قضى ان المهدي الموعود جاء و مضى / ملاعلى قارى هروى
- العرف الوردى في اخبار المهدي / جلال الدين سيوطى
- علامات المهدي / جلال الدين سيوطى
- عقد الدرر في اخبار المهدي المنتظر / مقدسى شافعي
- عقد الدرر في تحقيق القول بالمهدي المنتظر / احمد بن زيني دحلان
- علامات المهدي / صدر الدين قونوى
- علامات يوم القيامة / حافظ قرطبي مالكي
- عنقاء المغرب في بيان المهدي و وزرائه / محى الدين بن عربى اندلسى
- الفتن و الملاحم الواقعة في آخر الزمان / ابى الفداء ابن كثير دمشقى
- القول المختصر في علامات المهدي المنتظر / ابن حجر هيثمى شافعي
- مسئله في الغيبه / قاضى عبد الجبار معتزلى
- المشرب الوردى في مذهب المهدي / ملاعلى قارى هروى حنفى
- مُشرق الاكوان / سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى
- مناقب المهدي / حافظ ابونعيم اصفهانى
- المهدي / ابن قيم جوزيه
- المهدي / ابوداود سجستانى
- المهدي الى ماورد في المهدي / محمد بن طولون
- نبا الدجال / شمس الدين محمد ذهبى
- النهايه ، فتن و احوال آخر الزمان / ابى الفداء ابن كثير دمشقى
- الوعاء المختوم فى السر المكتوم فى اخبار المهدي / محى الدين بن عربى اندلسى
- اين آثار توسط محققين تا ۵۹ عنوان به ثبت رسیده است .

بعضی از آثار مستقل اهل سنت در مورد مهدی علیه السلام طی سده اخیر

- ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون / ابوالفیض الغماری المغربی الشافعی
- الامام المهدی / ابوالفیض الغماری المغربی الشافعی
- البیانات عن المهدی / ابوالاعلی المودودی
- سلسله الاحادیث الصحیحہ / شیخ ناصرالدین الالبانی
- الفتوی فی مسئلہ المهدی المنتظر / رابطہ العالم الاسلامی مکہ با نظارت شیخ محمد منتصر کتانی
- المهدی المنتظر / جهیمان العتیبی؛ طراح و رهبر اشغال مسجد الحرام به سال ۱۴۰۰ ق
- محققین این آثار را تا ۵۳ عنوان برشمرده اند (هاشم العمیدی، ۱۳۸۴: ۱۶-۲۶).

راویان احادیث مهدی علیه السلام در میان علماء و محدثان اهل سنت

- عده کثیری از دانشمندان و محدثین اهل سنت که مؤلفین صحاح سته نیز بین آنها هستند؛ احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را در کتاب های خویش آورده و یا از گذشتگان خود به جهت احتجاج نقل کرده اند. به نام و اثر برخی از مشاهیر این دانشمندان اشاره می کنیم:
- ابن سعد (م ۲۳۰ ق) / الطبقات الکبری
 - ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ ق) / المصنف
 - احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق) / المسند، الجمع بین الصحاح
 - بخاری (م ۲۵۶ ق) / الصحیح، التاريخ الکبیر، اشاره به امام مهدی علیه السلام با وصف بدون ذکر اسم
 - مسلم (م ۲۶۱ ق) / الصحیح، اشاره به امام مهدی علیه السلام با وصف بدون ذکر اسم
 - ابن ماجه (م ۲۷۳ ق) / السنن
 - ابوداود سجستانی (م ۲۷۵ ق) / السنن
 - ابن قتیبہ دینوری (م ۲۷۶ ق) / عیون الاخبار
 - ترمذی (م ۲۷۹ ق) / الصحیح
 - طبری (م ۳۱۰ ق) / تفسیر طبری
 - بربهاری (م ۳۲۹ ق) / شرح السنه
 - مقدسی شافعی (م ۳۵۵ ق) / عقد الدرر، البدء و التاريخ

- حاکم نیشابوری (۴۰۵ق) / المستدرک
- بیهقی (م ۴۵۸ق) / الاعتقاد، البعث و النشور، دلائل النبوه
- خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) / تاریخ بغداد
- بغوی (م ۵۱۰ق) / مصابیح السنه
- ابن عساکر (۵۷۱ق) / تاریخ دمشق
- ابن الجوزی (م ۵۹۷ق) / تاریخ ابن الجوزی
- ابن اثیر جزری (م ۶۰۶ق) / جامع الاصول من احادیث الرسول
- ابن عربی (م ۶۳۸ق) / الفتوحات المکیه، عنقاء المغرب فی بیان المهدی و وزرائه،
محاضره الانوار
- ابن ابی الحدید معتزلی (م ۶۵۵ق) / شرح نهج البلاغه
- ابن منظور (م ۷۱۱ق) / ماده هدی از لسان العرب
- ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) / منهاج السنه
- ذهبی (م ۷۴۸ق) تاریخ دول الاسلام، تذکره الحفاظ، تلخیص المستدرک، العبر فی خبر من
غبر، میزان الاعتدال
- ابن قییم جوزیه (م ۷۵۱ق) شرح سنن ابی داود، المنار المنیف
- ابن کثیر (م ۷۷۴ق) البدایه و النهایه، نهایه البدایه
- ابن خلدون مغربی (م ۸۰۸ق) / کتاب العبر معروف به تاریخ ابن خلدون که چهار روایت از
احادیث مهدی علیه السلام را صحیح و معتبر دانسته است
- ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) الاصابه، تهذیب التهذیب، فتح الباری، لسان المیزان
- سخاوی (م ۹۰۲ق) فتح المغیث، المقاصد الحسنه
- سیوطی (م ۹۱۱ق) الجامع الصغیر، الحاوی للفتوی، نشر العلمین
- ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ق) الصواعق المحرقة، القول المختصر
- محققین تا ۶۵ نفر از دانشمندان اهل سنت را تا اواخر قرن دهم در این باره برشمرده اند.
- در بین علمای متأخر نیز می توان چندین نفر را معرفی کرد:
- زبیدی حنفی (م ۱۲۰۵) تاج العروس ماده هدی
- قاضی شوکانی (م ۱۲۵۰ق) التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی
- احمد زینی دحلان شافعی (م ۱۳۰۴ق) السیره النبویه، الفتوحات الاسلامیه

- ابوالبركات آلوسی بغدادی حنفی (م ۱۳۱۷ ق) غالیه المواعظ
- ناصرالدین البانی (م ۱۴۲۰ ق) سلسله الاحادیث الصحیحه
محققین این مجموعه از علمای متقدم و متأخر اهل سنت را تا ۱۶۴ نفر بر شمرده اند (هاشم
العمیدی، ۱۳۸۴: ۶۶-۶۷ و ۸۲-۸۸؛ هاشم العمیدی، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۴).

راویان احادیث مهدی علیه السلام از صحابه

بر اساس نام‌هایی از صحابه که در ادامه می‌آید؛ اگر فقط یک دهم این اشخاص چنین
احادیثی را روایت می‌کردند، تواتر این احادیث تنها طبق منابع اهل سنت قابل اثبات بود.
لیست اسامی بر اساس سال وفات تنظیم شده است:

- فاطمة الزهراء علیها السلام (م ۱۱ ق)

- معاذ بن جبل (م ۱۸ ق)

- قتاده بن نعمان (م ۲۳ ق)

- عمر بن خطاب (م ۲۳ ق)

- ابوذر غفاری (م ۳۲ ق)

- عباس بن عبدالمطلب (م ۳۲ ق)

- عبدالرحمن بن عوف (م ۳۲ ق)

- عثمان بن عفان (م ۳۵ ق)

- سلمان فارسی (م ۳۶ ق)

- طلحه بن عبدالله (م ۳۶ ق)

- حذیفه بن یمان (م ۳۶ ق)

- عمار بن یاسر (شهادت ۳۷ ق)

- امام علی علیه السلام (شهادت ۴۰ ق)

- عایشه (م ۵۸ ق)

- عبدالله بن عمر (م ۶۵ ق)

این اسامی از صحابه تا حدود ۶ نفر می‌رسد (هاشم العمیدی، ۱۳۸۴: ۶۸-۶۹ و ۸۲-۸۸؛
همو، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۴).

از نظر حدیث‌شناسان مکتب خلافت، روایات مهدوی فوق حد تواتر است تا آن جا که

دانشوری چون علامه شوکانی در این رابطه کتابی با عنوان *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی و الدجال و المسیح* نگاشته است. محققان ۹۱ نفر از علما و دانشمندان مکتب خلافت را که بر تواتر احادیث صحه گذاشته‌اند شمارش کرده‌اند (هاشم العمیدی، ۱۳۸۴: ۷۹ و ۹۰-۸۸).

ابوالفیض غماری حسنی شافعی مغربی (م ۱۳۸۰ق) در کتاب خود *ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون* در پاسخ به ابن خلدون چنان محکم به صحنه آمده که گویا وی منکر احادیث مهدوی است؛ در صورتی که ابن خلدون بیش از تضعیف این روایات پیش نرفته است. ابوالفیض بر آن است که به صورت طبیعی هم دستی و هم داستانی بر دروغ و جعل و فریب گروهی که به ۳۰ تن در همه طبقات مخبران یک حدیث می‌رسد، محال است. وی سپس نام این سی نفر را آورده که در پیش به نام جمعی از ایشان اشاره شد (هاشم العمیدی، ۱۳۸۴: ۶۹-۷۱).

عده کثیری از علمای مکتب خلافت بر صحت احادیث مهدوی تصریح کرده‌اند. شاخص‌ترین این افراد عبارتند از: ترمذی، حاکم نیشابوری، بیهقی، بغوی، ابن اثیر، قرطبی، ابن تیمیه، ذهبی، کنجی شافعی، ابن قیم، ابن کثیر، تفتازانی، سیوطی، شوکانی و ناصرالدین البانی هستند. بنابر تحقیقات انجام شده عده این افراد تا ۶۰ نفر هم می‌رسد (هاشم العمیدی، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۶).

در گفتاری با عنوان "آثار عربی و فارسی سنیان دوازده امامی" ۱۸ اثر از علمای اهل سنت در شرح حال زندگی دوازده امام جمع‌آوری شده است. این مجموعه با کتاب فارسی *مجمل التواریخ و القصص* ابن شادی حدود سال ۵۲۰ شروع شده و با معرفی کتاب *روضه الشهداء* ملاحسین کاشفی به پایان می‌رسد. به عبارت دیگر بزرگانی از میان اهل سنت، کتبی در شرح زندگی دوازده امام نوشته‌اند، که از این افراد با عنوان "سنی دوازده امامی" یاد می‌شود. از آن جمله: *مجمل التواریخ و القصص* از ابن شادی، *تذکره الخواص* از ابن الجوزی، *مطالب السئول* از ابن طلحه شافعی، *معالم العترة النبویة* از ابن اخضر گنابادی، *نزهة القلوب* از حمدالله مستوفی، *الفصول المهمة* از ابن صباغ مالکی، *الشدرات الذهبیة* از ابن طولون، *فصل الخطاب* از خواجه محمد پارسا، *الصواعق المحرقة* از ابن حجر هیتمی و... (جعفریان، ۱۳۷۶: ۲۴۷-۲۵۰).

برآیند بررسی حدیث تاریخ ساز خلفای دوازده گانه قریشی

براساس آنچه آمد، از سر عمد به صورت عمده سیاسی، پاره‌ای از احادیث رسول خدا ﷺ

تقطیع و کتمان شده‌اند. همان‌طور که گفته شد راویان حدیث خلفای دوازده‌گانه، فقط قریشی بودن این امیران را به خوبی شنیده‌اند. براساس این حدیث، خلفای قریشی پی در پی هستند، لذا با حذف و اضافه اشخاص مختلف از خلفا توسط علمای اهل سنت در طول تاریخ، هیچ نتیجه‌ای حاصل نشده است. بعدها به دلائلی چون از بین رفتن محدودیت‌ها و فشارهای قرون اول و تغییر بنیان اقتدار سیاسی؛ نام خلفای رسول خدا ﷺ توسط برخی از علمای اهل سنت افشا شد. براساس این روایات ولادت و طول عمر امام دوازدهم هم قابل اثبات است. در نهایت استناد احادیث به تعداد نقبای بنی اسرائیل در واقع بستن مسئله عدد خلفا و امیران است.

شواهد تاریخی، اجتماعی و سیاسی ولادت در منابع شیعه و جهان اسلام

هنر علم تاریخ ارائه واقع بینانه‌ای از خلاءهای تاریخی به مانند سکوت میان دو موج دریا در برخورد به خشکی، یعنی بازگرداندن صدای گذشته یا حضور فعالانه امر غایب است (معینی علمداری، ۱۳۸۷: ۳-۴).

به سراغ تاریخ و روایات شیعی ولادت امام دوازدهم می‌رویم. منابعی که پاره‌های ناپدید تاریخ اسلام را به دست می‌دهند و رموز برخی از مطالب مبهم منابع معتبر مکتب خلافت را می‌گشایند. پر واضح است که این حرکت در چارچوب کلیات تاریخ اسلام انجام می‌شود؛ یعنی با تاکید بر مشترکات تاریخی و روایی منابع شیعه و سنی پیش می‌رویم و قسمت‌های مبهم را رمزگشایی می‌کنیم. چنین به نظر می‌رسد که قسمت‌هایی از احادیث از سر غفلت و بی‌توجهی علمای اهل سنت، تملق و چاپلوسی و یا عامدانه حذف شده‌اند تا جریان‌های حاکم بتوانند به حیات خود ادامه داده و تاریخ به نفع قدرتمندان تحریف شود.

وقتی به تاریخ تشیع درون تابلوی تاریخ اسلام و حدیث متواتر تعداد خلفای پیامبر می‌نگریم به اهل بیت پیامبر ﷺ می‌رسیم. افرادی که اکثریت مطلق اهل سنت بر فضل و برتری آنها معترفند و در این رابطه آثار فراوانی تألیف کرده‌اند. این شجره طیبه اصیل و خوشنام از گوشت و پوست پیامبر روئیده و از مهر تایید قرآن برخوردارند. این امیران و امامان طبق پیش‌بینی پیامبر یک به یک پا به عرصه وجود گذاشته‌اند و اصل، نسب، هویت و زیست آنها به خوبی مشخص است و قبور مطهر ایشان نیز از مدینه تا خراسان پراکنده می‌باشد.

با افزایش دشمنی حاکمیت، سال‌های حیات امیران و امامان معرفی شده توسط پیامبر نیز

رو به کاهش نهاد تا آن جا که حضرت جواد علیه السلام در ۲۴ سالگی به شهادت رسید (باسم الهاشمی، ۱۳۸۵: ۲۷). به دستور متوکل عباسی برای این که امامان شیعه همواره تحت نظر باشند؛ امام هادی علیه السلام و بستگانش در سال ۲۳۵ ق از مدینه به سامرا (لشکرگاه بنی عباس)، منتقل شدند (مسعودی، ۱۳۸۴: ۴۳۵).

شواهد ولادت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

تصریح امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت فرزند با خبر دادن از ولادت و نشان دادن وی و نام کسانی که مهدی علیه السلام را دیده اند (کلینی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۵۳۵-۵۴۸؛ ج ۳: ۵۱۹-۵۵۷)، شهادت قابله نوزاد حکیمه خاتون دخت گرامی امام جواد علیه السلام و یاری رسانان دیگر چون کنیز ابوعلی خیزرانی، ماریه و نسیم خدمتکاران امام عسکری علیه السلام (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۲۴-۴۲۵)، انجام سنت عقیقه (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۳۱-۴۳۲) و شهادت افرادی که مهدی را دیدند (ابن بابویه، ج ۲، ۴۴۱، ۴۳۵، ۵۰۲) همه و همه در تاریخ شیعه ثبت و ضبط می باشند.

جریان های منسوبین و مدعیان مهدویت

از دیگر رویدادهای قطعی تاریخ اسلام در اثبات اصالت عقیده مهدویت و ظهور و قیام مهدی علیه السلام، دو پدیده منسوبین و مدعیان مهدویت است. عامل عمده پیدایش و گسترش این دو پدیده چشمداشتی مبتنی بر حافظه ای تاریخی بود که مردمان ستم دیده و بی پناه نسبت به ظهور منجی دادگستر براساس احادیث نبوی داشتند. گروه منسوبین را دیگران براساس انگیزه خاص مهدی نجات بخش خواندند و خود ایشان در این زمینه از جمله محمدبن حنفیه ادعایی نداشتند.

مدعیان مهدویت نیز با انگیزه های فریب کارانه و جاه طلبانه به ادعای مهدویت پرداختند. از جمله مهدی عباسی (م ۱۶۹ ق) که پدرش منصور ادعا کرد که وی مهدی موعود است (دیاری بیدگلی، سجادی، ۱۳۹۷: ۱۵۳-۱۷۳). در سال ۳۵۷ ق نیز پسر خلیفه المستکفی بالله، ادعای مهدویت کرد و عده ای با وی بیعت کردند (مفتخری، ۱۳۹۳: ۱۵۳-۱۷۳).

۱۰۱

عباسیان با اطلاع از اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره مهدی موعود وَجَاءَ الشَّرِيفُ وَ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ و موضوع برقراری حکومت عدل و رهایی بشر از بی عدالتی و با بهره برداری از قرابت نسبی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت وی، قیام خود را انقلاب مهدوی و سلطه گری خویش را حکومت عدل مهدوی نشان می دادند. در این رابطه با دست بردن در احادیث مهدویت در زمینه تبار و نسب مهدی،

سفیانی و رایات سود به جعل احادیث پرداختند (فقهی زاده، صادقی، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۶۴). حتی شعار معروف قیام عباسیان "الرضا من آل محمد" در همین راستا ارزیابی شده است (فیاضی، جباری، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۶۳).

عبیدالله مهدی پایه گذار حکومت فاطمیان در شمال آفریقا از اواخر قرن سوم تا پنجم، محمد بن عبدالله بن تومرت علوی حسنی در نیمه اول قرن ششم، محمد بن علی بن محمد سنوسی در شمال آفریقا و اوایل قرن سیزدهم، غلام احمد قادیانی در قرن سیزدهم و محمد احمد مهدی سودانی در اوایل قرن چهاردهم از دیگر این مدعیان هستند. برخی دیگر از مدعیان همچون سیدعلی محمد باب شیرازی و عبدالبهاء در زمان ناصرالدین شاه قاجار با واسطه استعمار روس و انگلیس به این ادعا پرداختند (قزوی، ۱۳۷۶: ۵۶۵-۵۸۰). در واقع مدعیان مهدویت و سوء استفاده کنندگان از منسوبین، تأکیدی بر حافظه جمعی تاریخی و به نوعی تداعی کننده کالای تقلبی و بدلی از نمونه ای اصلی است.

پدیده قیام مدعیان مهدویت در میان اهل سنت تا سال های اخیر وجود داشته است. در عربستان این فتنه به رهبری جهیمان العتیبی و محمد بن عبدالله قحطانی (مهدی موهوم) رخ داد. جهیمیان در اول محرم سال ۱۴۰۰ قمری مسجد الحرام را اشغال کردند و افراد مسلح در بین رکن و مقام، با مهدی موهوم بیعت کردند. ایده جهیمیان این بود که مهدی در ابتدای قرن پانزدهم ظهور خواهد کرد، پنداری که بر خواب استوار بود! (کریمی شهیدی، ۱۳۹۸: ۳۸۶-۴۰۰)

علمای اهل سنت با توجه به اصالت آموزه مهدویت به مواجهه با جریان های انحرافی مهدویت در بین پیروان خود پرداخته اند و با تبیین آموزه مهدوی و شخصیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له، به معرفی ماهیت انحرافی مدعیان و برگزاری مناظره و نهی از تعامل و همزیستی با ایشان پرداخته اند (صفری فروشانی، کامیاب، ۱۳۹۶: ۸۹-۱۱۵).

نظام وکالت

به دنبال شکل گیری اصحاب اجماع و سیستم شبکه ای نقل روایت ائمه اطهار عجل الله تعالی فرجه له از زمان صادقین عجل الله تعالی فرجه له که هدف آن حل مشکلات شرعی شیعیان در مناطق دوردست و یا زیر فشار خلفای وقت بود، نظام وکالت از زمان امام صادق عجل الله تعالی فرجه له شکل گرفت. وکلا از معتمدین محلی بودند که با جمع آوری سؤال های شرعی و وجوهای مردم و تحویل آن به امام یا هزینه آن با

اذن ایشان فعالیت می کردند. افزایش فشار خلفای بنی عباس و پراکندگی شیعیان از علل شکل گیری این نظام بود.

نظام نیابت

از زمان ائمه عسکریین علیهم السلام، نظام نیابت شکل گرفت و تا آخر دوران غیبت صغری ادامه یافت. این ساختار در راستای دیگر نظام هایی که توسط اهل بیت پا گرفت، ذهنیت شیعیان را جهت ورود به دوران غیبت کبری آماده کرد. چهار نایب خاص اشخاص کاملاً شناخته شده ای در میان مردم بودند که تاریخ نیابت دو نفر نخست از ایشان به زمان امام هادی علیه السلام می رسد. نواب اربعه از مردم دانا و پرهیزگار زمانه به شمار می آمدند، به طوری که نه فقط شیعیان بلکه اهل سنت نیز با دیده احترام به آنان می نگریستند. محل سکونت و قبور ایشان نیز در بغداد بود (معارف، ۱۳۸۷: ۵۳-۷۲). حسین بن روح نوبختی نایب سوم، در دورانی مورد احترام خلیفه بود، اما به دلیل ایجاد سوءظن به وی، مدتی در زندان خلافت به سر برد (موسوی، کسائی، ۱۳۸۷: ۲۷۶-۲۹۲).

خلفای عباسی و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

معتمد عباسی از فرزند امام عسکری علیه السلام بیمناک بود و بعد از فوت امام یازدهم در پی فرزند آن حضرت گروهی مفتش و قابله را مأمور کرد که سرزده به خانه امام حسن عسکری علیه السلام بروند و دنبال پسر او باشند و اثر حمل در کنیزان را بررسی کنند (کلینی، ۱۳۷۰: ج ۳، ۴۸۶-۴۸۷). شیخ مفید در *الارشاد* و فصلی با عنوان فوت امام حسن عسکری علیه السلام می نویسد:

و مَرَضَ أَبُو مُحَمَّدٍ فِي أَوَّلِ شَهْرِ ربيعِ الأَوَّلِ سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ ، وَ مَاتَ فِي يَوْمِ الجُمُعَةِ لثَمَانِ لَيَالٍ خَلَوْنَ مِنْ هَذَا الشَّهْرِ فِي السَّنَةِ الْمَذْكُورَةِ ، وَ لَهُ يَوْمَ وَفَاتِهِ ثَمَانٌ وَعَشْرُونَ سَنَةً ، وَ دُفِنَ فِي الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ أَبُوهُ مِنْ دَارِهِمَا بِسُرْمَنْ رَأَى وَ خَلَّفَ ابْنَهُ الْمُنْتَظَرَ لِذَوَلَةِ الْحَقِّ وَ كَانَ قَدْ أَخْفَى مَوْلَدَهُ وَ سَتَرَأَمْرَهُ ، لَصُعُوبَةِ الْوَقْتِ ، وَ شِدَّةِ طَلَبِ سُلْطَانِ الزَّمَانِ لَهُ ، وَ اجْتِهَادِهِ فِي الْبَحْثِ عَنْ أَمْرِهِ ، وَ لِمَا شَاعَ مِنْ مَذْهَبِ الشَّيْعَةِ الْإِمَامِيَّةِ فِيهِ ، وَ عُرِفَ مِنْ انْتِظَارِهِمْ لَهُ ، فَلَمْ يَظْهَرْ وَ لَدَهُ فِي حَيَاتِهِ ، وَ لَا عَرَفَهُ الْجُمْهُورُ بَعْدَ وَفَاتِهِ . وَ تَوَلَّى جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ أَحْوَابِي مُحَمَّدَ أَخَذَ تَرْكِبَتَهُ ، وَ سَعَى فِي حَبْسِ جَوَارِي أَبِي مُحَمَّدٍ وَ اغْتِقَالِ حَلَائِلِهِ ، وَ شَنَعَ عَلَى أَصْحَابِهِ بِانْتِظَارِهِمْ وَ لَدَهُ وَ قَطْعِهِمْ بِوَجُودِهِ وَ الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ ، وَ أَعْرَى بِالْقَوْمِ حَتَّى أَخَافَهُمْ وَ شَرَّدَهُمْ ، وَ جَرَى عَلَى مَخْلَفِي أَبِي مُحَمَّدٍ بِسَبَبِ ذَلِكَ كُلِّ عَظِيمَةٍ ، مِنْ اعْتِقَالِهِ وَ حَبْسِهِ وَ تَهْدِيدِهِ وَ

تَصْغِيرٍ وَاسْتِخْفَافٍ وَذُلٍّ، وَلَمْ يَظْفَرْ السُّلْطَانُ مِنْهُمْ بِطَائِلٍ (مفید، ۱۴۱۳: ۳۳۶).

براساس این نقل تاریخی بعد از وفات امام یازدهم، خلیفه وقت در جست و جوی فرزند ایشان بود و راجع به امر آن حضرت کوشش فراوانی کرد، زیرا عقیده شیعه امامیه درباره مهدی علیه السلام شایع بود و شیعیان انتظار آن حضرت را می کشیدند. عوامل معتمد عباسی بلافاصله بعد از شهادت امام یازدهم به منظور دستگیری فرزند به خانه ایشان یورش بردند. در این جریان اهل منزل زندانی شدند و جعفر در این اقدام نقش داشت. در این توطئه و یورش، بازماندگان امام حسن عسکری علیه السلام دچار مصیبت های فراوان، تهدید و بی احترامی شدند.

نتیجه گیری

براساس حوادث تاریخ صدر اسلام دورنمایی از اتفاقات گذشته فراهم آمد. در سقیفه، مدعیان خلافت با استناد به حدیث لزوم قریشی بودن امیران، انصار را از میدان خارج ساختند. این حدیث بعدها تاریخ ساز شد. در قرون بعدی قسمت اول این حدیث یعنی برشمردن ائمه علیهم السلام یا امیران دوازده گانه پی در پی، علمای اهل سنت را دچار حیرت کرد، اما به تدریج توسط برخی از ایشان نام و نسب حقیقی این بزرگواران یعنی اهل بیت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکار گشت. اصالت مهدویت در اندیشه اسلامی این رویکرد را رقم زد. با توجه به ریز اتفاقات مندرج در گزارشات شیعی می توان جزئیات این روند تاریخی و میلاد امام دوازدهم را از لایه لای تاریخ به تصویر کشید و ادعای دکتر سروش در تضعیف یا انکار این واقعه تاریخی را رد کرد.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی.
۲. ابن الاثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکرّم (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التایخ، بیروت: دار صادر.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، مسند، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵. ابن سعد، ابوعبدالله محمد (۱۹۶۸م)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
۶. اتکینسون، آراف (۱۳۹۲)، نگاهی به دیدگاه های رایج در فلسفه معاصر تاریخ، مجموعه مقالات فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری، ترجمه و تدوین: حسینعلی نوذری، تهران:

انتشارات طرح نو.

۷. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۲۴ق)، *صحیح البخاری*، تصحیح: محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دار ابن حزم.

۸. بن باز، عبدالعزیز (بی تا)، *مجموع فتاویٰ عبدالعزیز بن باز*، بی جا: بی نا.

۹. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۳)، «پیروزی نظریه حاکمیت قریش»، *تاریخ درآئینه پژوهش*، شماره ۳.

۱۰. تقوی، سیدمصطفی (۱۳۸۴)، «تاملی در نظریه های تاریخ معاصر»، *مطالعات تاریخی*.

۱۱. جعفریان، رسول (۱۳۷۶ش)، *منابع تاریخ اسلام*، قم: انصاریان.

۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، *هفت آسمان*، شماره ۵.

۱۳. حجاج نیشابوری، مسلم بن (۱۴۱۲ق)، *صحیح مسلم*، قاهره: دارالحدیث.

۱۴. حمویی جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۸)، *فوائد السمطين*، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه المحمودی.

۱۵. دیاری بیدگلی، محمدتقی؛ سجادی، مریم سادات (۱۳۹۷ش)، «نقش زبیدی و خلفای عباسی در جعل و تحریف احادیث مهدویت با رویکردی به اندیشه و آثار علامه شهید مطهری»، *دوفصل نامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی*، شماره ۱۹.

۱۶. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۹ق)، *تذکره الحفاظ*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۷. سروش، عبدالکریم (۲۰۲۰، ۲۳ اکتبر)، *پرسش امیرحسین: آیا شما به وجود امام زمان معتقدید؟* تلگرام رسمی دکتر عبدالکریم سروش، @DrSoroush.

۱۸. سروش، عبدالکریم (۲۰۲۱، ۱۴ فوریه)، *گفتگو «ارزیابی تحلیلی نقدهای نظریه دین و قدرت»*، تلگرام رسمی دکتر عبدالکریم سروش، @DrSoroush.

۱۹. سروش، عبدالکریم (۲۰۱۶، ۲۱ می)، *سخنرانی اقبال و مهدویت*، دانشگاه جرج واشنگتن امریکا، ۲۳ ژوئن ۲۰۱۳، تلگرام رسمی دکتر عبدالکریم سروش، @DrSoroush.

۲۰. سروش، عبدالکریم (۲۰۱۷، ۱۳ می)، *سخنرانی سلوک دیندارانه مدرن جلسه ۴۰*، تلگرام رسمی دکتر عبدالکریم سروش، @DrSoroush.

۲۱. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۵ق)، *تاریخ الخلفاء*، مکه: مکتبه نزار مصطفی الباز.

۲۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی تا)، *الملل والنحل*، به کوشش: محمد بن فتح الله

- بدران، قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.
۲۳. صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ کامیاب، مسلم (۱۳۹۶)، «سبک‌شناسی مواجهه عالمان اهل سنت در تقابل با انحرافات مهدویت»، فصل‌نامه انتظار موعود، شماره ۵۸.
۲۴. طبری، محمدبن جریر (۱۸۷۹م)، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. عسکری، سیدمرتضی (۱۳۷۶)، امامان این امت دوازده نفرند، ترجمه: محمدجواد کرمی، تهران: مجمع علمی اسلامی.
۲۶. فقهی‌زاده، عبدالهادی؛ صادقی، سیدجعفر (۱۳۹۳)، «نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی»، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۲۹.
۲۷. فقیه ایمانی، مهدی (۱۳۷۶ش)، اصالت مهدویت در اسلام از دیدگاه اهل تسنن، بی‌جا: مهدی فقیه ایمانی.
۲۸. فیاضی، محمد انور؛ جباری، محمدرضا (۱۳۹۰)، «نمادهای اجتماعی شیعه در عصر حضور»، تاریخ درآئینه پژوهش، شماره اول.
۲۹. قزوینی، سید محمدکاظم (۱۳۷۶)، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ترجمه: علی کرمی و سیدمحمد حسینی، قم: نشر الهادی.
۳۰. کریمی شهیدی، سیدمهدی (۱۳۹۸)، اندیشه سلفی در گذر زمان، تهران: منیر.
۳۱. کلینی، ابی جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق (بی‌تا)، اصول الکافی، ترجمه: سیدجواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام.
۳۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۱۲ق)، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، طنطا (مصر): دارالصحابه للتراث.
۳۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴)، اثبات الوصیه، قم: انصاریان.
۳۴. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲)، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۳۵. معارف، مجید (۱۳۸۷)، «نظام‌های فرهنگی اجتماعی و سیاسی شیعه در آستانه غیبت تا پایان قرن پنجم»، شیعه‌شناسی، شماره ۲۴.
۳۶. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۷ش)، «درآمدی بر مطالعه پدیدارشناختی تاریخ ایران»، نشریه مطالعات ملی، شماره ۳۶.
۳۷. مفتخری، حسین (۱۳۹۳)، «کارکرد اجتماعی مسجد در ایران عصر بویه»، تحقیقات تاریخ

- اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم.
۳۸. موسوی، سیدحسن؛ کسائی، نورالله (۱۳۸۷)، «پژوهشی پیرامون زندگی سیاسی و فرهنگی نواب اربعه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲.
۳۹. موسوی، سیدحسن؛ کسائی، نورالله (۱۳۸۷ش)، «پژوهشی پیرامون زندگی سیاسی و فرهنگی نواب اربعه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲.
۴۰. نعمان، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۱. نورمحمدی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «بازخوانی احادیث خلفای دوازده گانه با تأکید بر منابع اهل سنت»، اندیشه نوین دینی، شماره ۲۷.
۴۲. هاشم العمیدی، سیدثامر (۱۳۸۳ش)، مهدی منتظر، ترجمه: محمدباقر محبوب القلوب، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۴۳. هاشم العمیدی، سیدثامر (۱۳۸۴ش)، درانتظار قنوس، ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۴۴. الهاشمی، باسّم (۱۳۸۵)، منجی به روایت اسلام و مسیحیت، ترجمه: محسن احتشامی نیا، تهران: نشر آفاق.

Checking why Imami Shiites believe in Toqiyyat(handwritten) in minor absence

Ali Jahanifard¹
Hossein Jahanifard²

Abstract

With the beginning of Sughra's absence and serious limitations in the communication between Imam Mahdi and the Shiites, correspondence was the most dominant way of seeking advice, meeting needs, and obtaining duties in various fields from the Imam. The acceptability and validity of the correspondence and acting on its content required the confidence of the Shiites in the correspondence. The factors and roots of people's confidence in correspondences were relying on clear signs and clear evidences that the passage of time and distance from them made the audience face questions. It seems that various factors such as: familiarity of scientists with the line of correspondence; Submission of many correspondences by primary and secondary attorneys; Confirmation and acknowledgment of elders regarding correspondence; Possession of correspondence with special knowledge and their realization; Non-contradiction of the content with the text of religion; It has caused the Shiites to believe in the correspondences and confirm that they were issued by Imam Mahdi (peace be upon him)

Keywords: Imam Mahdi's Toqiyyats(handwrittens), four deputies, special science, minor absence

1. The fourth level of Qom seminary, qom, Iran. (Responsible Author) (ali.j.f.110@gmail.com)

2. The fourth level of Qom seminary, qom, Iran.

بررسی چرایی باورمندی شیعیان امامی به توقیعات در غیبت صغری

علی جهانی فرد^۱

حسین جهانی فرد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳/۳/۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۵/۵/۱۴۰۱

چکیده

با شروع غیبت صغری و محدودیت جدی در ارتباط بین امام مهدی علیه السلام و شیعیان، غالب‌ترین شیوه مشورت‌طلبی، رفع نیازها و کسب تکلیف در زمینه‌های مختلف از امام، «توقیعات» بودند. مقبولیت و اعتبار توقیعات و عمل کردن به محتوای آن، مستلزم اطمینان شیعیان به توقیعات بود. عوامل و ریشه‌های اطمینان مردم به توقیعات، تکیه بر نشانه‌های روشن و شواهد واضحی بود که گذشت زمان و فاصله گرفتن از آنها، مخاطب را با سؤالاتی مواجه کرد. به نظر می‌رسد عوامل گوناگونی مانند: آشنایی علماء با خط توقیعات؛ ارائه و ویژه‌داشت بسیاری از توقیعات توسط وکلای اصلی و فرعی؛ تأیید و تصدیق بزرگان نسبت به توقیعات؛ برخورداری توقیعات از علم ویژه و تحقق آنها؛ موافقت محتوای توقیعات با متن دین؛ سبب باورمندی شیعیان به توقیعات و تصدیق صدور آنها از امام مهدی علیه السلام شده است.

واژگان کلیدی

توقیعات امام مهدی علیه السلام، وکلای اربعه، علم ویژه، غیبت صغری.

مقدمه

با آغاز غیبت صغری، مشاهده مستقیم و درک حضوری امام مهدی علیه السلام برای شیعیان ناممکن یا بسیار حداقلی گشت. تنها راه ارتباطی شیعیان با امام مهدی علیه السلام، اشخاصی به عنوان وکلای اربعه بودند که پرسش‌ها و درخواست‌های شیعیان را به امام انتقال می‌دادند.

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (ali.j.f.110@gmail.com).

۲. سطح چهار حوزه علمیه قم (hj.f.135@chmail.ir).

امن‌ترین، غالب‌ترین و در دسترس‌ترین روش انتقال، نوشتن نامه‌هایی بود که از طریق وکلای اربعه و در برخی موارد افراد دیگری به عنوان وکلای فرعی به دست امام می‌رسید و امام مهدی علیه السلام در مقام پاسخگویی، توقیعی را صادر کرده و به پاسخ، هدایت و رفع مشکلات شیعیان و مخاطبان می‌پرداختند.

«توقیعات» جمع «توقیع» و از ریشه‌ی وقع است که به معنای پرتاب کردن تیر به هدفی نزدیک چنان‌که آن را بر هدف می‌گذارند و همچنین اثر چهار شتر بر پشت حیوان است (فراهیدی، ج ۲، ۱۷۷) پس توقیع به معنای اثر گذاشتن بر چیزی است. برای همین به کتابت و نامه‌نگاری نیز توقیع گفته می‌شود؛ چرا که در نتیجه این عمل، قلم بر بروی کاغذ اثرگذار می‌شود. گاهی این واژه (توقیع)، علاوه بر اصل کتابت نامه، به عمل کاتب در حذف زواید نامه نیز اطلاق می‌شود. در موارد متعددی، به معنی آنچه سلطان و رئیس بر سر نامه یا پشت آن در جواب نویسنده، نویسند و یا جواب حکمت‌آمیز حاکم یا پادشاه به پرسش یا جواب دادخواهی کسی به کار رفته است (جباری، ۱۳۸۱: ش ۳).

توقیع، اصطلاحی در فرهنگ شیعی به معنای مکاتبات و منشورهای امامان به ویژه حضرت ولی عصر علیه السلام است که به هرگونه سخن شفاهی امام عصر علیه السلام نیز اطلاق شده است. این واژه نخستین بار در روایتی از امام کاظم علیه السلام دیده شده و در دوران امام رضا علیه السلام برای یادداشت‌هایی که در یک نوشته اصلی نگاشته می‌شده، به کار رفته است و به یادداشت‌های مستقل امام زمان علیه السلام که به پرسش مسبوق نبوده‌اند، نیز گفته شده است. این واژه درباره احادیث غیرمکتوب آن حضرت هم به کار رفته است (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۸۳: سراسر متن). استعمال واژه توقیع، غالباً مربوط به مکاتبات «ناحیه مقدسه» در عصر غیبت صغری است و چه بسا توقیعاتی - به خصوص از سوی ناحیه مقدسه - صادر شده و مسبوق به سؤال یا درخواستی نیز نبود (جباری، ۱۳۸۱: ش ۳).

بنابر مطالب یادشده، توقیع، به نامه‌هایی اطلاق می‌گردد که از سوی امام مهدی علیه السلام برای گروه یا افرادی خاص صادر می‌شده و در بردارنده موضوعاتی گوناگونی بوده است. این نامه‌ها یا ممه‌ور به مهر ایشان بوده و یا امام در همان نامه، پاسخ به پرسش داده‌اند و یا بدون پرسش پیشین، توقیعی صادر کرده‌اند.

پیشینه پژوهش

درباره توقیعات آثار ارزشمندی نگاشته و منتشر شده است. مجموعه توقیعات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتابی به نام *موسوعة توقیعات الامام المهدي* توسط محمدتقی اکبرنژاد جمع‌آوری و تدوین گشته است. مقالاتی مرتبط با توقیعات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز تألیف شده است که از آن جمله می‌توان به «نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغرا» (محمدرضا جباری)، «درآمدی بر شناخت توقیعات» (محمد مهدی زکلی) «دائرة المعارف بزرگ اسلامی مدخل توقیع» (محمد جواد شبیری زنجانی)، «ماهیت‌شناسی توقیعات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» (غلامرضا صالحی)، «چالش‌های حجیت صدور روایات و توقیعات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره غیبت کبرا» (سعید توکلی‌زاده)، «الشیخ المفید و التوقیعات الصادرة عن الناحية المقدسة بين الأخذ و الرد» (محمد الغروی)، اشاره نمود. اما متأسفانه پژوهش‌های یادشده، از نظرگاه چگونگی و چرایی باورپذیر شدن شیعیان نسبت به توقیعات نگرسته نشده است. این تحقیق درصدد بررسی توقیعات از این منظر خواهد بود.

طرح مسئله

از جمله راه‌های ارتباط امامان معصوم علیهم‌السلام پیشین نیز با شیعیان، توقیعاتی بوده که توسط وکلا به مردم می‌رسیده است که این خود نشانگر پیشینه این شیوه در بین ائمه و عدم اختصاص آن به دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد. با این وجود در عصر غیبت صغری، به سبب خفقان شدیدتر نسبت به دوران امامان پیشین و آماده‌سازی برای قطع ارتباط عمومی بین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیان، استفاده از این روش، راهبردی‌تر، ضروری‌تر و گسترده‌تر می‌نمود. با این حال، برخی از شبهه‌افکنان مانند ناصر القفاری به شبهه پراکنی درباره وکلای اربعه و توقیعات پرداخته‌اند. آنها، نخست، این شبهه را مطرح کرده‌اند که منصب وکالت، در عصر غیبت صغری توسط مدعیانی که ادعای ارتباط با امام را داشته و برای مطامع شخصی و جمع‌آوری اموال شرعی شیعیان، ایجاد شده است. در ادامه نیز شبهه ساختگی بودن توقیعات توسط مدعیان نیابت را مطرح کرده‌اند؛ به این بیان که مدعیان نیابت، توقیعاتی را از نزد خود و منسوب به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آورده و به مردم عرضه می‌کردند تا مردم گمان کنند آن توقیعات از طرف غائب منتظر صادر گشته است (قفاری، بی تا: ۱۰۱۳).

نگارنده، پاسخ شبهه نخست را در مقاله‌ای جداگانه نگاشته است.^۱ این نوشتار با بیان شواهد تاریخی و روایی، به نادرستی شبهه دوم پرداخته و با این نظر همسو شده که پیش از این توقیعات از سوی امامان پیشین برای شیعیان صادر می‌شده است و در برخی موارد حلقه وصل امام معصوم با شیعیان، مکاتباتی بوده است که بین آنها صورت می‌پذیرفت. با این حال، با این‌که شیعیان به دلایل مختلف از جمله فضای امنیتی و تقیه شدید برای حفظ جان امام و خود، امکان دیدار و مشاهده امام مهدی علیه السلام را نداشتند، دلائل اعتماد به توقیعات چه بوده است که با اطمینان در صدور و صادرکننده آن، به محتوای آن عمل می‌کردند؟ این اعتماد، گویای آن است که فرآیند انتقال توقیعات به شیعیان دارای نشانه‌هایی است که صحت انتساب آنها به امام مهدی علیه السلام را تأیید کرده و شیعیان با عنایت به آنها دچار شک و شبهه نمی‌شدند.

در ادامه مهم‌ترین شواهد تاریخی و روایی، برای روشن ساختن چرایی باورمندی شیعیان امامی به توقیعات صادر شده از ناحیه امام در غیبت صغری را برمی‌رسیم:

۱. آشنایی علماء با خط توقیعات

از جمله شواهد و دلایلی که موجب اعتماد و آرام بخشی دل شیعیان نسبت به توقیعات می‌شد، آشنایی علماء با خط توقیعات بود. این آشنایی محصول عواملی است که از مدیریت معصومین علیهم السلام به وجود آمده بود. توقیعاتی که در دوره شصت و نه ساله از سوی امام مهدی علیه السلام صادر شد، دارای ویژگی‌هایی است که نه تنها برای بزرگان و علمای آن دوره شواهدی روشن برای صدورش وجود داشته؛ بلکه چون از همان دوران در کتب محدثان موثق و علمای محقق ثبت و ضبط شده بودند، برای مخاطبان بعد از غیبت صغری تا به امروز نیز می‌تواند شاهدهی یقین‌آور بر صدورش از ناحیه مقدس امام مهدی علیه السلام باشد. در روایاتی مانند روایت عبدالله بن جعفر حمیری بر این موضوع تصریح شده است (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۲).

در این‌که نگارش و نویسندگی توقیعات و مخطوطات مندرج در آنها، آیا به دست شخص امام مهدی علیه السلام صورت می‌پذیرفته یا این‌که توسط کاتبی به رشته تحریر درمی‌آمد، دو دیدگاه وجود دارد: برخی بر این باورند که شخص بزرگوار امام مهدی علیه السلام شخصاً مبادرت به نوشتن

۱. جهت مطالعه پاسخ ر. ک: «واکاوی چرایی باورمندی شیعیان امامی به وکلای اربعه در غیبت صغری»، علی جهانی فرد و دیگران، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۶۰.

آنها کرده است (امینی، ۱۳۸۳ش: ۱۳۲) و برای سخن خود شواهدی از روایات نیز عرضه می- کنند که از جمله آنها می توان به روایت محمدبن عثمان اشاره کرد که فرمود:
از ناحیه مقدسه توقیعی صادر شد که خطش را خوب می شناختم (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۳).

برخی دیگر نیز بر این باور هستند که توقیعات به خط مبارک امام مهدی علیه السلام نوشته نمی- شد؛ بلکه از سوی کاتب، مورد نگارش قرار می گرفت (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۲).

با توجه به آنچه در برخی از منابع کهن، درباره امام مهدی علیه السلام می خوانیم - که خط نامه ها و توقیعات آن حضرت، عیناً شبیه خط پدر بزرگوارشان بوده است - می توان نتیجه گرفت که توقیعات «ناحیه مقدسه» نیز غالباً به خط شریف امام بوده است (جباری، ۱۳۸۱: ۹). عناوینی مانند «بِحَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ»، «بِحَطِّ أَعْرَفِهِ»، «كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام... فَكَتَبَ» (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۳)، «بِحَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الدَّارِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۰)، «بِحَطِّهِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۵)، نشان از شناخت و معرفت اصحاب و علماء نسبت به خط شخصی امام مهدی علیه السلام دارد. با این حال در موارد کمتری که شخصی دیگر نویسنده توقیع می شد، باز برای خبرگان و علما شناخته شده بود و با آشنایی از دست خط های مختلف، خط امام از غیر امام تشخیص داده می شد. نمونه آن گزارش احمدبن داود است که توقیعی را به خط احمدبن ابراهیم و املائی حسین بن روح به دست می آورد «وَجَدْتُ بِحَطِّ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّوْبَخْتِي وَ إِمْلَاءِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۷۳). فشرده مطلب این که توقیعات غالباً به خط شریف امام نوشته می شده و در مواردی نیز توسط کاتب و شخص دیگر که البته همراه با نظارت حضرت بوده، نگاشته می شد. آنچه مهم جلوه می نماید شناخت علماء با خطوط مختلف و نویسندگان آنها و تمایز توقیع با خط امام از توقیع با خط کاتب یا شخص دیگر است. همین شناخت اصحاب و علماء نسبت به خط و نامه امام مهدی علیه السلام، مندرجات آن نامه ها، سبب باورمندی شیعیان به توقیعات می گشت، آنها را از ناحیه مقدسه می دانستند و مورد قبولشان واقع می شده است. این اعتماد به گونه ای شکل گرفته بود که شیعیان در موارد اختلاف برانگیز، با نمایندگان مورد اعتماد، مکاتبه می کردند و پس از صدور پاسخ، تسلیم آن می گشتند. حتی گاهی که در صحت صدور بعض توقیعات شک می کردند، باز هم حل اختلاف را به عهده مکاتبه می گذاشتند (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۱۵۰). اگرچه این تشکیک شیعیان که بنابر گزارشات بیش از دو بار نبوده، بی اعتمادی به توقیعات نبوده

بلکه سابقه و اعتبار طرف مقابل توقیعات، یعنی اشخاصی مانند «احمد بن هلال» و «شلمغانی»، قابل توجه بوده که باعث تحیر شیعیان می‌شده و توانایی ترجیح یکی بر دیگری را نداشتند. لذا تأکید حضرت با فرستادن دوباره توقیعات به زایل شدن تحیر آنها انجامید.

خاستگاه آشنایی و اطلاع برخی از بزرگان شیعه و اصحاب با خط امام مهدی علیه السلام، آگاهی از ویژگی‌های و خصوصیات توقیعات و خط امام بود. بزرگانی چون احمد بن اسحاق قبل از این، برای رفع تحیر و قطع پیدا کردن به این که نامه از امام صادر شده است، خواستار نمونه خط از امام حسن عسکری علیه السلام شده بودند. امام نیز درخواست احمد بن اسحاق را با توضیحاتی پیرامون خط برای شناسایی، پاسخ مثبت دادند. به همین جهت است که خواص و بزرگان شیعه، آشنایی کامل با خط و نوشته‌های صادر از امام داشتند. احمد بن اسحاق گوید:

خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و درخواست کردم چیزی بنویسد که من خطش را ببینم تا هر وقت دیدم بشناسم. فرمود: بسیار خوب، سپس فرمود: ای احمد! خط با قلم درشت و ریز در نظرت مختلف مینماید، مبدا به شك اُفتی (اسلوب خط را ببین نه ریز و درشتیش را) آن گاه دوات طلبید و خط نوشت و مرکب را از ته دوات به سرش می‌کشید. وقتی می‌نوشت با خود گفتم: تقاضا می‌کنم قلمی را که با آن می‌نویسد، به من ببخشد، چون از نوشتن فارغ شد، با من حرف می‌زد و تا مدتی قلم را با دستمالش پاک می‌کرد، سپس فرمود: بگیر، ای احمد! و قلم را به من داد (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۱۳).

باید توجه داشت که از آن جایی که امامین عسکریین علیه السلام نیز در دوران خفقان و تقیه‌ای شدیدی به سر می‌بردند، برای ارتباط و پاسخ به پرسش‌های مخاطبان و همچنین انتقال معارف به آنها، از طریق مکاتبه استفاده می‌کردند و اگر احمد بن اسحاق از امام حسن عسکری علیه السلام طلب می‌کند که نمونه‌ای از خط او را برای اطمینان به عدم تزویر و جعل برایش بنویسد، نشان از سابقه مکاتبه و نامه‌نگاری معصوم علیه السلام با مخاطبان دارد. بنابراین، از آن جایی که بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام توقیعاتی که صادر می‌شد دارای همان نشانه‌ها و ویژگی‌های گذشته بود و در واقع خط نامه‌ها و توقیعات آن حضرت، عیناً شبیه خط پدر بزرگوارشان بوده است (طوسی، ۱۴۲۵ ق: ۳۵۶)، برای احمد بن اسحاق شکی در صدور آنها از ناحیه مقدسه به وجود نمی‌آمد.

بدون شک حجت الهی به موجباتی که ایجاد باورمندی نسبت به توقیعات بکند، توجه داشته‌اند. لذا با عنایت به مدیریت امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغری به این مهم خواهیم رسید که استفاده از همین روش یعنی انتقال توقیعات با همان خطی که در دوران

عثمان بن سعید صادر می‌شد، در زمان وکلای بعدی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در خبری از عبدالله بن حمیری استفاده از این شیوه در زمان وکالت محمد بن عثمان، وکیل دوم، گزارش شده است.

هبة الله بن محمد از مشایخ خودش نقل کرده که ایشان گفته‌اند:

... و توقیعات حضرت پیرامون امور مهم مردم، به دست او و با همان خطی که در زمان حیات پدرش (عثمان) از ناحیه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه خارج می‌شد، می‌آمد و شیعیان در مسئله سفارت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه غیر او را به رسمیت نمی‌شناختند و به کسی غیر از او مراجعه نمی‌کردند (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۲).

استفاده از این روش، اطمینان و خاطر جمعی به مخاطب می‌داد که نوشته و نامه‌ای که به دست آنها رسیده است ساختگی نبوده؛ بلکه نوشته‌ها از سوی امام نگارش می‌شده است. اگرچه عقلانی به نظر می‌رسد که امکان جعل وجود داشته است؛ ولی این که کسی توانایی انجام این کار را داشته باشد یا دست به چنین کاری زده باشد، هیچ گزارشی در این رابطه ذکر نشده است؛ چنان که اگر جعلی در نوشته‌ها و توقیعات، صورت پذیرفته بود، به خاطر حساسیت موضوع و شرایط سخت آن دوران و نظارت دقیق حضرت بر ارتباطات، باید خبری مبنی بر انجام این کار به دست ما می‌رسید، در حالی که می‌بینیم چنین نشده است. بنابراین، با توجه به آشنایی بزرگان و در ادامه آن دیگر شیعیان با خط توقیعات که موجب شد کسی نتواند خط توقیعات را جعل کند، اطمینان و اعتماد شیعیان به صدور توقیعات از ناحیه مقدسه حاصل می‌شد.

۲. ارائه بسیاری از توقیعات توسط وکلای اصلی و فرعی

یکی دیگر از نشانه‌های اصلی و عمده باورمندی شیعیان به توقیعات، این بود که بسیاری از توقیعات توسط اشخاصی به نام وکلای اصلی و فرعی به مردم عرضه می‌شد که از جهات مختلفی اطمینان و اعتماد بالای شیعیان را کسب کرده بودند. مثلاً باورمندی شیعیان نسبت به وکلای اربعه از آن جهت که از راه‌های گوناگونی ثابت گشته بود و به عبارتی، وکلاء امتحان خود را نزد شیعیان به خوبی پس داده بودند، سبب می‌شد که اگر نامه‌ای منسوب به امام از طریق این افراد به شیعیان عرضه گردد، کسی بدگمانی به صدق صدور آن نداشته باشد و بدون خدشه در انتساب صدور آن از ناحیه مقدسه، آن را بپذیرد. این، روشی است عقلایی و منطقی که اگر کسی که در نظرگاه مردم در اثر عوامل مختلفی، از وجاهت و مقبولیتی چشمگیر بهره‌مند

باشد، به‌گونه‌ای که هیچ‌کس، دروغ یا اشتباهی و یا خلائی از او سراغ نداشته باشد، همه گفتار او مورد پذیرش خواهد داد و به تمام سخنان او اعتماد و اطمینان خواهند کرد. در این جا لازم است که به طور اختصار، به بازبینی راه‌ها و نشانه‌هایی که باعث اطمینان شیعیان به وکلای اربعه شده بود، پرداخته شود تا روشن گردد حاصل و پیامد اطمینان به وکلاء، منجر به باورمندی نسبت به توقیعات می‌شد.^۱

الف) تأیید امامین عسکریین و معرفی وکیل پسین توسط وکیل پیشین

عامل دیگر باورمندساختن شیعیان به وکلاء، تأییدیه‌هایی است که از سوی امامین عسکریین علیهم‌السلام نسبت به دو وکیل اول یعنی عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان صورت گرفته بود. در گزارش‌های پرشماری این تأییدیه انعکاس داده شده و در جلسات خصوصی و عمومی بزرگان و جمعی از علماء و حتی در عموم شیعیان اطلاع‌رسانی شده که عثمان بن سعید و پسرش محمد، دو وکیل امین امام بوده و مورد وثوق و اطمینان ایشان هستند (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۲۵؛ طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۵۴-۳۵۵) وکلای بعدی نیز توسط وکیل قبلی معرفی شدند. این روش، از آن جهت که پیش از این، از راه‌های مختلف، حقانیت و راستی ادعای وکالت قبلی ثابت شده بود، می‌توانست راهی مناسب بلکه طریقی بسیار متیقن و مطمئن برای معرفی نماینده امام مهدی علیه‌السلام باشد. کاریست چنین شیوه‌ای، افزون بر این که اجرایی کردن روش عقلا بود، می‌تواند برگرفته از الگوی رفتاری حضرات معصومین علیهم‌السلام در معرفی و اثبات حقانیت و امامت امام بعدی باشد.

ب) صدور علم ویژه و تکلم به زبان‌های دیگر

بعضی مواقع، وکلای اربعه برای باورمند ساختن شیعیان به صدق ادعایشان، دست به اموری می‌زدند که فقط از عهده امام برمی‌آمد. خبر دادن از زمان فوت برخی اشخاص و اموری که در آینده به وقوع می‌پیوست و دیگران از آن اطلاعی نداشتند یا موضوعاتی که مخاطب فقط، آن را در ضمیر و قلب خود پنهان داشته و با کسی بازگو نکرده بود (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۶۵۶) توسط وکلاء، سبب افزایش اعتماد و اطمینان بزرگان به آنها می‌شد (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۹۴). مواجهه وکلای اربعه امام مهدی علیه‌السلام با برخی شیعیان که با غیب‌گویی وکلاء همراه بود،

۱. جهت مطالعه تفصیلی ر. ک: «واکاوای چرایی باورمندی شیعیان امامی به وکلای اربعه در غیبت صغری»، علی جهانی فرد و دیگران، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۶۰.

در گزارشات متعددی نقل پیدا کرده است (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۹۵). همچنین وکلاء در مواردی، اقدام به تکلم به زبان مخاطب می‌کردند؛ با این که هیچ گزارشی مبنی بر سفر وکیل به منطقه مخاطب و آموختن زبانش یا ارتباط داشتن وکیل با شخص یا اشخاصی که از اهالی آن منطقه، وجود ندارد (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۰۳). بنابراین می‌توان به درستی نتیجه گرفت که چنین ظرفیتی را از معصوم برای اثبات حقانیتش أخذ کرده است یا معصوم در اختیار او قرار داده است.

ج) نظارت امام بر وکلاء و شناساندن مدعیان

امام با نظارت دقیق و مواظبت سنجیده، نسبت به فعالیت‌های تمام وکلاء به ویژه وکلای اربعه، سبب جلوگیری از انحراف و انحطاط در سطح عموم شیعیان می‌شدند. در حقیقت این رویکرد به شیعیان و مخاطبان إلقاء می‌کرد که اگر خطایی و انحرافی از سوی وکلاء صادر گردد یا حتی اگر وکلاء به دروغ، ادعایی را داشته باشند، باید از سوی ناحیه مقدسه عکس‌العملی صورت بگیرد و مخاطبان را از آن مطلع سازد (مفید، ۱۳۷۲ش: ج ۲، ۳۵۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۴۴۷). تجهیز، دفن و کفن امام حسن عسکری علیه السلام توسط عثمان بن سعید (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۵۶) با وجود مدیریت و نظارت کامل امام مهدی علیه السلام، بیانگر آن بود که اگر قرار بود کسی غیر از ایشان این امور را انجام دهد باید نهی‌ای یا واکنشی صریح از سوی امام مهدی علیه السلام صورت می‌گرفت؛ همان‌گونه که برای نماز خواندن بر پیکر مطهر امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به کنار زدن جعفر، عمومی خود انجام دادند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۷۵). این عمل عثمان بن سعید باعث تقویت و افزایش اعتماد شیعیان به او می‌شد. سوی دیگر نظارت بر وکلاء، مبارزه با مدعیان دروغین نیابت یا وکالت و رسوا نمودن آنها از جمله احمد بن منصور حلاج (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۰۱) و احمد بن هلال بود. با برخورد و مقابله با افراد مدعی، این اطمینان برای مردم حاصل می‌شد که امام با مدیریت فعال خود، بر رفتار و عملکرد اجتماعی افرادی که در جریان فکری اجتماع مؤثر هستند، نظارت جدی دارد. بنابراین، این نوع نظارت، ضریب اطمینان و جلب اعتماد مردم را نسبت به وکلای اربعه و سازمان وکالت و حقانیت افراد منسوب به امام مهدی علیه السلام بالا می‌برد.

د) شهره بودن وکلا به پارسایی و درستکاری

از جمله عواملی که باعث اعتماد و اطمینان مخاطبان نسبت به وکلای اربعه می‌شد، این

بود که در کلام و رفتار آنها، چیزی مخالف شریعت و دین اسلام صادر نمی شد؛ بلکه درست کاری و پارسایی و عملکرد مناسب رفتاری نمایندگان امام در تمام عمرشان (قبل و بعد از وکالت) شهره بود. همه شیعیان معترف و متفق به عدالت و امانت ایشان بودند. اتفاق علمای شیعه نیز بدون هیچ اعتراض و شکایتی در مورد وکلاء، علامتی روشن بر بزرگی و درستی آنها است. تا جایی که در گزارشی از نوادگان محمد بن عثمان اعلام شده که شیعیان اختلافی در عدالت و امین بودن وکلاء نداشتند و اطمینان کامل نسبت به همه آنها برای شیعیان ایجاد شده بود (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۲).

۳. تأیید بزرگان نسبت به توقیعات

بزرگان، علماء و خواص، به عنوان راهبران دینی، سبب هدایت فکری و اعتقادی مردم هستند و مردم با نظر به رهبران خویش، سبک زندگی خود را ترسیم می کنند (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۲۱؛ مظفر نجفی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۶). انتخاب و اختیار هر مسیری توسط بزرگان و خواص، تبعیت و دنباله روی مردم را در پی خواهد داشت. با این بیان، در جهت سرعت اطمینان سازی به توقیعات، لازم می نماید علماء و سرشناسان که در علم و تقوا بین شیعیان مطرح بودند، اِقتناع و مطمئن گشته تا در ادامه باعث جلب اعتماد عموم شیعیان نیز گردد. مردم با مشاهده عرضه و ارائه توقیعات در منظر علماء و بزرگان دین و عدم مخالفت و انکار آنها نسبت به توقیعات، اعتماد به نامه هایی که از محضر امام مهدی علیه السلام برای شیعیان صادر می شد، صورت می گرفت. اگر واکنش تند یا تکذیبی از سوی بزرگان نسبت به توقیعات انجام می پذیرفت، بی اعتمادی در باور شیعیان شکل می گرفت و کسی اقدام به نوشتن نامه به محضر امام مهدی علیه السلام نمی کرد تا چه رسد پیگیر پاسخ آن از سوی ناحیه مقدسه باشد. برخی توقیعات در منظر بزرگانی مانند احمد بن اسحاق که خود از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام و نیز آشنای به خط توقیعات بودند، عرضه می گشت که همین امر، قلب شیعیان را باوری عمیق می بخشید.

بسیاری از مواقع توقیعات از سوی بزرگان و خواص، بازگو و تحدیث می شد که منجر به ایمان شیعیان به توقیعات می شد (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۶۲). از جمله اشخاص مورد وثوق و قابل اعتماد می توان به محمد بن ابراهیم مهزیار اهوازی که از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۴۰۲) و ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزه بن یسع اشاره نمود. در گزارشی که نام این افراد ذکر شده، به صراحت بیان می کند که توقیعات به وسیله

شماری از ثقات و معتمدان خارج می‌شد. در نتیجه مردم با اعتماد به آنها، صدور توقیعات را صحیح می‌دانستند. برای نمونه شیخ طوسی در همین باره می‌نویسد:

در روزگار سفیران ستوده، مردانی معتمد بودند که توقیعات از سوی منصوب شدگان به سفارت، به آنها می‌رسید، مانند ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی «که خدا او را رحمت کند» (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۱۵).

۴. برخورداری توقیعات از علم ویژه و تحقق آنها

یکی از معیارهای تشخیص امام از غیر امام، داشتن علم ویژه و آگاهی به رازهای پنهان و امور مخفی است. به عبارتی برخورداری از علم ویژه که از شئون امام است نه افراد عادی، نشانگر آن است که اگر کسی یا چیزی چنین ظرفیتی را به همراه داشته باشد، امام یا منسوب به امام است. بنابراین از جمله نشانه‌ها و ریشه‌های اساسی و مهمی که سبب باورمندی شیعیان به توقیعات می‌شد، برخورداری توقیعات از اخبار و علوم ویژه است. به عبارتی، براساس گزارش‌های پرشماری که در منابع روایی معتبر وجود دارد، امام مهدی علیه السلام به وسیله برخی از توقیعات از رازها و امور پنهانی و آنچه مخاطبان پرسش‌کننده در قلب و ضمیر خود داشتند، خبر می‌دادند. این امر زمینه اطمینان به توقیعات و باور یقینی به صدق صدور آنها از ناحیه مقدس امام مهدی علیه السلام را به وجود آورده بود. از نمونه‌های اخبار به امور غیبی در توقیعات می‌توان به گزارش نصر بن صباح اشاره نمود. وی در این باره می‌گوید:

مردی از اهالی بلخ پنج دینار توسط حاجزی فرستاد و نامه‌ای نوشت و نام خود را در آن تغییر داد. رسیدی به نام و نسب وی به همراه دعای خیر برایش صادر شد (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۸).

اخبار از غیب در توقیعات در برخی مواقع، با توجه به سرّ و رازی که فقط مخاطب از آن باخبر بود و دیگران از آن هیچ اطلاعی نداشتند، صادر می‌گشت (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۹۲). در برخی توقیعات نیز، از اموری پیشگویی می‌شد که حتی خود مخاطب نیز از آن اطلاع نداشت. بلکه از اموری بود که با گذشت زمان و تحقق آن امر غیبی، راستی سخن امام در توقیعات مشخص می‌شد. یکی از این موارد، نوشته‌ای است که در آن، از زمان دقیق وفات علی بن زیاد صیمری خبر داده شده است. این توقیع در پاسخ به درخواست صیمری صادر گشت که از امام تقاضای کفن نموده بود (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۶۷۴). اخبار از پسر دار شدن و آگاهی دادن از تعداد آنها و وعده به آزادی زندانی مدّ نظر محمد بن صالح، همگی خبرهای غیبی در توقیعی

است که امام مهدی علیه السلام خطاب به محمدبن صالح بیان فرموده است و جالب تر این که در حق او به وقوع پیوست. محقق شدن خبرهای غیبی، اعتماد و باور یقینی مخاطبان را به توقیعات در پی داشت (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۹).

نکته جالب آن که در بسیاری از موارد، شیعیان اقدام به امتحان و اعتبارسنجی و کلاء و توقیعات می کردند. این روش مرسوم و متداول شیعیان در نوشتن توقیعات، به این صورت بود که بدون این که از مرکب استفاده کنند، فقط با قلم بر روی کاغذ می نوشتند. البته ناگفته روشن است که نوشتن روی کاغذ بدون مرکب باید بدون فشار دادن قلم بر روی کاغذ صورت پذیرد؛ چرا که با فشار نوشتن بر روی کاغذ به صورتی که نوشته های آن قابل مشاهده باشد، کاری لغو می بود. این در حالی است که غرض اصلی از این شیوه نوشتن، آن بود که کسی که نامه را دریافت می کند اگر حقیقتاً امام باشد باید بوسیله علم غیبی که دارد بتواند بر مطالب آن اطلاع یافته و متناسب با آن پاسخ بنویسد. این طریق، نشانگر آن نیز خواهد بود که وکلای اربعه یعنی واسطه های اتصال امام با مردم، حقیقتاً با امام مهدی علیه السلام در ارتباط می باشند. با پاسخ های درست و مناسبی که از سوی امام در جواب چنین توقیعاتی صادر می گشت، اطمینان و اعتماد به توقیعات عمیق تر و گسترده تر می شد. در این باره آمده است:

ابن ابی غانم قزوینی با شیعیان مشاجره می کرد و می گفت: امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی نداشته است. شیعیان نامه ای به ناحیه مقدسه نوشتند و مرسوم شان چنین بود که نامه ها را با قلم بدون مرکب بر کاغذ سفید می نوشتند تا علامت و معجزه ای باشد. پس جواب شان از ناحیه مقدسه صادر گشت (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق: ج ۲، ۲۳۵).

بنابر مطالب یاد شده باید گفت امام مهدی علیه السلام به شیوه های مختلف با بیان حقایق پنهانی و اخبار از غیب در توقیعات، به اثبات صحت امامت و راستی صدور توقیعات از ناحیه مقدسه، اقدام کرده است تا با ایجاد اطمینان بالا برای طالبان حقیقت، تردیدی برجا نماند.

۵. عدم مخالفت محتوای توقیعات با قرآن و سنت

به نظر می رسد که یکی از عوامل اطمینان شیعیان و بزرگان به توقیعات که شاید نتوان آن را دلیلی مستقل بر شمرد و بلکه درست تر می نماید که به عنوان مؤیدی در کنار دیگر عوامل نقش - آفرینی کند، عدم مخالفت و بلکه مطابقت و موافق بودن محتوای توقیعات با متن دین یعنی عقاید و احکامی است که از قرآن و سنت معصومین: به دست شیعیان رسیده بود. با کنکاش در

مضامین توقیعات،^۱ آنچه جلوه‌گر خواهد شد، این است که امام مهدی علیه السلام در زمینه‌های پرشماری از کوچک‌ترین موضوع مانند خرید و فروش مغازه و غلام گرفته تا سئولات کلامی، تفسیری و فقهی، مورد پرسش، مراجعه و کسب تکلیف شیعیان قرار گرفته است که پاسخ‌های صادره از ناحیه مقدسه، همگی مبتنی بر دین حنیف اسلام و مذهب شیعه صورت پذیرفته است یا دست کم می‌توان ادعا نمود در هیچ گزارشی از منابع معتبر وارد نشده که پاسخ‌های حضرت به حسب محتوای نامه پرسش‌کننده، اشتباه و غلط بوده است. برخی از توقیعات که ناظر به احوال شخصی افراد مانند اقدام به فرزندآوری بود، که با برخورداری از غیب‌گویی و آگاهی دادن از جنس و تعداد آن، نشانه‌ای بر صدق صدور آن بود (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۶۶۹)؛ برخی از توقیعات که در برابر پاسخ به مسائل و پرسش‌های کلامی، تفسیری و فقهی صادر می‌گشت (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۲۰-۵۲۲)، دارای پاسخ‌هایی متقن و مطابق بر مذهب شیعی بود که مخاطب را در صدور آن از معصوم به شک نمی‌انداخت. تطابق محتوای این نوشته با میراث علمی معصومین علیهم السلام گذشته، نشان از صدق صدور آن از ناحیه مقدسه می‌داد که بر همه مسائل مسلط بوده و هیچ پرسشی را نه تنها بدون پاسخ نمی‌گذاشت بلکه پاسخ‌های قاطعی را صادر می‌کرد که با آیات و روایات معصومین علیهم السلام و همچنین عقل تطابق کامل داشتند. از نمونه‌های تطابق محتوای توقیعات با شریعتی که از گفتار و سخنان معصومین علیهم السلام گذشته به دست شیعیان رسیده بود، می‌توان به توقیعی که در پاسخ به سؤالات فقهی محمدبن جعفر اسدی صادر شد، اشاره کرد. در بخشی از این توقیع نسبتاً طولانی، محمدبن جعفر از امام مهدی علیه السلام درباره شخص عبورکننده از باغی سؤال کرده که آیا می‌تواند از میوه آن در حال عبور استفاده کند. امام نیز در پاسخ جواز خوردن و حرام بودن بردن را یادآور می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۲۰). این پاسخ دقیقاً مشابه فرموده امام صادق علیه السلام است که خوردن برای عبورکننده را مجاز دانسته و به همراه بردن را ممنوع شمرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ۱۸۰).

با واکاوی توقیعات، نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت که صدق ادعای گفته شده را ثابت می‌کند. پس به نظر می‌رسد با توجه به مطلب گفته شده، آنچه باعث دل‌آرامی و خاطرجمعی

۱. مجموعه توقیعات توسط برخی از محققین جمع‌آوری شده است که بهترین و کامل‌ترین آنها موسوعه توقیعات اثر محمدتقی اکبرنژاد است که راه را برای مطالعه و احاطه بر موضوعات و محتوای توقیعات، هموار نموده است.

شیعیان نسبت به توقیعات می‌شد، موافقت محتوای توقیعات یا عدم مخالفت آن با متن شریعتی است که توسط پیشوایان پاک و کتاب آسمانی قرآن به مردم رسانده شده بود.

نتیجه‌گیری

این تحقیق به دنبال تبیین و احیای شواهد و نشانه‌های باورمندی شیعیان به توقیعات در دوران غیبت صغرای امام مهدی علیه السلام بود که بنابر مطالب گذشته، به نتایج ذیل دست یافت: عواملی مانند «آشنایی علماء و بزرگان شیعیان با خط توقیعات؛ ارائه توقیعات توسط وکلای اربعه و تأیید و تصدیق بزرگان دین نسبت به توقیعات؛ برخورداری توقیعات از علم غیب و محقق شدن آنها؛ مطابقت محتوای توقیعات یا عدم مخالفت با متن دین» سبب باورمندی شیعیان به توقیعات شده بود.

علماء نقش مؤثری در باورمندسازی شیعیان به توقیعات داشتند. چون در بسیاری از فرآیند انتقال توقیعات به شیعیان حضور فعال داشتند. دلیل آشنایی بسیار زیاد علماء و بزرگان شیعه با خط توقیعات، امکان دس در آنها و جعل‌شان برای کسی وجود نداشت؛ علاوه بر این که خبری مبنی بر تحقق جعل توقیعات در هیچ منبع روایی شیعه گزارش نشده است.

پیشگویی‌های صحیح در توقیعات سبب اطمینان و باورمندی شیعیان می‌شد. این پیشگویی‌ها، گاهی در متن توقیعات و در میان پاسخ‌ها و نوشته‌های امام به روشنی مشاهده می‌شد و گاهی در طریق وصول آنها که وکلای اربعه بودند، محقق می‌گشت.

هرکدام از عوامل مطرح شده سطوح مختلفی از معرفت و اطمینان را برای شیعیان حاصل می‌کرد و برخی از آنها معرفت‌دهی و اطمینان‌بخشی بالاتری را نسبت به دیگر عوامل برای مخاطب به همراه داشت؛ ولی باید توجه نمود که همه عوامل و تجمیع آنها در کنار هم، باعث اطمینان و اعتماد کامل شیعیان به توقیعات شده بود.

یکی از راه‌های پیشینه‌دار و مرسوم ارتباط‌گیری ائمه علیهم السلام با شیعیان از طریق مکتوبات و توقیعاتی بوده که برای آنها ارسال می‌کرده‌اند.

با توجه به نشانه‌ها و شواهد یاد شده که با مدیریت معصومین علیهم السلام به ویژه امام مهدی علیه السلام محقق شده بود، می‌توان با قاطعیت و عزمی راسخ گفت نه تنها توقیعات صادر شده، خروجی ذهنیات وکلای اربعه نیستند؛ بلکه از درجه اعتبار بالایی برخوردار و قابل اعتنا و اعتماد هستند.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۳. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: بنی هاشمی، اول.
۴. استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، «بازشناسی نویسندگان کتاب الاحتجاج، منسوب به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت کبری»، *نشریه انتظار موعود*، شماره ۳.
۵. اکبرنژاد، محمد تقی (۱۳۸۵ش)، *موسوعه توقیعات الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم: مسجد مقدس جمکران، اول.
۶. امینی، ابراهیم (۱۳۸۳ش)، *دادگسترجهان*، قم: شفق، اول.
۷. پورسیدآقایی، سیدمسعود (۱۳۸۳ش)، *تاریخ عصر غیبت (نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف)*، قم: حضور، دوم.
۸. جباری، محمدرضا (۱۳۸۱ش)، «نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغرا»، *نشریه انتظار موعود*، شماره ۳.
۹. جهانی فرد، علی و دیگران (۱۴۰۰ش)، «واکاوی چرایی باورمندی شیعیان امامی به وکلای اربعه در غیبت صغری»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۶۰.
۱۰. حسین، جاسم (۱۳۸۵ش)، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف*، تهران: امیرکبیر، سوم.
۱۱. رکنی یزدی، محمد مهدی (۱۳۸۱ش)، *نشانی از امام غایب بازنگری و تحلیل توقیعات*، بی جا: بنیاد پژوهش های اسلامی، اول.
۱۲. شبیری زنجانی، محمدجواد (بی تا)، «دائرة المعارف بزرگ اسلامی - مدخل توقیع (۳)»، *نشریه دانش نامه جهان اسلام*، جلد ۸.
۱۳. صدر، محمد (۱۴۱۲ق)، *تاریخ الغیبة الصغری*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، اول.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، سوم.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، قم: مکتبة المحقق الطباطبائی، اول.

۱۷. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۳ش)، رجال، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، سوم.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۲۵ق)، الغیبه، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، سوم.
۱۹. عاملی نباطی، علی من محمدبن علی بن محمدبن یونس (۱۳۸۴ق)، الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقدیم، نجف: المكتبة الحیدریة، اول.
۲۰. قفاری، ناصر (بی تا)، اصول مذهب الشیعه الامامیة الاثنی عشریة؛ عرض و نقد، بی جا: انتشارات دارالارضیا.
۲۱. کارخانه ای، شیرین (۱۳۸۵ش)، نامه های امام زمان علیه السلام، قم: هنارس، اول.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، اول.
۲۳. کورانی، علی (۱۴۳۰ق)، المعجم الموضوعی لإحادیث الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیروت: دارالمرتضی، اول.
۲۴. لطیفی، رحیم (۱۳۹۲ش)، پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم علیهم السلام، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول.
۲۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳ش)، دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، اول.
۲۷. مظفر نجفی، محمدحسن (۱۴۲۲ق)، دلائل الصّدق لنهج الحق، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.
۲۸. نعمان، محمدبن محمد (۱۳۷۲ش)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: دارالمفید، اول.

Examining the point of view of connecting the resurrection with the government of the promised Mahdi (pbuh) from the point of view of Fariqien

Dr. Khodamurad Salimian¹

Mohammad Karaminia²

Reza Ojaq³

Abstract

Undoubtedly, one of the most prominent topics in Mahdavi education is the examination of the world after the promised Mahdi rule. There are various narrations in the narrative sources of Muslims about how the world will be after the death of the Promised Mahdi, which has led to the formation of various views on this matter. "Prolonging and connecting the rule of the Holy Prophet to the Resurrection" is one of the types that has its roots in a group of traditions and has more or less found believers. The abundance and variety of narrations on the one hand and the lack of comprehensive research on the other hand, in this field of religious future studies, have caused some people to use these narrations as a basis for their goals and provide incorrect explanations in this field. The main purpose of the upcoming article is to compare the theory of prolonging and connecting the promised Mahdi's rule to the resurrection in the narrative system of Shia and Sunnis, in order to clarify what fate the world will face from the point of view of Islam as the last divine religion, after the savior. In this article, we will explain and examine the alleged traditions.

Keywords: The Promised Mahdi, prolonging the reign, Resurrection, Shia, Sunnis.

1. Associate Professor, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran. (kh.salimiam@isca.ac.ir)

2. P.hd student of Imamiyya theology, Qur'an and Hadith University, Qom, Iran (Responsible Author) (karaminia.mohammad@yahoo.com)

3. Researcher and researcher of the 2nd level seminary and a master's student in Islamic philosophy and theology, Bagher Al Uloom University, Qom, Iran

بررسی دیدگاه اتصال قیامت به حکومت مهدی موعود علیه السلام از نگاه فریقین

خدا مراد سلیمیان^۱

محمد کرمی نیا^۲

رضا آجاق^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۵

چکیده

بی‌گمان یکی از برجسته‌ترین مباحث در معارف مهدوی، بررسی چگونگی جهان پس از حکومت مهدی موعود علیه السلام است. روایات گوناگونی در منابع روایی مسلمانان در باره چگونگی جهان پس از رحلت مهدی موعود علیه السلام در دست است که سبب شده دیدگاه‌های گوناگونی در این باره شکل گیرد. «طولانی شدن و پیوست حکومت حضرت به قیامت» یکی از گونه‌هایی است که ریشه در دسته‌ای از روایات داشته و کمابیش باورمندانی را پیدا کرده است. فراوانی و گوناگونی روایات از سویی و نبود پژوهش فراگیر از سوی دیگر، در این حوزه از مباحث آینده پژوهی دینی، سبب شده تا برخی، این روایات را دستمایه اهداف خود قرار داده و تبیین‌های نادرستی در این زمینه ارائه دهند. هدف اصلی مقاله پیش‌رو بررسی تطبیقی نظریه طولانی شدن و اتصال حکومت مهدی موعود علیه السلام به قیامت در منظومه روایی شیعه و اهل سنت است تا روشن شود از نگاه اسلام به عنوان آخرین دین الهی، پس از منجی، جهان با چه سرنوشتی روبرو خواهد شد. در این نوشتار، به تبیین و بررسی روایات ادعایی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی

مهدی موعود علیه السلام، طولانی شدن حکومت، قیامت، شیعه، اهل سنت.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (kh.salimiam@isca.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم، ایران (نویسنده مسئول) (karaminia.mohammad@yahoo.com).

۳. محقق و پژوهشگر حوزوی سطح دو و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم، ایران.

مقدمه

در درازای تاریخ هر اندازه مسائل برجسته، ناشناخته‌تر بوده، مدعیان دروغین، مجال بیشتری برای ادعای خود یافته‌اند. در مسئله مهدویت نیز همواره مدعیان دروغینی که خود را مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه الیه معرفی کرده‌اند، از صدر اسلام تا کنون وجود داشته‌اند، اما در دوران کنونی این ادعا به سبب روشنگری علمای دین و آگاهی بیشتر مردم نسبت به خصوصیات حضرت و ظهور ایشان، تا حدودی رنگ باخته است و کمتر از پیش خریدار دارد. از این رو برخی مدعیان دروغین، به سمت موضوعاتی در حوزه مهدویت رفته‌اند که ابهام بیشتری دارد و کمتر به آنها پرداخته شده است تا در سایه این ابهام، باورمندان بیشتری بیابند.

پیرامون پیشینه پژوهش تحقیق پیش‌رو، مقاله «جهان پس از امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الیه از دیدگاه روایات» تألیف محمدکاظم رحمان‌ستایش و منیره قضاوی موجود می‌باشد که در آن نویسندگان محترم با مطرح کردن سه نظریه «رجعت معصومین»، «جانشینی اولیای صالح» و «برپا شدن قیامت با پایان یافتن زندگی امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الیه»، آنها را مورد مذاقه و بررسی قرار داده‌اند. همچنین مقاله «بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الیه از منظر شیعه» تألیف محمد شهبازیان و عزالدین رضانژاد نیز موجود است که وجه اهمیت این مقاله از دیدگاه نویسندگان محترم در این است که گروهی از جریان‌های انحرافی در فضای مهدویت با تمسک به نظریه مهدیون تلاش نموده‌اند تا دیدگاه خود را اثبات کنند و رجعت ائمه عجله الله تعالی فرجه الیه و مؤمنان و کافران محض را در دوران پس از ظهور منکر شوند. در همین راستا بر اساس روایات شیعه به اثبات دیدگاه رجعت ائمه عجله الله تعالی فرجه الیه و حکومت ایشان پرداخته و از استدلال برخی از جریان‌های مدعی را باطل می‌نماید.

وجه تمایز مقاله پیش‌رو با سایر مقالات نوشته شده در این است که این تحقیق با رویکرد مطالعه تطبیعی میان اندیشه‌های شیعه و اهل سنت به بررسی نظریه طولانی شدن و اتصال حکومت مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه الیه به قیامت می‌پردازد تا برای همگان (چه شیعه مذهب و چه سنی مذهب) روشن و نمایان شود که از نگاه اسلام به عنوان دین اکمل، پس از منجی، جهان با چه سرنوشتی روبرو خواهد شد.

بنابراین یکی از بهترین راه‌ها، پژوهش در خصوص بعد از ظهور (و نه زمان ظهور) است که مقاله پیش‌رو وظیفه انجام این موضوع را بر عهده خواهد داشت.

دیدگاه علماء و باورمندان شیعی در باره این نظریه

گروهی از دانشمندان و باورمندان شیعی در باره زمان قیامت بر این باورند که پس از وفات حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیامت بدون فاصله زمانی و یا با فاصله چهل روزه رخ می‌دهد. برجسته‌ترین فردی که برای نخستین بار این دیدگاه را به عنوان یک باور در آثار خود مطرح نموده، شیخ مفید است. وی در باره سرنوشت جهان پس از مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌نویسد:

و ليس بعدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَةُ مِنْ قِيَامِ وَلَدِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ ،
و لم تَرُدْ بِهِ عَلَى الْقَطْعِ وَالثَّبَاتِ ، وَأَكْثَرُ الرَّوَايَاتِ أَنَّهُ لَنْ يَمُضِيَ .مَهْدَى هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا قَبْلَ
الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ فِيهَا الْمَرْحُ ، وَعَلَامَةُ خُرُوجِ الْأَمْوَاتِ ، وَقِيَامُ السَّاعَةِ لِلْحِسَابِ
وَالْجَزَاءِ (مفید، ۱۳۷۲ ش: ج ۲، ۳۸۷)؛

پس از دولت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف برای هیچ‌کس دولتی نخواهد بود به جز روایتی که درباره جانشینی فرزندان ایشان وارد شده است. اگر خدا بخواهد و البته به صورت قطعی هم وارد نشده است و بیشتر روایات دلالت بر این دارند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دنیا نمی‌رود؛ مگر بعد از چهل روز، هرج و مرج و نشانه‌های قیامت رخ خواهد داد.

علی بن یونس عاملی در این‌که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف چهل روز مانده به قیامت از دنیا می‌رود، می‌گوید:

قلت الرواية بالاثني عشر بعد الاثني عشر شاذة و مخالفة للروايات الصحيحة المتواترة الشهيرة بأنه ليس بعد القائم دولة وأنه لم يمض من الدنيا إلا أربعين يوماً فيها المرح و علامة خروج الأموات و قيام الساعة ... (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ ق: ج ۲، ۱۵۲)؛
در بیشتر روایات صحیحه متواتره مشهوره است که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف چهل روز پیش از قیامت می‌میرد و در آن چهل روز هرج و مرج رخ می‌دهد و نشانه‌های قیامت پیدا می‌شود.

فتال نیشابوری در گزارشی می‌آورد؛ در این زمینه می‌نویسد:

وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ لَمْ يَمُضِ مَهْدَى الْأُمَّةِ إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ فِيهِ الْمَرْحُ وَ
عَلَامَاتُ خُرُوجِ الْأَمْوَاتِ وَ قِيَامِ السَّاعَةِ لِلْحِسَابِ وَالْجَزَاءِ وَالْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ (فتال
نیشابوری، ۱۳۷۵ ش: ج ۲، ۲۶۶)؛

روایت شده است که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط چهل روز پیش از رستاخیز رحلت می‌کند و در می‌گذرد و در آن چهل روز آشفتگی است و نشانه برانگیخته شدن مردگان و برپا شدن قیامت برای دریافت پاداش و عقوبت است. در عین حال علم این امور در پیشگاه خداوند

است.

پس از ایشان نیز مرحوم کراچکی (کراچکی، کنز الفوائد، ص ۱۱۲)، طبرسی (طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۶۶)، ابن ابی الفتح اربلی (اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۶۴۷) و مرحوم خاتون آبادی (خاتون آبادی، کشف الحق، أو الأربعون، ص ۱۶۰) نیز همین دیدگاه را تأیید کرده اند.

بررسی روایات مستند این نظریه در منابع شیعی

قَالَ الشَّيْخُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ بْنِ خَلِيلٍ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ وَابْنُ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُبَشِّرُكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ بِالْمَهْدِيِّ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي سُلْطَانًا عَادِلًا وَإِمَامًا قَاسِطًا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جُورًا وَظُلْمًا، وَهُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ، اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَلَا وَلاَ خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ، وَلاَ يَكُونُ انْتِهَاءَ دَوْلَتِهِ إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا (هلالی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۹۵۸).

شرح روایت: این روایت بیان گران است که چهل روز مانده به قیامت، دولت مهدی موعود علیه السلام به پایان می رسد و این بدان معنا نیست که پس از موت حضرت، قیامت رخ بدهد؛ به خاطر این که دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می تواند با حکومت سایر ائمه علیهم السلام استمرار داشته باشد و به حکومت آنها هم حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اطلاق می شود؛ چرا که هدف آنها واحد می باشد. بنابراین از روایت فوق نمی توان برداشت کرد که چهل روز مانده به قیامت، امام از دنیا می رود.

سند روایت: این روایت در دسته روایت های مرسل قرار می گیرد؛ چرا که مابین مؤلف که در قرن یازدهم قمری زیست می کرده است و فضل بن شاذان چند قرن فاصله است و سلسله سند ذکر نشده است؛ در نتیجه از جهت دلالت و سند مخدوش و قابل تمسک نیست.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسْلِمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... وَلاَ يَنْقَطِعُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا رُفِعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَلاَ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّةُ أَوْلَيْكَ شِرَارٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ وَهُمْ الَّذِينَ عَلَيْهِمْ تَقْوَمُ الْقِيَامَةُ (ابن بابویه، ۱۳۵۹ش: ج ۱، ۲۲۹).

شرح روایت: شیخ صدوق روایتی را از امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند که زمین از حجت الهی خالی نمی‌ماند؛ مگر چهل روز قبل از قیامت، وقتی حجت از زمین برداشته شود، درب توبه بسته می‌شود و بعد از چهل روز قیامت رخ می‌دهد. در این روایت نیامده که بعد از رحلت حضرت مهدی علیه السلام قیامت رخ می‌دهد؛ بلکه امام می‌فرماید: حجت خداوند تا چهل روز مانده به قیامت وجود دارد و این با رجعت و حکومت ائمه علیهم السلام منافات ندارد؛ چون که آنها هم حجت خداوند روی زمین می‌باشند و چهل روز بعد از رحلت آخرین حجت الهی، قیامت به وقوع می‌پیوندد.

سند روایت: این روایت از جهت سند راویان حدیث تا عبدالله بن سلیمان العامری ثقه هستند. آیت‌الله خویی پیرامون عبدالله بن سلیمان می‌نویسد: ایشان چون در اسناد کامل - الزیارات قرار دارد، ثقه هستند (خویی، بی تا: ج ۱۰، ۲۰۲). لذا بر طبق مبنای آیت‌الله خویی، روایت فوق معتبر می‌باشد؛ لکن بر طبق سایر کتب رجالی، ایشان مجهول هستند، در نتیجه روایت مذکور از اعتبار کافی برخوردار نخواهد بود. بنابراین اگر مبنای آیت‌الله خویی هم پذیرفته شود، باز هم این روایت دلالت نمی‌کند که پس از رحلت مهدی موعود علیه السلام قیامت رخ می‌دهد.

جمع بندی نهایی روایات شیعه: پیرامون روایات مرتبط با وقوع قیامت پس از مهدی موعود علیه السلام، دو مطلب قابل ذکر است؛ اولاً روایات متعددی یافت می‌شود، اما تنها یک روایت و آن هم بر مبنای آیت‌الله خویی معتبر است و ثانیاً؛ در آن تصریح نشده که آخرین حجت الهی، حضرت قائم علیه السلام است و به فرض که منظور مهدی موعود علیه السلام باشد، در این صورت هم می‌توان احتمال داد که وفات بعد از رجعت مدنظر بوده است.

دیدگاه علماء و باورمندان اهل سنت پیرامون این نظریه

مسئله مهدویت و ظهور مهدی موعود علیه السلام در آخرالزمان مورد قبول علماء و باورمندان اهل - سنت می‌باشد و معتقدند که این امر مهم به وقوع می‌پیوندد و حضرت پس از آن تشکیل حکومت می‌دهد و سپس بعد از چند سال حکومت، از دنیا می‌رود.

پیرامون جهان بعد از مهدی موعود علیه السلام میان عالمان اهل سنت اختلاف است. برخی از آنها قائل به وقوع پیوستن قیامت می‌باشند که در این قسمت از مقاله پیش رو به آن‌ها خواهیم پرداخت.

درباره ارتباط ظهور و موت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه با قیامت، عالمان و باورمندان اهل سنت دو دسته تقسیم بندی گردیده اند که عبارتند از:

۱. برخی به بعد از حیات حضرت که قیامت رخ می دهد اشاره داشتند و معتقدند که بین موت ایشان و قیامت فاصله چندانی وجود ندارد؛
۲. گروهی دیگر معتقدند که ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه از جمله نشانه های بزرگ قیامت می باشد و درباره این که با مرگ حضرت قیامت رخ می دهد یا خیر؛ مطلبی را بیان نکرده اند، بلکه فقط به بیان این موضوع پرداخته اند که ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه یکی از نشانه های بزرگ قیامت است. مقدس شافعی در کتاب *عقد الدرر* می نویسد:

... وهی أدل دلیل علی انقضاء الأيام المهدیة، سقی الله عهدها، ثم لآخر فی عیش الحیاة بعدها وليس بینها وبين النَّفخة الأولى مدّة طويلة ولا نعمة طائلة (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۳۱۹-۳۱۵)؛

... و آن بیان گر این است که ایام مهدیه به پایان رسیده و بعد از آن در زندگی خیری نیست و بین پایان یافتن ایام مهدیه و نفخه اولی فاصله زیادی نیست.

در کتاب *المهدی المنتظر*، سؤالی به این صورت مطرح شده است:

إذا كانت القيامة تقوم على المهدى وعيسى، ودين الإسلام حسب ما ذكرنا، فما معنى قوله ﷺ: «الإسلام غريب، وكما بدأ يعود»؟ فأجاب: تواتر عن النبي ﷺ أنه قال: «بدأ الإسلام غريباً، وسيعود غريباً كما بدأ» وهو يشير إلى وقتنا هذا، فإن الإسلام فيه غريب بمعنى الكلمة، وسيظل كذلك بل ستزداد غربته إلى أن يأتي المهدى فيظهر الإسلام، ويجي العدل، وتزول الفتن والإحزن بين المسلمين، ويبقى الحال كذلك مدة المهدى، ومدة عيسى ﷺ، ثم بعد ذلك تأتي ريح طيبة تأخذ نفس كل مؤمن، فلا يبقى على الأرض من يعرف الله أو يذكره، وإنما يبقى أقوام يتهاجون كما تتهاج الحمير، فعليهم تقوم الساعة... (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۱۳۰).

با این که قیامت بر مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه، عیسی ﷺ و دین اسلام واقع می شود؛ معنای کلام رسول خدا ﷺ که فرموده «الإسلام غريب و كما بدأ يعود» چیست؟ مؤلف در پاسخ می نویسد:

روایت متواتر است و اشاره به زمان ما دارد و اسلام به معنای واقعی غریب است و به غربتش هم افزوده می شود تا این که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه بیاید و اسلام را ظاهر سازد و از غربت خارج نماید و فتنه ها از بین می روند و وضعیت در زمان مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه و عیسی ﷺ

به همین منوال ادامه پیدا می‌کند تا این‌که نسیم پاکی می‌آید و جان هر انسان مؤمنی را می‌گیرد و کسی که خدا را بشناسد و از خدا یاد کند، باقی نمی‌ماند. عده‌ای انسان فاسد باقی می‌مانند تا این‌که قیامت به وقوع می‌پیوندد (حسنی ادیسی، ۱۴۲۷ق: ۱۰۶؛ ابن اسماعیل، ۱۴۱۱ق: ۱۸۲).

علماء و اندیشمندانی دیگر اهل سنت نیز پیرامون ظهور مهدی موعود علیه السلام به عنوان یکی از نشانه‌های بزرگ قیامت یاد کرده‌اند که از ذکر تک‌تک آنها خودداری می‌نمائیم و خواننده را به منابع موجود ارجاع می‌دهیم (غفیلی، ۱۴۲۲ق: ۷۷؛ سفارینی الحنبلی، ۱۴۰۲ق: ج ۲، ۷۰؛ ابن عربی، بی‌تا: ج ۵، ۳۶۱؛ عجیری، بی‌تا «ب»: ۱۱۵؛ عجیری، بی‌تا «الف»: ۶۹۵؛ قشیری نیشابوری، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۲۲۲۵، ح ۲۹۰۱).

بررسی روایات مستند این نظریه در منابع اهل سنت

در مجامع حدیثی اهل سنت، احادیث فراوانی به موضوع آخرالزمان پرداخته شده است. قیامت یکی از اصول اعتقادی مورد اتفاق فریقین است که در انتها و پایان دنیا همه انسان‌ها با نفخ صور اول از دنیا خواهند رفت و سپس به جهت حسابرسی اعمال انجام شده در دنیا، با نفخ صور دوم زنده می‌گردند. این رویداد عظیم، به تصریح خداوند متعال، فاقد زمان از پیش اعلام شده است و کاملاً آنی و ناگهانی رخ می‌دهد و زمان وقوع آن، منحصر در ذات خداوند متعال می‌باشد؛^۱ لکن از نشانه‌های آن می‌توان به نزدیکی اش پی برد.

بر طبق روایات اهل سنت، یکی از نشانه‌های نزدیکی وقوع قیامت، ظهور مهدی موعود علیه السلام است که مدتی پس از ظهور، از دنیا می‌رود.

وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وآله، قال: «يخرج في آخر أمتي المهدي، يسقيه الله الغيث، وتخرج الأرض نباتها، ويعطي المال صحاحا، وتكثر الماشية، وتكثف الأمم، يعيش سبعا أو ثمانيا» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ۸۳، ح ۸۸۲۳؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۱۹۴).

شرح روایت: از ابوسعید خدری روایت شده است، پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: در پایان عمر امتم، مهدی ظهور می‌کند، خدا به او باران فراوان و زمین حاصل خیز می‌بخشد. ثروت زیاد می-

۱. آیات فراوانی در قرآن کریم اشاره به وقوع ناگهانی قیامت و انحصار دانستن وقت آن به خداوند دارد (اعراف: ۱۸۷؛ یوسف: ۱۰۷ و ۱۲، حج: ۵۵ و ۲۲؛ انعام: ۳۱ و ۶؛ لقمان: ۳۱ و ۳۴؛ احزاب: ۳۳ و ۶۳؛ فصلت: ۴۱ و ۴۷؛ زخرف: ۴۳ و ۶۶).

شود. حیوانات اهلی افزایش می یابند و امت اسلامی بزرگ می گردد. او هفت یا هشت سال بعد از ظهور زندگی می کند.

بنابراین در این روایت، ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه با پایان امت قرین گردیده است که با اتمام حیات حضرت، وقوع قیامت نزدیک می شود.

سند روایت: حاکم نیشابوری در ذیل این حدیث می نویسد: «هذا الحديث صحيح الإسناد، و لم يخرجاه؛ این حدیث صحیح السند است، هرچند در صحیحین نیامده است» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ۸۳، ح ۸۸۲۳).

حَدَّثَنَا مَسَدَّدٌ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبِيدٍ حَدَّثَهُمْ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ، ثَنَا أَبُو بَكْرِ - يَعْنِي ابْنَ عِيَّاشٍ - وَحَدَّثَنَا مَسَدَّدٌ، ثَنَا يَحْيَى، عَنْ سَفْيَانَ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، أَخْبَرَنَا زَائِدَةُ، وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنِي عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ فَطْرِ الْمَعْنَى كُلَّهُمْ عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زُرِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِي اسْمَهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي (سَجِسْتَانِي)، بِي تَا: ج ۴، ۱۷۵، ح ۴۲۸۴؛ عجیری، بی تا «الف»: ح ۴۲۸۲).

شرح روایت: عبدالله بن مسعود پیرامون ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه از رسول خدا صلى الله عليه وسلم نقل می کند که حضرت فرمودند: «اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن یک روز را طولانی می گرداند تا فردی از اهل بیتم که نامش همانند نام من است بر مردم حاکم شود». بدیهی است که تعبیر کنایی از این روایت، حتمیت ظهور امام مهدی عجل الله فرجه را می رساند و نسبت به رحلت آن امام همام در پایان دنیا ساکت است.

سند روایت: البانی این روایت را از جهت سندی صحیح می داند (البانی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ۴۱).

حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنِ ابْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ بُقَيْرَةَ امْرَأَةَ الْقَعْقَاعِ بْنِ أَبِي حَدَرْدٍ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمَنْبَرِ وَهُوَ يَقُولُ: إِذَا سَمِعْتُمْ بِحَيْشٍ قَدْ حُسِفَ بِهِ قَرِيبًا فَقَدْ أَظَلَّتِ السَّاعَةُ (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق: ج ۶، ۳۸۷).

شرح روایت: ابوحدرد می گوید: رسول خدا صلى الله عليه وسلم بالای منبر سخنرانی می کرد که شنیدم حضرت فرمودند: «هنگامی که شنیدی لشگری در زمینه فرو رفته در این هنگام قیامت نزدیک و سایه خودش را افکنده است».

یکی از نشانه های ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه «خسف بیداء» است:

يُعْزُو جَيْشُ الْكَعْبَةِ فَإِذَا كَانُوا بِيَدَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ يُحْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ (بخاری، ۱۴۲۲ق:

ج ۳، ۶۵، ح ۲۱۱۸.

بدین معنا که سفیانی لشگری را برای مبارزه با مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به سوی مکه روانه می‌دارد و وقتی آنها به سرزمین بیداء می‌رسند، به اذن خداوند متعال در زمین فرو می‌روند. البته از طرفی بر طبق این روایت، فرورفتن لشکر در زمین، دلیلی بر نزدیکی قیامت است و نیز ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل از قیامت خواهد بود. در نتیجه می‌توان بیان داشت که ظهور دوازدهمین امام، قرین و نزدیک به قیامت رخ خواهد داد. سند روایت: البانی می‌نویسد: «قلت: و هذا إسناد حسن رجاله ثقات رجال الشيخين غير بن إسحاق و هو حسن الحديث» (البانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۳۴۰). بدین معنا که اسناد حدیث حسن هستند.

عن عبدالله بن حوالة، قال: بعثنا رسول الله صلى الله عليه وآله لنغتم على أقدامنا، فرجعنا فلم نغتم شيئا و عرف الجهد في وجوهنا فقام فينا فقال: «اللهم لا تكلمهم إلى فأضعف عنهم و لا تكلمهم إلى أنفسهم فيعجزوا عنها و لا تكلمهم إلى الناس فيستأثروا عليهم» ثم وضع يده على رأسي، ثم قال: «يا ابن حوالة! إذا رأيت الخلافة قد نزلت الأرض المقدسة، فقد دنت الزلازل والبلابل والأمور العظام والساعة يومئذ أقرب من الناس من يدي هذه إلى رأسك» (حاكم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ۴۷۱).

شرح روایت: ابن حوالة می‌گوید: «رسول خدا صلى الله عليه وآله دستش را بر سر من گذاشت، سپس فرمود: یابن حوالة! هنگامی که دیدی خلافت در سرزمین مقدس نازل شد در این هنگام قیامت به مردم، از دست من به سر شما نزدیک تر است.»

درباره نقطه آغازین ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیوستن یاران خاص به او و نیز بیعت مردم با آن حضرت، حدیث‌های متعددی ذکر شده و نقطه اشتراک همه این روایت‌های اسلامی در این است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهورش از مکه آغاز خواهد شد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۳، ح ۱۱۷۴؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: باب ۲، ۵۶) و تا حد زیادی نیز، اتفاق نظر وجود دارد و از کنار کعبه این حرکت بزرگ آغاز می‌گردد.

همان‌طور که ملاحظه شد، در روایت ابن حوالة آمده است که وقتی خلافت در سرزمین مقدس (مکه) به وقوع پیوست، بدان که قیامت از دست من به سر شما نزدیک تر است؛ و این مطلب کنایه از این است که قیامت بسیار نزدیک است و از روایت مذکور چنین برداشت می‌شود که پایان عمر حضرت موعود مقرون با قیامت می‌باشد.

سند روایت: در ذیل این روایت در کتاب *المستدرک آمده است*: «صحيح الإسناد و لم یخرجاه» (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: باب ۲، ۵۶). در نتیجه می‌توان به قرین بودن پایان حکومت مهدی موعود علیه السلام با قیامت تمسک کرد.

جمع‌بندی نهایی روایات اهل سنت: با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به این نتیجه که در روایات اهل سنت، ظهور حضرت منجی به عنوان یکی از نشانه‌های بزرگ قیامت دانسته شده است.

حال باتوجه به این که برخی از نشانه‌های قیامت همانند خروج دجال و عیسی بن مریم علیه السلام در زمان امام زمان علیه السلام رخ می‌دهد؛ می‌توان گفت با پایان یافتن عمر مهدی موعود علیه السلام فاصله چندانی تا قیامت باقی نمی‌ماند.

ارزیابی و مقایسه دیدگاه شیعه و اهل سنت

همان‌طور که گذشت، شیعه و اهل سنت معتقدند که در آخرالزمان مردی از نسل رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ظهور خواهد کرد که به دنبال آن، آثار و برکات فراوانی پیدا می‌شود و پس از مدتی از دنیا می‌رود؛ لکن نسبت به این که پس وفات آن حضرت، وضعیت جهان به چه منوال خواهد بود، دیدگاه‌های مختلفی میان این دو گروه مطرح است که در این قسمت از مقاله پیش‌رو به ارزیابی و مقایسه آنها خواهیم پرداخت.

۱. اختلافات شیعه و اهل سنت

جماعت شیعه و اهل سنت در موضوع پس از حیات مهدی موعود علیه السلام در مسئله مهم «رجعت» دارای اختلاف نظر می‌باشند.

شیعه قائل است یک عده از انسان‌ها که از دنیا رفته‌اند در آخرالزمان و قبل از قیامت زنده می‌شوند و به دنیا برمی‌گردند؛ که از جمله آنها اهل بیت علیهم السلام هستند که برای یاری حضرت حجت علیه السلام به دنیا رجعت می‌نمایند و پس از وفات آن حضرت، به حکومت می‌رسند.^۱ در سوی مقابل، اهل سنت نه تنها اعتقادی به رجعت ندارند، بلکه در مقابل کسانی که اعتقاد به رجعت دارند به موضع‌گیری می‌پردازند. نیشابوری در مقدمه‌ای در کتاب *صحيح مسلم* چنین می‌نویسد:

۱. به جزئیات این مسئله در منابع پرداخته نشده است.

حَدَّثَنَا أَبُو غَسْلَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الرَّازِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ لَقِيتُ جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجَعْفَنِيَّ فَلَمْ أَكْتُبْ عَنْهُ كَمَا يَزُومُن بِالرَّجْعَةِ وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَمِيدِيُّ حَدَّثَنَا سَفِيَّانٌ قَالَ كَانَ النَّاسُ يَحْلُمُونَ عَنْ جَابِرٍ (قشیری نیشابوری، ۱۴۱۲ ق: ج ۱، ۲۰).

در این مقدمه تصریح می شود که احادیث جابر بن یزید جعفی به دلیل اعتقاد به رجعت از دور خارج می شود.

جراح نیز نقل می کند:

سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ عِنْدِي سَبْعُونَ أَلْفَ حَدِيثٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ النَّبِيِّ كَلِمَاتٍ (همان: ج ۱، ۱۴-۱۳).

محتوای این روایت در بردارنده این نکته است که جراح نقل می کند که از جابر شنیده است که می گفت نزد من هفتاد هزار حدیث از امام باقر علیه السلام است که آن هم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است؛ لکن ایشان را به خاطر اعتقاد به رجعت، کنار گذاشته اند.

علامه طباطبایی نیز جایگاه رجعت در منظومه فکری اهل سنت را این گونه بیان کرده است:

غیر الشیعة و هم عامة المسلمین و إن أذعنوا بظهور المهدي عليه السلام و روه بطریق متواتر عن النبي صلی الله علیه و آله، لكنهم أنكروا الرجعة و عدوا القول بها من مختصات الشيعة (طباطبایی، ۱۳۶۵ ق: ج ۱۵، ۵۵۸)؛

غیر شیعه، اهل تسنن، اگرچه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اعتراف و آن را به طور متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردند؛ لکن رجعت را انکار کرده و قول به آن را از ویژگی های شیعه بر شمرده اند.

اما در مقابل جماعت اهل سنت، شیعه در طول تاریخ رجعت را از مسلمات دانسته است و علماء دین روایات پیرامون این مسئله را متظافر^۱ و یا متواتر^۲ و حتی گاهی این اعتقاد را به عنوان ضروریات مذهب طرح کرده اند. شیخ مفید در این باره می نویسد:

امامیه بر این أمر اتفاق دارند که عده کثیری از مردگان پیش از روز قیامت به دنیا باز می-

۱. حدیث متظافر، از اصطلاحات به کار رفته در علم حدیث بوده و به خبری که رتبه آن از خبر صحیح بالاتر و بنفسه مفید علم عادی یا عقلی باشد، گفته می شود (پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، برگرفته از مقاله حدیث متظافر).

۲. حدیث متواتر، حدیثی است که در سلسله سند آن همه راویان تا شخص معصوم در هر طبقه به تعدادی باشد که امکان توافق عمدی آنها بر نسبت دادن دروغ به معصوم به طور عادی محال باشد و خبر آنها موجب علم و یقین گردد (حریری، فرهنگ اصطلاحات حدیث، ص ۱۲۹).

گردند، هرچند میان آنان در معنی رجعت اختلاف است (مفید، بی تا: ۴۶).

هم چنین مرحوم عبدالله شبر از جمله کسانی که قائل به ضروری بودن رجعت است، می آورد:

رجعت از اجماعات شیعه است و بلکه از جمله ضروریات مذهب حقه شیعه هست (شُبر، بی تا: ۲۹۷).

ناگفته نماند که برخی از متکلمین شیعه قائل بر این مطلب هستند که رجعت حق است و نسبت به اجماعی یا ضروری بودن آن مطلبی بیان نکرده اند. مرحوم شیخ صدوق در این باره می گوید:

اعتقاد ما در باب رجعت این است که برگشتن به دنیا حق است که حق تعالی؛ در قرآن کریم فرموده است: «آیا ندیده‌ای به سوی آن قوم که بیرون رفتند از دیارشان و آن‌ها چندین هزار می بودند از ترس مرگ، پس خداوند به آن‌ها فرمود که بمیرید، باز زنده شان نمود...» (بقره: ۲۴۴) پس به صحت پیوست که رجعت در امت‌های گذشته بوده است و پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: وقوع می یابد در این امت مثل آن چه در امم گذشته می بوده است (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۷۶-۷۳).

با توجه به آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت که رجعت از جمله معتقدات خاصه شیعیان است و در این باره روایات متواتری از معصومین علیهم السلام وارد شده است و درباره جزئیات آن نمی توان نظر قطعی داد؛ ولی نسبت به رجعت امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام روایات متعددی وجود دارد و اهل سنت علاوه بر این که اعتقادی به این آموزه ندارند، شیعیان را به خاطر چنین اعتقادی مذمت می نمایند.

۲. اشتراکات شیعه و اهل سنت

از آنچه در این مقاله گذشت، با توجه به برخی از احادیث و دیدگاه‌های مذکور، می توان گفت که جماعت شیعه و اهل سنت، از جهاتی در باب موضوع ارتباط رحلت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیامت با یکدیگر اشتراک دارند که اینک در مقاله پیش رو به بررسی آن خواهیم پرداخت. عقیده مسلمانان در طول دوران بر این است که ظهور شخصی از اهل بیت علیهم السلام در آخرالزمان و قبل از قیامت، ضروری و قطعی است و با آمدنش موجب تقویت و تأیید دین می گردد. هم چنین ظهور ایشان مقدمه‌ای برای وقوع قیامت است و تا زمانی ظهور صورت نگیرد، قیامت واقع نخواهد شد.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

لا تقوم الساعة حتى تملأ الأرض ظلماً و جوراً و عدونا ثم يخرج من أهل بيتي من يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ۶۰۰، ح ۸۶۶۹)؛
قیامت برپا نمی شود تا این که زمین پر از ظلم و جور و دشمنی شود و سپس از اهل بیت من، شخصی ظهور می کند که زمین را پر از عدل و قسط می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده بود.

روایتی با همین مضمون از حضرت امیر علیه السلام نیز وارد شده است که حضرت فرمودند:

لوم بيق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلاً من أهل بيتي يملؤها عدلاً كما ملئت جوراً (اریلی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ۹۷۵)؛
اگر باقی نماند از روزگار مگر یک روز، خدا حتماً مردی از اهل بیت مرا برمی انگیزد تا زمین را از عدل پُر کند، هم چنان که از ستم پر شده باشد.

در منابع شیعه، روایاتی مبنی بر این که چهل روز پس از وفات مهدی موعود علیه السلام قیامت رخ می دهد، وجود داشت که از جهت سندی ضعیف بودند و در برخی از احادیث آمده بود که پس از آخرین حجت الهی، قیامت واقع می شود که به این روایات در ابتدای مقاله پیش رو به آنها پرداختیم.

در منابع روایی اهل سنت نیز روایتی وجود نداشت که بیان کند پس از پایان یافتن عمر مهدی موعود علیه السلام قیامت برپا می شود.

بنابراین وجه اشتراک روایت های شیعه و اهل سنت را می توان به نحو زیر ساماندهی کرد:
- رابطه ای بین ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف و برپایی قیامت وجود دارد که ظهور مقدمه ی قیامت است؛

- یکی دیگر از نقاط مشترک روایات اهل سنت و شیعه، احادیث هرج و مرج است؛ با این تفاوت که در منابع شیعی، سند این نوع روایات ضعیف و قابل استناد نیستند، لکن برخی از آنها در منابع اهل سنت از اعتبار سندی خوبی برخوردارند و قابل تمسک نیز می باشند.

۱۳۹

اشکالات وارد بر این نظریه (رحلت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و قیامت) در نگاه نگارندگان این مقاله

اشکال اول

این دیدگاه با مسئله رجعت که از مسلمات شیعه دانسته شده است، منافات دارد. لذا از آن -

جا که اعتقاد به رجعت در میان شیعه، مسئله‌ای بدیهی است، نمی‌توان این دیدگاه را که در تقابل با آن قرار می‌گیرد، پذیرفت.

پاسخ اشکال اول

مسئله رجعت در سه حوزه قابل طرح است که باید این سه حوزه از یکدیگر تفکیک شوند: حوزه نخست، اصل مسئله رجعت است صرف نظر از این که رجعت‌کنندگان مشخصاً چه کسانی هستند و برای چه هدفی رجعت می‌نمایند. این جنبه از مسئله رجعت با روایات متواتر قابل اثبات است. از این رو همواره مورد اجماع علمای شیعه بوده و قابل انکار نیست. حوزه دوم، رجعت ائمه علیهم‌السلام یا لاقل برخی از ایشان، در زمره رجعت‌کنندگان است. صرف نظر از این که به چه هدفی رجعت می‌نمایند. این جنبه از مسئله رجعت نیز اگرچه با روایات متعددی تأیید می‌شود؛ لکن مورد اجماع علمای شیعه نیست. حوزه سوم، رجعت ائمه علیهم‌السلام یا لاقل بخشی از ایشان، به هدف حکومت پس از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌وآخرواه‌السلام است. این حوزه از سخن نیز اگر چه شواهدی از روایت دارد؛ اما نه تنها مورد اجماع نیست؛ بلکه می‌دانیم و قابل اثبات است که لاقل تا قرن نوزدهم، حتی دیدگاهی مشهور هم نبوده است.

بنابراین تنها حوزه‌ای که در بحث رجعت، اجماعی است، حوزه نخست؛ یعنی اصل مسئله رجعت می‌باشد. صرف نظر از این که چه اشخاصی و به چه هدفی رجعت می‌نمایند و از آن جا که دیدگاه حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌وآخرواه‌السلام تا قیامت، تنها با حوزه سوم از بحث رجعت منافات دارد، پس روشن می‌شود که این دیدگاه با هیچ دیدگاه اجماعی در میان علمای شیعه تنافی ندارد.

اشکال دوم

در بیان هواداران دیدگاه حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌وآخرواه‌السلام تا قیامت، ادعا شده که بیشتر روایات دلالت بر وفات مهدی موعود علیه‌السلام در چهل روز پیش از قیامت دارد (مفید، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۸۷) و نظر خود را مستند به این روایات دانسته‌اند و حال این که حقیقت این گونه نیست و روایات رجعت از نظر کثرت، قابل مقایسه با دیگر روایات نیست.

پاسخ اشکال دوم

می‌دانیم روایات رجعت سه دسته هستند که تنها دسته سوم بر رجعت ائمه علیهم‌السلام برای حکومت دلالت دارند و این دسته از روایات بخش کمتری را شامل می‌شوند. به همین دلیل اگر

بخواهیم روایاتی که سرنوشت جهان را ترسیم می‌کنند با هم مقایسه نماییم؛ نمی‌توان روایات بیانگر حکومت ائمه علیهم السلام پس از رجعت را بیشتر از روایات دیدگاه‌های دیگر دانست. نکته دوم این‌که قرائن متعددی وجود دارد مبنی بر این‌که بیشتر روایات و منابع و آثار مربوط به رجعت به دست ما نرسیده است. برخی از علما نیز به توضیح این نکته تصریح نموده‌اند؛ چنان‌چه محمدتقی مجلسی در این باره می‌گوید:

و علمای قدمای شیعه هر يك در رجعت كتابی تصنيف کرده‌اند و شیخ طوسی و شیخ نجاشی هر دو در فهرست کتب علماء شیعه در ضمن ذکر کتب ایشان ذکر کرده‌اند که له کتاب فی الرجعة و از آن کتب چیزی نمانده است که زیاده از صد هزار کتاب بوده است (مجلسی، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ۲۱۵).

بنابراین بیشتر روایات در این زمینه به دست ما نرسیده و از میان رفته است. این در حالی است روایاتی که به دست ما نرسیده است؛ در مرثا و منظر قدمای شیعه بوده و قطعاً بررسی آنان و حکم‌شان به کثرت روایات حکومت حضرت مهدی علیه السلام تا چل روز پیش از قیامت، از بررسی و حکم ما پس از گذشت بیش از هزار سال و از دست رفتن بیشتر روایات در این زمینه، به واقعیت نزدیک‌تر است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش پیرامون سرنوشت جهان پس از مهدی موعود علیه السلام مطالبی ارائه شد. نظریه طولانی شدن حکومت حضرت موعود و اتصال آن به قیامت، طرفدارانی را در میان شیعه و اهل سنت دارد. دیدگاه تداوم حکومت امام زمان علیه السلام تا چهل روز پیش از قیامت از قوت و استحکام بیشتری (هم از نظر ادله و هم از نظر باورمندان به آن) برخوردار است.

از نظر ادله، به دلیل این‌که به شهادت کسانی که اشراف بیشتری به روایات مورد نظر داشته‌اند و بسیاری از روایاتی که به دست ما نرسیده است در اختیار آنان بوده، بیشتر روایات، برزنده بودن و حکومت حضرت مهدی علیه السلام تا چهل روز پیش از قیامت دلالت داشته‌اند؛ لکن از نظر باورمندان مشخص شد که دست‌کم تا قرن دوازدهم، دیدگاه مشهور در میان دانشمندان شیعه، همین دیدگاه طولانی شدن حکومت و اتصال به قیامت بوده است. حتی به ندرت می‌توان در میان عالمان صاحب‌نظر در این حوزه، کسی را یافت که صریحاً قائل به این باشد. برخی از صاحب‌نظران معاصر حوزه مهدویت (مانند آیت‌الله شیخ نجم‌الدین طوسی)

دیدگاه حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تا چهل روز پیش از قیامت را محتمل ترین دیدگاه در این زمینه دانسته اند.^۱ بنابراین به نظر می رسد که این دیدگاه از قوت بیشتری برخوردار بوده و قابل دفاع می باشد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اسماعیل، محمد (۱۴۱۱ق)، *المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حقیقه... لاخرافه*، بیروت: انتشارات مكتبة التربية الاسلامية.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۹ش)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامية.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *إعتقادات الإمامية*، قم: کنگره شیخ مفید.
۴. ابن حنبل، أحمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، *مسند*، بی جا: انتشارات مؤسسة الرسالة.
۵. ابن عربی، محی الدین (بی تا)، *فتوحات مکیه*، قاهره: بی نا.
۶. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱ق)، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، قم: انتشارات الشریف الرضی.
۷. البانی، محمد ناصر الدین (۱۴۱۵ق)، *سلسلة الأحادیث الصحيحة وشیء من فقہها و فوائدھا*، ریاض: انتشارات المكتبة المعارف للنشر و التوزیع.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، *صحیح بخاری*، بی جا: انتشارات دارطوق النجاة.
۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمية.
۱۰. حریری، محمد یوسف (۱۳۸۱ش)، *فهرنگ اصطلاحات حدیث*، تهران: هجرت.
۱۱. حسنی ادربیسی، عبدالله بن محمد (۱۴۲۷ق)، *المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف*، بیروت: انتشارات عالم الکتب.
۱۲. خاتون آبادی، محمد صادق بن محمد رضا (۱۴۲۶ق)، *کشف الحق أو الأربعون*، نجف: انتشارات مرکز الدراسات التخصصية فی الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۳. خویی، ابوالقاسم (بی تا)، *معجم رجال الحدیث*، بی جا: بی نا.

۱. رک: طبسی، درس خارج مهدویت، حوزه علمیه قم.

١٤. سجستاني، أبوداود سليمان بن الأشعث (بى تا)، سنن أبى داود، بيروت: انتشارات دارالكتاب العربى.
١٥. سفاريني الحنبلى، شمس الدين (١٤٠٢ق)، *لوامع الأنوار البهية و سواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضية فى عقد الفرقة المرضية*، دمشق: انتشارات مؤسسة الخافقين و مكتبتها.
١٦. شُبْر، سيدعبدالله (بى تا)، *حق اليقين فى معرفة أصول الدين*، بى جا: انتشارات أنوار الهدى.
١٧. طباطبايى، محمدحسين (١٣٦٥ش)، *الميزان فى تفسير القرآن*، بى جا: انتشارات مكتبة النشر الاسلامى.
١٨. طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٦ش)، *اعلام الورى باعلام الهدى*، قم: انتشارات مؤسسة آل البيت عليه السلام.
١٩. طبسى، نجم الدين (١٣٩١ش)، *درس خارج مهدويت، وضعيت جهان پس از امام مهدي عليه السلام*، قم: مركز تخصصى مهدويت.
٢٠. عاملى نباطى، على من محمد بن على بن محمد بن يونس (١٣٨٤ق)، *الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم*، نجف: المكتبة الحيدرية.
٢١. عجيرى، عبدالله بن صالح (بى تا «الف»)، *كتاب المهدي وفقه أشراف الساعة*، بى جا: بى نا.
٢٢. عجيرى، عبدالله بن صالح (بى تا «ب»)، *معالم و منارات فى تنزيل أحاديث الفتن و الملاحم و أشراف الساعة على الوقائع و الحوادث*، بى جا: بى نا.
٢٣. غفيلى، عبدالله بن سليمان (١٤٢٢ق)، *أشراف الساعة*، عربستان: انتشارات وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد.
٢٤. فتال نيشابورى، محمد بن أحمد (١٣٧٥ش)، *روضه الواعظين و بصيرة المتعظين*، قم: انتشارات رضى.
٢٥. قشيري نيشابورى، مسلم بن حجاج (١٤١٢ق)، *صحيح مسلم*، قاهره: دارالحديث.
٢٦. كراچكى، محمد بن على (١٤١٠ق)، *كنز الفوائد*، قم: انتشارات دارالذخائر.
٢٧. گنجى، محمد بن يوسف (١٣٦٢ش)، *البيان فى أخبار صاحب الزمان عليه السلام*، تهران: دار إحياء تراث أهل بيت عليه السلام.
٢٨. مجلسى، محمد تقى (١٤١٤ق)، *لوامع صاحبقرانى*، قم: اسما عيليان.
٢٩. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٣٧٢ش)، *الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد*، قم: انتشارات دارالمفيد.

۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی تا)، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، بی جا: انتشارات الموتر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
۳۱. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی (۱۴۲۸ق)، *عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۳۲. نعمانی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *کتاب الغیبه*، تهران: انتشارات صدوق.
۳۳. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۲۳ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم: دلیل ما.

Checking the challenges faced in understanding Imam Zaman (AS) when he appear

Dr. Saeed Bakshi¹
Mojtaba Khani²

Abstract

The quality and how to recognize Imam Zaman (AS) when he appears is one of the issues that occupy the human mind. At first glance and consideration of some narrations, it seems that there are challenges in this regard. Some of these challenges include the call of the devil, doubt, denial and apostasy, bad scholars, sensationalism, the plurality of right and wrong fronts and claimants. The correct explanation of the contents of the aforementioned hadiths, as well as the hadiths that say: "The order of the Imam of the Time is brighter than the sun"; It plays a significant role in reducing challenges, giving hope and speeding up the recognition of Imam Zaman (AS) when he appears. In this research, we tried to investigate and analyze the research subject with available library sources.

Keywords: challenge, age of appear, understanding Imam Zaman, doubt, denial, sensationalism, clarity of matter, miracles.

1. Member of Bright Future Institute (Mahdaviat Research Institute), Qom, Iran. (Responsible author)
2. Researcher at Bright Future Institute (Mahdaviat Research Institute), Qom, Iran.

بررسی چالش‌های پیش روی در شناخت امام زمان علیه السلام هنگام ظهور

سعید بخشی^۱

مجتبی خانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۹

چکیده

کیفیت و چگونگی شناخت امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور از مسائلی است که ذهن انسان را به خود مشغول می‌کند. در نگاه اول و ملاحظه برخی روایات به نظر می‌رسد که چالش‌هایی در این باره وجود دارد برخی از این چالش‌ها عبارتند از ندای شیطان، شک، انکار و ارتداد، عالمان سوء، حس‌گرایی، تکثر جبهه حق و باطل و مدعیان. تبیین صحیح مفاد روایات مذکور و نیز روایاتی که می‌گویند: «امام زمان علیه السلام روشنتر از خورشید است»؛ نقش قابل توجهی در کاستن چالش‌ها، امیدبخشی و تسریع در شناخت امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور دارد. در این تحقیق کوشیدیم با منابع کتابخانه‌ای موجود به بررسی و تحلیل موضوع مورد تحقیق بپردازیم.

واژگان کلیدی

چالش، عصر ظهور، شناخت امام زمان علیه السلام، شک، انکار، حس‌گرایی، وضوح امر، معجزات.

مقدمه

با توجه به غیبت طولانی امام زمان علیه السلام و عدم اتصال ظاهری و محسوس او به حجت قبلی، در نگاه اول به نظر می‌رسد که مردم و مسلمانان به ویژه شیعیان در هنگام ظهور امام زمان علیه السلام، نسبت به شناخت ایشان دچار چالش خواهند شد. از طرف دیگر تجربه تاریخی و کنونی نشان می‌دهد مسئله امامت و رهبری آن‌هم در سطح جهانی دارای مدعیان فراوانی

۱. فارغ‌التحصیل سطح چهار مرکز تخصصی کلام و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (نویسنده مسئول) (saeid1389ba@gmail.com).

۲. پژوهشگر مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (mojtabakhani455@gmail.com).

است؛ از این رو اثبات اینکه شخص خاصی امام منصوب از ناحیه خداوند است، کار دشواری است. این مسئله اختصاص به شیعه ندارد بلکه هر دین و آئینی که ادعای وجود منجی در آخرالزمان دارد با چالش مذکور مواجه است؛ این که دینداران از کجا و با کدام دلیل ثابت می نمایند که این شخص خاص مصداق منجی است نه دیگری؟

در روایات متعدد از جمله مشکلات و چالش های عصر غیبت شک و انکار و ارتداد برشمرده شده (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۲، ۱۰۳-۱۰۶ دوازده روایت) و نیز ظاهر برخی از روایات، به چالش مذکور دامن زده و چهره ای آمیخته با شبهه و غبارآلود از زمان ظهور به تصویر کشیده است. چالش های مذکور آثار سوئی همچون یأس، شک و انکار در عصر غیبت و در هنگام ظهور به جا می گذارند و تبیین و بررسی چالش ها و روایات دال بر چالش ها، در مقابله با مشکلات مذکور راهگشاست.

بنابراین اگر تبیین شود که امر امام و امامت او روشن تر از خورشید و غیرقابل شک و تردید است، می تواند برای مشتاقان حضرتش در عصر غیبت و ظهور امیدبخش، حرکت آفرین و سبب نشاط بیشتر باشد و در نتیجه مصمم تر شدن آنها در مسئله انتظار و زمینه سازی را در پی داشته باشد.

منظور از چالش در این مقاله معنایی اعم از هرگونه معضل، مانع، درگیری و زد و خورد است چنانچه در لغت نیز به معانی زد و خورد، جدال، تلاش، کشتی استعمال شده است (دهخدا، ۱۳۷۷ ش: ذیل واژه چالش).

چالش ها

از منظر روایات، چالش ها بر چند دسته قابل تقسیم است:

۱. چالش ندای شیطان

یکی از جدی ترین چالش های هنگام ظهور، چالشی است که از سوی شیاطین برای مخدوش ساختن وجهه حق و برای مشتبه ساختن امور، صورت می پذیرد.

در روایات متعددی، بعد از طرح مسئله وقوع ندای آسمانی مبنی بر ظهور حجت خدا و حقانیت او، آمده است که شیطان نیز در همان روز یا پایان آنروز ندا در می دهد (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۱۶۶-۱۸۶، ۱۲ روایت) به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام فرمود:

... ندای آسمانی نیز از علامات حتمی است، و خروج حضرت قائم عجل الله فرجه نیز حتمی است،

عرض کردم: ندای آسمانی چگونه است؟ فرمود: يك منادی در اول روز از آسمان ندا کند که: بدانید علی و شیعیانش رستگارانند، فرمود: و يك منادی در آخر روز ندا کند که: عثمان و شیعیانش رستگارانند (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۸، ۳۱۰).

روایت از نظر سند و مصدر معتبر است.^۱

منظور از منادی دوم به قرینه روایات متعدد، شیطان است (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۳۵ و ۴۵۴). در روایت دیگری داود بن فرقد گوید:

مردی از عجلیه این حدیث را شنید که گویند: (در هنگام ظهور) در اول روز منادی ندا کند: آگاه باشید که فلان فرزند فلان و پیروانش رستگارانند، و در آخر روز منادی دیگر ندا کند: آگاه باشید که عثمان و پیروانش رستگارانند؟ آن مرد عجلی گفت: در این صورت ما ندانیم که کدام راست‌گو است و کدام دروغگو؟ در پاسخ گفت: تصدیق کند آن را (و راستگویش را از دروغگو بشناسد) آن کس که پیش از این ندا بدان ایمان دارد.^۲

ظاهر دو روایت گذشته به ویژه روایت دوم، خارق‌العاده بودن، ندای شیطان است زیرا ندای دوم به گونه‌ای است که امر بر مؤمنان مشتبه می‌شود.

در روایت دوم راوی نگران تشخیص حق در زمان وقوع ندای آسمانی است. از این نکته استفاده می‌شود که حداقل برای برخی از شیعیان این مسئله مورد چالش فکری و دغدغه بوده است.

عمق چالش در پرسش زراره از امام صادق علیه السلام به وضوح تبیین شده است. زرارة بن أعین گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ... در عجبم از قائم که چگونه با او جنگ می‌کنند با وجود آنچه از شگفتی‌ها که می‌بینند مثل فرو بردن زمین سپاهیان را، و آن صدا که از آسمان است؟ پس فرمود: شیطان آنان را رها نمی‌کند تا جایی که ندا می‌کند، هم‌چنان که

۱. مُحَمَّدُ بْنُ بَخِيصٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ ...

از نظر سندی محمد بن یحیی و أحمد بن محمد (بن عیسی اشعری) و محمد بن علی الحلبي هر سه از بزرگان و به اتفاق ثقه‌اند و برای وثاقت حسن بن علی بن فضال (ر.ک: رجال الطوسی، ۳۵۴) مفضل بن صالح اگرچه مورد تضعیف رجالیون قرار گرفته ولی به دلایل قرار گرفتن او در اسناد کامل الزیارات و نقل اصحاب اجماع از او و نیز کثرت نقل کلینی از ایشان (۲۰۳ روایت) دارای وثوق است.

۲. در این روایت اگرچه روشن نیست که مروی امام است یا غیر امام ولی به قرینه این که روش اصحاب ائمه و محدثین بر این بوده که در معارف و احکام از پیش خود سخن نمی‌گفتند و نیز تلقی کلینی بر روایت بودن این کلام است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۸، ۳۱۰؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۵۰، ۴).

برای رسول خدا ﷺ در روز عقبه ندا کرد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۶۵).

این عبارت که «شیطان آنان را رها نمی‌کند» حاکی از تلاش شیطان است او به قدری امور را مشتبه می‌سازد که عده‌ای در گمراهی فرو می‌روند به طوری که توان تشخیص حق از باطل را از دست می‌دهند.

نقد و بررسی

در جای خود ثابت شده است که غرض از قرار دادن معجزه و خارق‌عادت، نوعی لطف و هدایت مردم به راه حق و تشخیص حق از باطل است و قبیح است خداوند خارق‌العاده را دست شخص دروغگو (ابلیس) قرار دهد (خوئی، بی تا: ۳۷-۳۸)؛ یعنی اگر ندای آسمانی به عنوان نشانه‌ای خارق‌العاده برای شناخت مصداق امام زمان علیه السلام باشد در این صورت معنا ندارد که شیطان نیز بتواند ندای خارق‌العاده دیگری برای گمراه نمودن بشر ایجاد نماید چراکه در این صورت کارکرد ندا که نشانه بودن است از بین می‌رود، بود و نبودش یکسان و چنین چیزی، نقض غرض و حکمت وجود آن را زیر سؤال می‌برد؛ بنابراین آنچه در روایات مذکور آمده، امری خارق‌العاده نیست بلکه تلاشی از ناحیه شیاطین انسی و جنی است تا آن ندای واقعی و خارق‌العاده را مشوه جلوه داده و امور را بر مؤمنان و مردم حقیقت‌جو مشتبه سازند. در طول تاریخ نیز یکی از حرب‌های مخالفان انبیاء، تهمت، نسبت دروغ و سحر به انبیاء بوده است. علاوه بر این، در بیشتر روایات ندای آسمانی خبری از ندای شیطان نیست و روایاتی که در آنها ندای شیطان ذکر شده در مقایسه با روایات ندای آسمانی، به لحاظ تعداد اندک است و به فرض تعارض،^۱ روایات ندای آسمانی که در بیشتر آنها سخنی از ندای شیطان به میان نیامده، بر روایات ندای شیطان مقدم است.

۲. شک، انکار و ارتداد

الف، شک

از جمله چالش‌هایی که در روایات عصر ظهور به چشم می‌خورد، تردید مردم در حقانیت امام و انتساب او به پیامبر خاتم است.

۱. زیرا بیشتر روایات دلالت بر یک ندا دارند اگرچه به طور صریح، ندای شیطان را نفی نمی‌کنند اما به صورت ضمنی نافی آن هستند. ولی روایات دال بر ندای شیطان می‌گویند دو ندا محقق می‌شوند و برخی از آنها نیز از نظر سندی معتبرند بنابراین، روایات مذکور باهم سازگاری ندارند.

در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

... و تا آن جا که بیشتر مردمان (ظاهریین از شدت برخورد امام و قتل بسیار از قریش) گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر از آل محمد بود حتماً رحمت و دلسوزی می‌داشت (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۳).^۱

در این روایت به وضوح می‌توان تردید مردم را مشاهده کرد.

یا در روایت دیگر آمده است:

يُقَوْمُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ بَعْدَ إِيَّاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ، يَدْعُو النَّاسَ ثَلَاثًا فَلَا يَجِيبُهُ أَحَدٌ... (طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۵۵).

شیعه در اثر یأس و سرخوردگی دیگر آن تحرک و نشاط را ندارد حتی سه بار امام آنها را فرا می‌خواند ولی کسی جواب او را نمی‌دهد. معمولاً یأس حالتی است که شک، انکار و ارتداد را نیز به دنبال دارد.

در ادامه روایت آمده است:

سپس ازرق و زریق (نام دو تن از دشمنان اهل بیت) را (برای انتقام) در حالی که ترو تازه اند خارج می‌سازد و با آن دو صحبت می‌نماید آنها نیز جوابش می‌دهند در همین حین انسان‌های باطل (درباره حقانیت آن دو)^۲ دچار تردید می‌گردند.

ب) انکار

از جمله واکنش‌های مردم در هنگام ظهور انکار ایشان نسبت به امام است در برخی از روایات می‌خوانیم که اذیت و انکار مردم نسبت به امام زمان علیه السلام بیشتر و شدیدتر از انکار رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای رسالتش خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴ق (الف): ج ۵۲، ۳۶۲).

اهل کوفه به امام زمان علیه السلام بعد از دعوت امام از آنها برای یاری، می‌گویند:

... اَرْجِعْ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ... (همان: ۳۸۷).

فضای روایت طوری است که سفیانی داخل کوفه و نجف شده و مردم را تحت تأثیر قرار

داده در این فضا آنها به امام می‌گویند: از همان جا که آمدی بازگرد که ما را در تو نیازی نیست.

۱. شبیه همین روایت در کتاب شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳، ۳۷۲ نقل شده است.
۲. وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يَحْلُلُ خَلَالِي وَ يَحْرُمُ خَزَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِبَعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَ الْغَزَى طَرِبِينَ فَيُخْرِقُهُمَا فَلَفْتَنَهُ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ بِهِمَا أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعِجْلِ وَ السَّامِرِيِّ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۲، ح ۲).

نکته مهم این است که انکار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه چگونه می تواند چالش شناخت حضرت باشد؟ به نظر می رسد انکار یک چالش نیست چرا که انکار نتیجه چالش در شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است. بلکه چالش شناختی آن به این شکل است که انکار برخی، موجب سستی عده ای دیگر (مردم عادی) در عقیده شود و این چالشی شناختی برای آنها است!

ج) ارتداد

بدترین واکنش برخی از مردم در برابر حرکت و دعوت امام عصر عجل الله تعالی فرجه که در روایات از آن سخن به میان آمده، ارتداد و خروج عده ای از دین است این در حالی است که خود را پیش از آن، شیعه و محب اهل بیت عجل الله تعالی فرجه می دانستند.

امام صادق عجل الله تعالی فرجه فرمود:

هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر خارج خواهد شد و (به عکس) افرادی چون خورشیدپرستان و ماه پرستان داخل در آن می گردند (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۷).

ارتداد به خودی خود چالش نیست بلکه نتیجه چالش در شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است. بله ممکن است ارتداد برخی موجب سستی عده ای دیگر شود و این چالشی شناختی برای آنها است!

در روایت دیگری از رجوع عده ای از مردم از دین خبر می دهد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۸۹، ح ۴۴).

نکته قابل دقت دیگر این است که چه بسا شک و انکار و ارتداد حاکی از یک مفهوم باشد؛ تعبیر متفاوت ولی معنی واحد است.

نقد و بررسی

اشکال عمومی که به تمام این روایات این دسته وارد است انفراد مضمونی و ضعف سندی است. با چشم پوشی از اشکال مذکور می گوئیم به احتمال قوی واکنش های مذکور نه به دلیل عدم وضوح امر بلکه به دلیل تعصبات مذهبی کور یا انکار از روی هوا و هوس و به دلیل به خطر افتادن منافع شخصی یا گروهی است و انکار آنها از باب ﴿وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ﴾ (نمل: ۱۴) می باشد. یا موارد مذکور در روایات، موارد جزئی و اندک است نه این که همه مردم یا بیشتر آنها دچار این مشکل باشند و مورد ناچیز و نادر در حکم معدوم است.

یا ممکن است تردید و انکار واکنش ابتدایی و شتابزده عده‌ای باشد ولی پس از گذشت مدت زمانی و با دیدن ادله و آیات از انکار خود بر می‌گردند.

۳. چالش عالمان سوء و مدعیان

از منظر روایات، در عصر ظهور عده‌ای از عالمان در اثر کج فهمی، برابر امام زمان علیه السلام موضع منفی می‌گیرند و برخلاف آنچه که حضرت مردم را به آن دعوت می‌کند، قرآن و روایات را تأویل و توجیه می‌نمایند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن از سوی نادانان جاهلیت روبرو شد برخورد می‌کند، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوب‌های تراشیده و مجسمه‌های چوبین را می‌پرستیدند، و قائم ما چون قیام کند در حالی به سوی مردم می‌آید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و بر او بدن احتجاج می‌نمایند... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۹۷).

تکیه روایت بر تأویل قرآن نشان‌دهنده آن است برخی از عالمان دین مرتکب چنین کاری می‌شوند؛ زیرا مردم عادی از چنین توانی برخوردار نبوده و آنها در تفسیر آیات و سایر معارف دین از علما بهره می‌برند.

در روایت دیگری از مالک بن ضمیره آمده است امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ای مالک ابن ضمیره چگونه خواهی بود وقتی که شیعیان این چنین اختلاف کنند - و انگشتان خویش را در هم فرو برد - پس عرض کردم: ای امیرالمؤمنین در چنان حال اثری از خیر نخواهد بود، آن حضرت فرمود: تمامی خیر در آن هنگام است. ای مالک بن ضمیره بدان هنگام قائم ما به پا خواهد خاست و هفتاد مرد را که بر خدا و رسول او دروغ می‌بندند پیش می‌کشد (فرا می‌خواند) و آنان را می‌کشد سپس خداوند ایشان را جملگی بر امری واحد گرد می‌آورد (متفق می‌سازد).

این‌که هفتاد مرد را که بر خدا و رسول او دروغ می‌بندند دو احتمال درباره این عبارت وجود

دارد:

۱. مدعیانی به دروغ ادعای امامت یا مهدویت دارند با توجه به این‌که امامت آنها منصوب و منصوص از ناحیه خدا و رسولش نیست و آنها نیز دلیلی بر این مدعای خود ندارند لذا آنها در این ادعا برخدا و رسول دروغ بسته‌اند؛

۲. آنها برخی از عالمان دینی هستند زیرا به قرینه دروغ بستن بر خدا و رسول، تنها عالمان دینی اند که می گویند خدا و رسول چنین فرمود یا چنین نفرمود و غیرعالم نه توان علمی و احاطه بر دروغ بستن بر خدا و رسول دارند و نه کسی حرف غیرعالم را به عنوان حرف خدا و رسول قبول دارد بر این اساس برخی از عالمان سوء در هنگام ظهور امام زمان علیه السلام به انکار امام می پردازند و ایشان را مصداق مهدی موعود عنه السلام نمی دانند و از این رهگذر امور بر مردم عادی نیز مشتبه می گردد، نمی دانند سخن این عالمان را بپذیرند یا علائم و معجزات امام را ملاک قرار دهند در نتیجه نمی توانند حق را تشخیص دهند.

مناسبات حکم و موضوع احتمال دوم را تقویت می کند اما اگر احتمال اول مد نظر باشد مناسب بود بگوید دروغگویی را می کشد، نه هفتاد مرد که به خدا و رسول دروغ می بندند.

نقد و بررسی

اشکالاتی که در روایات دسته دوم گذشت (ضعف سندی و انفراد مضمونی) در اینجا نیز وارد است. نیز درست است که عالمان سوء در جامعه اسلامی چالش ایجاد می کنند اما در عین حال همیشه عالمان روشنگر و اهل تقوی وجود دارند و حق را از باطل تشخیص و مردم با مراجعه به چنین عالمانی که پناهگاه مردم در این گونه مواردند، تکلیف مردم را روشن نموده و مردم تحت ارشاد این عالمان حق را می شناسند و به حرف عده ای اندک که پایگاه آن چنانی در بین مردم ندارند، توجه نمی کنند.^۱

از سوی دیگر وقتی - طبق روایاتی که خواهد آمد - امور همانند خورشید آشکار و روشن است، موضع گیری منفی برخی از عالمان هیچ تأثیر سوئی بر حقیقت آشکار نمی گذارد و اندک غبار به وجود آمده با تأملی ناچیز می نیشیند و از بین می رود.

با اندکی روشنگری و توجه، بطلان تأویل آنها برای همگان روشن می گردد و خطر جدی از ناحیه آنان متوجه امام زمان علیه السلام نخواهد بود هم چنان که در طول تاریخ افراد گوناگونی سعی در تفسیر به رأی و مصادره آیات به نفع خود بوده اند ولی توفیقی نیافتند.

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي عليه السلام لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَقِذِينَ لِيُضَعَّفَ عِبَادَ اللَّهِ مِنْ شِبَالِكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدِّيهِ وَ مَنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۸).

۴. تکرر جبهه‌های حق و باطل

در روایات عصر ظهور از دشمنان متعددی اسم به میان آمده از جمله سفیانی، دجال، روم، ترک، شیببانی، ابقع، اصهب، مروانی، شروسی، عبد الله، مصری و... (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۴، ۲۵۸-۲۶۴) همچنین وجود مدعیان.

در جبهه حق نیز قیام‌های متعددی صورت می‌پذیرد از جمله قیام خراسانی، یمانی، حسنی، گروهی از مشرق زمین، شعیب بن صالح، مردی از اهل بیت، مردی از قم و... (همان: ۲۶۶-۲۷۷).

تعدد جبهه حق و باطل که هر کدام خود را حق معرفی می‌کند و داعیه هدایت مردم را دارد بالطبع مردم را با چالش شناخت مسیر حق و وصول به امام مواجه می‌کند لذا در روایت می‌گوید از رایت یمانی پیروی کنید که به امام‌تان دعوت می‌نماید.^۱ براساس روایات اگر رایتی که به ظاهر حق است به خود دعوت کند یا خود را امام بنامد مردم با چالش شناخت مواجه می‌شوند یا اگر رایت باطل خود را حق بنامد، بنابراین پرشماری جبهه‌های حق و باطل خود می‌تواند چالشی در شناخت امام مهدی علیه السلام به وجود آورد.

نقد و بررسی

اگرچه دعوت به خود و داعیه هدایت می‌تواند چالشی در شناخت امام ایجاد کند امام جبهه حق و باطل و اهداف و شعارهای آن برای همگان مشخص و معیارهای حق و باطل نیز در منابع دینی روشن است؛ در نتیجه جایی برای تشویش اذهان باقی نمی‌ماند.

۵. حس‌گرایی

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

اگر قائم علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار خواهند کرد، زیرا او به صورت جوانی رشید به سوی ایشان باز خواهد گشت. هیچ کس بر اعتقاد به او پایدار نخواهد ماند مگر مؤمنی که خداوند در عالم دژ نخستین از او پیمان گرفته باشد.^۲

با توجه به انس مردم با امور مادی، جوان ماندن شخصی که بیش از ۱۲۰۰ سال از عمر او

۱. وَ لَيْسَ فِي الرِّاياتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي هِيَ رَايَةُ هُدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۶).

۲. دو روایت با دو سند مختلف در این باره نقل شده است. هر دو روایت به لحاظ سندی قابل خدشه‌اند (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۲۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۸۸).

می‌گذرد برای مردم چیز عجیبی است و پذیرش آن را با مشکل مواجه می‌کند زیرا با دانش متعارف آنها ناسازگار است. لذا به انکار آن می‌پردازند.

در روایت دیگری از رجوع عده‌ای از مردم از دین خبر می‌دهد و علت آن را این‌گونه تشریح می‌نماید:

... و بعد از غیبت طولانی به صورت جوان رشیدی سی و دو ساله آشکار می‌گردد چندان که گروهی از مردم از او بازمی‌گردند...^۱

بازگشت مردم به دلیل جوان بودن امام به دلیل آن است که آنها فکر می‌کنند امام با گذشت مدّت طولانی از عمر ایشان طبق قاعده باید پیر شده باشد لذا او را انکار می‌نمایند. فهم نعمانی نیز از روایت همین نکته بوده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۱۱).

در دوره کنونی چالش مذکور به صورت جدّی در برخی محافل در حال پیگیری است به‌ویژه آن‌که پس از عصر رنسانس و تحول چشمگیر علوم در ساحت‌های مختلف در غرب، علوم انسانی نیز مثل فلسفه، کلام، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی به شدت تحت تأثیر حس‌گرایی قرار گرفت؛ نگاه ماتریالیستی و مادی به این علوم سبب گردید تا بسیاری از یافته‌های عقلانی و وحیانی در عرصه‌های فوق مورد تردید و انتقاد حس‌گرایان قرار بگیرد؛ نتیجه این نگاه، نفی صدق گزاره‌های غیرمحسوس و غیرقابل تجربه بود.

سیطره نگاه حسی از سوی فیلسوفان غربی به مقوله علم و دیدگاه پوزیتویستی در این باره، نتیجه‌اش این شد که تنها معرفتی معتبر و قابل اثبات است که قابل حس و تجربه باشد در این صورت گزاره‌های غیرحسی یا فاقد معنا بوده و یا غیرعلمی هستند که اثبات‌پذیر نمی‌باشد.^۲ در حال حاضر نیز نگاه غالب در محافل علمی غرب، همین است.

اگر روند فعلی و غالب در باب معرفت‌شناسی، ادامه پیدا کند و به عصر ظهور منتهی گردد یکی از چالش‌های زمان ظهور حداقل نسبت به عده قابل توجهی، چالش معرفت‌شناختی

۱. مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ طَرْحَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يَعْمَرُ عُمَرَ الْخَلِيلِ عَشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ يَذَرِي بِهِ ثُمَّ يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ وَ يَظْهَرُ فِي صُورَةٍ شَابٍ مُوفِقِ ابْنِ اثْنَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً حَتَّى تَرْجِعَ عَنْهُ طَائِفَةٌ مِنَ النَّاسِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا (الغيبة للنعماني)، النص، ۱۸۹، ح ۴۴).
سند روایت دچار ضعف است زیرا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ تضعیف شده است (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۱۱۷) عَمْرُ بْنُ طَرْحَانَ توثیق نشده است (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۳، ۴۰) نام علی بن عمر نیز در کتب رجال نیامده است.

۲. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: آموزش فلسفه، ص ۲۱۲-۲۱۸ نقل با تصرف.

نسبت به علائم ظهور و دیگر خوارق عادات است. این چالش، بیشتر در بین قشر تحصیل کرده، خود را نشان می‌دهد این نوع نگاه به معرفت، سبب می‌گردد تا دلالت نشانه‌ها و خوارق عادات بر معنای دینی، کارکرد مطلوب معرفتی را نداشته باشد پس در نتیجه به دیده تردید به آنها نگریده شود یا تحلیل مادی از آنها نمایند.

نقد و بررسی

نظریه حس‌گرایی معرفت‌شناختی، پوزیتویسم منطقی و مبانی آن در جای خود بررسی شده و اشکالات اساسی و متعددی از جمله خودمتناقض بودن، نسبییت، شکاکیت و... برای این نظریه مادی‌گرایانه وارد شده است^۱ و ما فعلاً در مقام پاسخگویی به این اشکالات نیستیم و از رسالت نوشته ما خارج است اما باید توجه داشت تحقق معجزات در عصر ظهور و قبل از آن نه تنها چالش ایجاد نمی‌کند بلکه تحقق آن از امام زمان علیه السلام آن هم در پیش روی مردم دنیا به همراه شهادت اهل فن مبنی بر دروغین نبودن آنها، خود، پاسخ محسوس و قابل مشاهده در مقابل حس‌گرایان و پایانی بر نظریه حس‌گرایی است.

راهکارها

مهم‌ترین راهکار برای مقابله با چالش‌های مذکور، تبیین روشن بودن امر امامت امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور و قبل از آن است؛ اگر این تبیین صورت گیرد چالش‌های مزبور هیچ تأثیر سوئی بر حقیقت آشکار نمی‌گذارد و اندک غبار به وجود آمده با تأملی ناچیز می‌نشیند و از بین می‌رود.

در این باره روایات متعددی در تبیین این مسئله در مجامع روایی ما وجود دارد. ما این روایات را در دسته‌های ذیل بیان می‌کنیم.

روشن بودن امر امام زمان علیه السلام

در این باره چند دسته روایت وجود دارد:

۱. امر امام زمان علیه السلام روشن‌تر از خورشید

از ظاهر برخی روایات استفاده می‌شود که امر امام به خودی خود روشن است و کسی در باره

۱. ر.ک: همان، ص ۲۱۳-۲۱۵؛ فلسفتنا (موسوعة الشهید الصدر)، ج ۱، ص ۹۱.

آن دچار شک و تردید نمی شود.

در روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پس از ذکر دشواری های عصر غیبت و اختلافات می فرماید:

... همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ يك از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود). مفضل گوید: من گریستم و عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ حضرت به شعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود اشاره کرد و فرمود: ای اباعبدالله: این آفتاب را می بینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: به خدا امر ما از این آفتاب روشن تر است.^۱

سند روایت به دلیل مجهول بودن محمد بن المساور دچار اشکال است و روایت مذکور با پنج طریق مختلف از ابن ابی نجران عن محمد بن المساور عن المفضل بن عمر نقل شده (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۲۵؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۷؛ نعمانی ۱۳۹۷ق: ۱۵۳؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۵۳۲؛ طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۳۸). یعنی از ابن ابی نجران به بعد اشتراک دارند. مجموعاً ۱۰ روایت در این باب نقل شده که همه روایات به مفضل بن عمر ختم می شوند و تمامی آنها به لحاظ رجالی خالی از اشکال نیستند ولی به لحاظ قوت مصادر و کثرت طرق به ائمه علیهم السلام تا حدودی قابل اتکا و اعتماد هستند.

ملا صالح مازندرانی قائل است:

این امر یا به خودی خود برای همه روشن است و یا در قلوب مؤمنین این چنین است نه همه مردم (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۶، ۲۳۱).

ایشان صرفاً این دو احتمال را مطرح می کند بدون آن که یکی از دو احتمال را بر دیگری ترجیح دهد.

منظور از روشن بودن امر به خودی خود آن هم برای همه، احتمال دارد اشاره به یکی از مؤلفه های عقلی امامت یعنی لزوم برتری امام بر مأموم باشد، زیرا کسی که در اوج کمالات

۱. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن ابی نجران عن محمد بن المساور عن المفضل بن عمر قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول... والله لأمرنا أبین من هذه الشمس (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۳۶، ج ۳). همین روایت را نعمانی با سند دیگر از مفضل بن عمر نقل کرده که آن سند نیز به علت وجود افراد مجهول مثل مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ، الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، أَحْمَدَ بْنَ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ، دُجَارَ ضَعْفٍ است نکته ای که در آن روایت وجود دارد این که در این روایت عبارت این گونه است «... وَاللَّهِ لَأَمْرُنَا أَضْوَأُ مِنْهَا». به جای «ابین»، کلمه «اضواً» وجود دارد. شبیه همین روایت ولی با متن مختصر در کتاب کافی با سند دیگری نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۳۹).

علمی و عملی باشد، بدون شک امامت چنین کسی از نظر عقل معقول و مقبول و در نتیجه روشن است بلکه فقط چنین شخصی لیاقت امامت و ریاست را دارد و امامت دیگران ممنوع است.

احتمال دارد منظور از روشن بودن امر وضوح برای شیعیان باشد نه همه مردم زیرا مخاطب در این روایت یکی از شیعیان است نه همه مردم بر این اساس وضوح امر امام در قلوب مومنین می تواند اشاره به گرایش قلبی و فطری شیعیان به امام باشد.

مؤید این معنا روایتی از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالتُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (تغابن: ۸) است که می فرماید:

نور امام در دل مؤمنان از نور خورشید تابان در روز روشن تر است و ایشانند که دل های مؤمنین را منور کنند و خدا از هر که خواهد نور ایشان را پنهان دارد پس دل آنها تاریک گردد و در ظلمت رود.^۱

روایت فوق علاوه بر قوت مصدری از نظر سند نیز معتبر است.^۲

قلب در معارف دینی ما اعم از منبع بینشی^۳ و گرایشی^۴ است بر این اساس می توان گفت باتوجه به وجود نور امام در دل و فطرت مؤمنین، گویا آنها از قبل امام را می شناسند؛ همان طور که خداشناسی فطری انسان هاست. آنها به واسطه آن شناخت فطری و اجمالی، امام را در کوتاه ترین زمان و با اندک توجهی می شناسند و با توجه به گرایش قلبی که در وجود آنان نسبت به امام است به او میل و محبت و عشق دارند اما غیرمؤمنین به دلیل تاریکی قلب در اثر

۱. «... يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ الَّذِينَ يَنْوَرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَجُوبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ بَشَاءَ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ وَ يَغْشَاهُمْ بِهَا» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۱۹۵).

۲. سند روایت به این شرح است: أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام. بِرَأْيِ وَثَاقَتِ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ (ر.ك: حلی، ۱۴۱۷ ق: ۱۳۰) بِرَأْيِ وَثَاقَتِ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ (ر.ك: نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۲۵۳) بِرَأْيِ وَثَاقَتِ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ (ر.ك: نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۲۰) بِرَأْيِ وَثَاقَتِ أَبُو خَالِدِ الْكَابَلِيِّ (ر.ك: حلی، ۱۴۱۷ ق: ۷۹) عِلاوَه بِرَأْيِ چَندین رَویات با مَتون و اسناد مَختلف به این مضمون وارد شده است (ر.ك: کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۱۹۴-۱۹۶؛ قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۳۷۱).

۳. «وَلَقَدْ دَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف: ۱۷۹)؛ «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ اِزْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رِيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه: ۴۵).

۴. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ جِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲)؛ «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مَتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...» (آل عمران: ۷).

عصیان و هواپرستی این شناخت و ارتباط صورت نمی‌پذیرد بلکه نیاز به تأمل و تلاش و گذشت زمان است، مؤمنان از این جهت نسبت به دیگران برتری دارند.

علامه مجلسی در شرح و توضیح روایت مفضل معنای دیگری را مطرح می‌کند و می‌گوید:

إمام در پاسخ سائل - که نگران تشخیص حق در دوران ظهور بود - امید داد که نشانه‌های حق واضح و روشن است و بر کسی که طالب باشد حق مشتبه نمی‌گردد؛ زیرا قائم عجله مؤید به نشانه‌های شگفت‌انگیز، معجزات غالب، برخوردار از علوم، اخلاق و کمالات است؛ بنابراین اگر شبهه‌ای هم در کار باشد مربوط به ابتدای امر و نسبت به کسی است که به دنبال حق نیست (برای او این امور اهمیتی ندارد) و به دنبال مشتبه نمودن امور (برای فرار از حق) است (مجلسی، ۱۴۰۴ق (ب): ج ۴، ۳۷).

این تبیین با ظهور اطلاقی روایت ناسازگار است؛ زیرا ظهور روایت، وضوح به خودی خود است نه با نشانه‌ها یا شواهد و قرائن. مگر آن‌که بگوئیم امام در مقام بیان اصل وضوح امر امام است نه کیفیت آن در این صورت روایت محل بحث با روایات دیگر هم معنا و مبین یکدیگر خواهند بود. علاوه بر این شواهد و قرائن دیگری، مؤید کلام علامه مجلسی است؛ زیرا اگر امام به خودی خود روشن بود دیگر چه نیازی برای بیان علائم و شرایط ظهور بود و یا چرا امام در ذیل روایت دیگر، وضوح امر را به ندای آسمانی پیوند می‌زند؟ یا در بیان دیگر، وضوح را متوقف بر سخن گفتن حضرت می‌نماید. یا روایات متعددی مبنی بر استدلال و احتجاج امام عصر با سخنرانی، آوردن معجزه، به همراه داشتن موارث انبیاء و نزول عیسی عجله و نقش آن در وضوح امر، نقل شده است یا در روایات زیاد، سخن از نشانه‌های ظهور یا قیام به میان آمده که همه اینها در راستای معرفت بخشی و وضوح امر امام است.

۲. وضوح امر با خوارق عادات

امام باقر عجله در روایتی می‌فرماید:

... إن أمرنا قد کان أبین من هذه الشمس ثم قال ینادی مناد من السماء فلان بن فلان هو الإمام باسمه...^۱

۱. حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید عجله قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سوید عن یحیی الحلبي عن الحارث بن المغيرة البصری عن میمون البان قال: كنت عند أبي جعفر عجله فی فسطاطه فرجع جانب الفسطاط فقال إن أمرنا قد کان أبین من هذه الشمس ثم قال ینادی مناد من السماء فلان بن فلان هو الإمام باسمه و ینادی إبلیس لعنه الله من الأرض كما نادى برسول الله ص لیللة العقبة (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۵۰).

در این روایت، روشن بودن امر را با ندای آسمانی که مقارن با ظهور و خروج امام عصر علیه السلام رخ می‌دهد تبیین می‌نماید.

نیز در روایت دیگر ندای آسمانی را معیار شناخت صاحب این امر قرار داده و می‌فرماید:

... وَ يَه يَعْرِفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۸).

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام فرمود:

تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی بر هیچ کس خروج نکنید - که امر شما (ظهور و قیام نهایی پیروزی حق بر باطل) پوشیدگی ندارد، بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عزوجل است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن‌تر است و بر نیکوکار و زشت کار پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می‌شناسید؟ امر شما همانند صبح است که پنهانی در آن راه ندارد.^۱

روایت از نظر محتوا (روشن بودن بر نیکوکار و زشت‌کار) منفرد است، از ظاهر روایت برمی‌آید که منظور از نیکوکار و زشت‌کار، این دو گروه از شیعیان است نه مسلمانان و سایر مردم؛ زیرا مخاطب امام یکی از شیعیان ایشان است و به همان‌ها دستور سکوت و تقیه را صادر می‌نماید. اگرچه روایت تصریح به زمان ظهور ندارد ولی با توجه به قرائنی همانند سکون آسمان و زمین که منظور از آن دو، عدم رؤیت نشانه‌های آسمانی و زمینی مثل ندا و خسف است و این نشانه‌های آسمانی به دلیل خارق‌العاده بودن از جمله آیات الهی است.

نیز از روایت جابر بر می‌آید نشانه‌ها به قدری وضوح دارند که شک و شبهه‌ای برای کسی باقی نمی‌ماند. جابربن یزید جعفی گوید امام باقر علیه السلام فرمود:

... ای جابر، قائم مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را بیک شبه برایش اصلاح می‌فرماید، پس هر چه از آن (علامات) بر مردم مشکل نماید دیگر ولادت او از (نسل) رسول خدا صلی الله علیه و آله و ارث بردن او از علما (ائمه)؛ عالمی پس از دیگری، بر مردم مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم، جملگی برایشان مشکل باشد آن ندای آسمانی، هنگامی که بلند می‌شود، او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می‌شود دیگر مشکلی را برایشان باقی

۱. علی بن أحمد عن عبیدالله بن موسی العلوئی عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن عمارة بن مزوان عن منخل بن جمیل عن جابربن یزید عن ابي جعفر الباقر علیه السلام أنه قال: اسكنوا ما سكنت السماوات والأرض أی لا تخزجوا علی أحد فإن أمرکم لیس به خفاء إلا إیها آیه من الله عزوجل لیست من الناس إلا إیها أضوا من الشمس لا تخفی علی بر ولا فاجر أتعرفون الصبح فإیها كالصبح لیس به خفاء (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰-۲۰۱، ح ۱۷) روایت از نظر سند ضعیف است؛ زیرا منخل بن جمیل اسدی تضعیف شده است (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۴۲۱).

نمی‌گذارد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۹).^۱

از روایت فوق چند نکته راجع به امام زمان علیه السلام قابل استفاده است:

۱. آن حضرت به سبب طول عمر خارق العاده، در روی زمین تنها کسی است که از ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله به امام حسن عسکری علیه السلام بدون هیچ واسطه‌ای انتساب دارد، هیچ کس جز ایشان چنین ادعایی ندارد و توان اثبات چنین چیزی را ندارد؛ زیرا هریک از افراد بشر از یک پدر و مادر مشخصی در زمان و مکان معینی زاده شده و در یک محیط خاصی رشد کرده همه او را در آن محیط با آن نسب او را می‌شناسند، برخلاف امام زمان علیه السلام که هیچ کس از بشر موجود در زمان ظهور، اطلاعی از ولادت، پدر و مادر او ندارند. از نظر سلسلی کسی که دارای پدر و مادر مشخصی است او قطعاً امام زمان علیه السلام نیست ولی اثبات این که امام زمان علیه السلام از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و فرزند بلا فصل امام عسکری علیه السلام است فعلاً برای ما دشوار است و چه بسا در آینده علم بتواند از آن پرده بردارد؛

۲. داشتن علم وراثتی در مقابل علمی که از راه کسب دانش و درس خواندن به دست می‌آید، او در پیش هیچ یک از ابنای بشر درس نخوانده و استاد شناخته شده‌ای در بین مردم آن دوره ندارد ولی با این حال چنان علم وسیعی دارد که همگان را شگفت زده می‌کند؛

۳. اگر هریک از دو علامت فوق به هر دلیل مورد شک و تردید کسی قرار گیرد دیگر ندای آسمانی که معجزه‌گونه است، جای هیچ‌گونه شک برای کسی باقی نمی‌گذارد.

۳. وضوح امر با معجزات

از نظر متکلمان شیعی معجزه اختصاص به پیامبر ندارد بلکه امام نیز می‌تواند برای اثبات امامت خود به معجزه تمسک نماید (سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۶؛ ربانی ۱۳۸۲ش: ۳۸۸).

اصلی‌ترین کارکرد معجزه تشخیص حق از باطل و روشنگری است براساس روایات متعدد ائمه دارای معجزات فراوان بوده‌اند. تمام روایاتی که به طور عام دلالت دارد که ائمه دارای

۱. سند روایت معتبر است زیرا تا حسن بن محبوب از طرق مختلف روایت شده و خود حسن بن محبوب از اصحاب اجماع است. عمرو بن ابی المقدام توثیق شده (رک: حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۴۱) و جابر بن یزید جعفری نیز قابل توثیق است (رک: مامقانی، بی‌تا: ج ۱۴، ۹۷-۱۴۱) علاوه بر این در کتاب اختصاص مفید و تفسیر عیاشی نقل شده است (مفید، ۱۴۱۳ق (الف) ۲۵۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ۶۴).

معجزه‌اند (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۷۴؛ کلینی ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۴۳) طبعاً شامل امام زمان علیه السلام نیز خواهد بود. ما علاوه بر این روایاتی داریم که به طور خاص دلالت دارد بر این که امام زمان علیه السلام دارای معجزاتی است.

طبق روایتی معتبر، فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست مگر آن که خداوند مثل آن را در دستان قائم ما برای اتمام حجت نسبت به دشمنان، آشکار می‌سازد (حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۳۲۸).

شاید سرّ این که مواریث و معجزات تک‌تک انبیاء را به همراه دارد، این مطلب نشانهٔ عمومیت دعوت و استدلال آن حضرت نسبت به تمامی پیروان ادیان در روی زمین است تا حقیقت برای همگان روشن گردد.

۴. وضوح امر با قرائن و شواهد

وقتی امام ظهور نمایند و با مردم جهان صحبت نمایند خود همین صحبت کردن تا حد زیادی تردیدها را از بین می‌برد و زمینه پذیرش آن حضرت را فراهم می‌شود. در روایتی آمده است:

چون صاحب الزمان علیه السلام به دنیا آمد دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سبّابه را به جانب آسمان بالا برد، آن‌گاه عطسه کرد و فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، ستمکاران پنداشته‌اند که حجت خدا از میان رفته است اگر برای ما اذن در کلام داده شود، شكّ زایل می‌گردید.^۱

قرار گرفتن کلمه حجت خدا، سخن گفتن امام و زدوده شدن شک در کنار هم، حاکی از وجود ارتباط بین این سه است و این که سخن گفتن امام سبب وضوح امر و اتمام حجت بر

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ السِّيَّارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَ مَارِيَةُ قَالَتَا... لَوْ أِذْنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشَّكُّ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۳۰). سند روایت به دلیل مجهول بودن حُسين بن علی النَّيْسَابُورِيُّ و إِبراهيم بن مُحَمَّد بن عَبْدالله بن مُوسى بن جعفر و نَسِيم و مَارِيَةُ و نیز ضعف سِّياری، دچار اشکال است.

وَ زَوْيَ عَلَانَ الْكَلْبِيَّ (اثبات الوصية، ص ۲۶ و روی علان الكلابي...) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيِّ الدَّقَاتِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ السِّيَّارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَ مَارِيَةُ قَالَتَا... (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۲۴۴-۲۴۵) همین روایت را علامه مجلسی با سند دیگر از حکیمه دختر امام جواد علیه السلام نقل می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۴ق (الف): ج ۵۱، ۲۵-۲۸).

دیگران است.

اصل سخن گفتن امام به لحاظ نوع و محتوای آن، امری منحصر به فرد و متمایز با سخنان متعارف بشری است؛ کلام او همراه با هدایت و نور، محکم و استوار،^۱ مطابق با فطرت و ساختار وجودی انسان و سایر واقعیات هستی است و چنین سخنانی تنها از کسانی که متصل به منبع و حیانی هستند صادر می‌گردد و صرف سخن گفتن آنان، تردیدها را کنار زده و امر آنان را واضح می‌سازد.

برتری امام بر تمام افراد بشر در آن دوره حساس از جمله نکاتی است که تا حدودی به روشن شدن امور کمک می‌نماید؛ برتری از جهت علم، تحقق و تجلی صفات برتر انسانی و نوع تعامل ایشان، سبب می‌گردد تا انسان‌ها به حسب عقل و فطرت به برتری و شایستگی امامت او نسبت به تمام انسان‌های که تا به حال شناخته اند حکم نمایند، او همانند سایر جباران تاریخ خود را تافته جدا بافته از مردم نمی‌داند، زندگی او ساده و به دور از تجمل است غذا و لباس او ساده است (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۴۶۰).

از جمله شواهد و قرائن این‌که او مثل انبیاء حرکت خود را ابتدا با دعوت مردم به سوی حق و اقامه دلایل و شواهد، شروع می‌کند. روایات دال بر احتجاج امام در هنگام ظهور (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۹-۲۸۱؛ حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۳) شاهد بر این مدعاست. او برخلاف سایر قدرت‌طلبان و کشورگشایان، حرکت خود را با جنگ، ترور و غارت شروع نمی‌کند.

از جمله شواهد، شعارها و اهداف امام زمان علیه السلام از ظهور و قیام است مثل پرکردن عالم از عدل در تمام عرصه‌ها، مبارزه با تبعیض نژاد، مبارزه با استعمار و بهره‌کشی، تقسیم امکانات و ثروت در بین افراد جامعه بدون تبعیض است که در روایات فراوان به تصویر کشیده شده.

از جمله شواهد، به همراه داشتن نشانه‌هایی از انبیاست؛ در کتاب‌های حدیثی شیعه بابی با عنوان «آنچه در نزد ائمه از نشانه‌های انبیاء مثل سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله، انگشتر سلیمان علیه السلام و عصای موسی علیه السلام و لباس آدم علیه السلام وجود دارد» (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۷۴-۱۹۰؛ کلینی ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۲۳۱).

در این باب حدود ۶۰ روایت نقل شده که در برخی از آنها به وجود این علامات در نزد امام

۱. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «کَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ زُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى... قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ جَلْمٌ وَ حَزْمٌ» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۶۱۶).

زمان علیه السلام تصریح و تأکید شده است از جمله این که «امام (مهدی علیه السلام) بر شما خارج می‌شود در حالی که پیراهن آدم بر تنش و خاتم سلیمان و عصای موسی در دستش است» (کلینی ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۳۱).

نیز امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مهدی را مهدی (هدایت شده) نامیدند؛ زیرا به امر پنهانی رهنمون گردیده و تورات و دیگر کتاب‌های آسمانی را از غاری که در انطاکیه است بیرون می‌کشد و در میان اهل تورات با تورات و در میان اهل انجیل با انجیل و میان اهل زبور با زبور و میان اهل قرآن با قرآن حکم می‌کند...^۱

۵. وضوح امر با نزول عیسی علیه السلام

از آیات (آل عمران: ۴۵-۴۶؛ نساء: ۱۵۹)^۲ و روایات بر می‌آید که نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان نقش مهمی در وضوح امر امام نسبت به اهل کتاب خصوصاً مسیحیان دارد.

براساس روایات متعدد و معتبر از شیعه و سنی،^۳ حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور امام زمان علیه السلام نزول و پشت سر امام نماز می‌خواند،^۴ او در سپاه امام حضور دارد و دجال را به قتل می‌رساند، این مطلب یک امری خارق‌العاده است.

۱. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّبْرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: ... وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيَّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةٍ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ... (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۳۷).

همین حدیث را مرحوم صدوق با سند دیگری از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند (صدوق، ۱۳۸۵ ق: ج ۱، ۱۶۱) مجموعاً پنج روایت با طرق و متون متعدد در این باره نقل شده است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۲۵ ق: ج ۵، ۲۱۴)؛ مجلسی ۱۴۰۴ ق (الف): ج ۵۲، ۲۹۰).

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: پایان‌نامه، «بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی، فصل دوم، نقش نزول عیسی در معرفت؛ سعید بخشی».

۳. روایات شیعه: ر.ک: موسوعة الإمام المنتظر، ج ۴، ص ۲۳۰ مجموعاً ۲۲ روایت با متن و سند مختلف نقل شده است.

ب) روایات اهل سنت: ر.ک: معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۰۷-۴۹۴. در این کتاب ۲۶ روایت با اسانید و متون متعدد از کتب مختلف اهل سنت نقل می‌نماید.

۴. به عنوان نمونه حدیث محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه قال حدثني عمي محمد بن القاسم عن أحمد بن هلال عن الفضل بن دكين عن معمر بن راشد قال سمعت أبا عبد الله الصادق علیه السلام يقول أتى يهودى النبى صلی الله علیه و آله ... یا یهودی این موسی لو آدرکنی ثم لم یؤمن بی و بنبوتی ما نفعه ایمانه شیئاً و لا نفعته النبوة یا یهودی و من ذریتی المهدی إذا خرج نزل عیسی بن مریم لنصرته فقدمه و صلی خلفه. الأمالی (للصدوق)، النص، ص ۲۱۸، ج ۴.

یکی از کارکردهای نزول عیسی علیه السلام بلکه مهم ترین کارکرد آن روشنگری است؛ لذا نوع تعامل عیسی علیه السلام با امام زمان علیه السلام و اقتدا به امام، روشنگری عملی است و نتیجه اش روشن شدن حقانیت امام زمان علیه السلام برای مسیحیان و غیرمسیحیان است.^۱

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد به دست می آید با توجه به ظاهر برخی روایات اگرچه در نگاه اول راجع به شناخت امام زمان علیه السلام در عصر ظهور چالش هایی وجود دارد، چالش هایی چون؛ ندای شیطان، شک، انکار و ارتداد، تکثر جبهه های حق و باطل، عالمان سوء و حس گرایی و این طور به ذهن می آید که مردم در زمان ظهور، نسبت به شناخت امام دچار چالش فکری می شوند و امام زمان علیه السلام از این جهت دچار مشکلاتی می گردد، ولی با تأمل در این روایات و نقد و بررسی آنها و ملاحظه روایاتی که می گویند: «امر امام زمان علیه السلام روشن تر از خورشید است» به دست می آید که در هنگام ظهور امر امامت امام با توجه به ادله، شواهد و احتجاجات در هنگام ظهور، برای مردم زمین واضح است و جایی برای شک باقی نمی ماند مگر کسی به دلایل مختلف از جمله هواپرستی، تکبر و تنبلی، نسبت به ادله روشن بی اعتنایی نماید.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، محقق و مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدی عليه السلام، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *الأملی*، تهران: کتابچی، ششم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری، اول.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة، دوم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، مصحح:

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: امداد های غیبی در عصر ظهور، ص ۲۳۱-۲۵۸.

- محمدحسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، اول.
۷. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۸. بخش‌ی، سعید (۱۴۰۱ش)، *امدادهای غیبی در عصر ظهور «بررسی نقش خوارق عادات در عصر ظهور و حکومت جهانی»*، قم: مؤسسه آینده روشن، اول.
۹. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهداة بالنبوض والمعجزات*، بیروت: اعلمی، اول.
۱۰. حلی، حسن بن مطهر (۱۴۱۷ق)، *خلاصة الأقوال*، تحقیق: شیخ جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقه، اول.
۱۱. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، محقق و مصحح: مشتاق مظفر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، اول.
۱۲. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهدایة الكبرى*، بیروت: البلاغ.
۱۳. خوئی، سیدابو القاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة*، بی‌جا: بی‌نا، پنجم.
۱۴. خوئی، سیدابو القاسم (بی‌تا)، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دوم.
۱۶. ربانی، علی (۱۳۸۲ش)، *ایضاح المراد*، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۷. سیدمرتضی، علی بن حسین بن موسی (۱۴۱۱ق)، *الذخيرة فی علم الکلام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. صدر، محمدباقر (۱۴۲۴ق)، *فلسفتنا (موسوعة الشهيد الصدر)*، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر، اول.
۱۹. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ع*، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم: مکتبه آية الله المرعشي النجفی، دوم.
۲۰. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تصحیح: محمدباقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۲۱. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، محقق و مصحح: قسم الدراسات الإسلامية

- مؤسسه البعثة، قم: بعثت، اول.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۳ش)، رجال، محقق و مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، سوم.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۶ق)، الإقتصاد فيما يتعلق بالإعتقاد، بیروت: دارالأضواء، دوم.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۲۵ق)، کتاب الغيبة للحجة، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، سوم.
۲۵. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، مصحح: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، سوم.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق)، معجم الأحادیث الإمام المهدي عليه السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، دوم.
۲۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی - الأصول والروضة للمولى صالح المازندرانی، تهران: المكتبة الإسلامیة، اول.
۳۰. مامقانی، عبدالله (بی تا)، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق «الف»)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق «ب»)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: ؟؟؟، دوم.
۳۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق)، إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، قم: انصاریان، سوم.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸ش)، آموزش فلسفه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۵. مصباح، مجتبی؛ محمدی، عبدالله (۱۳۹۵ش)، معرفت شناسی (سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، هفتم.
۳۶. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، صحیفه امام، قم: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی عليه السلام.
۳۷. میر باقری، سید محمد حسین (۱۳۹۵ش)، موسوعة الإمام المنتظر، قم: مؤسسه آینده روشن،

اول.

۳۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ق)، رجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، ششم.

۳۹. نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق «الف»)، الإختصاص، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، اول.

۴۰. نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق «ب»)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: کنگره شیخ مفید، اول.

۴۱. نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، الغیبه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، اول.